

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله انشارات

نگاره بزرگداشت فقیه مآله حضرت آیت الله سید علی آقا قاضی (ره)

(۱)

# کوه توحید

(بررسی سیر زندگی، انجاز آثار و... سیدالعارفین آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبائی تبریزی (ره))

دکتر هادی هاشمیان



### کوه توحید

بررس سیر زندگی، افکار، آثار و... سیدالعارفین آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی طباطبائی تبریزی (ره)

---

دکتر هادی هاشمیان

---

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه - تاریخ چاپ: پائیز ۱۳۹۱ - تبریز  
امور هنری و مراحل چاپ: کانون تبلیغاتی ثقلین (انتشارات نور ولایت) ۵۲۳۷۰۰۲ - ۰۴۱۱

این کتاب از سلسله منشورات کنگره بزرگداشت آیه‌الله حاج سیدعلی آقا قاضی (ره) می‌باشد که توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی منتشر می‌گردد.

شابک: ۲ - ۳۸ - ۸۸۱۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با سیره و سلوک مفاخر علماء و عرفا و تأسی به این الگوهای رفیع سعادت، چراغ راه رهروانی است که در وادی عبودیت قدم نهاده و می‌خواهند به سرمنزل سعادت رهنمون گردند. در جای جای میهن اسلامی ایران به ویژه سرزمین آذربایجان عالمان عارفی زیسته‌اند که دل به نور توحید بر افروخته و با توجه به معارف قرآن و آموزه‌های آسمانی ائمه اطهار علیهم السلام با چشم دل به مشاهده قیامت برخاسته‌اند.

طرح جامع «مفاخر آذربایجان، نمادهای عزت و سربلندی ایران اسلامی» با هدف آشنا کردن جوانان و نوجوانان با سیره و سلوک بزرگان علما و عرفا، نشر آموزه‌های بلند و متعالی قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام، مبارزه با شبیخون فرهنگی دشمن، پیشگیری از گسست فرهنگ دینی بین نسل‌ها و... در سه بخش «علما و عرفا»، «شعرا و نویسندگان» و «شهدا و هنرمندان» به پنج زبان زنده دنیا و با بهره‌گیری از ظرفیت غالب رشته‌های هنری و فضای مجازی و... در حال اجراست.

انجام پژوهش جامع برای شناسایی مفاخر آذربایجان، تهیه تابلوی پرتره و خط هنری از زندگی نامه مفاخر، چاپ آلبوم نفیس این تابلوها، ایجاد سایت موزه دائمی، ایجاد سه نمایشگاه دائمی از آثار مفاخر و آثار تولید شده، تولید فیلم مستند سینمایی، تولید متون نمایش، تولید داستان زندگی، برگزاری کنگره بزرگداشت و... از جمله برنامه‌هایی است که برای این مفاخر پیش‌بینی گردیده است و بخش اول آثار تولید شده مربوط به علماء و عرفا آماده بهره‌برداری و تمهیدات بخش اول مربوط به شعرا و نویسندگان در دست اقدام است.

کنگره بزرگداشت سیدالعارفین آیت‌الله حاج‌سیدعلی آقا قاضی طباطبایی تبریزی قدس سره الشریف در همین راستا و با هدف ترویج دیانت و شرع انور اسلام، ایجاد فضای معنوی و باطنی در جامعه به ویژه در میان قشر جوان جامعه اسلامی و در مهد علم، ادب، حماسه و مردم شریعت پیشه آذربایجان و مرکز معنوی آن، تبریز برگزار می‌گردد.

آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی رضوان‌الله تعالی علیه از جمله انسان‌هایی است که ارتباط معنوی با عالم بالا و لاهوت داشته و در اثر این ارتباط معنوی با خدای سبحان، باطن خود را از تمام رذیله‌های مادی، عاری و خالی نموده و عالم ناسوت را هیچ انگاشته است. او فخر العارفین و معلم السالکین الی‌الله است.

آن بزرگوار در عرفان، متکی به قرآن و شریعت غرای ناب محمدی صلی الله علیه و آله بوده، علم بارز و نمونه‌های اعلا سلوک شرعی و دینی می‌باشد و توانسته‌اند با ورود به دنیای عرفان و خوض در دریای بی‌کران معنا و تصفیه باطن، از قشریات و ظواهر مردود پرهیز نمایند. تربیت عرفای گرانقدری چون علامه طباطبایی، شیخ محمدتقی آملی، شیخ محمدتقی بهجت و... نشان برجسته‌ای است از عمق تدین، عرفان، فقاقت و تقید کامل آن عارف حقیقی به شریعت نبوی.

کمیته علمی کنگره علاوه بر برگزاری جلسات دعوت از علماء و اساتید حوزه و دانشگاه، انجام دیدارهای مختلف با آیات عظام، تلاش کرد برای معرفی این شخصیت بزرگ به عمود آحاد جامعه مخصوصاً نوجوانان و جوانان چند اثر زیر را چاپ و تقدیم شیفتگان معارف و آموزه‌های قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام نماید:

۱ - اخلاص مند اخلاص کیش (فرازهایی از نامه‌های مرحوم آیت الله حاج سیدعلی آقا قاضی (ره) به مرحوم آیت الله سیدمحمد باقر قاضی (ره))

۲ - کوه توحید (بررسی سیر زندگی، افکار و آثار سید العارفین آیت الله سیدعلی آقا قاضی تبریزی (ره))

۳ - آسمان توحید و معرفت

۴ - زینة الارشاد (حواشی آیت الله حاج سید علی آقا قاضی بر کتاب الارشاد مرحوم شیخ مفید)

۵ - سید العارفین (یادنامه کنگره بزرگداشت آیت الله قاضی)

امید که این هدایای باطنی آن فقیه عارف مورد عنایت حضرت احدیت جلّ علا و حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته و برای عموم سودمند واقع شود.

تمام آثار با داوری کمیته علمی کنگره چاپ گردیده است و با این حال صحت مطالب و دفاع از آن‌ها به عهده صاحبان آثار است و در پایان از جناب آقای دکتر هاشمیان، اعضای فرهیخته و دانشمند کمیته علمی، اعضای ارزش و پرتلاش کمیته اجرایی، بنیاد نیمه شعبان و همه عزیزانی که ما را در تدوین آثار و برگزاری این کنگره یاری فرمودند: صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

در خاتمه امید وافر دارد که مطالعه کنندگان این آثار، با نظر لطف و عنایت، کاستی‌های احتمالی را یادآوری فرمایند.

علی داننده

احمد غروی

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی

مسئول کمیته علمی کنگره

و دبیر کنگره



قاضي كوہي بوداز عظمت و مقام توحيد

امام خميني (قدس سره)



## فهرست

۱۳	مقدمه
۱۴	اخلاق در قلمرو زندگی عالمان
۱۴	۱ - تواضع و فروتنی
۱۵	۲ - احترام و بزرگداشت
۱۵	۳ - حق پذیری
۱۵	۴ - برخورد با شاگردان
۱۶	۵ - معاشرت با مردم و خانواده
۱۶	اخلاق و حوزه‌های درسی علماء

### بخش اول نگاهی کوتاه به حوزه‌های علمی آذربایجان

۲۳	نگاهی کوتاه به حوزه‌های علمی آذربایجان
۲۳	۱ - حوزه علمی نصیری
۲۴	۲ - حوزه علمی ربع رشیدی
۲۴	۳ - حوزه علمی شنب‌غازان
۲۵	۴ - حوزه علمی سلطانیه زنجان
۲۵	۵ - حوزه علمی صفوی

### بخش دوم تبریز مهد دانشوران

۳۱	تبریز مهد دانشوران
----	--------------------

### بخش سوم شجره طیبه

۳۵	شجره طیبه
۳۶	سلسله نسب آیت‌الله سیدعلی قاضی
۳۶	حسن مثنی
۳۸	ابواسماعیل ابراهیم غمر
۳۸	اسماعیل دیباج
۳۹	ابراهیم طباطبای
۴۰	احمد بن ابراهیم
۴۰	ابوجعفر محمدناصر بن خزاعیه
۴۱	ابو عبدالله احمد شاعر
۴۱	ابوالحسن محمد شاعر
۴۱	ابوالحسن علی شهاب
۴۲	کمال‌الدین محمد
۴۳	امیر عبدالغفار
۴۴	فرمان اوزون حسن آق‌قویونلو به امیر عبدالغفار طباطبائی شیخ‌الاسلام آذربایجان
۴۵	امیر عبدالوهاب
۴۷	امیر علی‌اکبر شهید به «شاهمیر»
۴۸	امیر سیداسمعیل
۴۸	امیر مجدالدین
۴۸	میرصدرالدین محمد
۴۸	میرزایوسف نقیب‌الاشرف
۴۸	میرزاصدرالدین محمد
۴۹	میرزاحمد قاضی
۴۹	میرزاحمدتقی قاضی
۵۱	استشهادنامه میرزا محمدتقی قاضی در باب موقوفات نصریه
۵۱	متن استشهادنامه
۵۳	فرزندان میرزاحمدتقی قاضی
۵۳	۱- میرزاهدی قاضی طباطبائی و اعقاب او (جد شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی)
۵۵	میرزاعبدالجبار قاضی
۵۵	میرزا محسن قاضی
۵۶	میرزاحمدعلی قاضی
۵۶	سیدمحمدباقر قاضی
۵۷	۲- میرزاعلی‌اصغر شیخ‌الاسلام و اعقاب او (جد علامه سیدمحمدحسین طباطبائی)
۵۷	میرزاحمدحسین شهیر به شیخ‌آقا طباطبائی
۵۸	میرزاحمد طباطبائی

۵۸	۳- میرزا رحیم نقیب‌الاشرف (جد آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی)
۵۸	میرزا احمد قاضی
۵۸	سیدحسین قاضی طباطبائی
۵۹	فرزندان آیت‌الله سیدحسین قاضی طباطبائی
۵۹	۱- آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی
۶۰	۲- سیداحمد قاضی طباطبائی
۶۴	وصیت‌نامه امیر عبدالوهاب طباطبائی

**بخش چهارم  
ولادت باسعادت**

۷۱	ولادت با سعادت
۷۱	در مکتب قرآن
۷۱	تحصیلات حوزوی
۷۲	در نجف اشرف

**بخش پنجم  
در محضر اساتید**

۷۷	در محضر اساتید
۷۷	۱ - آیت‌الله شیخ محمدعلی اونساری قراجه داغی
۷۷	۲ - آیت‌الله شیخ موسی تبریزی
۷۸	۳ - آیت‌الله میرزا محمدتقی نیر تبریزی
۷۹	۴ - آیت‌الله محمدکاظم خراسانی
۸۰	۵ - آیت‌الله میرزاحسین تهرانی
۸۱	۶ - آیت‌الله میرزا فتح‌الله شریعت اصفهانی
۸۱	۷ - آیت‌الله شیخ محمدحسن مامقانی
۸۲	۸ - آیت‌الله سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی
۸۳	۹ - آیت‌الله فاضل شربیانی
۸۴	۱۰ - آیت‌الله شیخ محمد بهاری
۸۵	۱۱ - آیت‌الله سید احمد تهرانی کربلائی

**بخش ششم  
تأزیه سلوک**

۸۹	روش عرفانی آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی
۹۰	داستان حاج سید علی شوشتی و ملا قلی جولا
۹۱	سلسله اساتید معارف و سیر سلوک مرحوم آقا سید علی قاضی طباطبائی

**بخش هفتم  
در آئینه نگاه بزرگان**

۹۵	در آئینه نگاه بزرگان
----	----------------------

**بخش هشتم  
معاصران و معاشران**

۱۰۱	معاصران در نجف اشرف
۱۰۱	۱ - آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی
۱۰۱	۲ - آیت‌الله شیخ هادی تهرانی
۱۰۲	۳ - آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی
۱۰۲	۴ - آیت‌الله میرزا حسین نائینی غروی
۱۰۲	۵ - آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی
۱۰۲	۶ - آیت‌الله آقا ضیاء‌الدین عراقی
۱۰۳	۷ - آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی
۱۰۳	۸ - آیت‌الله میرزا عبدالهادی شیرازی
۱۰۴	معاشران
۱۰۴	۱ - آیت‌الله آقا بزرگ تهرانی
۱۰۵	۲ - آیت‌الله سید مرتضی کشمیری
۱۰۶	۳ - آیت‌الله سید جمال گلپایگانی
۱۰۶	۴ - آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم خوئینی

**بخش نهم  
آموزگار توحید و کامروایان سلوک**

۱۱۱	آموزش‌های اخلاقی در حوزه
۱۱۷	۱ - آیت‌الله سیدمحمدحسن الهی طباطبائی
۱۱۹	۲ - آیت‌الله شیخ محمد تقی املی

۱۲۰	۳ - آیت‌الله شیخ محمد امین افشار
۱۲۱	۴ - آیت‌الله شیخ علی‌اکبر برهان
۱۲۲	۵ - آیت‌الله محمدتقی بهجت فومنی
۱۲۳	۶ - آیت‌الله حاج عبدالحسین حجت انصاری لاهیجی
۱۲۳	۷ - سیدالعلما آقاسیدهاشم حداد
۱۲۶	۸ - آیت‌الله حاج سیدیوسف حکیم
۱۲۷	۹ - آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای
۱۲۷	۱۰ - آیت‌الله سید علی خلخالی
۱۲۸	۱۱ - آیت‌الله سید محمد حسینی همدانی
۱۲۹	۱۲ - حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی همدانی
۱۲۹	۱۳ - آیت‌الله حاج شیخ ابوالفضل خوانساری
۱۳۰	۱۴ - آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم خوئی
۱۳۱	۱۵ - آیت‌الله عبدالحسین دستغیب شیرازی
۱۳۳	۱۶ - آیت‌الله شیخ ابراهیم زابلی
۱۳۳	۱۷ - آیت‌الله سید رضا زابلی
۱۳۴	۱۸ - آیت‌الله حاج سید عبدالاعلی سبزواری
۱۳۵	۱۹ - آیت‌الله شیخ محمد سرابی
۱۳۶	۲۰ - حجت‌الاسلام و المسلمین سید مرتضی شبستری
۱۳۶	۲۱ - علامه سید محمدحسین طباطبائی
۱۳۹	۲۲ - آیت‌الله سید محمد علی
۱۳۹	۲۳ - آیت‌الله حاج میرزا علی غروی علیاری
۱۴۰	۲۴ - آیت‌الله سید محمدجواد عینکی طباطبائی تبریزی
۱۴۱	۲۵ - آیت‌الله سید علی عینکی طباطبائی تبریزی
۱۴۱	۲۶ - آیت‌الله سید احمد فهری زنجانی
۱۴۲	۲۷ - آیت‌الله آقا میرزا کاظم قاروبی تبریزی
۱۴۲	۲۸ - آیت‌الله سید محمدرضا قاضی طباطبائی
۱۴۳	۲۹ - آیت‌الله سید عبدالکریم کشمیری
۱۴۴	۳۰ - آیت‌الله شیخ علی قسام
۱۴۴	۳۱ - آیت‌الله حاج شیخ عباس قوچانی
۱۴۶	۳۲ - آیت‌الله شیخ مرتضی گیلانی
۱۴۶	۳۳ - آیت‌الله سید ابراهیم مرتضوی
۱۴۷	۳۴ - آیت‌الله سید مرتضی مرعشی نجفی
۱۴۷	۳۵ - آیت‌الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی
۱۴۸	۳۶ - آیت‌الله شیخ علی‌اکبر مرندی
۱۴۹	۳۷ - آیت‌الله سید احمد مستنط غروی
۱۵۰	۳۸ - آیت‌الله سید مرتضی مستنط غروی
۱۵۰	۳۹ - آیت‌الله سید نصرالله مستنط غروی
۱۵۱	۴۰ - آیت‌الله سید حسن مسقطی
۱۵۲	۴۱ - آیت‌الله محمدرضا مظفر
۱۵۳	۴۲ - آیت‌الله سید هادی میلانی
۱۵۳	۴۳ - آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی
۱۵۴	۴۴ - آیت‌الله شیخ محمدحسین نجفی عاملی
۱۵۵	۴۵ - آیت‌الله حاج شیخ علی نجفی بروجردی
۱۵۵	۴۶ - آیت‌الله شیخ محمدحسن مولوی قندهاری
۱۵۶	۴۷ - آیت‌الله شیخ هدایت‌الله غروی
۱۵۷	۴۸ - آیت‌الله سیدعباس کاشانی
۱۵۸	۴۹ - سید احمد کشمیری
۱۵۸	۵۰ - ابراهیم سیستانی
۱۵۸	۵۱ - آیت‌الله سیدمهدی قاضی طباطبائی
۱۵۸	۵۲ - آیت‌الله سیدمحمد فیروزآبادی
۱۵۸	۵۳ - شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی

بخش دهم  
جمال یار بر صحیفه خاطرات

۱۵۹	احوال ظاهری و باطنی
۱۶۱	جمال یار بر صحیفه خاطرات
۱۶۳	جلوه‌های جاودانه از زبان دوستان، آشنایان، فرزندان و شاگردان
۱۶۳	شب زنده‌داری
۱۶۳	ضیق معیشت
۱۶۴	احترام به استاد
۱۶۴	شرح دیوان
۱۶۴	نوازش پدرا نه

۱۶۵	تواضع
۱۶۶	اولین ملاقات
۱۶۷	وادی السلام
۱۶۸	اوراق خاطرات
۱۷۰	افاضه عمل
۱۷۱	مخالفت دوستان
۱۷۲	تمکین آشنائی
۱۷۳	صبر و شکیبایی
۱۷۳	فوائد جوع و گرسنگی
۱۷۴	ذکر احوال
۱۷۵	مقامات معنوی
۱۷۵	عطوفت انسانی
۱۷۶	صیانت نفس
۱۷۶	خبر از عالم دل
۱۷۷	نشان دادن آینده آیت‌الله آقا سید ابوالقاسم خوئی
۱۷۷	قالیچه حضرت سلیمان
۱۷۸	سبکباری
۱۷۸	آیاتی راجع به طی الارض
۱۷۹	اسرار پوشیده
۱۸۰	سر اسرار
۱۸۰	ادب تلاوت قرآن
۱۸۰	طائفه ذکر و شجرت
۱۸۱	شهود غیبی
۱۸۲	ظهور مهدی موعود (ع)
۱۸۳	نماز شب
۱۸۴	الهامات غیبی
۱۸۴	طی الارض
۱۸۵	شهود حقیقت
۱۸۶	مرگ مار
۱۸۸	پیشگوئی
۱۸۹	شعبه بودن محیی الدین عربی
۱۹۰	اسرار حروف
۱۹۱	آشنائی با مرد عثمانی
۱۹۲	سرور غدیر خم
۱۹۲	صلابت بار
۱۹۳	مجنون اشتیاق
۱۹۳	سریان فیوضات
۱۹۳	مقام توحید
۱۹۳	عامل موفقیت مرحوم قاضی
۱۹۳	کرامات ثامن الائمه (ع)
۱۹۴	اصل ولایت
۱۹۵	عقیده شیخیه
۱۹۶	استعداد سالک
۱۹۶	تکلم با معبود
۱۹۷	پرده بر اسرار
۱۹۷	نفوذ ملکوتی
۱۹۷	ادراک توحید

بخش یازدهم

فواید آیات قرآن و دعا از زبان آیت‌الله قاضی

۲۰۱	فواید آیات قرآن و دعا از زبان آیت‌الله قاضی
۲۰۴	روایت عنوان بصری

بخش دوازدهم

بیان اشعار

۲۱۳	اشعار آیت‌الله سیدعلی قاضی
۲۱۳	غدیریه به زبان فارسی
۲۱۵	قصیده غدیریه
۲۱۸	وادی السلام
۲۱۸	نامه به امیرنظام گروسی
۲۱۹	سقیفه
۲۲۴	قصیده

۲۲۷ ----- قصیده‌ای در سوگ شهید کربلا حضرت علی اکبر(ع)

بخش سیزدهم

۲۳۱ ----- نامه‌ها و دستورالعمل‌های عرفانی

بخش چهاردهم  
مظهر جامعیت - غروب آفتاب

۲۴۷ ----- مظهر جامعیت

۲۴۹ ----- در ساحت عرفان و حکمت عملی

۲۵۰ ----- ظرفیت و اعتدال

۲۵۲ ----- فصل عروج

۲۵۴ ----- وصیت نامه مرحوم قاضی

۲۵۷ ----- فرزندان و دامادان آیت‌الله سیدعلی قاضی

۲۶۰ ----- تالیفات

۲۶۱ ----- شرح حال شیخ مفید

۲۶۵ ----- منابع و مآخذ

۲۸۱ ----- اسناد و تصاویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِعَدْلِ الْحَمْدِ وَالشُّكْرِ.

کتاب گرانستک (اختر تابناک) عمده المحققین و کرام المؤلفین  
جناب آقای دکتر هادی هاشمی انزلی این حدیث قرابت  
و از مضامین عالیله ان اطلاع کامل حاصل. و حقاً آنچه بانتم یکسری  
تکلیف و تأمل در برسیهای قابل ملاحظه و موجب تمهید فردان  
و سیاسی بکلیله از استاذ مؤلف محترم. و امیدوارم که مرضی خاندان  
عصمت و طهارت علیهم السلام واقع گردد. نظر بانیکه سیره علماء  
أعلام و علماء کرام شمه از اخلاق و سلوک نیستند. و سیره  
ستودان جنایان و برسی رهروان راه سلوک الی الله جراحی  
پرفروغ سر راه است. نیز حقاً الله السداد و السیر علی نهجهم  
و الیوم السناد. آنحضرت احدیت برای مؤلف توفیق و  
لایه و حکمت گفتار و رفتار خواستارم. و امید آنکه کتاب  
ما را بیه سزیه تالیفات جیدیه نافع و مفید آنجناب باشد  
و هجوره صحت و سلامتی (و السیر علی نهج المنقین) را برای آنجناب  
آزاید متعال خواهانم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

قاصد  
محسن

تقریظ استاد سید محمد حسن قاضی طباطبایی بر کتاب کوه توحید [اختر تابناک]<sup>۱</sup>

۱ - کتاب «کوه توحید» توسط مؤلف به نام «اختر تابناک» نامگذاری شده بود. بعد با پیشنهاد مؤلف و تصمیم مسئولان علمی کنگره بزرگداشت آیت الله سیدعلی قاضی به پیروی از فرمایش امام خمینی (قدس سره) به «کوه توحید» تغییر نام یافت.



## مقدمه

پژوهش در زندگی عالمان فرزانه، که بحز علم و دانش از کمالات معنوی و فضائل اخلاقی نیز برخوردار بوده‌اند، برای ما بسیار ضروری است. بویژه اگر این امر با توجه به انگیزه بازشناسی نکات دقیق اخلاقی و نیز دستیابی به نقش ارزنده آنها، در کسب کمالات علمی و معنوی صورت پذیرد. چه در پی این نگرش، درمی‌یابیم که رمز موفقیت این عالمان ربانی، در رسیدن بدان مرتبه از کمالات و نیز در به انجام رسانیدن رسالت الهی و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، بیشتر در این بوده است که همگام با کاوش‌های علمی، به مسائل عالیله اخلاقی نیز توجه داشته و در راه تخلق و طهارت نفس مجاهدت می‌نموده‌اند.

این ضرورت، هنگامی بهتر آشکار می‌گردد که با اندک تأملی خود را رهرو راهی می‌بینیم که آن بزرگان پیموده‌اند. و این اندیشه ما را بر آن می‌دارد، همانگونه که در پی گسترش و تکامل اندیشه‌ها استوار علمی آنان تلاش می‌کنیم، در زنده نگه داشتن کمالات و فضائل اخلاقی آنان نیز کوشا باشیم.

این کار، علاوه بر پی بردن به شیوه زندگی عالمانی که از افتخارات حوزه به شمار می‌آیند، از ارزش بالاتر و والاتری نیز برخوردار است و آن نقشی است که الگوها در تربیت و ساختن انسان دارند؛ چه این که به حق عالمان راستین اسلام، هر یک الگو و نمونه‌ای هستند که می‌توان نظام اخلاقی اسلام را در صحنه زندگی آنان مجسم دید. بدین گونه، این مقصود را در زندگی عالمانی جستجو می‌کنیم که اساس زندگی آنان، با تأسی به انبیاء الهی (ص) و ائمه معصومین (ع)، بر ارزش‌های اخلاقی بنا نهاده شده است. امید آن که این روش، در شناخت و بیان اهمیت مسائل اخلاقی مؤثر افتد.

## اخلاق در قلمرو زندگی عالمان

حیات انسانی و الهی در معنای وسیع و گسترده‌اش، بر پایه حرکت‌ها و نمودهایی شکل می‌گیرد که منشاء آن رهنمودهای پیامبران است و رهرو آن اولیاء ربانی.

قلمرو این حیات، تنها به دوری گزیدن از محرمان و روی آوردن به واجبات بسنده نمی‌گردد، بلکه شرط لازم این گونه بودن، تحقق بخشیدن و عمل به ارزش‌های والایی اخلاقی و حرکتی دائمی و پیوسته به سوی کمال مطلق می‌باشد. با این تفصیل، با نگرش به رفتار عالمان راستین، زندگی آنان را تجلی‌گاه روشنی از حقیقت فوق می‌یابیم، چه این که در اولین نظر پی می‌بریم، مکارم و ارزش‌های اخلاقی، بوجود آورنده شالوده اعمال و رفتار آن بزرگان بوده است و بررسی برخی از این اعمال و رفتار بدین منظور است که اندکی از اهتمام آنان را در تخلّق به اخلاق الهی نشان دهیم. چه اینگونه اعمال و رفتار، برخاسته از روحيات و ملکات نفسانی است، و هر یک حاکی از خلقی در باطن است که در مجموع گویای صفات و ملکات نیک درونی آنان می‌باشد.

برخورد این بزرگان وارسته نیز، الهام یافته از این رهنمودهای اخلاقی است. از آنجا که نمونه‌ها و نمودهای اخلاقی در ابعاد مختلف زندگی عالمان بسیار است. از این رو مشی اخلاقی آنان را در چند محور به اختصار بررسی می‌کنیم:

### ۱ - تواضع و فروتنی:

همواره اساتید بزرگ، این خصلت عظیم را به شاگردان خویش توصیه نموده، و خود در عمل نشان دهنده این صفت والا بوده و به حقیقت آن پی برده بودند که تواضع، نه تنها بزرگی آنان را خدشه‌دار نمی‌کند، بلکه آنها را بالا برده و مصداق فرمایش امام صادق(ع) قرار داده که می‌فرماید:

«إِنَّ فِي السَّمَاءِ مُلْكِينَ مُؤَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ»<sup>۱</sup>

«دو ملک در آسمان ناظر بر بنده‌گانند، هر آن که فروتنی کند مقام وی را بلند گردانند،

و آن که بزرگ منشی نماید او را پست نمایند».

۱ - محجة‌البيضاء، فیض کاشانی، جلد ۶، ص ۲۲۳.

**۲- احترام و بزرگداشت:**

از آنجا که در نظام ارزشی اسلام، علم جایگاهی ارزشمند دارد، عالمان و دانش‌پژوهان نیز مقامی رفیع داشته، و احترام و بزرگداشت آنان از فضائل انسانی به شمار می‌آید. پر واضح است که این مقام و آن احترام، ویژه عالمانی است که همراه با تحصیلات علمی از فضائل معنوی و اخلاقی نیز بهره‌مند باشند.

بدینسان، چگونه می‌توان تصور نمود، عالمانی که خود تربیت یافته این نظام الهی می‌باشند، از این حقیقت به دور بوده، و نسبت به دیگر علماء راستین و آگاه عصر خویش احترام نگذارند، بلکه می‌بینیم برخی به هنگام شنیدن نام یکی از علماء زمان خود، به پاس احترام‌اش از جای بلند می‌شود. چنان که «حاج ملاهادی سبزواری» نسبت به «شیخ‌انصاری» این گونه بوده و با تعبیر «مِنَه السَّلَام و الیه السَّلَام و علیه السَّلَام» از وی به احترام یاد می‌کرد.<sup>۱</sup>

**۳- حق‌پذیری:**

تسلیم شدن در برابر حقیقت‌ها و واقعیت‌ها کار ساده و آسانی نیست، بخصوص اگر در جمع و آشکار صورت پذیرد. از اینرو، از هر فردی انتظار نمی‌رود همین که حقیقت و واقعیتی برایش روشن گردید، بی‌درنگ آن را بپذیرد. چه این که بسا این پذیرش با شکسته شدن شخصیت و از دست رفتن موقعیت و یا دیگر منافع وی همراه باشد. بلکه این امر تنها از عهده افرادی برمی‌آید که با رهنمودهای اخلاقی اسلام، درون را ساخته و در پرتو آن از نفس مطمئن و نیرومندی برخوردار شده باشند. نفسی قوی که به شخص این توانایی را بدهد، تا در همه شرایط و موقعیت‌ها بتواند قید و بندها و تعلقات فردی و اجتماعی و عنوانی را کنار زند و در برابر حقیقت سر فرود آورد و ملاک تأثیرپذیری‌اش تنها براساس حق و حقیقت باشد.

**۴- برخورد با شاگردان:**

به حق، رابطه استاد با شاگرد و نحوه برخورد وی با آنان، نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت علمی و عملی شاگردان دارد. همانسان که باروری نهال علم در اندیشه شاگرد،

۱- «شرح حال ملاهادی سبزواری»، مرتضی مدرس چهاردهی، ص ۲۳.

در پرتو آموزش‌های استاد تحقق می‌یابد، همین‌سان بافت درونی و باطنی وی بیشتر از حالات و رفتار استاد الهام و تأثیر می‌پذیرد. با توجه به این حقیقت، عالمان بزرگ همواره به شیوه‌ای با شاگردان خود برخورد می‌کردند که درس‌آموز اخلاق الهی بوده، و در جهت سازندگی آنان مؤثر افتد، تا همگام با کمالات علمی، باطن آنان نیز ارزش‌های انسانی رشد یابد. چنان که در احوال «شیخ انصاری» می‌بینیم ایشان وقتی در مسئله‌ای که بدان علم نداشت مورد پرسش واقع می‌شد، با صدای بلند می‌گفت:

«نمی‌دانم» تا شاگردانش نیز این را بیاموزند. و از صفت ناپسند «توجیه‌گری» که برخی بدان گرفتارند برحذر بمانند.<sup>۱</sup>

##### ۵ - معاشرت با مردم و خانواده:

از آنجا که عالمان وارسته از میان توده‌های مردم برخواسته‌اند، فاصله بین خود و طبقات مختلف مردم را احساس نمی‌کنند و همواره سعی و تلاش خویش را برای رشد و تعالی جامعه به کار می‌گیرند و چون خود را در پرتو فرهنگ اصیل اسلام، ساخته‌اند، وقتی در اجتماع به هدایت مردم مشغول‌اند، تمام تلاش‌شان این است که با توجه به کلام امام صادق(ع):

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بَالِسُنْتِكُمْ»<sup>۲</sup>

با اعمال و رفتار ارزش‌آفرین خویش، مردم را به سوی فضائل اخلاق و معارف اسلام سوق دهند. چرا که این شیوه بهترین روش برای دعوت به نیکی‌ها است. چنان که در زندگی پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) بسیار سراغ داریم که یک برخورد نیکو، باعث گرویدن افراد زیادی به سوی مکتب کمال‌بخش اسلام می‌گشت. بدین جهت، بزرگان دین از این حقیقت به دور نبوده، با کردار اخلاقی خود، مردم را به ارزش‌های اخلاقی رهنمود می‌کردند.

##### اخلاق و حوزه‌های درسی علماء:

از دیر باز عالمان راستین، همواره توجه و عنایت خاصی به مباحث اخلاقی، داشته‌اند، و تعلیم و تعلم اخلاق را رکنی از حوزه درسی خویش به شمار می‌آوردند. حتی برخی از

۱ - «حکایت‌ها و هدایت‌ها» در آثار شهید مطهری، ص ۱۱۰.

۲ - اصول کافی، جلد ۲، ص ۷۸.

حکمای قدیم، تنها «اخلاق» را علم حقیقی می‌دانستند و از آن به «اکسیر اعظم» یاد می‌نمودند. و اولین چیزی که تعلیم می‌دادند این علم بود.<sup>۱</sup>

از این رو، برخی از علمای ربّانی به شکل حوزه‌های درسی مخصوص برای تعلیم اخلاق همّتی گماشتند و به تعلیم و تهذیب مشتاقان آن پرداختند. چنان که درباره عارف کامل «ملاحسینقلی همدانی» می‌گویند. ایشان اگر چه کتابی در موضوع اخلاق تألیف نکرد، لکن بیش از ۳۰۰ شاگرد وارسته، چونان: مرحوم سیدعلی‌آقا قاضی طباطبائی، میرزاجواد ملکی، و دیگران را در راستای تخلّق به اخلاق الهی به جامعه تحویل داد. درباره حوزه درسی ایشان چنین نوشته‌اند: شب‌ها در تاریکی درس اخلاق می‌گفتند و همواره عده‌ای از بزرگان که اهل باطن بودند در آن درس حاضر می‌شدند. و غالباً صحبت پیرامون معرفت نفس، عرفان و تهذیب اخلاق بود.

\*\*\*

شخصیت‌های بزرگ در تاریخ دارای ابعاد وجودی گوناگونی هستند که با توجه به آن ابعاد وجودی، شناخت آنها امکان‌پذیر نیست، تنها افراد خبره و صاحب‌نظر می‌توانند تا حدودی در شناخت این شخصیت‌ها کمک کنند. درباره زندگی، ابعاد مختلف و شخصیت درخشان جمال‌السالکین، عارف بی‌بدیل مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقاسیدعلی قاضی طباطبائی تبریزی (قدس‌ره)، تاکنون مطالب جامعی در شأن شخصیت وجودی معظم‌له به رشته تحریر در نیامده است و تنها جُسته و گریخته در ضمن سخنان عرفانی نوشته شده است، اما حقیقت این است که این نوشته‌ها و گفتارها، تنها شعاعی از انوار این خورشید فروزان علم و فقط پرتوی از ابعاد وجودی این شخصیت بزرگ و جامع‌الاطراف را به نمایش گذاشته‌اند و نتوانسته‌اند آن چنان که باید و شاید، چهره واقعی و شخصیت ذوابعاد وی را ترسیم کنند. به راستی ترسیم زندگی چنین انسان والا و شناسانیدن این عارف یکتا، به تشنگان فضیلت و خواستاران اُسوه و الگوی وارستگی، به غایت دشوار می‌باشد. خصوص آن که این رادمرد عرفان به رغم فراوانی نامش بر سر زبان‌ها، در خصوص افکار و اندیشه‌ها و فرازهای پر بار زندگی اش کمتر سخن گفته شده و تنها نوشته‌ها باید حق مطلب را اداء کنند.

۱ - «تهذیب الاخلاق»، ابن مسکویه رازی، ص ۷۲.

انتظار می‌رود مجامع فرهنگی و دست‌اندرکاران با تشکیل کنگره و تدوین یادنامه وزین، یاد این اندیشمندان، عرفان را بیش از پیش گرامی بدارند و افکار و اندیشه‌ها و شیوه‌های سیر سلوک و تهذیب نفس او را به شیفتگان و مشتاقان معرفی کنند و حدیث رسول خدا (ص) را در مورد این سالک حق تحقق بخشند که فرموده است: «أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ فَأَءِنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»<sup>۱</sup>: دانشمندان را گرامی بدارید، زیرا آنان وارث پیامبرانند. هر که آنان را گرامی بدارد خدا و رسولش را گرامی داشته است.

\*\*\*

نوشتاری که اینک از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد و در چند بخش تنظیم شده، کوشیده است تا ابعاد زندگی این فرزانه بزرگوار را با نگاهی اجمالی مورد بررسی قرار دهد. یکی از دشواری‌های بسیار مهم بر سر راه تألیف این مجموعه، کمبود منابع و فقر اطلاعات موثق و مستند بود. و از طرفی اخلاص و شخصیت متواضعانه آن فرهیخته نیز سبب آن شده تا بسیاری از تلاش‌های فکری، و ریاضت‌های سیر و سلوک عرفانی ایشان از نظرها دور مانده و نوشته نشود. از سوی دیگر، حجاب معاصرت نیز اجازه نداده که پرتوهای این خورشید اندیشه آن گونه که بایسته است تجلی کند.

خدای را سپاس می‌گویم که اینجانب را مشمول الطاف خویش قرار داد تا بتوانم با وجود موانع و مشکلات عدیده، نوشتار حاضر را تدوین نمایم. قهراً هر نوع نقص در ترسیم و خطوط شخصیت آن عالم فرهیخته مشاهده شود حمل بر کوتاهی نخواهد شد. آرزومندیم که این مجموعه، گامی در طریق آشنا شدن و آشنا ساختن نسل معاصر با مفاخر گذشته باشد. در پایان جا دارد ضمن سپاسگزاری از الطاف و ارشادهای فرزندان بزرگوار مرحوم قاضی، جناب فخرالفضلاء العظام، سلاله الاطیاب، آقاسیدمحمدحسن قاضی طباطبائی که خود از فرهیختگان علم و عمل حوزه مقدس نجف اشرف می‌باشند، و به حق راهنمایی‌های ایشان پایه و اساس این مجموعه است. و از حضرت الاسلام والمسلمین سیدمحمدتقی قاضی طباطبائی، سپاسگزاری کنیم. همچنین باید از سروران گرامی آقایان محسن رنگین‌کمان و امیرحسام حق‌شناس که با بزرگواری تصاویر ذی‌قیمت علمای

بزرگواری را در اختیار اینجانب گذاشتند سپاسگزاری نموده و توفیقات آنان را از ذات اقدس الهی مسئلت می‌نمایم.

شایسته است از راهنمایی و مساعدت مسئولین محترم کنگره بزرگداشت آیت‌الله سیدعلی‌آقا قاضی که در راه مهیا نمودن چاپ اثر حاضر ما را یاری و مشمول عنایات خود قرار داده‌اند، کمال تشکر را بنمایم.

من در این دفتر، شمه‌ای از زندگی پیشوایی را آوردم که به صد دفتر هم زیستنامه او، کامل نخواهد شد. آنچه رقم زده‌ام، در خور پیمانانه و امکانات من است نه در شأن او.

**هادی هاشمیان**





**بخش اول**

**نگاهی کوتاه به حوزه‌های علمی آذربایجان**





## نگاهی کوتاه به حوزه‌های علمی آذربایجان

طبیعت حوزه‌های علمی و مراکز تحصیلی و دانش‌اندوزی، بر این اصل استوار است که در بستر آرامش و سکون، و در جایگاه دور از جنجال و هیاهو شروع به بالیدن و رشد و بار و بر دادن می‌نمایند، سرزمین وسیع آذربایجان، با همه درخشش‌ها و برازنده‌گی‌هایی که داشته است، متأسفانه در گذر تاریخ فاقد این شرط اساسی بوده است. افزون بر آن، مرکز این ایالت بزرگ (تبریز) بارها دچار زلزله و ویرانی و سوانح طبیعی گشته بود و آثار و مراکز فرهنگ و تمدن را همراه خویشتن به کام نابودی سپرده و دچار زوال ساخته است. با این خصوصیات، باز این منطقه در فرصت‌های مناسب، استعداد و درخشندگی لازم خود را نشان داده و احیاناً از حوزه‌های علمی مستعد و مراکز فرهنگی شکوفایی، برخوردار گردیده است و از این حوزه‌ها، رجال علمی ناموری به تمام کشور و جامعه اسلامی تحویل شده است. سرزمین آذربایجان، در چند مقطع حساس تاریخی دارای حوزه‌های علمی نسبتاً مجهز و قابل توجهی بوده است، که در پی‌ریزی آذربایجان آینده، مؤثر و کارساز بوده‌اند.

### ۱ - حوزه علمی نصیری

مهم‌ترین حوزه علمی که در آذربایجان بوجود آمد، حوزه علمی نصیری با الهام از حوزه علمی علامه حلّی (ره) بود که بازتاب وسیعی در جهان اسلام داشت. هلاکوخان پس از گزینش مراغه به عنوان پایتخت، در تعقیب مقاصد «منوقآن» به بنای رصدخانه‌ای به وسیله خواجه نصیرالدین طوسی همت گماشت، و خواجه را مکلف به تأسیس رصدخانه و نوشتن زیج آن نمود.

او به سال ۶۵۷ ق. دست به تأسیس رصدخانه و نوشتن زیج آن زد. این امر براساس علاقه‌ای بود که هلاکوخان خصوصاً، و پادشاه مغول عموماً، به نجوم و علوم فلکی داشتند و این علاقه باعث می‌شد که به امر هلاکو، کلیه موقوفات ممالک ایلخانی در اختیار رصدخانه مراغه قرار بگیرد. حکام و والیان اطراف، مأمور شدند که در تأمین احتیاجات رصدخانه، از اوامر خواجه اطاعت کنند.

خواجه نصیرالدین از توجهات خان مغول و اعتماد او، نهایت استفاده را به نفع فضل و فرهنگ تمدن میهن اسلامی خود نمود و به بهانه تکمیل رصدخانه، حوزه عظیمی را با حضور دهها تن از دانشمندان ترتیب داد و عالمانی از اکناف ممالک اسلامی و غیر اسلامی از جمله: علامه قطب‌الدین شیرازی، محی‌الدین مغربی، فخرالدین مراغی، نجم‌الدین دبیران، کاتبی قزوینی، مؤیدالدین دمشقی و... را گردهم آورد. به این ترتیب حوزه بزرگی را تشکیل داد که دانش پژوهان از هر سو آنجا را قصد می‌نمودند. او در پر ثمر ساختن حوزه علمی فلکی، یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های جهان را با بیش از چهارصد هزار جلد کتاب بوجود آورد، و کتاب‌ها و دانشمندان را از انهدام و انقراض و قتل و نابودی نجات داد و این یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی آن روز بود که آثار و فواید بسیار دامنه‌داری را در جهان اسلام در برمی‌داشت و طلب فراوانی را تغذیه فکری می‌نمود.

## ۲ - حوزه علمی ربع رشیدی

پس از حوزه نصیری که به اعتبار رصدخانه در مراغه بوجود آمده بود، یکی دیگر از بزرگ‌ترین حوزه‌های نصیری علمی در عهد ایلخانان، تأسیسات ربع رشیدی یا «شهرک ربع رشیدی» در اطراف تبریز بود که به قول مستوفی در نزهةالقلوب، شهرکی بود که خواجه رشیدالدین فضل‌الله پسر عمادالدوله ابوالخیر و نواده موفق‌الدوله همدانی، وزیر حکیم و طیب و مورخ و ادیب ایلخانان، غازان‌خان، سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید (۶۴۵ - ۷۱۸ ق.) در نزدیکی تبریز و به ضمیمه مدارس دارالشفاء دارالسیادة و محلات بسیاری جهت سکونت طلب علم دینی ساخته بود و موقوفات هنگفتی را جهت اداره آن معین داشته بود که تنها یک رقم از موقوفات آن پانصد گله و هر گله مشتمل بر پانصد رأس گوسفند بود.<sup>۱</sup>

## ۳ - حوزه علمی شنب‌غازان

سومین حوزه علمی و دانشگاه آذربایجان در عهد ایلخانان، «حوزه علمی شنب‌غازان» تبریز بود که از نظر زمان و از بعد تاریخی و علمی همسو با ربع رشیدی محسوب می‌شود. اسلام آوردن محمودخان غازان که در همان سال به پادشاهی رسیده بود، نور شادی بخش

۱ - رجوع شود به «کتابشناسی ربع رشیدی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله»، هادی هاشمیان، تبریز، مهدآزادی، ۱۳۸۷.

امید را به دل مردم تاباند. غازان‌خان به برکت تشرّف به دین اسلام، برای برپا ساختن مقبره‌ای با شکوه در چند کیلومتری تبریز، شهرکی بنا کرد که در تحسین و تجمیل و تزئین آن از هیچ نوع هزینه و تلاشی فروگذار نکرد و قبّه‌ای که عظیم‌ترین و با شکوه‌ترین قبّه آن روزگار در ممالک اسلامی محسوب می‌شد، برفراز آن برافراشت و ابنیه و عماراتی که در خور چنین مقبره‌ای بود پی افکند.

مسجد، مدرسه، خانقاه، دارالسیاده، دارالضیافه، دارالشفاء، دارالقانون، بیت‌الحکمه، حکمیه، جهان‌سرای، و بوستان‌های دلگشا احداث نمود و موقوفات بی‌حسابی بدان اختصاص داد که طالبان علوم، با دلی فارغ از درد معاش، به تعلیم و تعلم، بسر برند. و محققان و حکیمان با سری آسوده به حکمت و تحقیق سرگرم شوند و دانشجویان علوم مختلف در پی اهداف تحصیلی و تحقیقی خود بوده باشند.

#### ۴ - حوزه علمی سلطانیه زنجان

چهارمین حوزه علمی دوره ایلخانان ایران، حوزه علمیه سلطانیه زنجان است. بانی اصلی آن، غازان خان بود، ولی چون او موفق به اتمام کار نشد، سلطان محمد خدابنده به سال ۷۰۴ ق. آهنگ اتمام آن نمود و بدین ترتیب در سال ۷۱۲ ق. در پنج فرسنگی زنجان، یکی از بزرگ‌ترین شهرهای علمی اسلامی بنام «سلطانیه» بوجود آمد.

#### ۵ - حوزه علمی صفوی

از سرمداران حوزه علمی صفوی، شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق بن شیخ امین‌الدین جبرئیل می‌باشد، که در اواخر خلافت بنی‌عباس، پنج سال بعد از رحلت شمس تبریزی، و دوازده سال بعد از فوت محی‌الدین بن‌عربی، در سال ۶۵۰ ق. متولد شده است. حضور عرفانی شیخ صفی در اردبیل، این منطقه را مجمع عرفا، ادبا و اهل فضل نموده و افراد بسیاری از خرمن فضل و اندیشه‌های او بهره برده‌اند.

بدین ترتیب دوره حکومت مقتدر صفویه مقارن با عصر شکوفایی حوزه‌های علمیه تشیع در ایران بود که با روی کار آمدن نادرشاه افشار و بی‌رغبتی به مذهب خاص، حوزه‌های شیعه موقعیت خود را حفظ کردند و در زمان کریم‌خان زند و قاجاریان به تکاپوی فرهنگی پرداخته و عالمان بزرگی را به جامعه تحویل داده‌اند.

حوزه علمیه تبریز در این دوره به پرورش خوشنویسان، شاعران، حکما، فقها و محدثین شیعی پرداخته است.

مدارسی که در این دوره تأسیس گردیدند، به قرار زیر می‌باشند:

- ۱ - مدرسه طالبیه
- ۲ - مدرسه صادقیه
- ۳ - مدرسه صفویه
- ۴ - مدرسه حاج صفرعلی
- ۵ - مدرسه میرزاعلی اکبر<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی شمار علمای قرن دهم در این حوزه را هفت نفر گزارش

می‌دهد که عبارتند از:

- ۱ - میرزا اویس تبریزی
- ۲ - حسین کربلایی (مؤلف «الروضات فی مزارات تبریز» ساکن دمشق)
- ۳ - زین‌العابدین تبریزی
- ۴ - عبدالباقی تبریزی
- ۵ - عبدالوهاب تبریزی
- ۶ - میرقاسم تبریزی
- ۷ - خواجه جلال‌الدین محمد تبریزی

حال آن که شمار دانشمندان شیعی در قرن یازدهم قریب به سی نفر است. که فزونی شمار دانشمندان شیعی در قرن یازدهم و قرون پس از آن به سبب رونق حوزه علمیه تبریز، وجود دانشوران فرزانه در این حوزه است.<sup>۲</sup>

خواجه جلال‌الدین محمد تبریزی، مقتول در سال ۹۳۰ ق. از عالمان فاضل در این دوره است که پس از قتل میرزاشاه حسین، وزیر شاه اسماعیل در سال ۹۲۹ ق. به مقام صدراعظمی نایل گردید، ولی بعد از یک سال شاه اسماعیل وفات یافت و با به دست

۱ - تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، ص ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸ و تاریخ مدارس ایران، ص ۰۶، ۳۰۸، همچنین مراجعه شود به «بررسی حوزه‌های علمیه آذربایجان»، سه جلد، هادی هاشمیان.  
 ۲ - طبقات اعلام‌الشیعه، ج ۵، ص ۹۱.

گرفتن سلطنت از سوی شاه (طهماسب ۹۸۴ - ۹۳۰ ق)، شاه جدید بر وی غضب نمود و وی را محکوم به مرگ کرد و دستور داد او را در حصیر بوریا پیچیده و آتش زدند.<sup>۱</sup> رجب‌علی تبریزی (م، ۱۰۸۴ ق) از دیگر دانشمندان این دوره است که در فلسفه الهی و منطق از استادان روزگار خویش محسوب می‌شد. وی پس از چندی به اصفهان رفت و مورد احترام شاه‌عباس دوم قرار گرفت. حکیم رجب‌علی تبریزی در مدرسه شیخ‌لطف‌الله تدریس می‌کرد که به تربیت حکمایی توفیق یافت. برخی از شاگردان وی عبارتند از:

۱ - محمدبن عبدالفتاح تنکابنی.

۲ - محمدحسین قمی

۳ - محمدسعید قمی (قاضی سعید)

۴ - میرقوام‌الدین تهرانی

۵ - محمدشفیع اصفهانی

۶ - محمد رفیع زاهدی (پیرزاده)

۷ - ملاعباس مولوی

ملا رجب‌علی تبریزی، آثاری در حکمت و فلسفه نگاشت که «وجودیه» یا «اثبات واجب» به فارسی از جمله تألیفات اوست که قاضی سعید قمی آن را تحت عنوان «الاصول الاصفیه» به عربی برگردانده است.<sup>۲</sup>

آخوند ملاشرف‌الدین محمدتبریزی، زنده به سال ۹۵۵ ق. از دیگر حکمای الهی این دوره است که بر شرح شمسیه قطبیه حاشیه نوشته است.<sup>۳</sup>

شیخ‌مولی محمدقاسم تبریزی، زنده به سال ۱۰۸۴ ق. فرزند محمدرضا تبریزی از دانشمندان بزرگ عصر صفوی است که علوم عقلی و نقلی را فرا گرفت و مدارج اجتهاد را

---

۱ - دایرةالمعارف تشیع، ج ۴، ص ۷۷، احیاءالدائر من القرن العاشر، ص ۲۰۹، ۲۱۰، جهان‌گشای خاقان، ص ۶۰۰، ۶۰۴، ریاض‌العلماء، ج ۴، ص ۴۰۳، عالم‌آرای عباسی، ص ۱۵۹.  
۲ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۴۰، اعیان‌الشیعه، ج ۶، ص ۶۴۶، ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۲۸۳، طبقات اعلام‌الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۵.  
۳ - احیاءالدائر من القرن العاشر، ص ۲۱۰، الذریعه الی تصانیف‌الیشعه، ج ۶، ص ۷۵.

از فحول علمای عصر خویش اخذ نمود. «الصرط‌المستقیم» در مبداء و معاد که در سال ۱۰۸۳ ق. تألیف کرده، مشرب فلسفی وی را خاطر نشان می‌سازد.<sup>۱</sup>

همچنین محمدباقر تبریزی، مؤلف رساله «میزان‌المقادیر» به سال ۱۰۸۸ ق.<sup>۲</sup>، برهان تبریزی، شاگرد محمدبن علی بن خاتون عاملی، شارح اربعین شیخ بهایی<sup>۳</sup>، محمدحسین تبریزی، مؤلف لغتنامه‌ی «برهان قاطع»<sup>۴</sup>، حیدر بن علاء‌الدین علی تبریزی، شاگرد حسین بن حیدر کرکی<sup>۵</sup>، صدرالدین محمدتبریزی، که بر «خلاصه‌الحساب» شیخ بهایی حاشیه نگاشته<sup>۶</sup>، شیخ‌علی بن عنایت‌الله تبریزی که در زمان شاه‌عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق) به مقام شیخ‌الاسلامی نایل آمده، محمدمقیم تبریزی، محمد نعیم تبریزی، نوروزعلی تبریزی و محمد یوسف دهخوارقانی، مؤلف «کشف‌الغموض»<sup>۷</sup> از دیگر رجال شیعه در قرن یازدهم هجری می‌باشند که حوزه تبریز را به حوزه‌های پربار تبدیل نموده‌اند.

۱- دانشمندان آذربایجان، ص ۳۰۵، الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۷، طبقات اعلام‌الشیعه، الروضه‌النصره فی علما الماء‌الحادیه العشره، ص ۴۴۶، ۴۴۷.

۲- طبقات اعلام‌الشیعه، ج ۵، ص ۶۶.

۳- همان، ص ۸۳.

۴- همان، ص ۱۶۱.

۵- همان، ص ۱۹۲.

۶- همان، ص ۲۹۳.

۷- همان، ص ۶۴۳.



**بخش دوم**

**تبریز مهد دانشوران**





## تبریز مهد دانشوران

ساربانان بار بگشا ز اشتران  
شهر تبریز است و کوی دلبران  
شعشعه قدسی است این تبریز را  
فر فردوسی است این پالیز را

محل ولادت و نشو و نماي آيت الله آقاسيدعلی قاضی طباطبائی شهر تبریز است و خاندان وی از قدیم نه تنها در این شهر بلکه در جهان تشیع به فضل و علم مشهور بوده و اجدادش از دانشوران و علمای نامدار تبریز به شمار می‌رفتند.

شهر تبریز در تاریخ ایران اهمیّت فوق‌العاده‌ای دارد و سرزمین مبارزان و دلاوران دیندار به شمار می‌رود و مهد انسانهایی است که در مقابل تجاوز و ستم استقامت کرده و از تمکین در مقابل زورمداران تاریخ امتناع نموده‌اند، تبریز از گذشته‌های دور مولد و موطن بسیاری از دانشوران، سخنوران و نامداران عرصه اندیشه بوده است که با آثاری ارزنده و ماندگار، غنای علمی و فرهنگی جهان تشیع و ایران را سبب گشته‌اند.

\*\*\*

شهر تبریز به عنوان مرکز استان آذربایجان شرقی در ۳۸ درجه عرض شمالی و ۴۶ درجه طول شرقی و ارتفاع متوسط ۱۳۶۷ متر از سطح دریای آزاد و در ۶۱۹ کیلومتری غرب تهران واقع شده است، این شهرستان که در مرکز استان آذربایجان شرقی قرار دارد. تبریز از شمال به اهر و مرند، از شرق به سراب و میانه، از جنوب به هشتروند و مراغه و از مغرب به دریاچه ارومیه و آذربایجان غربی محدود است. شهر تبریز در گوشه شرقی جلگه رسوبی همواری با شیب متوسط به سوی دریاچه ارومیه واقع شده، در شمال آن ارتفاعاتی از جمله عون بن علی، و بابا باغی و در حد جنوبی‌اش جبال سهند قابل مشاهده است.<sup>۱</sup> این شهر از آب و هوای خوبی برخوردار بوده و با وجود سردسیر بودن شرایط اقلیمی آن لطافت ویژه‌ای دارد. از گذشته‌های دور تبریز به دلیل موقع سیاسی و جغرافیایی، ممتاز

---

۱ - تلخیص از کتاب راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، اسماعیل دیباج، ص ۷.

و بی‌نظیر بوده و از این جهت همواره مورد توجه کشور گشایان و جهانگردان و محققان بوده است.

این شهر به سال ۲۱ هجری به تصرف سپاهیان اسلام در آمد، اولین حکومت مستقر در آن، مربوط به خاندان روادیان است که تبریز را پایتخت خود قرار دادند، از سال ۴۴۶ ق. به بعد سلجوقیان بر آن استیلا یافتند و بعد از حملات مغولان، این شهر به دستور آباقاخان پایتخت رسمی ایلخانان شد، در عصر سلطان محمود غازان (۶۹۴ ق.) تبریز به حداکثر عمران و آبادانی و گسترش و رونق فرهنگی اقتصادی دست یافت و مسجد علیشاه، و ربع رشیدی و شنب غازان در این دوره ساخته شد.

مسجد کبود تبریز از یادگارهای دوران حکومت جهان‌شاه قرايوسف ترکمان (۸۷۰ ق.) است. در عصر صفویه این شهر بارها به اشغال قوای مهاجم دولت عثمانی درآمده و چندین بار زلزله‌های خطرناکی<sup>۱</sup> آن را به کلی ویران نمود و اکثر آثار تاریخی‌اش را نابود کرد. در جنگ‌های ایران و روس این سرزمین به کرات مورد هجوم بیگانگان قرار گرفت و به اشغال آنان درآمد، دلاوری‌ها و مجاهدت‌های مردم این شهر در مقابل عثمانی‌ها و روس‌های مهاجم و غارتگر، از شکوه‌مندترین فصل‌های تاریخ ایران می‌باشد.

در سال ۱۳۲۴ ق. (۱۲۸۵ ش.) تبریز در انقلاب مشروطیت ایران نقش مهمی را ایفا کرد، به سال ۱۲۹۹ ش. روحانی نستوه و عالم مبارزه شیخ محمد خیابانی بر علیه استعمار منحوس انگلستان در تبریز قیام نموده و قرارداد وثوق‌الدوله با دولت انگلیس را ملغی نمود. ثقت‌الاسلام تبریزی در این شهر بخاطر دفاع از استقلال به دست سربازان روسی به دار آویخته و به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ ش. اربعین شهیدان انقلاب اسلامی را گرامی داشته و با قیام خونین و تهاجم علیه استبداد پهلوی در پیروزی انقلاب اسلامی فداکاری‌ها و جانبازی‌های قابل تحسینی از خود بروز دادند و ایثارگری‌های آنان در دیگر مراحل انقلاب اسلامی استمرار یافت.

۱ - این بلای ویرانگر در سال‌های ۱۰۵۰ ه. ق و ۱۱۹۳ ه. ق روی داد.  
 ۲ - اقتباس از کتاب جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۵.

**بخش سوم**

**شجره طیبه**





## شجره طیبه

سوره مبارکه کوثر که بنابر اکثر مفسرین شیعه و سنی درباره ذریه رسول اکرم(ص) نازل شده است، اشاره به نفوس زیادی از نسل دختر رسول اکرم(ص) صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا(س) دارد. این گستردگی و کثرت تنها در کمیت و تعداد نفرات منحصر نمی‌شود، بلکه این خاندان و فرزندان دخت گرامی خاتم پیامبران و نخستین فروغ امامت از لحاظ مراتب علمی و فضائل معنوی شخصیت‌های متعدد و برجسته‌ای را به جامعه تحویل داده‌اند که هر کدام ستارگانی فروزان راهنمای جامعه عصر خویش بوده و آثار درخشانی از خود به یادگار نهاده‌اند که تاکنون مورد استفاده شیفتگان دانش و فضیلت بوده و می‌باشد.

جایگاه اولاد پیامبر در بین مسلمانان جهان اعم از شیعه و پیروان اهل سنت نظیر ندارد و کم‌تر خاندانی از قداستی این چنین برخوردارند. در هر سرزمینی، مسلمین به آنان احترام گذاشته و از پرتوهای علمی، فضایل اخلاقی، روحیه مبارزاتی و اندیشه اصلاح‌طلبانه این افراد بهره‌مند شده و می‌شوند.

### خاندان طباطبا

خاندان طباطبا یکی از شاخه‌های آل ابی‌طالب<sup>۱</sup> که از دیرباز تا امروز معروفیت ویژه‌ای در بین تاریخ نگران و نسب‌شناسان داشته‌اند. اینان در طول تاریخ از مدینه پراکنده شده و گروهی به ایران، مصر، مراکش، هند، یمن، عراق، شام و دیگر بلاد رفته‌اند. بنابر منابع تاریخی، در این خاندان شخصیت‌های بزرگی به وجود آمده‌اند که یا به علم و زهد یا به امارات و ریاست و مقام اجتماعی قابل توجهی رسیده‌اند. سادات طباطبائی از لحاظ پدری، به امام حسن مجتبی(ع) دومین پیشوای شیعیان، فرزند ارشد امیرالمؤمنین علی(ع) و بانوی جهانیان حضرت زهرا(س) می‌رسند. اعقاب امام مجتبی(ع) تنها از طریق دو فرزندشان باقی مانده‌اند:

---

۱ - آل ابی‌طالب، عنوان خاندان ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، عموی پیامبر اسلام و بزرگ‌ترین پشتیبان آن حضرت می‌باشد. فاطمه بنت اسد نخستین زن از زنان بنی‌هاشم است که با ابوطالب ازدواج نمود از این رو فرزندان آن‌ها از دو طرف نسبشان به هاشم بن عبدمناف می‌رسد. فرزندان ذکور ابوطالب عبارتند از: طالب، عقیل، جعفر، علی(ع).

- ۱- زید بن حسن ۲- حسن بن حسن معروف به حسن مثنی<sup>۱</sup>.  
و اعقاب حسن بن حسن از پنج شعبه انشعاب یافته‌اند:
- ۱- بیت عبدالله محض ۲- بیت حسن مثلث ۳- بیت جعفر بن حسن ۴- بیت داود بن حسن ۵- بیت ابراهیم غمر.
- و اعقاب ابراهیم غمر، تنها از طریق اسمعیل دیباج، در سه شعبه، باقی مانده‌اند:
- ۱- بیت آل معیه که از اولاد ابوالقاسم علی بن حسن بن اسمعیل دیباج می‌باشند.
- ۲- بیت آل تج که از اعقاب ابوجعفر محمد بن حسین بن حسن بن اسمعیل دیباج هستند.
- ۳- بیت آل طباطبا که از اعقاب ابراهیم بن اسمعیل دیباج می‌باشند.
- و آل طباطبا نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند:
- ۱- آل قاسم رسی بن طباطبا ۲- آل حسن بن طباطبا ۳- آل بن عبدالله سیدمحمد رئیس بن طباطبا.<sup>۲</sup>
- اکثر سادات طباطبا موجود در ایران خصوصاً تبریز، بروجرد، اصفهان، یزد، قم، کاشان، نطنز، نائین، کردستان و زواره از احفاد وی می‌باشند.

### سلسله نسب آیت‌الله سیدعلی قاضی

#### حسن مثنی

حسن مثنی را از این جهت بدین نام خوانده‌اند که پدرش نیز حسن نام داشته است. در روایت آمده که آن بزرگوار مردی فاضل و آراسته به تقوا بوده و سرپرستی صدقات امیرالمؤمنین(ع) را عهده‌دار بوده است.

مورخین و محدثین نوشته‌اند که حسن مثنی یکی از دو دختر عموی خود حضرت امام حسین(ع) را به عنوان همسر آینده خویش خواستگاری نمود، عمویش نامبرده را در انتخاب یکی از دختران مختار نمود ولی شرم و حیاء به وی اجازه نداد تا جواب امام

---

۱ - حسن مثنی را از این جهت به این نام نامیده‌اند که چون پس از پدرش امام حسن(ع) دومین فردی که «حسن» نام داشت به «مثنی» یعنی «حسن دوم» مشهور شد.

۲ - جهت اطلاع کافی در این رابطه می‌توان به کتب زیر مراجعه کرد:

- عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ابن عنبه داوودی طالبی حسنی (۸۲۵ هجری)
- طبقات النسائین، ابوبکر زید.
- منیه الراغبین طبقات النسائین، عبدالرزاق کمونه حسینی.



حسین(ع) را بدهد. از این جهت امام حسین(ع) فرمود: من برای تو فاطمه را برمی‌گزینم که به مادرم حضرت زهرا(س) شباهت دارد. حسن مثنی در حماسه پرشکوه کربلا و در ملازمت عموی خویش سیدالشهدا(ع) حضور داشته و در ستیز با ستمکاران اموی، جراحتهای فراوان برداشت. وی را جزو اسراء به کوفه بردند. مادرش خوله بنت منظور فزایه برادر خود اسماء بن خارجه را به شفاعت نزد ابن سعد ملعون فرستاد و از وی خواست تا فرزندش را از سایر اسراء منفک ساخته و برای درمان زخم‌ها و التیام جراحتهایش در اختیار وی گذارد. عمر سعد با جلب نظر عبیدالله بن زیاد (علیه‌اللعنه) حسن مثنی را به اسماء بن خارجه تحویل داد.

وقتی حسن مثنی پس از مدتی مخفیانه به سر بردن، در مدینه ظاهر شد، صالح بن عبدالله والی مدینه مراتب را به ولید بن عبدالملک گزارش داده، ولید در جواب وی دستور داد فرزند امام حسن(ع) را دستگیر نموده و او را روانه زندان کنند. پس از چندی ولید در جواب وی دستور داد: فرزند امام حسن(ع) را دستگیر نموده و او را روانه زندان کنند. پس از چندی ولید حاکم مدینه ملزم ساخت تا این سیدجلیل‌القدر را در مسجدالنبی حاضر نموده و در حضور اهالی مدینه تازیانه بزند، اما جذبه‌ی معنوی و قیافه مظلومانه وی والی مدینه را از این کار بازداشت و با جلب توافق ولید از ضرب و شتم وی صرف‌نظر کرد.

حسن مثنی در سال ۹۷ هجری بر اثر زهری مهلک که سلیمان بن عبدالملک مروان، از خلفای اموی، به او خوراند، در ۵۳ سالگی در مدینه منوره به شهادت رسید. وی را در قبرستان بقیع در جوار پدر بزرگوارش امام حسن مجتبی(ع) و جدّه مادره‌اش فاطمه بنت اسد مدفون نمودند.

حسن مثنی از فاطمه بنت سیدالشهداء(ع) سه اولاد ذکور به نام‌های عبدالله محض، حسن مثلث و ابراهیم غمر<sup>۱</sup> و دو فرزند اناث به نام‌های زینب و ام‌کلثوم داشته است.

۱ - عبدالله را به دلیل اینکه شبیه پیامبر(ص)، زیبا، کریم، سخی و قوی‌دل بود، «عبدالله محض»؛ حسن برادر او نیز چون سومین حسن از دودمان خود بود به «حسن مثلث»؛ و ابراهیم را نیز چون با سخاوت و مناعت‌طبع و شرافت‌نسب بود، «ابراهیم غمر» خواندند. سرالسلة العلویه، ابونصر بخاری، ص ۱۱۴.



### ابواسماعیل ابراهیم غمر:

ابراهیم مکنی به ابواسمعیل در سال هفتاد و چهارم هجری به دنیا آمده است. ابراهیم غمر و دو برادرش عبدالله محض و حسن مثلث به همراه فرزندش اسماعیل دیباج و گروهی دیگر از سادات حسنی که جمعاً بیست تن بودند، در جریان قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم، پسران عبدالله محض در مقابل بنی‌عباس سه سال در مدینه و دو سال در «هاشمیه» پایتخت بنی‌عباس در نزدیکی کوفه به فرمان منصور دومین خلیفه عباسی که پسر عموی آن‌ها به شمار می‌رفت، زندانی شدند. جمعی در آن زندان به سبب شکنجه‌های طاقت‌سوز و بقیه نیز با خراب کردن سقف زندان بر سرشان به شهادت رسیدند. ابراهیم غمر در بین این افراد نخستین شهیدی بود که در سال ۱۴۵ هجری در سن ۶۹ سالگی در این حادثه زنده در زیر آوار مدفون شد.



### اسماعیل دیباج:

اسماعیل مکنی به ابو ابراهیم و ملقب به دیباج اکبر است. از آن جهت او را دیباج می‌گفتند که صورت او در زیبایی بی‌مانند بود و چون برادرش محمد نیز همین صفت را داشت، او را دیباج اصغر<sup>۱</sup> و اسماعیل را دیباج اکبر نامیده‌اند. اسماعیل دیباج به همراه پدر و عموهایش در زندان هاشمیه مدت‌ها محبوس بود. مورخین از شکیبایی و استقامت وی زیر شکنجه‌های مأموران حکومتی سخن‌ها گفته‌اند و نوشته‌اند:

«اسماعیل چون طلائی گداخته بود که هر چه حرارت و آتش افزون می‌گشت خلوص وی نمایان‌تر می‌گردید.»<sup>۲</sup>

اسماعیل دیباج بعد از آزادی از زندان هاشمیه به سال ۱۶۹ هجری در قیام حسین بن علی بن مثلث که گروهی از سادات و علویان ترتیب داده بودند و در حجاز صورت گرفت، حضور یافت. در این نبرد که بین علویان و سپاهیان عباسی در محلی به نام «فخ»-

۱ - منصور عباسی او را دستگیر و فرمان داد تا او را زنده در میان استوانه‌ای نهادند و آن استوانه را بر روی او بنا کردند و محمد اصغر به این صورت با مرگ تدریجی به شهادت رسید.

۲ - مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۲۹.

حومه مدینه - روی داد، علویان شکست سختی خوردند و اکثر آنان از جمله رهبر قیام به شهادت رسیدند. از فرجام اسماعیل دیباج پس از این نهضت، خبری نمی‌باشد.<sup>۱</sup>



### ابراهیم طباطبا:

شیخ طوسی در کتاب رجال خود ابراهیم طباطبا را از اصحاب و راویان امام جعفر صادق(ع) نام برده است.<sup>۲</sup>

نجم‌الدین محمد عمری نسب نگار شهیر قرن پنجم هجری پیرامون شخصیت ابراهیم طباطبا می‌نویسد: «ابراهیم طباطبا مردی بزرگ بود و در میان قوم خود بر دیگران تقدم داشت، شخصیت خود را آشکار ساخت و مردم را دعوت به حکومت مورد رضای آل محمد(ص) می‌کرد.»<sup>۳</sup>

لقب ابراهیم بن اسماعیل، طباطبا است، در توجیه آن اقوال مختلفی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

ابونصر بخاری می‌گوید: از این جهت او را طباطبا گفته‌اند که چون پدرش خواست برایش لباسی تهیه کند فرزندش را که کودکی بود، بین پیراهن و قبا مخیر نمود که ابراهیم در جوابش به جای کلمه قبا، لفظ «طبا» را دو بار تکرار کرد. ابوالحسن عمری نیز همین موضوع را مطرح کرده و دلیل این لقب را لکنت زبان ابراهیم دانسته است.<sup>۴</sup>

ابن خلکان در «وفیات الاعیان» در ذیل طباطبا می‌نویسد: این لفظ به فتح طاء لقب ابراهیم است. وی آن را تلفظ طاء به جای قاف توسط ابراهیم دانسته است.

ابوالحسن بیهقی در «لباب الانساب» به نقل از تهذیب الانساب نیشاپوری خاطر نشان می‌سازد که طباطبا لفظی نبطی است که معنی آن سیدالسادات یا سرور سروان می‌باشد و چون ابراهیم در ایام خلافت مهدی عباسی در حدود شهر انبار می‌زیست، نبطیان آن نواحی، صلابت عقیده و تقوایش را تجلیل نموده و ابراهیم را با لقب طباطبا می‌خواندند.

۱ - ماهیت قیام شهید فخر، سید ابوالفضل رضوی اردکانی، ص ۸۲.

۲ - المجدی، ابوالحسن عمری، ص ۷۲.

۳ - تاریخ اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، ص ۱۶۹.

۴ - تاریخ اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، ص ۱۶۱.

مرحوم استاد محیط طباطبایی که خود از سلسله سادات طباطبا بوده است در تائید این مطلب می‌نویسد:

«به اعتبار وجود ریشه‌های «طوبی» و «طوبیا» و «طوب» و نظیر آن‌ها در لهجه‌های عبدی و آرامی و عربی به معنای «خوش» و «خوب»، اشتقاق و اتخاذ طباطبا از ریشه نبطی بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا صورت ظاهر کلمه، عربی نیست و برای قبول صورت‌های دیگر نیز مجوز قوی نداریم؛ پس بهتر است که طباطبا را از طباطبای نبطی به معنی «سید السادات» بدانیم.<sup>۱</sup>



#### احمد بن ابراهیم:

نقیب‌زاده مشایخ طباطبا در «هدیه لال عبا فی نسب آل طباطبا»<sup>۲</sup> در شرح حال احمد بن ابراهیم می‌نویسد:

«سیداحمد ابی عبدالله رئیس الطائفه طباطبا متولد سال دویست و هشتاد و شش هجری در اصفهان، مادرش جمیله دختر موسی بن عیسی بن عبدالرحیم بن علاست، وفاتش در چهارم شهر رجب سیصد و چهل و هشت هجری در مصر و مدفن او در قرافه مصر صغری، معروف و مشهور به استجابت دعا در سر قبر اوست، بعد از شهادت پدر دوباره فراری به اصفهان آمده، سپس به مصر رفته است، قاسم ابوالبرکات و ابوالحسن ابوالمکارم از اعقاب رئیس الطایفه هستند که به محمد پسر احمد پسر محمد پسر احمد رئیس الطایفه می‌رسند، کتاب نقدالشعر هم از همین ابوالحسن محمد شاعر اصفهانی است».<sup>۳</sup>



#### ابوجعفر محمد اصغر بن خزاعیه:

محمد اصغر مکنی به ابوجعفر می‌باشد. چون مادرش از قبیله «خزائیه» بود به این نام معروف شده است.

۱ - «طباطبا و معنی آن»، سید محیط طباطبایی، بیک ایران، سال ۱۶، ش ۱۶۱.

۲ - این کتاب با حواشی شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی (قدس سره) و مرحوم آقا سیدعلی اصغر طباطبائی و با تعلیقات و اضافات اینجانب هادی هاشمیان، توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی در دست چاپ می‌باشد.

۳ - هدیه لال عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۲۴.

در شرح حال وی نوشته‌اند:

«سید بزرگوار را در محاوره عادی در زبان لکتی بود ولی در خطبه و انشاء لکننت نداشت و انسان کامل‌العیار، دارای ملکات فاضله و تصنیفات عدیده است، در آخر سنین زندگانی به اصفهان آمده و عقب او «ابی عبدالله احمد شاعر طباطبا»، می‌باشد»<sup>۱</sup>.



**ابو عبدالله احمد شاعر:**

احمد ملقب به فتوح‌الدین و مکنی به ابو عبدالله نقیب‌الشاعر می‌باشد. وی در اصفهان متولد و در همان جا وفات یافته و مرقدش در محله غازیان از توابع جوباره است. دارای تألیفات و قصائد زیادی بوده، که همه آثارش از بین رفته است.<sup>۲</sup>



**ابوالحسن محمد شاعر:**

آن بزرگوار شاعری بلندمرتبه و دانشمند بی‌نظیر بوده است. در اصفهان متولد و در سال ۳۲۲ هجری در همان جا دار فانی را وداع کرده است. بعضی از آثارش عبارتند از: عیارالشعر، تهذیب‌الطبع، کتاب‌العروض، الشعر و الشعرا، تعریض‌الدفاتر، نقدالشعر، دیوان‌الشعر.<sup>۳</sup>



**ابوالحسن<sup>۴</sup> علی شهاب:**

آن بزرگوار از فضلاء و دانشمندان بزرگ عصر خود بوده، چنان‌که شرح مبسوطی بر اشرف‌التواریخ، قاضی عضد، به نام «ترجمه اشرف‌التواریخ» نوشته است. از نسل وی شخصیت‌های بزرگ علمی برخوردارند که شرح حال مبسوط آنان در کتب تراجم بیان شده است. بنا به نوشته بعضی از نسابین، قسمت عمده سادات زوار اصفهان، سلسله نسب خود را به ابوالحسن شهاب می‌رسانند.<sup>۵</sup>

۱ - هدیه لال عیافی نسب آل طباطبا، ص ۲۴.

۲ - همان، ص ۲۵.

۳ - همان، ص ۲۵.

۴ - بعضی از مورخین کنیه ابوالحسن علی شهاب را «ابوالحسن» ذکر کرده‌اند.

۵ - نسب مرحوم سیدمهدی طباطبا علامه بحرالعلوم نیز به همین ابوالحسن علی شهاب می‌رسد به این ترتیب: سیدمهدی بن سیدمرتضی بن سیدمحمد بن سیدعبدالکریم بن سیدمراد بن سیدشاه اسدالله بن سیدجلال‌الدین بن سیدحسن بن سیدمجدالدین بن سیدقوام‌الدین بن سیداسمعیل بن سیدعباد بن سیدابی‌المکارم بن سیدعباد بن سیدابی‌المجدد بن سیدعباد بن سیدعلی بن طاهر بن ابوالحسن علی.



- سید عماد



- سید احمد



- سید عمادالدین علی



- سید شهابالدین علی



- سید حسن طباطبا



**کمال الدین محمد:**

وی یکی از مشهورترین افراد از خاندان بزرگ طباطبائی می باشد که در حدود قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می زیست. فردی وارسته و نیکوکار بود. بسیاری از علمای برجسته جهان تشیع، هم چون آیت الله سید حسین بروجردی، آیت الله حاج آقا حسین قمی، آیت الله شهید سید حسن مدرس و... منسوب به این سید جلیل القدر هستند. سید کمال الدین همراه بسیاری از نوادگان پیامبر (ص) در شهر زوار می زیست و به همین دلیل، این شهر به «مدینه السادات» شهرت داشت. این عالم ربانی در زواره دارای حوزه درسی ای بود که بسیاری از مشتاقان علوم اسلامی را به سوی خود جذب می کرد و نیز ملجأ عوام در امور شرعی و فقهی بود. سرانجام در مکتب خانه خویش به سوی معبود پر کشید و همان جا دفن

گردید.<sup>۱</sup>



- فخرالدین حسن



- سید عمادالدین امیر حاج<sup>۲</sup>

---

۱ - دریای عرفان، زندگی نامه و شرح احوال آیت الله سید علی قاضی، هادی هاشمیان، ص ۱۳.  
 ۲ - آنچه باید اذعان داشت، حوادث روزگار و تغییر و تحول حکام و سلطه گران وقت، باعث شده است که شرح حال بعضی از بزرگان این سلسله جلیله، به طور کامل از بین رفته و فقط در کتب تراجم و نسب نامه ها، نام آن بزرگواران آمده است.

### امیر عبدالغفار:

امیر عبدالغفار طباطبا جد گروهی از سادات طباطبایی در تبریز می‌باشد. در هنگام یورش مغول‌ها به زواره و بنا به نقل دیگر در روزگار امیر تیمور گورگانی در تبریز ساکن شده است.

شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی در شرح حال «امیر عبدالغفار» می‌نویسد:  
«او عالم ربانی و فقیه متبحر و از بزرگان شیعه بوده و علاوه بر علوم دینی در فنون عربیه نیز تبحر به سزایی داشت و به او منصب شیخ‌الاسلامی داده شد و در خطه آذربایجان مشغول رتق و فتق امور مسلمین گردید».<sup>۱</sup>  
حافظ حسین کربلائی تبریزی در کتاب روضات الجنان و جنات الجنان، ضمن شرح حال امیر عبدالغفار نگاشته است:

«... مرقد و مزار آن قدوه احفاد و سیدمختار امیر عبدالغفار رحمه‌الله علیه هم در آن مزار [محلّه چهار منار سرخاب] تبریز واقع است، وی از طبقه سادات طباطباند که به صحت نسب در عالم مشهوراند؛ و لقب هذه الطائفه بطباطبا، لان ابراهیم طباطبا بن اسمعیل دیباج، ابوه اراد ان یقطع ثوباً له و هو طفل، فخریره بین قمیص و قبا. فقال: طباطبا، یعنی قبا قبا. و قیل بل اهل السواد لقبه بذلك، و طباطبا بلسان النبطیه سیدالسادات. نقل ذلک ابونصر البخاری عن ناصر الحق «عمده الطالب» بندگان حضرت میرکرمانی است و از سلسله شاه قاسم انوارند. وی را از مشرب صافی صوفیان بهره تمام بوده و از علم جفر نیز نصیب به انجام داشته. اکثر اوقات شریف را به ترک و تجرد در سفر گذرانیده، به زیارت بیت‌الله الحرام و مشاهد انبیاء کرام و ائمه عظام علی مشرفها التحیه والسلام مشرف گشته، مگر وقتی در دیار بکر به پادشاه مغفور و مبرور عادل، حسن بیگ آق‌قویونلو انارالله برهاته، رسیده و در وقتی که مشارالیه پادشاه نبود، وی را به سلطنت آذربایجان و عراق و فارس و بغداد بشارت داده، بعد از آنکه موی‌الیه پادشاه گشته، بندگان امیر عبدالغفار را شیخ‌الاسلام آذربایجان ساخته و در تعظیم و تکریم وی کمال اهتمام به جای آورده، وی شان عظیمی پیدا کرده اما مشارالیه در کمال

۱ - خاندان آل عبدالوهاب از نوشته‌های خطی شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی.

اخلاق بوده، نامرادی و بی‌تعینی را نمی‌گذاشته، با وجود کمال تعین. در زمان سلطنت سلطان مذکور به جوار رحمت رب غفور پیوسته، اولاد میرانشاه ولد امیر تیمور گورگان که در آذربایجان می‌بوده‌اند، به حضرت میر اعتقاد تمام داشته‌اند، بندگان میر را به مزار خود آورده، مدفون ساخته‌اند.<sup>۱</sup>

### فرمان اوزون حسن آق‌قویونلو به امیر عبدالغفار طباطبائی شیخ‌الاسلام آذربایجان

هو الغنی

الحکم لله ابونصر حسن سوزومیز فرزندان اعز دولتیار و امراء نامدار و وزراء عالی قدر و حکام و نواب و دیوانیان و گماشتگان آذربایجان و خاصه دارالسلطنه تبریز بدانند که درین وقت از ابتداء توشقان ایل موضع انبد<sup>۲</sup> را از اعمال رودقات نواحی تبریز مع مال و متوجهات دیوانی آن بسیور غال ابدی اعلی حضرت سیادت منقبت قدسی پناه حقایق دستگاه هدایت شعار ولایت دثار مرتضی ممالک اسلام مرشد طوایف الامم المویذ من عندالله الملک الحیاد سید رفیع الحق و الحقیقه و الطریقه و الدین عبدالغفار خلدالله تعالی ظلال میامن ارشاده و برکاته فرمودیم و ارزانی داشتیم و این حکم همایون تفذه الله تعالی سمت اصرار یافت تا حسب المسطور مقدر دانسته موضع مذکور را به تصرف و کلا و گماشته حضرت مشارالیه گذارند و سیور غال ابدی آن حضرت شناسند و از مال و اخراجات و زواید و عوارض و سایر تکالیف دیوانی معاف و مسلم و معین مرفوع القلم دانند و من جمیع الوجوه تعرض نرسانند و قلم و قدم و نظر و بصر کوتاه و کشیده داشته از رعایاء آن‌جا مطالبتی ننمایند و این عارفه را انعام ابدی و سیور غال سرمدی آن حضرت شناخته از شوائب تغییر مصون و مامون دانند که کدخدا و رعایای قریه مذکوره باید که مال و متوجهات دیوانی خود را به وکلاء حضرت قدسی پناهی جواب گویند و در اداء آن تمرد و تخلف نورزند از جوانب برین جمله بروند و از فرموده در نگذرند و همه ساله حکم مجدد نطلبند و چون به توفیق رفیع منیع الشرف اعلی موشح و موقع و محلی گردد، اعتماد نمایند.

۱ - روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲ - ابند - امند: ده از دهستان رودقات بخش مرکزی شهرستان مرند.



تحریراً بالامر العالی فی رابع ذی القعدة الحرام سنه خمس و سبعین و ثمانمائه.  
اثر مهر: الواثق بالملک الرحمان حسن بن علی بن عثمان.



#### امیر عبدالوهاب:

آنچه در کتب تراجم و تواریخ آمده، سادات طباطبائی در تبریز از نسل امیر عبدالغفار طباطبائی است. این سلسله بعداً به اعتبار امیر عبدالوهاب فرزند عبدالغفار به عنوان سادات عبدالوهابیه<sup>۱</sup> نامیده شده‌اند و به شش شعبه منقسم گردیده‌اند.<sup>۲</sup>  
خاندان عبدالوهاب همواره به دو نام «قاضی طباطبائی» و «شیخ الاسلامی» مشهور و به اصالت، نجابت، صحت‌نسب، شرافت، جلالت و عظمت معروف بوده‌اند. بیش‌تر افراد این سلسله از دانشمندان دینی و از بزرگان قضاوت و سیاست بوده و همواره مسئولیت رسیدگی به مشکلات مردم را به عهده داشته‌اند.

\*\*\*

سراج‌الدین امیر عبدالوهاب طباطبائی، فرزند امیر عبدالغفار، در سمرقند متولد شد و در آن دیار کسب علوم نمود و از محضر خواجه عبیدالله احرار، عرفان آموخت. پس از تفویض شیخ‌الاسلامی آذربایجان به پدرش، به دعوت وی راهی آذربایجان گردید، ولی قبل از رسیدن به آن سامان، پدرش به دیار باقی شتافت و از طرف سلطان، منصب شیخ‌الاسلامی به وی تفویض گردید و امیر اوزون‌حسن، دختر خود را به همسری وی درآورد. پس از انقراض دولت آق‌قویونلو، امیر عبدالوهاب دوباره به خراسان مراجعت نمود و مورد استقبال و حمایت سلطان حسین بایقرا قرار گرفت. پس از استقرار صفویه به

---

۱ - شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی (قدس سره) در سلسله نسب خاندان خود کتابی به نام «خاندان عبدالوهابیه» تألیف کرده‌اند که متأسفانه هنوز به زیور طبع آراسته نشده است. امیدواریم فرزند برومند ایشان حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدمحمدتقی قاضی طباطبائی (دام‌ظله) که امروز رداى روحانیت خاندان قاضی در قامت استوار او رقم زده و حتماً پرازنده این مقام روحانی هستند، اقدام به چاپ این کتاب شریف و ارزشمند بنمایند.

۲ - شش شعبه عبارتند از:

۱- سلسله قاضی ۲- سلسله وکیلی ۳- سلسله میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام ۴- سلسله سادات ارواق و انزاب ۵- سلسله امینی ۶- سلسله اولاد میرزا عطاءالله شیخ‌الاسلام و حاجی میرزا یوسف مجتهد و آقامیرفتاح.

دعوت شاه اسماعیل صفوی دوباره در تبریز ساکن و سمت شیخ الاسلامی و هم‌چنین تولیت مدرسه نصریه<sup>۱</sup> اوزون‌حسن به او تفویض گردید.

بعد از جنگ چالدران (در سال ۹۲۰ ق) که منجر به سقوط چند روزه‌ی تبریز گردید، شاه اسماعیل، امیر عبدالوهاب را همراه چند تن از بزرگان برای میانجی‌گری، نزد سلطان سلیم عثمانی فرستاد، ولی سلطان سلیم دستور بازداشت آنان را صادر کرد و در «حصن دیموته» زندانی نمود. امیر عبدالوهاب پس از آن به مدت هف سال در زندان عثمانی‌ها بود.<sup>۲</sup>

خواجه غیاث‌الدین خواندمیر، از مورخان نامدار قرن دهم در تاریخ حبیب‌السیر

می‌نویسد:

«امیر عبدالوهاب در سلک، اجله سادات صاحب سعادت آذربایجان منتظم بود و در زمان سلطان یعقوب به منصب شیخ‌الاسلامی قیام نمود و از علم، فضائل و کمالات بهره وافر داشت و اهل تقوا و دیانت و متطب در اجرای احکام شریعت بود. در دوران حکومت شاه اسماعیل از او ترسی بر دل افتاد و به هرات هجرت نمود. پادشاه هرات سلطان حسین، مقدم او را گرامی داشت و انعام و عطایای زیاد و شایسته‌ای به او بخشید. بعد از فوت سلطان حسین، دوباره به آذربایجان برگشت و شاه اسماعیل برای رساندن پیامی، او را نزد سلطان سلیم پادشاه روم اعزام نمود.»<sup>۳</sup>

صاحب ریاض‌العلماء در این مورد آورده است:

«نخست پادشاه روم مقدم او را گرامی داشت، ولی از مراجعت او به تبریز ممانعت نمود و وی را نزد خود نگه داشت و بعد او را در قعر یک چاه تاریک یعنی در سیاه‌چالی زندانی نمود و در همان جا به شهادت رسید.»<sup>۴</sup>

۱ - این مدرسه یکی از متفرعات عمارت نصریه بود که بنا به وصیت ابوالنصر حسن بایندری فرمانروای آق‌قویونلو، پس از درگذشت وی ساخته شده است. این مدرسه مانند سایر قسمت‌های عمارت نصریه در نتیجه زلزله و حوادث مختلف ویران شده و در زمان نایب‌السلطنه عباس میرزا، مرحوم حاج میرزاهمدی قاضی از درآمد موقوفات عمارت نصریه در محل آن، مدرسه جدیدی ساخت که اکنون به مدرسه حسن پادشاه معروف است. تولیت موقوفات اوزون‌حسن آق‌قویونلو به اولاد دختری وی یعنی اولاد ذکور شیخ‌الاسلام امیر عبدالوهاب طباطبائی جسدات عبدالوهابیه واگذار شده و حق‌التولیه‌ای نیز جهت امرار معاش آن‌ها معین و مقرر گردیده بود. نادرشاه قسمتی از موقوفات نصریه را ضبط کرد.

آثار باستانی آذربایجان - آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز، عبدالعلی کارنگ، ص ۲۲۹.

۲ - هدیه لآل‌عبا فی نسب آل طباطبا، ص

۳ - تاریخ حبیب‌السیر، ج ۷، ص ۶۰۸.

۴ - ریاض‌العلماء، ج ۳، ص ۲۸۹.

مرحوم آقابزرگ تهرانی در «الذریعه الی تصانیف الشیعه» ذکری از آن بزرگوار به عنوان امیر سراج‌الدین عبدالوهاب بن عبدالغفار... حسنی حسینی طباطبائی تبریزی آورده و وصیت‌نامه‌ای به عنوان «التوصیه الی الولد» را به وی منتسب می‌کند.<sup>۱</sup> و می‌نویسد: او به سال ۹۷۷ هجری در زندان سلطان سلیم، پادشاه سفاک عثمانی در قسطنطنیه به شهادت رسید و نوشتار نام برده را در همان زمان نوشت و برای فرزندان در تبریز فرستاد.<sup>۲</sup>

مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالحسین امینی در کتاب «شهیدان راه فضیلت» می‌گوید: او که در سیاه‌چال سلطان سلیم پادشاه عثمانی به افتخار شهادت نائل آمد، از بزرگ‌ترین دانشمندان و فقیهان شیعه است و نبوغ علمی او به زیور پارسایی آراسته است و خصال پسندیده و بزرگووارانه را از نیاکان پاکش به میراث برده و در عهد سلطان یعقوب در آذربایجان مقام شیخ‌الاسلامی داشت.<sup>۳</sup>



#### امیر علی‌اکبر شهید به «شاهمیر»:

وی از بزرگان علمای عصر خود بوده است. از جمله تألیفاتش، رساله در تعیین قبله شرعی، حاشیه بر شرح شمسیه و حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله یزدی در منطق می‌باشد. امیر علی‌اکبر میرشاه میرسرلسله از سادات طباطبا در تبریز و سلسله دیگر در ارونق و انزاب بوده است.<sup>۴</sup>

اعقاب میرعلی‌اکبر میرشاه تشکیل می‌شود از: ۱- امیر وحیدالدین افضل ۲- امیر تقی‌الدین محمد ۳- امیر نعمت‌الله قاضی ۴- امیر ابوالقاسم (قاضی شهر تبریز)<sup>۵</sup> ۵- امیر علی‌اکبر ۶- امیر سیداسمعیل.

---

۱ - حافظ حسین کربلائی در روضات‌الجنان، متن صحیح این وصیت‌نامه را که به زبان عربی می‌باشد، آورده است، روضات‌الجنان، ج ۱، ص ۲۱۷ تا ۲۲۱.

۲ - الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۵، ص ۴، ردیف ۵۷۲.

۳ - شهیدان راه فضیلت، ص ۲۲۵.

۴ - هدیه لآل‌عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۳۲.

۵ - رجوع شود به تاریخ عالم‌آرا عباسی، ص ۱۰۲.



**امیر سید اسمعیل:**

از اجله سادات عظام و علمای تبریز؛ در عصر خود دارای مقام و موقعیت ارجمندی داشته است. روزگار خود را در سعادت و آبرومندی و تقوی گذرانیده و در تبریز دار فانی را وداع نموده است.<sup>۱</sup>



**امیر مجدالدین:**

از شخصیت‌های به نام و از سادات جلیل‌القدر تبریز بوده است.<sup>۲</sup>



**میرصدرالدین محمد:**

از علمای بزرگوار و طراز اول تبریز، دارای تالیفاتی از جمله، حاشیه در حل مشکلات خلاصه الحساب شیخ بهائی می‌باشد.<sup>۳</sup>



**میرزایوسف نقیب‌الاشراف:**

آن بزرگوار از اعظام سادات طباطبائی است که به منصب نقابت<sup>۴</sup> رسیده است. این عنوان در آن دوره مهم‌ترین منصبی بود که به یک شخص لایق و باکفایت داده می‌شد و حل و فصل کلیه امور معضله اصناف دوازده‌گانه و یا هیجده‌گانه ایالتی و ناحیه‌ای از کل مملکت به او مفوض می‌گردید.

وی یکی از رجال مهم دوره خود بوده و بصیرت کامل در اداره‌ی امور اجتماعی و سیاسی آن روزه را داشته است.<sup>۵</sup>



**میرزاصدرالدین محمد:**

از اجله و اعظام سادات طباطبا در تبریز بوده و موقعیت شایان احترامی در جامعه داشته است.<sup>۶</sup>

۱ - هدیه لآل‌عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۳۳.

۲ - همان، ص ۳۳.

۳ - همان، ص ۳۳.

۴ - نقابت: رئیس قوم، سرپرست گروه.

۵ - هدیه لآل‌عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۳۳، ۳۴.

۶ - همان، ص ۳۴.



#### میرزا محمد قاضی:

وی قاضی القضاة آذربایجان و تمام آن ناحیه تحت نفوذ علمی، فقهی و قضایی او بوده و به همین دلیل به قاضی ملقب و این لقب از آن زمان در اولاد و احفاد ایشان باقی مانده است.

شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی در شرح حال آن بزرگوار می‌نویسد: «مرحوم میرزا محمد قاضی رضوان‌الله‌علیه، شرح حالشان تفصیلاً در دست نیست اجمالاً در اواسط قرن دوازدهم هجری بوده و از ارکان و مصادر عامه شهر تبریز بوده و در سنه هزار و صد و پنجاه هجری از جانب مرحوم نادرشاه افشار به قضاوت شهر تبریز نایل شده، اولاد ذکورشان منحصر است به مرحوم میرزا محمدتقی قاضی و جهتش این بوده که در یکی از مجالس سلطنتی نادرشاه حاضر بوده، مقصری را احضار کرده و به امر شاه حضوراً به یک نحو هولناکی کشته شد. مرحوم قاضی از مشاهده آن واقعه یک ترس و علت مزاجی پیدا کرده که دیگر از اولاد بازمانده، همین قبلاً مرحوم میرزا محمدتقی قاضی بوده و قبر شریف آن مرحوم در شهر تبریز نزدیک دالان میرزا رضا در باغ دمشقیه واقع است و نزد اهالی، مزار معروف است، و از آثار کتابی دارند در فقه.»<sup>۱</sup>



#### میرزا محمدتقی قاضی

یکی از شخصیت‌های مهم خاندان بزرگ قاضی در تبریز، عالم دانشمند و فقیه نبیه، آیت‌الله سید محمدتقی قاضی طباطبائی می‌باشد.<sup>۲</sup> شرح حال او را شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی چنین آورده است:

«مرحوم میرزا محمدتقی قاضی، مقام شامخ علمی و عملی و اعتبار دولتی و ملتی حضرت ایشان ماوراء حد و صف است اوایل به عتبات مقدسه منتقل و خدمت مرحوم

۱ - خاندان عبدالوهابیه، نسخه خطی.

شرح حال میرزا محمد قاضی در کتب زیر قابل دسترسی است: طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۶۸۶ تا ۶۸۸ - ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲ - سلسله نسب آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی، علامه سید محمدحسین طباطبائی و شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی در این حلقه به هم می‌رسند

شیخ محمد فتونی نجفی استاد مرحوم آیت‌الله بحرالعلوم تلمذ داشته و به خط آن مرحوم اجازه به تاریخ سنه هزار و صد و هفتاد و سه هجری داشته و چنان چه معلوم می‌شود، مرحوم در معقول و منقول جامع بوده و خدمت استاد کل آیت‌الله وحید بهبهانی هم تلمذ داشته و در حوالی سنه هزار و صد و هفتاد و پنج به شهر تبریز مراجعت فرموده‌اند، مصدریت تام و مقبولیت عامی پیدا کرده‌اند و از ناحیه کریم‌خان زند<sup>۱</sup> منصب قضاوت داشته در زمان خودش اسناد شرعیه منحصر بوده به مهر شریف ایشان و مرحوم میرزا عطاءالله شیخ‌الاسلام. و از بعض اسناد قبالات معلوم می‌شود که مرحوم قاضی با مهر خودش ملک می‌خریده و از این قضیه عجیب که در خصوص احدی از رؤسا و مصادر عامه هیچ تاریخی نشان نمی‌دهد، معلوم خواهد بود که جاهت و مقبولیت و موثوقیت و حسن سیرت و سرپرست مرحوم قاضی چنان چه در اول ترجمه‌شان ذکر یافت. فوق حد وصف بوده، چنان چه معلوم می‌شود وفاتشان مقارن سال هزار و دویست و بیست هجری بوده و تمام طائفه قضاوت و شیخ‌الاسلامین شهر تبریز به این مرحوم منسوب و از ایشان منشعبند، رضوان‌الله‌علیه.»<sup>۲</sup>

صاحب کتاب تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار درباره عظمت میرزا محمدتقی قاضی گوید:  
«در بلاد فسیح‌الاجاری آذربایجان که لطافت هوا و زلال کوثر نما و خاک عبید آسایش، آذر به جان جنان افکنده، فضلا و زهاد مسند‌آرای محکمه‌ی رشد و رشاد از جمله ذهن زکی و صدرنشین صفه عالی مدرکی، عالم بدیع بیان، واعظ فصیح لسان، سیدشیرین کلام، جمال‌الایام، صدرالانام، اقاضی‌القضاء میرزا محمدتقی تبریزی عبدالوهابی طباطبایی بود که از متلمذین علامه بهبهانی بودند.»<sup>۳</sup>

همچنین میرزا محمدحسن زنوزی در ریاض‌الجنه در تمجید وی می‌نویسد:

«میرزا محمدتقی قاضی حسنی تبریزی، فرزند میرزا محمد قاضی، عالم فاضل کامل، مدقق، محقق، دقیق‌الذهن و وجیدالفهم می‌باشد. او اطلاع کافی و وافی در فنون عربی و ادبی، فقه، کلام و تفسیر دارد. او امروز یکی از زمامداران و بزرگان شهر می‌باشد و این سمت را به

۱ - میرزا محمدعلی جدّ در استیلای عثمانی‌ها به آذربایجان شهید گردیده است.

۲ - این شخص شرحی دارد بر خلاصه‌الحساب شیخ‌بهانی.

۳ - قبر سیدمحمد در مسجد محله‌ی دمشقیه فعلاً موجود است.

صورت ارثی و استحقاقی بر عهده دارد، او یکی از بزرگان نجبا و اشراف در این شهر می‌باشد. در او نسبت به روی همه واردشوندگان مفتوح می‌باشد. او پیش امرا و حکام و سلاطین از حرمت خاصی برخوردار می‌باشد. من به زیارت او رسیده‌ام. او رساله‌ای در شرح دعای صباح امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دارد. در سال ۲۲۲ به دار بقا شتافته است و جنازه او به عتبات عالیات حمل شده است.<sup>۱</sup>

#### استشهادنامه میرزا محمدتقی قاضی در باب موقوفات نصریه

امیر عبدالوهاب طباطبائی نظر به تقرّب و وجاهتی که در دربار امیر آق‌قویونلو داشته، تولیت و ریاست و مباشرت موقوفات آن امیر که مشهور به موقوفات نصریه است با وی بوده است.

تولیت و مباشرت موقوفات مزبور در زمان پادشاهان صفوی بدون منازع و معارض با اعقاب امیر عبدالوهاب بود و آنان بر طبق مندرجات وصیت، مبلغی از عواید آن‌ها را جهت معیشت و مخارج یومیه خود برمی‌داشتند و بقیه را در جاهای معین و در راه عمران و آبادی موقوفات به مصرف می‌رسانیدند.

در زمان نادرشاه، شروط وقف‌نامه دیگر عملی نمی‌شود و بر اثر دخالت بی‌مورد و تصرف ناروایی که عتال نادری در کار آن موقوفات می‌کنند هم امر معیشت متصدیان عمل، مختل می‌شود و هم عرصه و رقبات آن‌ها رو به ویرانی می‌گذارد و بالاخره اختلال فاحش در این مسئله خطیر مشهود می‌گردد. پس از قتل نادر، یکی از اعقاب سرشناس امیر عبدالوهاب، میرزا محمدتقی قاضی، استشهادی در باب آن موقوفات و محل خرج و مصرف عواید آن‌ها از علمای تبریز به عمل می‌آورد و بدین وسیله تولیت و مباشرت حقیقی خود را اثبات و مأخذ و استرداد رقبات آن‌ها از دست حکام و عمال دولتی اقدام می‌کنند.

#### متن استشهادنامه

«استشهاد و استخبار و استعلام می‌رود از سادات عظام و علمای اعلام و سایر اعزّه و اعیان و تمامی ابنا و معتبرین و کدخدایان و متوطنین ذوی‌الغز و الاحترام دارالسلطنه تبریز احسن‌الله

۱ - استاد سیدحسن قاضی متن کامل استشهادنامه میرزامحمدتقی قاضی را که در ذیل آن چندین از علمای بزرگ با توضیحات، تصدیق نموده‌اند در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز آورده است.

تعالی احوالهم الی یوم القیام بر آنکه هر کس علم کامل و اطلاع شامل داشته باشد که مرحمت و غفران پناه حسن پادشاه ترکمان در دارالسلطنه تبریز بقعه‌ی رفیعه و مسجد عالی و مدرسه بنا و نظر به آن مبلغ کلی موقوفات در دارالسلطنه مزبوره و نواحی و توابع، قرار داده که صرف اخراجات مسجد و مدرسه، شده و به سایر ارباب و وظایف و استحقاق عاید شود و تولیت موقوفات مزبوره را که مرسوم به موقوفات نصریه است به اولاد دختری خود تفویض، وداعی دوام دولت قاهره (محمدتقی الحسینی) قاضی تبریز از اولاد دختری واقف مشارالیه و همیشه و از زمان سلاطین جنّت مکین صفوی خصوصاً پادشاه رضوان مکان شاه طهماسب، آبا و اجداد داعی، مرحمت پناهان میرزا محمدعلی جد<sup>۱</sup> و میرزا صدرالدین محمد عم<sup>۲</sup> و عالی حضرت سلاله... السادات العظام میرزاسیدمحمد<sup>۳</sup> والد داعی متولی موقوفات مزبوره بوده، هر ساله مداخل موقوفات را ضبط و به صیغه حق التولیه و غیرها، مبلغی عاید ایشان می‌شد که صرف معیشت خود می‌نمودند که موافق شرایط واقف، جدّ ایشان، مدد معاش ایشان بود و تتمه از قرار شرط واقف، معمول می‌شد.

از ایام پادشاه مرحوم سلطان نادرشاه طاب‌ثراه، موقوفات مزبوره به ضبط عتال و چیزی به داعی عاید نمی‌شود که صرف معیشت خود نماید، دو کلمه شهادت خود را در این صفحه و حواشی قلمی و به مهر شریف خود مزین فرمایند تا بر ارباب اختیار و اقتدار

۱ - بخشی از متن فرمان چنین است:

«فرمان عالی شد: آنکه چون از روزی که به قانون قواعد حکمیة بالغة خداوند کریم بنده‌نواز و به هدایت و ارشاد مشیّت کامله خالق‌الخالق بی‌شریک و انباز، شرح اسباب این دولت بی‌زوال فزون از حدّ و متنازع نفاس‌الفنون شوکت و جلالت ... مقرر گردیده است، عالی‌جناب قدسی‌لقاب، فضایل‌مآب سلالة الاخیار الکرام، علّامی فهّامی میرزامحمدتقی قاضی دارالسلطنه تبریز که عارف معارف کنز‌العرفان و ناظم عوالم مجمع‌البیان می‌باشد، ظاهر و هویدا است، لهذا خدمت قضای دارالسلطنه تبریز و مقدار پنجاه خروار از غله در وجه مواجب او از بابت مالیات دیوانی دارالسلطنه مزبور مرحمت فرموده‌ایم که از روی کمال دین‌داری و حق‌شناسی در کتب صکوک و سجلات و ایقاع عقود و مناقحات و خلائق را تحرک و ترغیب بر صوم و صلوات و به امر معروف و نهی از منکرات و اخراج اخماس و زکوات و رفع مناقشات و منازعات و اصلاح بین‌المسلمین و المسلمات و سایر مایکون من هذا القبیل قیام و اقدام و در هر باب به مواردی «فاحکم بین الناس بالحق معمول داشته کوتاهی ننماید ... تحریراً فی ذیقعه الحرام ۱۱۸۳»

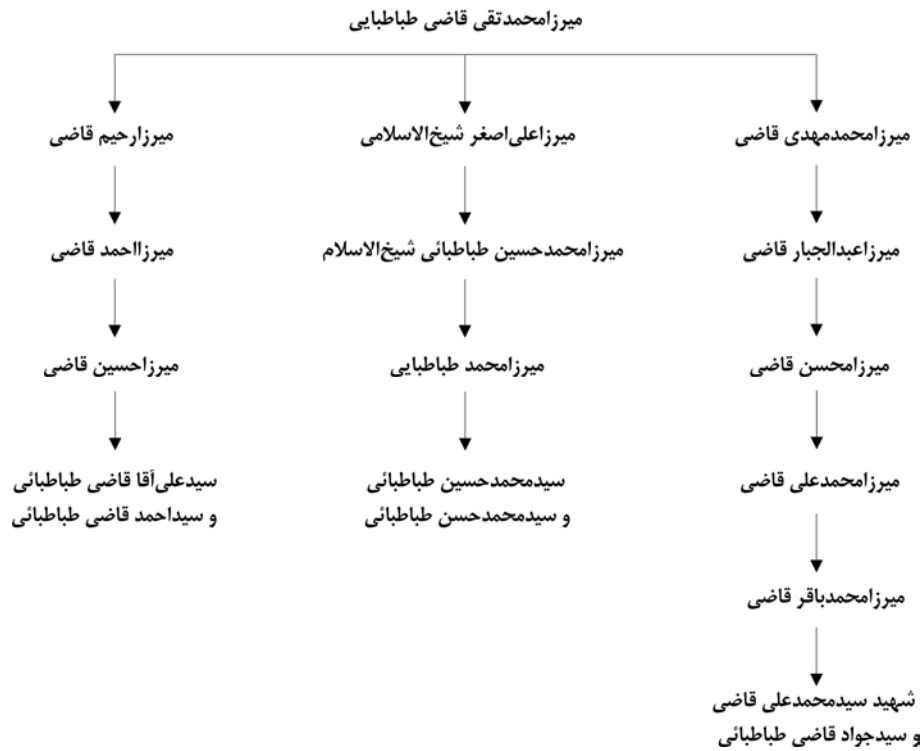
محل مهر کریم‌خان زند و عبارت آن این است: «نیست و یا من هو بمن رجاء کریم.»  
(تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار، دنبلی، با تعلیقات سیدحسن قاضی طباطبائی، ج ۱، ص ۴۹۷).

۲ - خاندان عبدالوهابیه، نسخه خطی.

۳ - تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار، ج ۱، ص ۱۷۸.



ظاهر گردیده، لدی‌الحاجه، حجّت باشد که به مضمون بلاغت مشحون آیه‌ی وافی هدایه (ان الله لا یضیع اجر المحسنین)<sup>۱</sup> عندالله ضایع نخواهد شد والسّلام علی من اتّبع الهدی.



#### فرزندان میرزا محمد تقی قاضی:

این شخصیت بزرگوار فرزندان بزرگی داشته‌ای داشته است، که هر کدام از آنان در عصر خود، مصدر خدمت و منشأ خدماتی بوده‌اند و از اولاد هر کدام، بزرگ‌مردانی به وجود آمده‌اند که هر یک در عرصه‌های علم و عمل باعث افتخار خاندان طباطبائی شده‌اند.

#### ۱- میرزا مهدی قاضی طباطبائی و اعقاب آن (جد شهید آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبائی)

«این سید جلیل‌القدر از مشاهیر و معاریف عصر خود و عالم متبحّر و مجتهد

جامع‌الشرایط بود، از مرحوم میرزامهدی شهرستانی<sup>۱</sup> اجازه اجتهاد تحصیل کرده و در زهد و تقوی و عبادت ضرب‌المثل بود، منقول است که از جوانی تا آخر عمر نوافل یومیّه را ترک نکرده، بسیار فطن و متواضع و حلیم بوده و حسن معاشرت داشته است، خانه‌اش همیشه پناهگاه فقرا و مساکین بوده و هیچ سائلی را از فیض محروم نمی‌کرده است، در نهایت شرف و افتخار ریاست، زندگی نموده است، پس از فوت والد بزرگوار خود رسماً متصدی امر قضاوت گردیده و از ارکان عمده شهر تبریز بوده است.<sup>۲</sup>

نادرمیرزا در «تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز» درباره وی می‌نویسد:

«حاجی میرزامهدی قاضی مردی بزرگوار، فاضل، دین‌دار و مقبول‌القول بود. به همه جای، پادشاه بزرگ او را نیک محترم می‌داشت. نایب‌السلطنه حکمران ملک بود، به رای او کار بست. تمامی بومیان تبریز آن بزرگ را به دیده بزرگی دیدند، رأیی زرین داشت از ثقات شنیدم که مردی مستجاب‌الدعوه بود. با همه‌ی سادگی، مکرماً و محترماً، همی زیست تا در ۲۵ ربیع‌الاول ۱۲۴۱ از هجرت به نیاکان خود پیوست. کالبد آن سید را مقبره‌ای کردند به کنار مسجد به اول بازار کهنه، اکنون همان جای را مقبره نامند.»<sup>۳</sup>

میرزامهدی قاضی در زلزله سال ۱۱۹۳ هـ.ق زیر آوار ماند و در حالی که اندک رمقی برایش مانده بود، نذر کرد اگر جان سالم به در برد، آثار خیری از خود به جا گذارد. وی پس از نجات، مسجدی را که امروز به نام مسجد مقبره معروف است بازسازی کرد و نیز آثار نیک دیگری از خود به جای گذاشت.

۱ - علامه میرزامهدی شهرستانی از فقها و عالمان بزرگ عالم تشیع می‌باشد. او کسی بود که در میان همه فقها برجسته عصر خود بر جنازه علامه بحرالعلوم نماز خواند. آن بزرگوار اجازه‌نامه مفصلی بر آیت‌الله میرزامهدی قاضی صادر کرده که در ترسیم جایگاه علمی او برای ما کافی است. علامه شیخ عبدالحسین امینی این اجازه‌نامه را در کتاب «شهداءالفضیله» به طور کامل آورده است: فراهایی از آن چنین است: یکی از کسانی که در این علوم و دانش‌ها (فقه، اصول، کلام، تفسیر، قرآن‌شناسی، حدیث‌شناسی، یعنی هر آنچه در اجتهاد شرط است) بهره فراوان داشته، سرآمد سادات بزرگوار و شاخسار بوستان بنی‌هاشم، عالم روشن‌ضمیر، محقق دقیق و تیزبین، دارای ذهن جوال و درک صائب در مسائل و علوم آقامیرزامهدی است که خدایش عمر طولانی دهد و عزت و مرتبه بلندش را در میان مردم مستدام بدار...» شهیدان راه فضیلت، ص ۴۲۳.

۲ - هدیه لآل‌عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۳۰.

۳ - تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ملخص از ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

در کنار قبر مرحوم حاج میرزامهدی قاضی چند نفر دیگر مدفونند:

۱- حاج میرزا عبدالجبار قاضی ۲- حاج میرزامحسن قاضی ۳- میرزاصادق فرزند میرزا عبدالجبار قاضی ۴- صبیبه مرحوم حاج میرزامهدی قاضی، جدّه مادری آیت‌الله میرزاصادق آقا مجتهدتبریزی.



### میرزا عبدالجبار قاضی:

سید جلیل‌القدر و عالم متبحری بود. با کمالات صوری و معنوی آراسته، واعظی بلیغ و خطیب نافذالبیانی بی‌نظیر که از علوم خفیه اطلاعات کامل داشته، پس از فوت والد خود متصدی امر قضاوت گردیده است.

مرحوم عبدالجبار در تفسیر و تأویل نیز ید طولانی داشته و فوق‌العاده معزز و مکرم بوده، در سال ۱۲۵۷ هـ ق فوت و در جوار پدر خود در مسجد مقبره مدفون است.<sup>۱</sup>



### میرزا محسن قاضی:

شخص مهم دیگری از این طایفه که با دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه معاصر بوده، مرحوم میرزامحسن قاضی است. وی رئیس و سرپرست سلسله و از بزرگان و معاریف عهد خود و در ورع و تقوی ضرب‌المثل خاص و عام و خانه‌اش ملجاء فقرا و مساکین بوده است.<sup>۲</sup>

میرزامحسن قاضی پس از معاودت از تحصیل در تهران و استقرار در تبریز، پیوسته با شعرا و فضلا مأنوس و محشور بوده است. نادر میرزا که عصر این عالم را به خوبی درک کرده، در این مورد می‌نویسد:

«سرای او مآدبه‌ی فضلا و شعراست و جانب از معظم است.»<sup>۳</sup>

آن بزرگوار در مجلس استنطاق و محاکمه محمدعلی باب حاضر بوده و صاحب کتاب «مفتاح باب الابواب» به حضور وی در آن مجلس تاریخی صریحاً اشاره کرده است. میرزامحسن قاضی با حاجی ملاحادی سبزواری - حکیم مشهور - مرآده داشته و از وی وردهائی اخذ کرده و مطابق آن، رفتار و عمل می‌نموده است.<sup>۴</sup>

۱ - هدیه لآل‌عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۷۱.

۲ - هدیه لآل‌عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۷۲.

۳ - تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۲۲۷.

۴ - خاندان‌های فضل و دانش آذربایجان در عصر قاجار، سیدحسن قاضی طباطبائی، ص ۴۷.

شرح حال میرزامحسن قاضی در کتاب‌های زیر مبسوط است: هدیه لآل‌عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۷۲، مکارم الاثنار، جلد سوم، ص ۱۰۳ و علمای معاصرین ص ۲۹ - ۳۰.

وی در سال ۱۳۰۶ ه. ق در تبریز دارفانی را وداع و در مسجد مقبره در کنار پدر بزرگوارش میرزامهدی قاضی مدفون شد.



#### میرزامحمدعلی قاضی:

مرحوم میرزامحمدعلی قاضی عالم وارسته و متعبد بود. در سال ۱۲۶۱ ه. ق متولد و در سال ۱۳۱۲ ه. ق در تبریز وفات کرده و جنازه‌اش بعد از حمل به نجف‌الاشرف در جوار امیرالمؤمنین (ع) مدفون شده است.



#### سیدمحمدباقر قاضی

آیت‌الله سیدمحمدباقر قاضی در سال ۱۲۸۵ هـ ق در تبریز متولد شده، مقدمات و مبادی فقه و اصول، کلام و معقول را در حوزه علمیه تبریز از محضر اساتیدی هم‌چون: میرزا محمود اصولی، میرزامحمدعلی قراجه‌داغی، فرا گرفته است. در سال ۱۳۰۸ ه. ق جهت تکمیل مبانی علوم اسلامی به نجف اشرف مشرف و در خدمت اساتید به نام حوزه حضرات آیات: میرزاحیب‌الله رشتی، فاضل شریانی، میرزای شیرازی، آخوند ملا اسماعیل قراباغی و آخوند ملا حسینقلی همدانی استفاده وافی برده است. سپس به تبریز مراجعت کرده و پس از سه سال اقامت دوباره به نجف اشرف عزیمت و در درس آیات عظام: سیدکاظم یزدی، شریعت اصفهانی شرکت نموده است.

در سال ۱۳۲۴ ه. ق با اخذ اجازات اجتهاد، از آیت‌الله سیدکاظم یزدی، آخوند خراسانی، آیت‌الله فاضل شریانی و آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی به تبریز مراجعت و مشغول تدریس و وظایف دینی پرداخته است.

از تألیفات آن بزرگوار می‌توان: حاشیه بر رسائل، حاشیه ریاض المسائل، حاشیه مکاسب و مخزن القواعد و الدرالغرویه را نام برد. وی در سال ۱۳۶۶ ه. ق در ماه رجب وفات یافت و در قم<sup>۱</sup> مدفون شد.

فرزند بزرگوار ایشان شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی می‌باشند.

۱ - علمای معاصرین، ص ۲۴۰، چاپ سنگی.

## ۲- میرزا علی اصغر شیخ الاسلام و اعقاب آن (جد علامه سید محمد حسین طباطبائی)

«سید جلیل و رکن سدید حاجی میرزا علی اصغر شیخ الاسلام طباطبا، یکی از اعقاب مرحوم میرزا محمد تقی قاضی طباطبا است، تولدش در سال ۱۱۶۴ هـ. ق و وفاتش در سال ۱۲۷۸ هـ. ق و یک صد و چهارده سال زندگانی کرده است، دارای بنیه‌ی قوی و عقل کامل و نبوغ فکری و در عصر خویش اوّل شخصیت آذربایجان بلکه ایران را حائز بود، دارای ثروت زیاد و بسط ید فوق العاده و مرجع کلیه طبقات، عتبه‌اش مأمّن هر پناهنده و سایه دیوارش بست هر متظلم دادخواه، قبلاً سمت نقابت داشت و نقیب الاشراف بود. در زمان تصدی منصب شیخ الاسلامی، واقعه علی محمد شیرازی (باب) پیش آمده، مشارالیه در محضر شیخ الاسلامی محاکمه شده، قبلاً تعزیر و بعد محکوم به اعدام شد.»<sup>۱</sup>

میرزا علی اصغر شیخ الاسلام در اواخر عمر، مغبوض حکومت قاجار واقع شده است. او را همراه پسرش میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام، صاحب کتاب «قلع الباب فی رد الباب» به مرکز احضار و تحت نظر نگاه می‌دارند. پس از مدت ۱۹ یا ۲۰ سال از مراجعت به تبریز دار فانی را وداع گفته جنازه‌اش را به عتبات برده و در آنجا دفن نمودند.<sup>۲</sup>



### میرزا محمد حسین شهیر به شیخ آقا طباطبائی

از رجال پرآوازه‌ی این سلسله آقا سید محمد حسین فرزند حاج میرزا علی اصغر و معروف به شیخ آقا را می‌توان نام برد. وی در زمهره‌ی برجسته‌ترین شاگردان صاحب جواهر، شیخ موسی کاشف الغطاء و شیخ جعفر استرآبادی بود. به سال ۱۲۴۴ هـ. ق به نجف اشرف عزیمت نمود و چند سالی در جوار بارگاه مقدس مولای متقیان رحل اقامت افکند و سپس به تبریز بازگشت، در حالی که در فقه، اصول و رجال‌شناسی نامدار گشته بود، نام‌برده در سال ۱۲۹۴ هـ. ق دار فانی را بدرود گفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. مهم‌ترین تألیفاتش عبارتند از: منهج‌الرشاد فی شرح الارشاد (۱۲ جلد) در فقه، رساله در جعله، حاشیه بر قوانین در اصول، رساله در حجت ظنّ خاص، رساله در سند فقه امام.<sup>۳</sup>

۱ - هدیه لآل عبا فی نسب آل طباطبا، ص ۴۱.

۲ - شرح و تفصیل جریان باب در کتاب مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء، محمد مهدی خان زعیم‌الدوله تبریزی، مترجم حسن فرید گلیپایگانی ناشر موسسه مطبوعاتی فراهانی آمده است.

۳ - (به نقل از زندگی‌نامه خود نوشت علامه طباطبائی) روش علامه طباطبائی، دکتر علی الاوسی، امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۹۵.



### میرزا محمد طباطبائی

آن بزرگوار در سال ۱۲۸۴ هـ متولد و در سال ۱۳۳۰ هـ از دنیا رفته است. شخصیتی بوده زاهد، عابد، فاضل و ادیب. دارای تألیفاتی است، از جمله: رساله در تحقیق لفظ جلاله، کتاب رشق‌الاحاظ در تفسیر، اصطلاحات شعری عرفا، مقالات سمیه در جمع کلمات علمیّه از آقامیرزا محمدحسین شیخ‌آقا. فرزندان بزرگوار ایشان علامه سیدمحمدحسین طباطبائی و آیت‌الله سیدحسن الهی طباطبائی می‌باشند.

### ۳- میرزا رحیم نقیب‌الاشراف (جد آیت‌الله سیدعلی‌آقا قاضی)

شخصیتی بزرگوار که به ملکات اخلاقی آراسته و در زهد و تقوی و عبادت ضرب‌المثل و محبوب القلوب اهالی تبریز بوده است.



### میرزا احمد قاضی:

«مرحوم میرزا احمد قاضی شخصی بوده به حسن‌السیده و السّریه جلیل‌القدر عظیم‌الشان، مجتهدی فقیه، عالمی ورع، میلی زیادی به عزلت و وحدت داشته و به مجاهده و مراقبه مشرف بوده، اخیراً به شهر شیراز منتقل و در سال هزار و دویست و شصت و هفت در آن‌جا درگذشته است»<sup>۱</sup>



### سیدحسین قاضی طباطبائی

این بزرگوار- پدر آیت‌الله سیدعلی‌آقا قاضی- فقیهی ژرف‌اندیش بود. در سال ۱۲۵۴ ق در تبریز متولد شد و در این شهر از محضر بزرگانی استفاده شایان نمود. پس از مهاجرت به عتبات عالیات در خدمت اساتید هم‌چون آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی، آخوندملاحسینقلی همدانی و امامقلی نخجوانی به کسب علوم اسلامی پرداخت. گویند زمانی که آیت‌الله سیدحسین قاضی قصد داشت، سامرا را ترک کند و به سوی تبریز، زادگاه خودش حرکت نماید، استادش میرزای شیرازی به وی فرمود: «در شبانه‌روز یک ساعت را برای خودت بگذار!»

۱- خاندان عبدالوهابیه، نسخه خطی.

یک سال بعد، چند نفر از تجار تبریز به سامرا مشرف می‌شوند و با آیت‌الله میرزاحمدحسن شیرازی ملاقات می‌کنند و چون میرزا از آنان احوال شاگرد مبرز خویش را جویا می‌شود، چنین پاسخ می‌دهند: «یک ساعتی که شما نصیحت فرموده‌اید، تمام اوقات ایشان را گرفته و در شب و روز با خدای خود مرادده دارند.»<sup>۱</sup>

شهید بزرگوار آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی در شرح حال ایشان می‌نویسد: «مرحوم آقای حاج میرزاحسین آقا قاضی با برادر سابق‌الذکرشان [میرزارحیم] نواده دختری مرحوم حاج میرزاهمدی قاضی می‌باشند ولادت شریفش سال هزار و دویست و پنجاه و چهار هجری، بعد از آن مسافرت عراق فرموده و در قبه مقدسه سامره سال‌ها به تحصیل علوم دینیّه اشتغال و خدمت آیت‌الله میرزاحمدحسن شیرازی رحمه‌الله تلمذ نموده، بعد از مدتی مراجعت به تبریز کرده و چندی با کمال تصور و تقدم و جلالت قدر رابطه با مردم داشته، اخیراً بساط معاشرت چیده و مدت‌ها در گوشه عزلت و وحدت مشغول مجاهده و تصفیه باطن و ترک و تجرید بوده و با بسی از اهل الله ملاقات نموده و به مقامات عالیه رسیده، شخصی بوده جامع علم و عمل و اخلاق مرضیه و حسن معاشرت، جلالت وجه و مناقبت کثیره، سال هزار و سیصد و هشت هجری در تبریز وفات و بعد نجف اشرف نقل شده. از آثار ایشان است: تفسیر فاتحه‌الکتاب و تفسیر سوره انعام.»<sup>۲</sup>

### فرزندان آیت‌الله سیدحسین قاضی طباطبائی:

#### ۱- آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی

شرح حال مرحوم آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی در کتب مختلف نوشته شده است اما آنچه از قلم شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی به رشته تحریر درآمده اعتبار و سندیت تاریخی دارد که تیمناً عین عبارات آن بزرگوار آورده می‌شود:

«آقای حاج میرزاعلی آقا قاضی طباطبائی عالم عامل، ادیب، شاعر، فقیه، محدث، عارف متأله، در لغت عربیه و املاء و انشاء و نظم مهارت عجیبی دارند و فقیهیه ساده و محدثی متتبع متطعم می‌باشند. واقعاً بی‌اغراق مفاخر سادات طباطبائیه هستند، افاض الله علینا من

۱ - الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۱۸.

۲ - خاندان عبدالوهابیه، نسخه خطی.

برکاتهم. ولادتشان در سال هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری در تبریز واقع شده، بعد از بلوغ و رشد مشغول تحصیل علوم ادیبه و دینیّه شرعیه گردیده، مدتی در خدمت والدشان به استفاده و استفاضه ظاهری و باطنی اشتغال داشته، بعد به عتبه مقدسه نجف اشرف در عراق منتقل شده، زمانی به حوزه درس مرحوم آیت الله شیخ محمدحسن مامقانی حاضر گشته، بعدها به طهاره اعراف اصّلیه رجوع فرموده و بساط تنعم چیده و دست و دامن صفت زاید از لذایذ دنیویه شسته و انشانده و به کلی از تهیه اسباب عاریه منقطع و با تمام ارکان مشغول اصلاح نفس و تصفیه باطن گردیده و به خدمت جمعی از اکابر اولیاء رسیدند، من جمله سالهای دراز، خدمت مرحوم حاج سیداحمد کربلایی مجتهد رحمه الله، که از اکابر و اولیاء و از تلامذهی مرحوم مبرور آخوند ملاحسینقلی همدانی بوده اند رسیده و از انوار قدسیه ایشان انتظانه و استفاضه نموده اند. و حضرت ایشان با برادرشان آقامیراحمد قاضی متولد سنه هزار و دویست و نود و سه هجری قمری نواده دختری مرحوم حاج میرزا محسن قاضی اعلی الله مقامه می باشند و از اولادشان آقاسید محمد تقی و آقاسید مهدی نواده دختری مرحوم آقامیرزا محمد علی قاضی (قدس سره) می باشند.<sup>۱</sup>

## ۲- سیداحمد قاضی طباطبائی

آن بزرگوار مانند پدر و برادر بزرگوارش در زمره علمای ربانی، به صدق و صفا مشهور و به زهد و عزلت از دنیا معروف بود. از هیاهو کناره گزیده در منزل خود به تزکیه نفس و تهذیب روح مشغول بوده است. استاد سید محمد حسین قاضی در کتاب آیت الحق می نویسد: من مدتی که در تبریز بودم، ندیدم بستر خوابی برای ایشان بگسترانند.<sup>۲</sup>

مرحوم آقاسیداحمد قاضی دارای شخصیتی جامع بود و افزون بر احاطه بر علوم نقلی، منبر و عظمی و ارشاد را فراموش نمی کرد و شنوندگان را از دریای علوم اسلامی سیراب می نمود.

او در فهم و تفسیر قرآن دارای برجستگی خاصی بود. مجلس تفسیر ایشان هر صبح دوشنبه برگزار می شد و تا نزدیکی ظهر ادامه می یافت. علامه سید محمد حسین طباطبائی با

۱- همان منبع.

۲- آیت الحق، ص ۱۳۲.



اینکه بیش‌تر روزها را در روستای شادآباد می‌گذرانند ولی از این مجلس که در تبریز بود، غیبت نمی‌کرد و مقید بود که در آن شرکت کند.

مرحوم شیخ محمد رازی نویسنده کتاب گنجینه دانشمندان در معرفی ایشان می‌نویسد: «مرحوم سیدالاعلام، حاج سیداحمد قاضی طباطبائی، عابدی عالم و زاهدی کامل بود که در تبریز سکونت داشت و از اجتماع کناره گرفته و در گوشه منزل خود به انزوا و تزکیه نفس و تهذیب روح و اخلاق خود پرداخته بود. قصه‌ای با این نویسنده دارد که مناسب است آن را بنگارم. در ماه شعبان ۱۳۶۹ قمری، در فصل تابستان بنا بر دعوت بعضی اهل علم تبریز مسافرت به آن سامان نموده و به یکی از دانشمندان معروف تبریز وارد و مورد احترام روحانیون و علمای تبریز واقع و از چند مسجد تبریز دعوت برای تبلیغ ماه رمضان شدم. دو روز به ماه رمضان مانده چند نفر از رفقای روحانی قم که به آنجا آمده بودند به دیدنم آمده و گفتند: از حاج سیداحمد قاضی ملاقات کرده‌ای؟ گفتم: ایشان نیامدند به دیدن من و گفتند: آقای قاضی منزوی است؛ جایی نمی‌رود؛ پیرمرد است؛ خوب است دیدنی از ایشان نمایید. گفتم: عیبی ندارد؛ می‌رویم. به اتفاق آن چند نفر به منزل آن مرحوم رفتیم. مرا معرفی کردند. به من بسیار توجه و محبت فرمودند. نزدیک ظهر برخاستیم برویم، به من فرمودند: بالام (یعنی جانم) شما باشید! آقایان خداحافظی کرده، رفتند. مرحوم قاضی به من خیلی التفات کرده و پس از پذیرایی فرمودند: بالام برای چه به تبریز آمدی؟ گفتم: هوای تهران و قم گرم بود؛ آمدم تبریز هواخوری. فرمود: دیگر بگو! گفتم: ماه رمضان منبر هم بروم. گفتند: این را بگو! اما بالام یک سؤال دارم؛ راست بگو! گفتم: ان شاء الله راست می‌گویم! گفتند بگو بینم هیچ در عمرت به خودت منبر رفته‌ای که می‌خواهی به مردم منبر بروی؟ گفتم: نه. گفت: بالام پس اول به خودت برو، بعد به دیگری! گفتم: به چشم. و با این جمله کلام ایشان هوای منبر رفتن از سر من پرید و نتوانستم دیگر در تبریز بمانم. همان روز از تبریز به تهران آمده و آن سال را در منزل مانده و به خودم منبر رفتم.

فرزند برومند ایشان آیت‌الله سیدحسین قاضی طباطبائی تبریزی از علماء بزرگوار قم و افاضل اصحاب و مبرزین تلامیذه مرحوم آیت‌الله سیدمحمد حجت بوده‌اند. در سال (۱۳۱۷ ق) در تبریز متولد شده و مدتی از محضر مرحوم حاج میرزا علی‌اصغر ملکی و آیت‌الله

ابوالحسن انگجی استفاده نموده و بعد به نجف اشرف عزیمت نموده و از مباحثات مرحوم شیخ احمد کاشف الغطاء، مرحوم میرزاعلی ایروانی، آقاضیاءالدین عراقی و آقاسیدابوتراب خوانساری استفاده کرد، آن‌گاه به مشهد رضوی مشرف و به دروس مرحوم آقاحسین قمی و آقازاده خراسانی و میرزامهدی اصفهانی حاضر شده و در تاریخ (۱۳۵۴ ق) به قم مشرف و یک سال از مرحوم آقاشیخ عبدالکریم حایری بهره‌مند گردید. و بعد به تدریس فقه و اصول اشتغال داشتند. آثار علمی ایشان عبارتند از: رساله در ربا، رساله در جمع اخبار طینت و خلفت ارواح و ابدان. آن جناب در شب سه‌شنبه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۹۳ وفات نموده و در قبرستان حایری در مقبره مرحوم والدش به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبائی در تعلیقه‌ای که بر کتاب ارشاد شیخ مفید نگاشته‌اند،

نسب شریف خویش را چنین مرقوم فرموده‌اند:

اقلّ الخلیفه، السید علی بن المولی الحاج المیرزا حسین بن المیرزا احمد قاضی بن  
المیرزا رحیم القاضی بن المیرزا تقی القاضی بن المیرزا محمد القاضی بن المیرزا  
محمدعلی القاضی بن المیرزا صدرالدین محمد بن المیرزا یوسف نقیب‌الاشرف بن  
المیرزا صدرالدین محمد بن مجدالدین بن سیداسماعیل بن الامیر علی اکبر بن الامیر  
عبدالوهاب بن الامیر عبدالغفار بن سیدعمادالدین امیر حاج بن فخرالدین حسن بن  
کمال‌الدین محمد بن سیدحسن بن شهاب‌الدین علی بن عمادالدین علی بن سیداحمد  
بن سیدعماد بن ابی‌الحسن علی بن ابی‌الحسن محمد بن ابی‌عبدالله احمد بن  
محمد‌الصغر و يعرف بابن الخزاعیه بن ابی‌عبدالله احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل  
الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام ابی محمد الحسن المجتبی بن  
الامام الهمام، علی بن ابی‌طالب علیه و علیهم‌السلام و امّ ابراهیم بن الحسن فاطمه بنت  
سیدالشهداء، الحسین بن علی علیهم‌الصلوه والسلام.

## وصيتنامه امير عبدالوهاب طباطبائي

بسم الله الرحمن الرحيم

أحمد الله تعالى في السراء والضراء وأشكره على ما به الأمر جرى على وفق ما قدّر و  
قضى، يفعل الله ما يشاء، وأصلى على سيد الأنبياء محمد المصطفى، المبعوث إلى كافة البرايا،  
المنعوت بخير الوري، المصاب بأشد البلاء صلى الله عليه وآله الكرام البرره، المذبوحين و  
المقتولين بأيدي الكفرة الفجره.

و بعد، أيها الأولاد الأمجاد، هداكم الله طريقَ الصلاح والرشاد، وأعانكم على الاشتعانه و  
السادد، ولا جلب إليكم محنه، ولا قدر عليكم فتنه، وعمّكم بالسلامه، و خصّكم بالكرامه، و  
تولّى أموركم بالحياطه والهدايه، ولا أخلاكم من الكفايه والعنايه، إنّه ولى ذلك. أوصيكم و  
نفسى أولاً بتقوا الله وطاعته والإجتنا ب عن معصيه، «و اتّقوا الله و اعلموا أنّ الله مع المتقين»<sup>١</sup>  
«فاتقوا الله و أصلحوا ذات بينكم و أطيعوا الله و رسوله إن كنتم مؤمنين»<sup>٢</sup>. واعلموا أنّ علامه  
إعراض الله تعالى عن العبد اشتغاله بما لا يعنيه، وأنّ امرأ ذهب ساعه من عمره فى غير ما خلق  
له فحرى أن تطول عليه الحسره، فعليكم بالإقبال إلى ما خلق لكم و الامتثال لما أمركم الله  
تعالى و رسوله به، و الإجتنا ب عما نهىكم الله و رسوله عنه، ألا و إنّ الله لم يدع شيئاً مما أمركم  
به و نهىكم عنه إلّا و قد بيّنه لكم «ليهلك من هلك عن بينه و يحيى من حيّ عن بينه»<sup>٣</sup> و هو  
بالمرصاد «ليجزى الذين أساؤا بما عملوا و يجزى الذين أحسنوا بالحسنى»<sup>٤</sup>. «من عمل صالحاً  
فلنفسه و من أساء فعليها، و ما ربك بظلام للعبيد»<sup>٥</sup>. و أنّ الأدب الذى يرتفع به المرء المسلم من  
غير نسب هو الأدب فى الدين من أخلاق النبيين و سنن المرسلين و من أفعال الأئمه المهتدين و  
أقوال العلماء العالمين مما جمعه الله تعالى فى القرآن، و القرآن كلّه أدب و خلق. قال الله تعالى:

١ - بقره (٢) آيه ١٩٤.

٢ - انفال (٨) آيه ١.

٣ - همان، آيه ٤٢.

٤ - نجم (٥٣) آيه ٣١.

٥ - فصلت (٤١) آيه ٤٦.

«یا أيها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً»<sup>۱</sup> و قال تعالی: «و اخفض جناحک للمؤمنین»<sup>۲</sup> و قال تعالی: «و لا تصعّر خدک للناس و لا تمسّ فی الارض مرحاً»<sup>۳</sup> الآیات و غیر ذلك ممّا لا یعدُّ و لا یحصی.

و اعلّموا أطلال الله تعالی بقائکم بطاعته و سلك لکم سلوک أحبائه، أن منشور النصیحه و الوصیه مکتسب من معدن الرساله صلی الله علیه و آله و سلّم و من نصائحه و وصایاه ما وصی به لابن عباس - رضی الله عنهما - قال صلی الله علیه و آله و سلّم له: «ألا أعلمک کلمات ینفعک الله بهن؟ قال: بلی یا رسول الله، قال: إحفظ الله یحفظک، إحفظ الله تجده إمامک، و تعرّف إلى الله فی الرخاء یعرفک فی الشده، فإذا سألت فاسأل الله و إذا استعنت فاستعن بالله، فقد جفّ القلم بما هو کائن، فلو أن - الخلائق کلّهم جمیعاً أرادوا أن ینفعوک بشیء لم یقدره الله تعالی لک لک یقدروا علیه و إن أرادوا أن یضروک بشیء لم یقضه الله علیک لم یقدروا علیه کما قال الله تعالی: <sup>۴</sup> و إن یمسک الله بضرٍ فلا کاشف له إلا هو الآیه»<sup>۵</sup> و قال صلی الله علیه و آله و سلّم لبعض أصحابه: إعمل لدنیاک بقدر مقامک فیها و اعمل لآخرتک بقدر بقائک فیها، و اعمل لله بقدر حاجتک إلیه، و اعمل للنار بقدر صبرک علیها».

أیها الأولاد رزقکم الله العافیة و السداد: علیکم بالمحبّه و الوداد و الألفه و الاتحاد فیما بینکم كأنکم بأجمعکم جسداً واحداً إذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالحمی لتأمنوا بوائق الأعداء، و علیکم بإقامه الشرع و الدین کما قال: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی أوحینا الیک و ما وصینا به إبراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و لا تتفرقوا فیهِ»<sup>۶</sup> و أن تجمعوا علیه باعتنائکم و بجوامع هممکم و لا تتفرقوا فیهِ فإن الله ید الله مع الجماعه، و إنما یأکل الذئب التي شرّدت و انفردت عمّا علیه الجماعه. أوصی حکیمٌ أولاده عند موته و كانوا

۱ - تحریم (۶۶) آیه ۶.

۲ - حجر (۱۵) آیه ۸۸.

۳ - لقمان (۳۱) آیه ۱۸.

۴ - انعام (۶) آیه ۱۷.

۵ - مستدرک الوسائل، ج ۲.

۶ - شوری (۴۲) آیه ۱۳.

جماعه، فقال لهم: ايتوني بجماعه عصى، فجمعها فقال لهم اكسروها و هي مجموعه فلم يقدروا على ذلك، ثم فرَّقها و قال لهم خذوها واحده واحده و اكسروها، فكسروها فقال لهم هكذا أنتم من بعدى لن تُغلبوا ما اجتمعتم، فإذا تفرقتم تمكّن منكم عدوكم.

و كذلك الإنسان في نفسه إذا جمع همته و توجه بجوامع الهمم على إقامه دين الله لم يغلبه شيطان من الإنس و لا من الجن. و قال صلى الله عليه وآله وسلم: أوثق عرى الإيمان الحب في الله،<sup>١</sup> و قال صلى الله عليه وآله وسلم: «من كان في حاجه أخيه كان الله في حاجته».<sup>٢</sup> و قال أمير المؤمنين علي عليه السلام: «أحبُّ القلوب إلى الله تعالى أرقها للإخوان». قيل لواحد من الحكماء: أى الإخوان أحبُّ إليك؟ قال: الذى يغفر زللى و يسد خللى و يقبل عليلى. واعلموا وفقكم الله لمرضاته: أن للصَّحبه أثراً عظيماً و خاصية قويه و كل ما وصل لأحد من الخير و الشر فبالصَّحبه، فعليكم بمصاحبه من تجدون في صحبه الزيادة في دينكم و إيمانكم و نفعاً منه في باطنكم و يزيد في علمكم و يهدكم في الدنيا عمله، و لاتعصون الله ما دتمتم في قربه، يعظكم بلسان فعله لابلسان قوله. قال الصادق عليه السلام: «طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس و أنفق الفضل من ماله و أمسك الفضل من لسانه و رحم أهل الذلّ و المسكنه و خالط أهل الفقه و الحكمة».

و إياكم و مجالسه أقوام يتكلمون بينهم بزخرف القول غروراً، يتملقون في الكلام خداعاً، قلوبهم مملوه غشاً و غلاً و حسداً و كبراً و حرصاً و طمعاً و بغضاً و عداوةً و مكرراً و خيلاءً، دينهم التعصب و اعتقادهم النفاق و أعمالهم الرئاء و اختيارهم شهوات الدنيا يتمنون الخلود فيها مع علمهم بأنه لا سبيل لهم إليه، يجمعون ما لا يأكلون، و يبنون ما لا يسكنون و ما لا يدركون، و يكسبون الحرام و ينفقونه في المعاصى و يمنعون المعروف و يرتكبون المنكر، فاجتنبوهم و كونوا منهم على حذر. و لقد كفى النصيحة قوله تعالى عن شكايه الكفار و ضرر مصاحبه الأشرار: «يا ليت بينى و بينك بعد المشركين فبئس القرين»<sup>٣</sup> و قال الله تعالى حكاية إيضاً عنهم: «يا ليتنى لم آتخذ فلاناً خليلاً»<sup>٤</sup>.

١ - من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٢.

٢ - مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤١٥.

٣ - زخرف (٤٣) آيه ٣٨.

٤ - فرقان (٢٥) آيه ٢٨.

و فی هذا الزمان قلّ الأخیلاء و عدم الوفاء فترك الخُله أُولی، و لقد أحسن من قال:

ما فی زمانک من ترجو مودّته  
و لا صدیق إذا خان الزمان، وفی!  
فِعش فريداً و لا تركز إلى أحدٍ  
و قد نصحتک فیما قلتہ و کفی

قال الصادق علیه السلام: «من قُربَ السفله و أبعَدَ ذوی الأحساب و المروءات استحق

الخذلان». وقال «و إياک و صاحب السوء فإنّه كالسيف المسلول یعجب منظره و یقیح أثره».

و قال ایضاً: «إن اردتَ صحبه الرجال فاصحب من إذا صحبتہ زانک و إن خدمتہ صانک،

و إن احتجتَ إليه مانک، و أن کلفتہ مؤنه أعانک، اصحب من إذا قلتَ صدق قولک، و إن صلتَ

سدّد صولک، اصحب من إن مددتَ يدک إلى شیءٍ مدّها، و إن بدتَ منک ثلمه سدّها، و إن رأى

منک حسنه عدّها، اصحب من تأمن بوائقه و تحمد طرائقه».

و إن کان و لأبَدً من الصُحبه، فالضابطه فیها أن تُعطوا کلّ ذی حقٍّ حقّه، و لا تتركوا مطالبه

أحدٍ علیکم. و عاملوا أبصارکم بالغُضّ عن محارم الله، و أسمعکم بالإستماع إلى أحسن القول و

ألسنتکم بالصمت عن السوء من القول، و علیکم بتحمل الآذی و الصبر من عباد الله.

قال رسول الله صلّى الله علیه وآله وسلّم لأبى هريره: «یا أبا هريره: إحمل الآذی منّ هو أكبر

منک و أصغر منک و خیرٌ منک فإنک إن كنت کذلک باهى الله بک الملائکه [و من باهى الله به

الملائکه] جاء یوم القمیه آمنأ من کل سوء».

و لیس أصبر على أذی الناس من الله، إنهم لیدعون له ولداً و هو یرزقهم و یعافیهم.

و اجعلوا الحقّ أمامکم، و عاملوا عبادَ الله بما عاملهم الله، تُحفظوا من الکلام- (القبيح) إن

تنسب صبیغه و مذمومه لأحد و إن كانت فیهِ، لا فی حضوره و لا فی غیبتہ، فإنکم إن واجهتم

بذلک فقد غیرتموه فلا تأمنوا أن یعافیہ الله تعالی منها و یتلیکم بها، و إن کان غائباً فهی غیبیه و

قد نهاکم الله عنها. و اعلموا أنّی قد کُبر سنی و دقّ و رقّ جلدی و هرُم جسمی و اقترب أجلی و

انقطع أملى و اشتقتُ إلى لقاءِ رَبِّي، فما دمتُ حياً إن شاء الله تروني، فإذا أنا ميتٌ جعلتُ فيكم خليفهً، و هو حسبي و حسبكم و هو نعم الخليفه و الوكيل.

و آخر وصيتي أن تعاملوا بعدى مع الذين تحت أيديكم بالرحم و الشفقه سيما مع الضعفاء و العاجزات و الصغار اللاتي ليس لهن سواكم قَيمٌ و لأكفيل، و أن لا تتركوني في مظلمه، و اهتموا بأداء ما يجب على أدائه و في ردّ المظالم عن رقبتى متى ظهر تا مِمَّا تركتُ، و ففكم الله تعالى بالعمل بالوصايا و أعانكم عليه. و السلام عليكم و على أهلکم و على من لديکم.

و بلّغوا تحيتي و سلامي إلى من سأل عني و إلى إخوان الصفاء و خلان الوفاء و المرجو أن لا تنسوني من صالح الدعاء. و اعلموا أن لحامل الكتاب على حقوقاً بغير حساب فوقّروه و عظموه و تعاونوه في كل باب. والله الموفق و إليه المآب و هو الكريم الوهاب.



**بخش چهارم**

**ولادت باسعادت**





## ولادت با سعادت

در روز (۱۳ ذیحجه) سال ۱۲۸۵ ق. خانه آقامیرزا حسین قاضی طباطبائی در یکی از محلات تبریز، حادثه نویدبخش را به انتظار می کشید، سرانجام ستاره‌ای پرفروغ در آسمان سلسله جلیل‌القدر سادات طباطبائی تبریز هویدا گردید که درخشش و تابش آن، تشنگان فضیلت و دوستان واران و ارستگی را در موجی از شادی و شغف فرو برد.

این فرزند که چشم خانواده را به نور خویش منور ساخت، کسی جز آقاسیدعلی قاضی طباطبائی نبود، او در بیتی دیده به جهان گشود که جویدارهای ایمان و تقوا در آن جریان داشت و فضای آن را با رفتار و کردار صالح خویش، به نور معنویت آراسته بودند.

### در مکتب قرآن

سیدعلی در عنفوان کودکی در تبریز به مکتب خانه گذاشته شد تا قرآن بیاموزد. وی در فراگیری قرائت قرآن، استعداد شگفت خود را نشان داد و از همان کودکی نشان داد که می‌تواند در آینده نزدیک از پاسداران ارزش‌های قرآن گردد.

### تحصیلات حوزوی

مرحوم آقاسیدعلی قاضی بعد از تکمیل علوم مقدماتی به دروس متداول حوزه رو می‌آورد. و در محضر پدر فرزانه‌اش آقاسیدحسین قاضی طباطبائی گام‌های نخست را برمی‌دارد.

پس از آن در درس، میرزاموسی تبریزی، میرزامحمدتقی نیر و میرزامحمدعلی قراجه‌داغی حاضر می‌شود و در محضر آنان یافته‌های خویش را در قالب براهین می‌آموزد. اما فراگیری این علوم، عطش حقیق‌یاب او را فرو نماند، از این رو برای آموختن عرفان نظری و پیمودن پلکان عرفان عملی به محضر پدر خود رومی‌آورد.

سرعت فراگیری آقاسیدعلی چنان بود که در عنفوان جوانی، ادبیات عرب و دیگر پایه‌های مقدماتی علوم اسلامی را به خوبی فرا می‌گیرد و بخشی از دروس فقه و اصول را به پایان می‌رساند. اما اندیشه او مجال گسترده‌تری می‌طلبد، پس از مشورت‌هایی با پدر تصمیم می‌گیرد برای تکمیل اندوخته‌هایش رهسپار حوزه دیرپای نجف شود.

### در نجف اشرف

حوزه علمیه نجف اشرف سابقه‌ای دیرینه و هزار ساله دارد. این حوزه توسط شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی در سال ۴۸۸ ق. تأسیس گردید. شیخ طوسی یکی از بزرگترین عالمان و فقیهان جهان اسلام به شمار می‌رود. وی پس از مهاجرت از بغداد به نجف اشرف، این شهر را به عنوان پایگاه علمی و فکری جهان تشیع در آورد و میراث گرانقدر شیعه را با دانش گسترده خود بارور ساخت، چنان که طی سیزده سال که او در این حوزه علمی به تدریس و تألیف اشتغال داشت، سیل طالبان علم به این شهر سرازیر گردید.

سخن در مورد سابقه حوزه علمیه نجف و جوانب گوناگون آن، از نظر تاریخی، علمی، ادبی و فنی، چیزی نیست که در این مختصر بگنجد. چرا که در هر گوشه این شهر مدارس علمیه‌ای وجود داشته و دارد که صدها و هزارها طالب علم در آن مشغول تحصیل بوده و هستند و در تمامی زوایای محله‌های آن هزاران عالم، فقیه، مجتهد، محدث، ادیب، مورخ، جغرافیدان، ریاضیدان و فیلسوف می‌زیسته‌اند که قابل شمارش نیست و بیان و قلم از ابلاغ آن عاجز است. این شهر آرامگاه شخصیتی آسمانی و الهی است که «باب علم پیامبران (ص)» بود و به برکت وجود او این شهر به عنوان معدن علم، حکمت، سرچشمه معارف اسلامی، از مهبط دانشمندان و فرزندان شیعه همیشه استوار مانده است. حوزه کهنسال نجف از دیرباز مورد هجوم و تاخت و تاز دشمنان اسلام و تشیع بوده و حوادث تلخ و ناگواری بر آن رفته است. اما همیشه چون قافله‌ای استوار و دژی تسخیرناپذیر در مقابل این تهاجمات و حوادث وحشیانه و غارتگرانه و ضداسلامی و شیعی مقاومت کرده و نستوه و پا برجا باقی مانده است.

به رغم همه آن تهدیدات، هجوم‌ها و تزییفات که برای آن به وسیله دشمنان و حکومت‌هایش آمده، بیش از پیش به حیات فکری، فرهنگی، علمی و رسالت عالم‌پروری خود ادامه داده است. در حقیقت حوزه علمیه نجف اشرف در جهان اسلام عموماً و در تشیع خصوصاً، همیشه به عنوان پیشقراول دانش، فرهنگ و تمدن مطرح بوده و گوی سبقت از دیگر مراکز علمی جهان اسلام ربوده است.

این حوزه بزرگ و کهنسال به برکت امیرالمومنین(ع) و به دلیل وجود دانشمندان و عالمان برجسته در آن، در آینده نیز پیشتاز باقی خواهد ماند.

خاک و طبیعت این شهر عالم پرور است، گویی از ازل برتارک این شهر نوشته شده که همیشه جایگاه علم و معدن حکمت و محل فرود عالمان دین و پرورشگاه فقیهان و محدثان باشد.

درست چند سال پیش از تولد آیت‌الله‌سیدعلی قاضی، عالمی بزرگ، فقیهی عالیقدر، زعیمی توانا و مرجعی خستگی‌ناپذیر، زعامت، رهبری و مرجعیت این حوزه را در جهان تشیع به عهده داشت که او را شیخ‌اعظم و یا شیخ‌انصاری می‌نامیدند. نزدیک به ۱۳۳ سال است که مراجع، فقها و علمای شیعه ریزه‌خوار احسان و دانش وی هستند. زیرا یا مستقیماً شاگرد او بوده‌اند و یا از کتاب‌ها و شاگردان وی استفاده کرده و می‌کنند. این عالم بزرگ با فکر و دانش خود تحولی عظیم در فقه و فقهات شیعه به وجود آورده که باعث حرکت جدیدی در میان حوزه‌های علمیه و فقهای شیعه گردید.

دیری نپایید که شاگرد برجسته وی، آیت‌الله میرزای شیرازی قد علم کرده و پرچم پرافتخار زعامت شیعه را بدست گرفت. او نه تنها حوزه نجف را پاسداری کرد، بلکه حوزه سامرا را با رفتن خود به آن شهر، توانمند، متحرک و پویا ساخت و به برکت وجود او حوزه‌های علمیه کاظمین و کربلا نیز رونق گرفتند. او یک حرکت فکری سیاسی را در حوزه‌های علمیه پی ریخت که بعدها نتایج درخشانی پدید آورد. پس از وی نوبت پاسداری و حفاظت از میراث شیعه به آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی رسید که به فقه شیعی رونق بخشید و کتابی به نام «عروة‌الوثقی» نوشت که پس از وی هر یک از فقهای شیعه به آن حاشیه و تعلیقه می‌زنند. آنگاه آیت‌الله‌آخوند خراسانی طلوع کرد و رشته اصول فقه را چنان بارور ساخت که از زمان تألیف کتاب علمی و تحقیقی او به نام «کفایة‌الاصول» هیچ عالم و فقیهی از خواندن آن بی‌نیاز نیست. این کتاب سال‌هاست که در دروه‌های سطح و خارج دروس حوزوی متن درس شمرده می‌شود.

این دو بزرگوار نهضت علمی شیخ‌انصاری را که به وسیله میرزای شیرازی آبیاری شده بود، به تکامل علمی خود رساندند. همزمان با این دو بزرگوار و پس از آنان،

شخصیت‌های بزرگی مانند سیدابوالحسن اصفهانی، شریعت اصفهانی و صدها فقیه برجسته و استاد مبرز و عالم متبحر در حوزه علمیه نجف قدم به میدان گذاشته که با وجود خویش و به برکت دانش بیکران خود روز به روز بر رونق این حوزه علمیه افزودند و آن را در دو بخش فقاہت و سیاست فعال و پویا ساختند.

**بخش پنجم**

**در محضر اساتید**







## در محضر اساتید

بدون تردید محیط سرشار از صفا و معنویت حوزه علمیه تبریز و نجف اشرف و همچنین تلاش و پشتکار شخص آیت‌الله سیدعلی قاضی از عواملی بوده‌اند که در موفقیت او نقش اساسی را ایفا کرده‌اند، اما در عین حال نمی‌توان از تأثیر شگرف درس اساتید سترگ و پرمایه‌ای که شخصیت علمی او را شکل دادند، چشم‌پوشی کرد. در اینجا نگاهی به شخصیت استادان این عارف فرزانه افکنده، زندگانی آن را به شکل گذرا مرور می‌کنیم:

### ۱ - آیت‌الله شیخ محمدعلی اونساری قراجه داغی

آیت‌الله محمدعلی فرزند احمد قراجه‌داغی، از اجله مجتهدین و مروجین شریعت محمدی (ص)، برخاسته از خطه آذربایجان، بخش اهر و ارسباران می‌باشد که در فقه و اصول و اخبار و علوم عربی مقام منبع و رتبه رفیعی کسب کرده، و در علم تفسیر قرآن کریم نیز دارای تألیفاتی می‌باشد.

مرحوم سید محمد مهدی کاظمی، صاحب کتاب «احسن الودیعه» می‌نویسد:

«شیخ محمدعلی بن‌الشیخ احمد الاونساری القراجه‌داغی، نزیل تبریز، عالم فاضل، ثقه، عارف، عابد، و زاهد رئیس مشارالیه نافذالکلمه، جامع در علوم و باع در فنون، صاحب ید طولی در معرفت ادب و صاحب باع ممتد در حفظ لغات عرب، عارف تفسیر و حدیث و رجال، و یکی از ائمه مجتهدین و رکن علمای عاملین، بلکه امام دهر خود بلا مدافعه و فقیه عصر خویش بلا منازعه، اسم سامی او در اقطار و اصقاع مشهور، و ذکرش در جمیع دیار و بفاع شایع بود، طلاب از قرای تبریز به سوی او متوجه و حاضر درس او می‌شدند.»<sup>۱</sup>

### ۲ - آیت‌الله شیخ موسی تبریزی

یکی دیگر از برجستگان فقهی برخاسته از آذربایجان، صاحب کتاب «اوثق الوسائل فی شرح الوسائل»، آیت‌الله حاج میرزا موسی تبریزی (۱۳۰۷م)، فرزند مرحوم حاج میرزا جعفر مجتهدی می‌باشد که به عنوان «صاحب اوثق» شهرت دارد. کتاب اوثق الوسائل یکی از

---

۱ - احسن الودیعه، جلد اول، ص ۸۲.

کتاب‌های اصولی متداول در حوزه‌های علمی می‌باشد که هم اکنون نیز در برخی از مجامع مورد استفاده قرار دارد.

مرحوم میرزا محمدعلی مدرس خیابانی در کتاب «ریحانة الادب فی تراجم المشهور بالکنیه او اللقب» می‌نویسد:

«وی عالمی بود فقیه، اصولی، زاهد و متقی. وی از شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری و آیت‌الله حاج سیدحسین کوهکمری می‌باشد. از تألیفات او کتاب اوثق الوسائل فی شرح الرسائل می‌باشد که در سال ۱۳۰۲ در تبریز به چاپ رسیده است و این شرح از بهترین شرح‌های رسائل استادش شیخ مرتضی انصاری می‌باشد که محل استفاده متبحرین می‌باشد و یکی دیگر از تألیفات ایشان، حاشیه بر قوانین الاصول تحت عنوان «غایة المأمول فی شرح معضلات الاصول» می‌باشد که در حواشی برخی از چاپ‌های کتاب «قوانین الاصول» به چاپ رسیده است. وفات او در سال ۱۳۰۷ رخ داد.»<sup>۱</sup>

### ۳- آیت‌الله میرزا محمدتقی نیر تبریزی

میرزا محمدتقی نیر تبریزی معروف به «حجت‌الاسلام» شاعر، ادیب، صاحب دیوانی به نام «آتشکده» است. او به سال ۱۲۴۷ ق. در تبریز متولد شد. در بیست و دو سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف رفت، پس از تکمیل علوم اسلامی به تبریز بازگشت و مشغول تدریس و انجام وظایف دینی شد. بعضی از تألیفات اش عبارتند از:

- ۱- آتشکده در مراثی ۲- الفیه در طرائف ۳- تفسیر آیه (و ما خلقت الجن و الانس)
- ۴- دُرّ خوشاب ۵- دیوان غزلیات ۶- صحیفه الابرار ۷- علم الساعه ۸- لئالی منظومه
- ۹- لمح البصر ۱۰- مفاتیح الغیب.

آن بزرگوار در دوازدهم رمضان ۱۳۱۲ ق. وفات یافت و در وادی السلام نجف مدفون

شد.<sup>۲</sup>

مرحوم میرزاعلی ثقة الاسلام تبریزی در رثای او گفته است:

۱- ریحانة الادب، جلد اول، ص ۳۲۵.  
 ۲- رک. ریحانة الادب ج ۱، ص ۲۸ - ۲۹، دانشمندان آذربایجان، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

حجت‌الاسلام آن شمع هدایت کز ثری  
تا ثریا جمله را مستغرق انوار داشت  
بهر تاریخش سرورش غیب از الهام حق  
گفت الواح سماوی اسم «الغفار» داشت

#### ۴ - آیت‌الله محمدکاظم خراسانی

آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، معروف به آخوند خراسانی، در سال ۱۲۵۵ ق. در مشهد دیده به جهان گشود. در دوازده، سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد. ادبیات عرب، منطق و فقه و اصول را فرا گرفت.

سپس در سال ۱۲۷۷ ق. در حوزه علمیه سبزوار از درس فیلسوف بزرگ عصر، ملا هادی سبزواری بهره برد. وی از سبزوار به تهران رفت و حدود سیزده ماه در مدرسه صدر، در درس ملا حسین خویی و میرزا ابوالحسن جلوه شرکت کرد.

سرانجام آخوند خراسانی به حوزه علمیه نجف راه یافت و در درس شیخ مرتضی انصاری و میرزا حسن شیرازی شرکت نمود.

وی از موفق‌ترین استادان تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه است که شمار شاگردانش را تا سه هزار نفر نوشته‌اند و صدها مجتهد در درس او تربیت یافتند که نام برخی از آن بزرگواران از این قرار است: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ ابوالقاسم قمی، سید ابوالقاسم کاشانی، میرزا احمد خراسانی، سید محمدتقی خوانساری، سیدجمال‌الدین گلپایگانی، شیخ عبدالکریم حایری، سید عبدالله بهبهانی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدعلی کاظمی، سیدعلی قاضی طباطبائی شیخ‌محمدحسین نائینی، آقا بزرگ تهرانی، حاج آقا حسین بروجردی و سید محمود شاهرودی.<sup>۱</sup>

کتاب پراچ کفایة‌الاصول، مهم‌ترین اثر آخوند، چندین بار چاپ شده است و هنوز در حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شود. بیش از صد نفر از مجتهدان شیعه بر این کتاب حاشیه و شرح نوشته‌اند.

۱ - مرگی در نور، عبدالحسین کفائی، ص ۱۰۲؛ آفتاب نیمه شب، محمدرضا سماک، ص ۹۷.

وفات این شخصیت پرآوازه شیعه در ۲۱ ذی‌الحجه سال ۱۳۲۹ ق. در نجف اتفاق افتاد و در کنار بارگاه امام مؤمنین علی بن ابیطالب (ع) به خاک سپرده شد.

### ۵ - آیت‌الله میرزا حسین تهرانی

در مورد زندگانی این عالم بزرگ، در کتاب «زندگانی و شخصیت شیخ انصاری» چنین آمده است:

«حاج میرزا حسین خلیل فرزند حاج میرزا خلیل بن علی بن ابراهیم تهرانی نجفی از بزرگان علماء و اکابر فقهاء زمان خود بود. تولدش در سال ۱۲۳۰ ق. در نجف اشرف اتفاق افتاد و بر پدر صالح و برادر خویش، مولی علی خلیل که علم و زهد و تقوایش زبانزده بود، نشو و نما نمود. نامبرده پس از فراغت از مرحله سطوح حوزه نزد صاحب جواهر حاضر شد و پس از فوت او به سال ۱۲۶۶ از محضر شیخ انصاری استفاده برد و بعد از رحلت شیخ دیگر در هیچ حوزه درسی حاضر نگردید، بلکه خود مجلس درسی تشکیل داد و شاگردان و علماء ناموری از آن مجلس برخاسته‌اند. حاج میرزا حسین تسلطی کامل بر درس گفتن و احاطه عجیبی بر فروع فقهیه داشت و بجز فقه تدریس نمی‌کرد و با بیانی رسا و تعبیری نیکو حضار را شیفته خویش نموده بود و پس از وفات مجدد شیرازی از مراجع مهم شیعه شد. وی اخلاقی نیکو، نفسی کریم، و دستی باز و محضری خوش، و شمایل زیبا و با متانت و وقار و در عین حال متواضع و لطیفه‌گو بود و در انجام وظایف مسجد کوفه معتکف بود. در بین الطلوعین زیارت عاشورا از او ترک نمی‌شد و در اغلب زیارات مخصوصه از نجف تا کربلا پیاده می‌آمد...

وی در بین الطلوعین روز جمعه دهم شوال ۱۳۲۶ هنگامی که در مسجد سهله مشغول عبادت پروردگار بود به رحمت ایزدی پیوست و پس از تغسیل در فرات و بقیه تجهیزات به نجف اشرف حمل و در جایی که متصل به مدرسه خود که آن را محل دفن خویش تعیین نموده بود به خاک سپرده شد. حاج میرزا حسین در فقه و اصول و در رجال نوشتجات بسیاری دارد که هیچ کدام از آنان نشر و چاپ نشده، جز رساله عملیه‌اش به نام «ذریعة الوداد فی منتخب نجات العباد» که مکررا به طبع رسیده است.<sup>۱</sup>

۱ - زندگی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، ص ۱۰۸.

### ۶ - آیت الله میرزا فتح الله شریعت اصفهانی

استاد فقهاء و مرجع تقلید عصر خویش، میرزا فتح الله فرزند محمد جواد شیرازی معرف به شیخ الشریعه اصفهانی نجفی، در ۱۲ ماه ربیع الاول در سال ۱۲۶۶ ق. در اصفهان در یک خانواده علم و دانش و فقه و فقاہت متولد گردید. و تحصیلات ابتدایی را در همان شهر از اساتیدی مانند شیخ عبدالجواد خراسانی، مولی حیدر علی اصفهانی، ملا احمد سبزواری، شیخ محمد صادق تنکابنی و شیخ محمد تقی اصفهانی، فرا گرفت. سپس در راه پی گیری تحصیلات خویش، و کسب فیض از انوار امامت به مشهد مقدس مهاجرت کرد و مدتی در آن آستان قدس رضوی، اقامت گزید، و دوباره به اصفهان بازگشت به تحصیل و تدریس اشتغال ورزید. حوزه آن شهر نتوانست نیاز روحی او را اشباع کند؛ پس از مدتی اقامت در اصفهان به نجف مهاجرت نمود و از محضر بزرگانی چون آیت الله حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و دیگر بزرگان کسب فیض نمود.

حوزه درسی او یکی از حوزه های پربرکت از نظر تربیت شاگردان بود که از میان آنها می توان به آیات عظام: سید محمد حجت کوهکمره ای، سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری، آقا سید علی آقا قاضی طباطبائی، شیخ محمد حسین سبحانی خیابانی تبریزی اشاره نمود. به دنبال رحلت مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، رهبر نهضت استقلال عراق از استعمار انگلستان، رهبری این نهضت به وی منتقل گردید و ایشان با مبارزه ای خستگی ناپذیر این راه را ادامه دادند.

آن بزرگوار در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۳۹ ق. به فیض لقاء پروردگار شتافت، و در صحن غروی در نجف اشرف در یکی از غرفه های شرقی آن مدفون گردید.<sup>۱</sup>

### ۷ - آیت الله شیخ محمد حسن مامقانی

فقیه بزرگ و علامه ای سترگ آیت الله شیخ محمد حسن مامقانی یکی از بزرگ ترین مراجع تقلید در اوایل قرن چهاردهم به شمار می رود. وی در روز یکشنبه، ۲۳ شعبان سال ۱۲۲۸ ق. در مامقان در ۵ فرسنگی تبریز در بیت علم و تقوا دیده به جهان گشود.

۱ - رک: اعیان الشیعه جلد ۴۲، ص ۲۰۷؛ معارف الرجال جلد ۲، ص ۱۵۴؛ احسن الودیعه، جلد ۱، ص ۱۷۱؛ علماء معاصرین، ص ۱۴۲؛ مصفی المقال، ص ۱۹۳، ریحانة الادب، جلد ۳، ص ۳، ص ۲۰۶؛ الاعلام زرکلی، جلد ۵، ص ۳۳۲.

در حدود سال ۱۲۷۰ ق. وارد نجف اشرف شد و به فراگیری فقه، اصول، حدیث، رجال و درایه پرداخت، و علاوه بر آنها به تحصیل صرف و نحو، منطق، معانی، بیان، لغت، حدیث، تاریخ، نسب و تراجم همت گماشت. و در تمام آنها استاد شد. وی الفیه ابن مالک، اغلب عبارات سیوطی، شرح ابن ناظم، مطول، حاشیه ملا عبدالله و بسیاری از اشعار لطیف فارسی، عربی، ترکی، با امثال، داستان‌ها، احوال علما و انساب سادات را از حفظ داشت، و در مجالس خویش بدان استناد می‌کرد. آیت الله مامقانی سالهای طولانی در دروس استادان بزرگ حوزه نجف اشرف شرکت جست، که عبارتند از: شیخ مرتضی انصاری، سیدحسین کوهکمری، ملاعلی خلیلی تهرانی، شیخ‌رازی نجفی آل خضر، شیخ مهدی کاشف الغطاء. وی شاگردان فراوانی تربیت نمود که تنی چند از آنان عبارتند از: آقاسیدعلی قاضی طباطبائی، آقاسیدابوالحسن موسوی اصفهانی، سیدمحسن امین عاملی، شیخ عبدالله مامقانی، محمدجواد بلاغی، جوادطارمی زنجانی، حسنعلی نخودکی اصفهانی.

از آن بزرگوار، تألیفات متعدد فقهی و اصولی با ارزش باقی مانده است که بعضی از آنها عبارتند از: ۱- ذرایع الاحلام فی شرح شرایع الاسلام، ۲- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، ۳- غایة الآمال ۴- احکام القضاء ۵- کتاب اللقطه.<sup>۱</sup>

#### ۸- آیت‌الله سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی

آیت‌الله سیدکاظم طباطبائی، یکی از فقهای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم است که از نظر جامعیت در مسائل فرعی فقهی، کم نظیر می‌باشد. او عالمی متبحر و فقیهی مدقق است که جامع کمالات علمی و عملی بود و در فقه جعفری یکی از مفاخر و از فقهای نامدار و برجسته عصر خود می‌باشد.

آن بزرگوار به سال ۱۲۴۷ ق. در یکی از قراء یزد به نام «کسنویه» پا به عرصه وجود نهاد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود شروع نمود، سپس به اصفهان رفت و در محضر صاحب روضات الجنّات و برخی از اکابر دیگر تلمذ نمود تا به مرحله عالیه اجتهاد و استنباط احکام شرعی نائل آمد آیت‌الله یزدی پس از رسیدن به مرحله اجتهاد،

۱- رک: ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۳۳؛ علماء معاصرین، ص ۸۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۰؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، مجلدات مختلف؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵.

به نجف اشرف رهسپار گردید و تمام اوقات خود را صرف تحصیل و تکمیل علوم و اندوخته‌های علمی خود نمود و به حوزه درس مرحوم میرزا محمدحسن شیرازی پیوست. پس از درگذشت او در سال ۱۳۱۲ ق، خود به تدریس و تشکیل حوزه درسی پرداخت.

تالیفات و آثار قلمی او مطابق آنچه صاحب ریحانة‌الادب آورده است، به این قرار می‌باشد:

۱ - بستان راز و گلستان نیاز (در مناجات و دعا) ۲ - تعادل و تراجیح (در اصول)

۳ - حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری ۴ - حجیة‌الظن فی عدد الرکعات ۵ - سؤال و جواب (مسائل فقهی) ۶ - صحیفه کاظمیه ۷ - رساله‌ای در منجزات مریض ۸ - العروة الوثقی.

آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی پس از عمری مبارزه و تلاش در راه تثبیت فرهنگ آل محمد (ص) در ۲۸ رجب ۱۳۳۷ ق در نجف اشرف، در سن نود سالگی به رحمت ایزدی پیوست.<sup>۱</sup>

#### ۹ - آیت‌الله فاضل شریانی

فقیه وارسته، علامه، آیت‌الله، شیخ محمد فرزند فضلعلی شریانی (م ۱۳۲۲) یکی از مراجع شیعه و یکی از رؤسای طراز اول مرجعیت عالییه می‌باشد که حکم او بعد از آیت‌الله میرزای شیرازی در ممالک اسلامی نافذ و جاری بود. در سال ۱۲۴۸ ق. در شریان<sup>۲</sup> از توابع شهرستان مهربان متولد شد و پس از کسب معلومات ابتدایی در زادگاه خویش، در سال ۱۳۷۲ ق. به نجف اشرف مهاجرت و از محضر بزرگانی همچون شیخ مرتضی انصاری، سید حسین کوهکمری و دیگران بهره‌مند شد. آثار متعددی در فقه و اصول دارد که کتاب صلوة، ذکوة و رساله عملیه از اوست.

وفات آیت‌الله شرایانی بین الطلوعین روز جمعه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۲۲ ق. در سن ۷۷ سالگی در نجف اشرف واقع شد.<sup>۳</sup>

۱ - ریحانة‌الادب، جلد ۶، ص ۳۹۳

۲ - «شریان» از آبادی‌های تابع شهرستان مهربان، یکی از روستاهای مهرانود به شمار می‌آید که در نزدیکی دوزدوزان و بخشایش قرار دارد و حدود ۶ تا ۷ هزار نفر جمعیت دارد.

۳ - ریحانة‌الادب، جلد ۳، ص ۱۸۵.

## ۱۰- آیت الله شیخ محمد بهاری

عارف سالک، حاج شیخ محمد بهاری فرزند حاج میرزا محمد از عالمان و عرفای طراز اول و یکی از ستارگان تابناک آسمان علم و فضیلت و عرفان است. مرحوم بهاری در سال ۱۲۶۵ ق در شهر بهار<sup>۱</sup> چشم به جهان گشود.<sup>۲</sup> بعد از رسیدن به دوران رشد به اتفاق حاج شیخ باقر بهاری در شهر بهار به مکتب خانه ملاعباس علی رفته و سپس از درس مرحوم ملا جعفر بهره گرفت. پس از آن در بروجرد بر حلقه درس آیت الله حاج میرزا محمود بروجردی پیوست. و در حالی که ۳۲ سال بیشتر نداشت با اخذ درجه اجتهاد به نجف اشرف عازم شد. مرحوم بهاری در نجف از ملازمان درس آخوند ملا حسینقلی همدانی گردید و پیوسته ملازم وی بود به طوری که آن مرحوم در حق این شاگرد زبده خود می فرمود: «حاج شیخ محمد بهاری حکیم اصحاب من است».<sup>۳</sup>

ورود مرحوم بهاری به نجف در حدود سال ۱۲۹۷ ق صورت گرفته و او از این سال تا پایان عمر آخوند ملا حسینقلی همدانی ملازم وی بوده است. علامه سید محمدحسین طباطبائی و او از استاد خود آقا سید علی قاضی - بنا به گفته آقاسیداحمد کربلایی - نقل می کند که: «ما پیوسته در خدمت مرحوم آیت الحق، آخوندمولی حسینقلی همدانی بودیم و آخوند صد در صد برای ما بود؛ ولی همین که آقای حاج شیخ محمد بهاری با آخوند روابط آشنائی و ارادت پیدا نمود، دائماً در خدمت او تردد داشت و آخوند را از ما دزدید».<sup>۴</sup>

آیت الله بهاری همچنان مقیم نجف بود تا اینکه مریض می شود. به سفارش پزشکان عازم مشهد و از آنجا به زادگاهش بهار نقل مکان می نماید و در آنجا وفات می کند.

هم اکنون مزار آن عالم وارسته در میان بیش از ۸۰ شهید گلگون کفن انقلاب اسلامی

و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در بهشت شهدای بهار، زیارتگاه عارف و عامی است.

مرحوم اسماعیل تائب تبریزی تاریخ درگذشت وی را با این قطعه بیان نموده است:

۱ - شهر بهار مرکز بخش بهار یا سمینه رود شهرستان همدان است. این شهر در ۱۹ کیلومتری شمال غرب همدان واقع است. این بخش از دو دهستان سمینه رود و خدابنده لو تشکیل یافته و مجموعاً دارای ۳۱۱ آبادی می باشد. جمعیت این شهر در سال ۱۳۶۵ ش، ۲۱۶۷۸ نفر بوده است. «به نقل از دایرة المعارف تشیع جلد ۲ ص ۵۱۰».

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۴۴۰۶، مورخه ۷۳/۵/۲۷، ص ۱۴.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۲۴۲، ۱۳۶۹/۹/۱۹، ص ۸.

۴ - توحید علمی و عینی، محمدحسین حسینی تهرانی، ص ۱۷ پاروقی.



شیخ بهاری سَمیَّ حضرت خاتم  
 رو به در مصطفی نهاد و شد آن در  
 تائب شوریده بهر گفستن تاریخ  
 غوطه زد اندر بهار فکرت و گفت  
 رفته از این نشأه در جوار محمد  
 مأمن و منجاء و مستجار محمد  
 خواست کند گوهری نثار محمد  
 «آه خزان شد گل و بهار محمد»<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ جواد انصاری همدانی<sup>۲</sup> (۱۳۳۹ش) که خود اهل سلوک و معرفت بودند و در همدان سکونت داشتند، پیوسته برای زیارت و استمداد از روح مرحوم بهاری به بهار می آمدند و چه بسا این مسافت را که حدود ۱۹ کیلومتر است، پیاده طی می کردند.<sup>۳</sup> آیت الله شیخ محمدحسین نائینی در مورد عظمت روحی مرحوم بهاری فرموده است: «شهر آنجا است که شیخ محمد بهاری خفته است».<sup>۴</sup>

از مرحوم آیت الله بهاری کتابی ارزشمند به نام «تذکرة المتقین» پیرامون آداب سیر و سلوک معنوی به یادگار مانده است که در بردارنده نامه های آن عالم بزرگ می باشد.

### ۱۱- آیت الله سید احمد تهرانی کربلائی

آیت الله حاج سید احمد تهرانی کربلائی از اعظام فقهاء شیعه و از اساطین حکمت و عرفان الهی بوده است. در حکمت و عرفان همین بس که پس از رحلت عارف بی بدلیل آخوند مولى حسینقلی همدانی، در نجف اشرف، در میان سیصد تن از شاگردان آن مرحوم از مبرزترین شاگردان، و از اساتید وحید این فن بوده اند. وی از پایگاه تاریخی شیعه «ری» برخاست و در نجف اشرف، به سال ۱۳۳۲ سر بر خاک نهاد و به جوار حق پیوست.<sup>۵</sup>

علوم نقلی، فقه و اصول را از امام مجلده، شیرازی بزرگ و فقیه ژرف اندیش میرزا حبیب الله رشتی و علامه بزرگوار میرزا حسین خلیلی تهرانی فراگرفت، و در این رشته تبخّری به تمام و کمال یافت. همان طور که محقق اصفهانی مرحوم کمپانی درباره او فرمود: «من احدی را مانند آقا سید احمد حائری متبخر در فقه ندیدم».<sup>۶</sup>

۱ - جمله «آه خزان شد گل و بهار محمد» به حساب ابجدی برابر با سال ۱۳۲۶ می باشد.

۲ - دایرة المعارف تشیع، زیر نظر حاج سید جوادى و دیگران، جلد ۲ ص ۵۵۸.

۳ - روح مجرد، سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۱۵۷.

۴ - روزنامه کیهان. شماره ۱۵۱۰۴. تاریخ ۲۱/۴/۷۳، ص ۶.

۵ - نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، جلد ۱ ص ۸۸.

۶ - «کیهان اندیشه» شماره ۳، سال ۱۳۶۵، (نقد تهافت الفلاسفه، استاد سید جلال الدین آشتیانی)، ص ۴۹.

آیت‌الله سیداحمد کربلائی با وجود رسیدن به مقام عالی علمی به علوم ظاهری بسنده نکرد، بعد از فراگیری کتاب تشریح به مطالعه کتاب تکوین، به ویژه «نفس خویش» پرداخت و برای رسیدن به این امر مهم، سر بر آستانه عارف کم نظیر، ملاحسینقلی همدانی نهاد. این استاد کار آزموده و ره پیموده، چنان اخگری بر جان او افکند که شعله او، لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر می‌شد تا به مقامی رسید که علامه بزرگوار تهرانی در «نقباء البشر» درباره او فرموده: «او یگانه دوران خود، در علم و عمل، ورع و تقوی و خوف از خدا بود.»<sup>۱</sup>

خشیت ربوبی، چونان در روح او جای گرفته بود که به گفته علامه تهرانی «به هنگام نماز بر وجود خود تسلطی نداشته و اشک‌های او، همانند ابر بهاران، فرو می‌بارید.»<sup>۲</sup>

سلوک علمی و عملی، مواظبت و دقت در فرایض و نوافل، او را به مقامی رساند که دیگر گریه نه از گناه که از دوری محبوب و دیدار معشوق بود که: «البكاء من خيفة الله للبعد من الله، عبادة العارفين.»<sup>۳</sup>

کوتاه سخن: او در این راستا به جایی رسید که لقب «البکاء» گرفت، چنانچه علامه تهرانی فرمود: «او کثیر البکاء بود... من چندین سال همسایه او بودم، در این مدت، کارهای شگفتی از او دیدم...»<sup>۴</sup>

---

۱ - نقباء البشر، جلد ۱، ص ۸۸.

۲ - نقباء البشر، جلد ۱، ص ۸۸.

۳ - «غرر و درر»، شرح و ترجمه خوانساری، جلد ۲، ص ۴۹.

۴ - نقباء البشر، جلد ۲، ص ۹۸.

**بخش ششم**

**تازیانه سلوک**





## روش عرفانی آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی

در رساله «لُبُّ اللَّبَابِ در سیر و سلوک اولی‌الالباب» در مورد رویه عرفانی سیدعلی آقا قاضی می‌نویسد:

«رویه مرحوم استاد قاضی طبق همان رویه استاد بزرگش مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی می‌باشد که عبارت از راه معرفت نفس صورت می‌پذیرید. او برای وصول به معرفت نفس، نفی خواطر را دستور می‌دهد. بدین طریق که سالک برای نفی خاطر و اندوخته‌های ذهنی، باید مقدار نیم ساعت یا بیشتر در هر شبانه روز معین و در آن وقت توجه به نفس خود نماید. در اثر این توجه رفته رفته تقویت پیدا نموده و خاطر از او نفی خواهد شد، و به تدریج معرفت نفس برای او حاصل شده و به سر منزل مقصود خواهد رسید و بالاخره سلطان معرفت برای آنان طلوع می‌نماید و شیوه آن دو راه است:

- ۱ - تلاوت قرآن مجید و التفات به معانی آن
- ۲ - توسل به حضرت‌ابی‌عبدالله‌الحسین(ع) برای رفع حجاب و برداشته شدن موانع نسبت به سالکین راه»<sup>۱</sup>.

### سلسله مشایخ

آیت‌الله حسن‌زاده آملی در رابطه با سلسله مشایخ مرحوم قاضی می‌گوید:

«در سنه هزار و سیصد و چهل و پنج هجری شمسی، آیت‌الله سید محمدحسن الهی قاضی طباطبائی (برادر مکرم استاد علامه طباطبائی) رفع‌الله درجاته المتعالیه، که در حوزه علمیه قم برای افاده و افاضه رحل اقامت افکنده بودند، و این کمترین از محضر انورش بهره‌مند بود. در روز پنجشنبه چهارم ذی‌الحجه ۱۳۸۶ ه. ق. = ۱۳۴۵/۱۲/۲۵ ه. ش) در معیت آن جناب در گورستان «شیخان قم» سخن از سلسله مشایخ سیر و سلوک عرفان عملی معظم له و حضرت استاد علامه طباطبائی به میان آمد، فرمودند:

«استاد ما مرحوم قاضی (رضوان الله تعالی علیه) - مقصود آیت‌الله حاج‌سیدعلی قاضی طباطبائی قدس الشریف - و استاد او حاج سید احمد کربلائی و استاد ایشان مرحوم

---

۱ - رساله لُبُّ اللَّبَابِ در سیر و سلوک اولی‌الالباب، آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی، ص ۱۴۸.

آخوند ملاحسینقلی همدانی و استاد ایشان مرحوم حاج سید علی شوشتری و استاد ایشان ملاقلی جولا (جولا همدانی) و ملاقلی جولا را نمی‌شناسم و نمی‌دانم ملاقلی جولا چه کسی بود و خود حاج سیدعلی شوشتری هم او را نمی‌شناخت.<sup>۱</sup>

### داستان حاج سید علی شوشتری و ملاقلی جولا

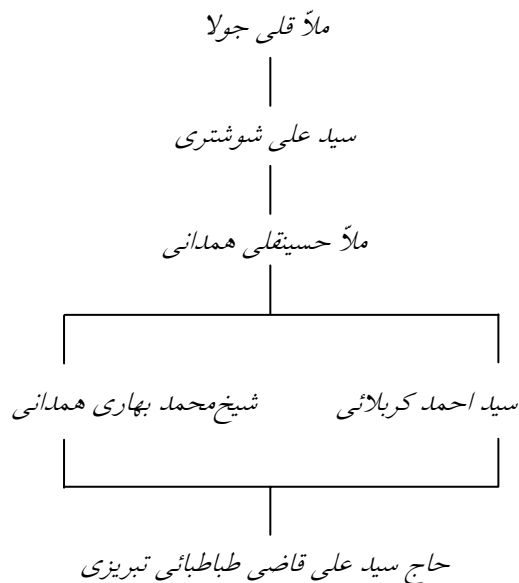
استاد علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی در شرح حال علامه طباطبائی ضمن اشاره به سلسله مشایخ مرحوم آقاسیدعلی قاضی به معرفی این سلسله از علمای عارف و فقه‌های متخلّق پرداخته است که عیناً نقل می‌کنیم:

«مرحوم حاج سیدعلی شوشتری در شوشتر عالم مبسوط الید آنجا بود و وقتی مرافعه‌ای در مورد ملک وقفی به میان آمد، عدّه‌ای مدعی بودند که این ملک، وقف نیست و وقف نامچه را در صندوقچه‌ای نهادند و در جای مخصوص دفن کردند، آنهایی که مدعی وقف بودند هیچ مدرکی در دست نداشتند، خلاصه چند روز مرحوم شوشتری در حکم این واقعه در حیران بود و طرفین دعوی هم اصرار داشتند و هر روز رفت و آمد می‌کردند و از آن مرحوم حکم می‌خواستند، مرحوم شوشتری در همین گیر و دار بود که روزی مردی، به سویش رفته، در زده و کسی دم در آمد و پرسید کیستی؟ آن مرد گفت: به آقا بگو مردی به نام ملاقلی جولا می‌خواهد شما را ببیند. ملاقلی وارد خانه شد و به نزد مرحوم شوشتری رفت و گفت: آقا من آمده‌ام به شما بگویم که باید از اینجا سفر کنی و به نجف بروی و در همان جا اقامت کنی، بدانکه وقف نامچه این ملک در فلان مکان دفن است و ملک وقف است. مرحوم شوشتری، ملاقلی را نمی‌شناخت، خلاصه دستور داد آن محل را کردند و وقف نامچه را بیرون آوردند. پس از این واقعه از دعوی و مرافعه دست برداشتند و شوشتر را ترک گفت و در نجف اقامت گزید و در آنجا به درس فقه مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) می‌رفت و مرحوم شیخ هم به درس اخلاق او حاضر می‌شدند. تا این که مرحوم آخوندحسینقلی همدانی دنبال حقیقت را گرفت و هادی می‌طلبید. از همدان درآمد چندی در نزد عالمی به سر برد، از او چیزی نیافت، به سوی نجف رخت بر بست و

۱ - در آسمان معرفت. تذکره اوحدی از عالمان ربانی به بنان و بیان حضرت علامه حسن حسن‌زاده آملی، گردآوری و تنظیم، محمد بدیعی، ص ۵۸.

در محضر مرحوم شوشتری و انصاری حاضر شد و از او هر دو کمال استفاده را برد. چون شیخ انصاری از دنیا رفت، آخوند همدانی در پی نوشتن مطالب اصولیه و فقهیه او در آمد مرحوم شوشتری او را منع کرد و گفت: این کار تو نیست دیگران هستند که این کار را بکنند. شما باید مستعدین را دریابید، پس مرحوم آخوند ملا حسینقلی (اعلی الله مقامه) در پی تربیت قابلین و مستعدین شد به طوری که بعضی را از صبح تا طلوع آفتاب، و عدّه‌ای را از طلوع آفتاب تا مقداری از برآمدن روز و هکذا حتی بعضی را در سرشب و بعضی را در آخر شب به راه سعادت رهنمون می‌شد تا اینکه توانست سیصد نفر را طوری تربیت کند که هر یک از اولیاء الله شوند از آن جمله: مرحوم شیخ محمد بهاری، مرحوم سید احمد کربلائی، مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، مرحوم شیخ علی زاهدی قمی، مرحوم سید عبدالغفار مازندرانی»<sup>۱</sup>.

#### سلسله اساتید معارف و سیر سلوک مرحوم اقا سید علی قاضی طباطبائی



۱ - یاد نامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی، ص ۱۰۰.





**بخش هفتم**

**در آئینه نگاه بزرگان**





## در آئینه نگاه بزرگان

شخصیت‌های بزرگ در تاریخ دارای ابعاد وجودی گوناگونی هستند. که با توجه به آن ابعاد وجودی، شناخت آنها امکان‌پذیر است. اما شناخت صحیح آن ابعاد وجود در توان همگان نیست، تنها افراد خیره و صاحب‌نظر می‌توانند تا حدودی به ما در شناخت این شخصیت‌ها کمک کنند.

گفته‌ها و اظهار نظرهای دانشمندان اسلامی چراغی است که ما در پرتو آن، شخصیت علمی و شأن و منزلت معنوی مردانی چون این آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبائی را بهتر می‌شناسیم. پس با گفتار دیگران عظمت روحی و مقام علمی او را به نظاره می‌نشینیم:

### مرحوم شیخ‌آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد:

«سید میرزا علی‌آقا قاضی فرزند میرزا حسین طباطبائی تبریزی، عالمی بود مجتهد، متقی، با ورع، اخلاقی و فاضل. در ۱۳ ذیحجه سال ۱۲۸۵ ق. در تبریز زاده شد. در آن جا از بعضی فضلاء و نیز از پدرش و میرزاموسی تبریزی صاحب «حاشیه رسائل» و میرزامحمدعلی قراجه داغی استفاده علمی کرد و به سال ۱۳۱۳ ق. به سوی نجف رهسپار شد و در آن شهر از محضر مولی محمد فاضل شریانی، شیخ محمدحسن مامقانی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی بهره‌ها برد و در فقه و اصول، حدیث و تفسیر متخصص و ماهر شد. نیز از رجال اخلاق به شمار می‌آمد و بین اهل علم به این ویژه‌گی معروف بود در این موضوع نیز تدریس می‌کرد و شاگردان و مریدان و ملازمانی داشت. او در سیره و روش خود مستقیم، و دارای خلقی کریم و ذاتاً مردی شریف بود. به شب چهارشنبه ۶ ربیع الاول ۱۳۶۶ به دیار قدس پرکشید و در وادی السلام نزدیک مقام حضرت مهدی (عج) به خاک سپرده شد. تفسیری بر قرآن نوشته است از آغاز آن تا آیه ۹۱ سوره انعام: قل الله ثم درهم... کتابهای دیگری هم دارد که من ندیده‌ام.

پدرش متوفای ۱۳۱۴، نیز تفسیری نوشته است، و به طور کلی بیت آنان از قدیم،

همواره بیت و فضل و تقوا بوده است»<sup>۱</sup>.

---

۱ - نباء البشر، شیخ‌آقا بزرگ تهرانی، جلد ۴، ص ۱۵۶۶.

علامه سید محمدحسین طباطبائی در رساله «محاکمات» در وصف مرحوم قاضی می‌فرماید:  
 «سید اجل آیت حق و نادره دهر عالم عابد، فقیه محدث، شاعر مفلح، سید العلماء  
 الربانین مرحوم حاج میرزا علی قاضی طباطبائی تبریزی... در معارف الهیه و فقه حدیث و  
 اخلاق استاد این ناچیز بوده و می‌باشد»<sup>۱</sup>.

**استادسیدحسن قاضی طباطبائی در عظمت علمی و شخصیت ممتاز آقاسیدعلی قاضی می‌نگارد:**  
 «... شخصی فاضلی از این سلسله که مدت‌های متمادی در نجف مانده و در همان جا هم  
 به سال ۱۳۲۵ شمسی به رحمت ایزدی پیوست مرحوم میرزا علی‌آقای قاضی بود که در لغت و  
 تاریخ و علم و اخلاق صاحب اطلاعات کثیره بوده و هموست که «ارشاد مفید» را در حکومت  
 اول امیر نظام گروسی با توضیحات کافی به چاپ سنگی رسانده و احاطه خود را در لغت و  
 تاریخ نشان داده است. این چاپ فعلاً نادر و اگر پیدا شود به قیمت زر و بلکه به قیمت جان  
 می‌خرند. حاجی میرزا علی‌آقا شاعر هم بوده و مطابق آنچه که از علامه طباطبائی شنیده‌ام، یک  
 قصیده غدیر و یک قصیده هم در واقعه کربلا از وی به یادگار مانده است»<sup>۲</sup>  
**صاحب «الاجازة الکبیره» ضمن اشاره به اساتید مرحوم آیت‌الله العظمی شهاب‌الدین مرعشی  
 می‌نویسد:**

«العالم الجلیل استاذ الاخلاق و العرفان و السلوک آیت‌الله السید میرزا علی‌آقا قاضی... و  
 حضرت علیه جمع کثیر من اهل الرياضة و السلوک... یروی عن استاذه الخلیلی و السید احمد  
 الکربلائی و شیخ الشریعه الاصفهانی بطرقهم»<sup>۳</sup>.

**مرحوم سید حسینعلی نقیب زاده در «هدیه لال عبا فی نسب آل طباطبا» می‌نویسد:**  
 «... مرحوم حاجی میرزا علی‌آقا قاضی طباطبائی سید جلیل القدر و عالم و ادیب و شاعر  
 و فقیه و محدث و عارف و در حکمت الهی و لغات غریبه و املاء و انشاء مهارت کامل  
 داشته، در فقه و حدیث متتبع بود و در علم اخلاق و علوم معنوی و نفسی و انساب و علم  
 حروف و تأویل و تعبیر و تفسیر منحصر بفرد زمان خود و مایه افتخار سلسله و دودمان  
 طباطبائیست، در سال یکهزار و دو بیست و هشتاد و پنج هجری در تبریز متولد و در خدمت

۱ - رساله محاکمات، استاد علامه طباطبائی، ص ۲.

۲ - خاندان‌های فضل و دانش آذربایجان در عصر قاجار، نشریه کتابخانه ملی تبریز، اسفند ماه ۱۳۷۱، ص ۵۴.

۳ - الاجازة الکبیره، محمد السماوی الحائری، ص ۱۰۳.

والد ماجد خود تربیت و به تحصیل علوم همّت گماشت، سپس به نجف رفته در حوزه درس مرحوم آیت الله شیخ حسن مامقانی به تکمیل معلومات پرداخته با تحصیل اجازه به تبریز مراجعت نمود. به آرایش و آرایش دنیوی تمایلی نشان نمی‌داد و دائماً مشغول تزکیه باطن و تهذیب معنوی و روحی خود بوده با جمع اولیا مأنوس و سالها در خدمت مرحوم حاجی سید احمد کربلانی که از اکابر و اجله اولیا و از تلامیذ مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی بوده استفاضه نموده است. مادر حاجی میرزا علی آقا قاضی و آقامیرزا سید احمد قاضی (متولد یک هزار و دویست و نود و سه) نواده دختری مرحوم حاجی میرزا محسن قاضی است و اعقاب ایشان عبارتند از: سید آقا، سید جعفر، سید صادق، سید محمد علی، سید باقر، سید جواد، سید کاظم، سید محمد، سید مهدی، سید تقی و عقب آقا سید تقی: آقا سید کریم و آقا سید هادی می‌باشند.<sup>۱</sup>

#### علامه حسن‌زاده املی پیرامون شخصیت مرحوم قاضی چنین نگاشته‌اند:

«یکی از اساتید بزرگ جناب استاد علامه طباطبایی، آیت‌الله العظمی عارف عظیم‌الشان و فقیه عالی‌مقام صاحب مکاشفات و کرامات مرحوم حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی در نجف بود. مرحوم قاضی از اعجوبه‌های دهر بود. این که مرحوم شیخ آقا بزرگ درباره قاضی می‌فرماید: «مستقیماً فی سیرته» نکته‌ای بسیار ارزشمند است. چرا که عمل عمده در سلوک الی‌الله استقامت است. نزول برکات الهی و فیض‌های خداوندی بر اثر استقامت است، إن‌الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة.»<sup>۲</sup>

#### مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی می‌فرمودند:

«من در نجف اشرف پس از اتمام تحصیلاتم در مسائل عقلی و بررسی کامل حکمت متعالیه فکر کردم که اگر مرحوم ملاصدار حضور داشتند. پیش از این که من استفاده کردم، افاده نخواهند کرد تا این که با شخص بزرگواری مانند مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی استاد اخلاق آشنا شدم. پس از مدتی که با مطالب ایشان مأنوس شدم فهمیدم که حتی یک کلمه از معقول و حقائق حکمت متعالیه نفهمیده‌ام.»<sup>۳</sup>

۱ - هدیه لال عیافی نسب آل طباطبا، نقیب‌زاده، ص ۴۰.

۲ - دیدار با ابرار، علامه طباطبائی (میزان معرفت) احمد لقمانی، ص ۱۲.

۳ - مجله آئینه عرفان، سید ابراهیم خسروشاهی ص ۷.

از مرحوم سیدهاشم حداد نقل شده است که:

«مرحوم آقا (قاضی) یک عالمی بود که از هر جهت فقاہت، فہم روایت و حدیث بی نظیر بود. از جهت تفسیر و علوم قرآن بی نظیر بود. از جهت ادبیات عرب و لغت و فصاحت بی نظیر بود، حتی از جهت تجوید و قرائت قرآن. و در مجالس فاتحہ‌ای کہ احیاناً حضور پیدا می‌نمود کمتر قاری قرآن بود کہ جرأت خواندن در حضور وی داشته باشد، چرا کہ اشکال‌های تجویدی و نحوه قرائت‌شان را می‌گفت»<sup>۱</sup>.

---

۱ - روح مجرد، آیت اللہ سید محمدحسین تهرانی، ص ۴۷۳.

**بخش هشتم**

**معاصران و معاشران**







## معاصران در نجف اشرف

در زمان حضور آیت‌الله سیدعلی‌آقا قاضی در نجف اشرف، حضور برخی از علمای طراز اول و اقامت در این شهر مقدس فعالیت علمی و گرمی خاصی به شهر بخشیده بود. در این قسمت ما به شرح مختصری از احوالات بزرگانی می‌پردازیم که با آقاسیدعلی قاضی معاصر در نجف بوده‌اند. البته تنی چند از آنان از لحاظ سن جنبه شیخیت داشته‌اند اما از آنجا که «سید» با آنها آشنا بوده و با بعضی هم رفت و آمد داشت، زندگانی آنان را به شکل گذرا مرور می‌کنیم:

### ۱ - آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی

تاریخ تولد او در دست نیست، اما نوشته‌اند که او فرزند محمد بن نصیر گیلانی مازندرانی نجفی و از اکابر علماء امامیه و از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی بوده است. شیخ عبدالله مازندرانی در نهضت مشروطیت نقش اساسی داشت. در سال ۱۳۳۰ ق. در نجف درگذشت و در مقبره حاج شیخ جعفر شوشتری مدفون گردید.<sup>۱</sup>

### ۲ - آیت‌الله شیخ هادی تهرانی

در شرح حال او نوشته‌اند که فرزند ملا محمد امین بوده و پس از فرا گرفتن مقدمات از تهران به اصفهان رفته و در آنجا نزد صاحب «روضات» و برادرش میرزا محمد هاشم خوانساری درس خوانده و سپس به نجف رفته و در حوزه درس شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرده است. پس از وفات شیخ نزد میرزای شیرازی و شیخ العراقین و فاضل ایروانی تحصیلات خود را به پایان رسانیده و در نجف مجلس درس داشته است. در شب چهارشنبه دهم شوال ۱۳۲۱ هجری در نجف وفات کرده و دارای تألیفات زیر بوده است:

- ۱ - ودائع النبوه فی الاحکام الشرعیه ۲ - رساله در استصحاب ۳ - رساله در مباحث الفاظ
- ۴ - رساله فی البرائه ۵ - حاشیه بر رسائل محجۀ العلماء ۶ - رساله در حکم مسافر
- ۷ - رساله در صوم ۸ - رساله در مناسک حج ۹ - کتاب در بیع و خیارات ۱۰ - رساله در

۱ - مرگی در نور «شرح حال آخوند خراسانی»، عبدالحسین کفائی ص ۹۳.

تفسیر آیه نور ۱۱ - رساله در اصول دین ۱۲ - رساله در نحو ۱۳ - منظومه در نحو ۱۴ - منظومه در کلام.<sup>۱</sup>

### ۳- آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی

متوفی به سال ۱۳۳۸ ق. در کربلا محل اقامت خود و مدفون در آنجا است. کتاب‌های «اجوبه‌المسائل» و حاشیه بر مکاسب و رسائل شیخ انصاری از او می‌باشد. میرزا محمدتقی شیرازی - میرزای کوچک - در مقابل میرزای بزرگ صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو است. وی همان است که در جنگ بین‌الملل بر ضدانگلیس‌ها که به عراق عرب حمله کردند، فتوای جهاد داد و علما و طلاب و عشایر عراق به مقابله با انگلیسی‌ها تا جبهه جنگ پیش رفتند و جهاد کردند.<sup>۲</sup>

### ۴- آیت الله میرزا حسین نائینی غروی

فقیه نامور و استاد بزرگ حوزه علمی نجف، آیت‌الله حاج میرزا حسین نائینی از فقهای مؤسس و صاحب نظر در فقه و اصول بوده است. از شاگردان سیدمحمد مدرس، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، آقاسیدکاظم یزدی می‌باشد. تقریرات درس او توسط آیت‌الله شیخ محمدعلی کاظمینی و آیت‌الله خوئی نگاشته شده است. به سال ۱۳۵۵ ق. در نجف اشرف درگذشت.<sup>۳</sup>

### ۵- آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی

فقیه نامی حاج‌شیخ محمدحسین غروی اصفهانی از اعظم فقها، حکما و اصولیین، در نجف اشرف می‌زیست. از شاگردان سیدمحمد فشارکی و آخوند خراسانی و حاج آقا رضا همدانی و استاد بسیاری از مراجع است. کتاب‌های: الاجتهاد و التقليد، نه‌ایة‌الدرایه شرح کفایه، الوسیله در اهم ابواب فقه، و الاجاره از کتب مشهور او در فقه است. در سال ۱۳۶۱ ق. در نجف اشرف درگذشت.

### ۶- آیت‌الله آقا ضیاء‌الدین عراقی

از مفاخر فقها و مجتهدین بنام نجف است. آقا ضیاء از شاگردان آخوند خراسانی و فقهای دیگر، و خود سالیان دراز در نجف اشرف به تدریس فقه و اصول اشتغال داشته، و

۱ - احسن الودیعه، مهدی کاظمینی، جلد ۲ ص ۱۰۱.

۲ - زندگانی آیت‌الله بروجردی، علی دوانی، ص ۶۶.

۳ - ماضی‌النجف و حاضرها، جعفر آل‌محبوبه، جلد ۲ ص ۲۰۱.

استاد بسیاری از فقها و مراجع عصر اخیر بوده است. شرح تبصره علامه حلّی در فقه و مقالات الاصول از آثار گرانقدر وی می‌باشد. به سال ۱۳۶۱ ق. در نجف اشرف وفات یافت.<sup>۱</sup>

#### ۷ - آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، در سال ۱۲۷۷ ق. در یکی از قراء لنجان اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدای خویش را، در مدرسه نیاورد اصفهان، گذرانید و در سال ۱۳۰۷ ق. عازم نجف اشرف گردید و در آنجا از محض پرفیض علما بزرگ، همچون آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی بهره‌ها برد و در حوزه درس ایشان به درجه عالی اجتهاد، نائل آمد. در معرفی شخصیت فقهی و علمی ایشان همین کافی است که آیت الله میرزامحمد تقی شیرازی، احتیاطات خویش را به ایشان، ارجاع می‌دادند و رساله فقهی ایشان، به نام وسیلة النجاة، به سبب جامعیت و دقت نظر، مورد حاشیه زیادی از بزرگان واقع شده است. ایشان نسبت به سرنوشت اسلام، بسیار تیزبین و حساس بود و در قیام مردم عراق بر علیه حکومت انگلستان، نقش فعالی داشت و از آیت الله حاج آقا حسین قمی که علیه رضاخان قیام کرد، حمایت می‌نمود. پس از عمری تلاش و بجا گذاشتن تألیفات ارزنده و تربیت شاگردان مبرّز، سرانجام در غروب دوشنبه، نهم ذیحجه ۱۳۶۵ ق. چشم از جهان فانی، فرو بست.<sup>۲</sup>

#### ۸ - آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی

آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی، در سال ۱۳۰۵ ق. در سامرا، چشم به جهان گشود. مقدمات و سطح را در همان شهر، به اتمام رسانید؛ و در سال ۱۳۲۶ ق. به نجف مهاجرت کرد، و در درس آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی، شرکت نمود. سید عبدالهادی، از استوانه‌های فقه و صاحب نظران بزرگ بود و در میان مراجع هم عصر خود، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود. پس از فوت آقا سید ابوالحسن اصفهانی، از مراجع برجسته تقلید شدند. سرانجام در صفر ۱۳۸۲ به دیار محبوب شتافت. از ایشان تألیفات زیادی بجای مانده است.<sup>۳</sup>

۱ - ماضی النجف و حاضرها، جعفر آل محبوبه، جلد ۲، ص ۶۶.

۲ - مجله حوزه شماره ۱۷، آبان ۱۳۶۵.

۳ - همان مأخذ.

## معاشران

مرحوم قاضی، به اعتبار اخوت اسلامی در دوران خاص زندگی با بزرگانی از علماء معاشرت و دوستی داشته که هر کدام زینت بخش، وقار و صمیمیت بودند. بعضی از این بزرگان عبارتند از:

### ۱ - آیت الله آقا بزرگ تهرانی

آیت الله میرزا محمد محسن تهرانی، مشهور به «آقا بزرگ» در یازده ربیع الاول ۱۲۹۳ ق. در تهران زاده شد. پدر و پدر بزرگش از روحانیون این شهر بودند. جد بزرگش، حاج محسن، بازرگان بود و به یاری منوچهر خان معتمد الدوله گرجی، نخستین چاپخانه ایران را بنیاد نهاده بود.

آقا بزرگ تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه دانگی آغاز کرد و در مدرسه پامنار و سپس در مدرسه فخریه (مروی) ادامه داد. ادبیات عرب را نزد شیخ محمد حسین خراسانی و شیخ باقر معزالدوله، منطق را نزد میرزا محمد قمی، سطوح اصول را نزد سید عبدالکریم مدرسی، سید محمد تقی تنکابنی و شیخ محمد تقی نهاوندی، سطوح فقه را نزد میرزا محمد تقی گرگانی و شیخ محمد تقی نهاوندی، سطوح فقه را نزد میرزا محمد تقی گرگانی و شیخ نورایلکافی آموخت و اندکی ریاضیات را نیز نزد شیخ ابراهیم زنجانی فرا گرفت.

وی در ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۱۵ ق. به قصد ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت و از این تاریخ تا ۱۳۲۹ ق. در این شهر نزد حاج میرزا حسین نوری، شیخ محمد طه نجف، سید مرتضی کشمیری، حاج میرزا حسین میرزا خلیل، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید احمد حایری تهرانی، میرزا محمد علی چهاردهی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی به کسب دانش پرداخت.

آقا بزرگ از بسیاری از محدثین مذاهب گوناگون، اجازه نقل حدیث یافته است. از این جمله اند: میرزا حسین نوری، سید محمد علی شاه عبدالعظیمی، شیخ علی خاقانی، شیخ محمد صالح آل طعان بحرانی، شیخ موسی کرمانشاهی، سید ابو تراب خوانساری، شیخ علی کاشف الغطاء، سید حسن صدر و...<sup>۱</sup>

۱ - دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، جلد اول، ص ۴۵۵.

وی پس از یک بیماری طولانی در ۱۳ ذی الحجه ۱۳۸۹ ق. در نجف درگذشت و بر طبق وصیت‌اش، در کتابخانه خود که آن را برای استفاده علما و طلاب وقف کرده بود، به خاک سپرده شد. بعضی از آثار او از این قرار است:

- ۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، شامل ۲۶ جلد، که جزء نهم آن در ۴ مجلد است.
- ۲- طبقات اعلام الشیعه، ۳- مصفی المقال فی منتقی علم الرجال. ۴- المشیخه. ۵- هدیه الرازی الی المجد و الشیرازی. ۶- النقد الطیف فی نفی التحریف عن القرآن الشریف.<sup>۱</sup>

## ۲- آیت‌الله سید مرتضی کشمیری

سید العلماء آیت الله اقا سید مرتضی رضوی کشمیری عالمی فقیه، پارسائی متقی و زاهدی عابد عصر خویش بودند.

صاحب گنجینه دانشمندان در شرح حال آن بزرگوار می‌نویسد:

«به یک واسطه از مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی شنیدم که می‌فرمود من منکر بودم که آدم خوب در زمان ما پیدا شود موقعی که حاج شیخ ابوالقاسم کبیر را در قم و حاج سید مرتضی کشمیری را در کربلا ملاقات کردم یقین کردم در این زمان هم آدم خوب یافت می‌شود.»<sup>۲</sup>

آن بزرگوار دارای اطلاعات فراوانی در علم حدیث و اخلاق بوده و حافظه قوی داشته و از اهل فضل به شمار می‌رفت. دارای اجازات عدیده از بزرگان علم و حدیث و فقهاء و نسابین مانند: علامه شیخ نوح قرشی جعفری و علامه شیخ محمدحسین کاظمی و نسابه بزرگوار علامه سید محمود مرعشی پدر آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی بوده است. تا آخر عمرش در رواق شریف حسینی اقامه جماعت می‌نمودند و مردم کربلا و نجف مخصوصاً اهل علم علاقه خاصی به اقتداء و نماز خواندن با وی را داشتند. در سال ۱۳۵۰ ق. برحمت ایزدی پیوسته است.

---

۱ - مرحوم آقا بزرگ خود در رابطه با معاشرت مرحوم قاضی نوشته است: «قاضی علم مجتهد متقی پرهیزکار دارای ملکات اخلاقی است دهها سال با هم معاشرت داشتیم من او را مردی یافتم که دارای روش مستقیم، و اخلاق کریمه است و ذاتاً یک فرد شریف می‌باشد.» اعلام البریه، قرن چهاردهم، جلد ۲، ص ۵۸۴.

۲ - گنجینه دانشمندان، جلد ۷، ص ۳۸۳.

مرحوم آقا سیدعلی قاضی سالیان متمادی ملازم و هم صحبت مرحوم سیدمرتضی کشمیری بوده‌اند، البته نه به عنوان شاگردی، بلکه به عنوان ملازمت و استفاده از حالات و تماشای احوال و واردات و البته در مسلک عرفانیّه بین این دو بزرگوار، نظریات خاصی وجود داشته است.

### ۳- آیت الله سید جمال گلپایگانی

آیت الله سیدجمال گلپایگانی یکی از مراجع بزرگ عصر و اوتاد زمان عصر خود در نجف اشرف بوده است. ایشان در قریه سعید آباد گلپایگان در سال ۱۲۵۹ ق. متولد شده و پس از فرا گرفتن مقدمات تحصیل به اصفهان مهاجرت نموده است. در سال ۱۳۱۹ ق. به نجف اشرف عزیمت و از محضر آخوند خراسانی، و آقا سیدکاظم یزدی و حاج آقارضا همدانی صاحب (مصباح الفقیه) و میرزامحمدتقی شیرازی و میرزامحمدحسین نائینی بهره‌مند شده است.

شیخ محمد رازی در گنجینه دانشمندان بعد از توصیف مقام ایشان گوید:

«آیت الله آقاسید جمال الدین گلپایگانی از مراجع مذهب و بارع و صاحب مقامات معنوی و حالات باطنی و نفس زکیه و دارای ملکات فاضله اخلاقی و از شاگردان مرحوم حاج سید احمد کربلائی و رفقای مرحوم حاج سید علی آقای قاضی و اهل محاسبه بوده و حالات عجیبه در وادی السلام و مسجد کوفه و سهله داشته و گاهگاهی اشعاری در مدح اجداد کرام خود، مخصوصاً حضرت ولی عصر عجل الله فرج الشریف می‌سرود که نزد فرزندان موجود می‌باشد. آن بزرگوار در حدود سال ۱۳۷۹ ق. در نجف از دنیا رفته و در یکی از حجرات غربی صحن شریف مدفون شده است.»<sup>۱</sup>

### ۴- آیت الله حاج شیخ عبدالکریم خوئینی

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم فرزند حاج ملا ابراهیم خوئینی زنجانی عالمی با ورع و مجتهدی با کمال بوده است. در نجف اشرف از شاگردان آخوند خراسانی، آقا سیدکاظم یزدی و... به شمار می‌رفت. اکثر متون درسی فقه و اصول را با مرحوم آقا سیدعلی قاضی

۱- گنجینه دانشمندان، جلد ۷ ص ۴۲۱.

مباحثه می‌کرد و با هم رفاقت دیرینه‌ائی داشتند.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۶۶ ق. مهاجرت به قم نموده و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخته است تا سال ۱۳۷۲ ق. داعی حق را اجابت و در قم به خاک رفته است. از آثار قلمی ایشان می‌توان به: رساله عملیه، حاشیه بر عروة الوثقی، شرح بر کفایه الاصول فارسی (به نام خودآموز کفایه در دو مجلد)، و کتاب الفوائد اشاره نمود.<sup>۲</sup>

---

۱ - بنا به فرمایش شاگرد بزرگوارشان، سیدنا الاستاد حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن مولانا (قدس سره).  
۲ - گنجینه دانشمندان، جلد ۲، ص ۱۳۹.





**بخش نهم**

**آموزگار توحید و کامروایان سلوک**





## آموزش‌های اخلاقی در حوزه

حوزه‌های علمیه، در نظام پرورشی و آموزشی خویش به تلفیق دانش و اخلاق توجه کرده و برای تحقیق آن، کوشش نموده‌اند. بزرگان حوزه - که حامل علم و دانش و اخلاق و تهذیب بوده‌اند -، به دانش پژوهان سفارش کرده‌اند: «... باید کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه در کنار علم فقه و فلسفه و امثال اینها حوزه‌های تهذیب باشد.» در بینش حوزویان تحصیل علوم، مقدمه تهذیب نفوس است و هرکسی که آغاز کار و در مقدمه باز ماند از قافله رهروان راه کمال و پویندگان راه وصال و امانده است و همتی باید تا خود را به وسیله راهبری به رهروان برساند. «تحصیل این علوم در واقع مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضائل و آداب و معارف الهیه می‌باشد، تا پایان عمر در مقدمه نماند که نتیجه را رها سازید.»<sup>۱</sup>

و از این جهت است که برای دانشجوی حوزه‌ای، فراگیری مسائل اخلاقی از اهم وظایف به شمار می‌آید.

### آموزش‌های اخلاقی (نوشتاری)

بخش وسیعی از آموزش‌های اخلاقی در حوزه، نوشته‌ها و کتاب‌هایی است که به این عنوان نگاشته شده و در اختیار حوزویان قرار گرفته است و این نوشته‌ها چند گونه است:

#### الف: کتاب‌های متنی و درس اخلاق

این کتاب‌ها که در مدارس دینی و حوزه‌های علوم اسلامی به عنوان متن آموزش اخلاق معمول بوده و هستند فراوانند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - «آداب المتعلمین»: این کتاب، روش فراگیری علم و به کار بستن آن را نشان می‌دهد. اولین کتاب اخلاقی است که - در زمان معاصر - در اوایل تحصیل، طلاب در کنار کتاب‌های مقدماتی و ادبی فرا می‌گیرند. این نوشته که منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی است در قرن هفتم هجری نگاشته شده است.

---

۱ - «جهاداکبر»، امام‌خمینی، ص ۳۹.

۲ - «منیة المرید فی آداب المفید و المستفید»: نوشته شهید ثانی که در حوزه‌های علمیّه مورد عنایت طلاب و اساتید بوده و هست. مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی بزرگ، همواره سفارش اکید بر خواندن این کتاب داشته‌اند.

۳ - «تهذیب الأخلاق و طهارة الأعراق»: این کتاب به قلم «مسکویه رازی» نوشته شده و می‌توان آن را از کتاب‌های آموزش اخلاق حوزه‌ها دانست؛ و بزرگان، این کتاب را در محضر اساتید فن تدریس می‌نموده‌اند. یکی از شاگردان مرحوم علامه طباطبائی نقل می‌کرد که کراً اعلام می‌فرموده‌اند: من این کتاب را از اول تا به آخر، از محضر استادم، آقاسیدحسین بادکوبه‌ائی، درس گرفتم.<sup>۱</sup>

۴ - «منازل السائرین»: از آثار عبدالرزاق کاشانی است.

#### ب: نکات برجسته اخلاقی

بخش دیگری از آموزش‌های اخلاقی و نوشتاری در حوزه‌های علمیّه نکات برجسته اخلاقی است که علماء و دانشمندان اسلامی در مقدمه یا مؤخره کتاب‌های علمی خود آورده‌اند، تا دانشجوی حوزه همگام با فراگیری مسائل علمی به مسائل اخلاقی نیز توجه نموده و آنها را فراگیرد.

از این عالمان بزرگ شیخ حسن بن زین‌الدین (شهید ثانی) است که در مقدمه کتاب اصولی خود (معالم) ضمن بیان فضیلت عالم و عالمان، شرایط فراگیری درست علوم و کاربرد صحیح آن را به طالب علم می‌آموزد و آنگاه رهنمودهایی پیرامون تهذیب و تکمیل نفوس به طلاب ارائه می‌دهد.

#### ج: نوشتارهای متفرقه اخلاقی

قسمت اعظم آموزش‌های اخلاقی نوشتاری را کتاب‌هایی تشکیل می‌دهد که متن درسی طلاب نبوده، و یا در مقدمه و مؤخره کتاب‌های درسی نیز نیامده است، ولی هیچگاه اساتید و شاگردان در نظام حوزه، خود را بی‌نیاز از آنها ندانسته و به مطالعه و فراگیری آن می‌پرداخته‌اند و از آن نوشت‌ها، به عنوان منابع غنی و سودمند در مسائل اخلاقی سود می‌جسته‌اند.

۱ - «یادنامه علامه طباطبائی»، مقاله استاد انصاری شیرازی، ص ۱۸.

#### د: دستورالعمل‌ها

این نوشته‌های اخلاقی در حوزه‌های علمیه به عنوان یک سنت حسنه و سیره مستمر وجود داشته است؛ و محتوای آنها نصایح و مواعظ و رهنمودهایی است که استاد به تقاضای شاگرد، ارائه می‌داده است و معمولاً بزرگان حوزه و آنها که سخن و عملشان حجت و اسوه برای شاگردان و دوستان بوده است، در نوشتن این «دستورالعمل‌ها» مورد درخواست واقع می‌شدند، و آنها هم از این مسأله دریغ ننموده و از سوز دل، آنچه برای پیمودن راه برای رهروان لازم و ضروری می‌نموده است، بیان می‌داشته‌اند.

#### ه: وصیتنامه‌ها

نوع دیگر از آموزش‌های اخلاقی - نوشتاری که از مقوله ارشاد و هدایت است و هم‌افق با «دستورالعمل‌ها» می‌باشد، وصیت نامه‌هاست. قرآن، سراسرش دعوت و توصیه به ارزش‌هاست و در حقیقت اولین (موصی) که انسان‌ها را به طرف اخلاق و معنویت و کمال سوق داده و سفارش نموده است، خداوند است، خداوند است:

«وَصِيَّتْنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّئْبِ حَسَنًا»

احسان به پدر و مادر به عنوان یک ارزش مورد توصیه خداوند است.

«وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ.»

سفارش کردیم آنانی را که دارای کتاب بودند از پیشینیان و شما را که متقی می‌باشید.

#### آموزش‌های اخلاقی (کرداری)

شکی نیست که یکی از بهترین و موفق‌ترین روش‌های تربیتی تربیت از راه نشان دادن الگو و سرمشق عملی است؛ از این جهت قرآن کریم، پیامبر اکرم را به عنوان الگو (اسوه) و به عنوان اسلام مجسم و قرآن مُجَسَّد مطرح کرده است، زیرا تمام مبادی ارزش‌ها و تعالیم درخشان اسلام در وجودش متمثل شده است و از اینروست که درباره‌اش گفته‌اند: (کان خلقه القرآن) و به خاطر همین است که در کتاب‌های تربیتی، این روش را برای تهذیب مفیدتر می‌دانند.

۱ - «سوره عنکبوت»، آیه ۸ «سوره نساء»، آیه ۱۲۱، «سوره انعام»، آیه ۱۵۱.

در حوزه به همان نسبت که فراگیری ارزش‌های اخلاقی - نوشتاری و گفتاری - اهمیت دارد؛ به مراتب بالاتر، معاشرت با صالحان - و انسان‌های متخلق که رفتار و حضورشان و مجلس درس و بحثشان جنبه سازندگی دارد - اهمیت دارد، بدین جهت است که بعضی از بزرگان حوزه اظهار می‌دارند که در درس اخلاق رسمی شرکت نکرده‌اند ولی از انسان‌هایی وارسته و شایسته درس عملی می‌گرفته‌اند.

### آموزش‌های اخلاقی (گفتاری)

همان گونه که یک نوشته و یا کتاب اخلاقی برای طالب علوم دینی با ارزش و مورد توجه است؛ و به همان گونه که اسوه‌های اخلاقی در حوزه، برای حوزویان سودمند و الهامبخش هستند؛ به مراتب فزونتر از آن، آموزش‌هایی است که به عنوان «درس اخلاق» در حوزه، مرسوم و معمول است، مقصود از «درس‌های اخلاق» نشست‌هایی است که در آن، استادی فرزانه و وارسته، برکرسی وعظ و نصیحت قرار گرفته و طلاب، همچون پروانگان، به دور شمع وجودش گرد آمده و از انفاس قدسیه‌اش سود می‌جویند؛ که بیشترین بهره‌های معنوی در حوزه‌های علوم اسلامی از همین جلسات و حلقه‌های «موعظه» ای نشأت می‌گرفته است. این شیوه آموزشی تربیتی در حوزه، نشأت گرفته از تعلیمات قرآن کریم و سیره خاتم المرسلین و ائمه دین، «صلوات‌الله علیهم اجمعین»، است.

### حوزه نجف و علم اخلاق

نجف اشرف، شهری است که قرن‌ها مرکز علوم دینی و فقه شیعی بوده است. بنیانگذار این حوزه هزار ساله، شیخ الطائفة محمدبن حسن طوسی (ره) است. چنان که از سیره عملی شیخ طوسی (ره) پیداست که در کنار تدریس فقه و اصول به تدریس عقاید و اخلاق نیز، می‌پرداخته است و کتاب «امالی» وی که بعنوان مجالس، نیز نامیده می‌شود، مؤید این معنی است که تنها همت ایشان، گسترش فقه و اصول نبوده، بلکه به بُعد پرورشی طلاب و حوزویان نیز، بهاء می‌داده است در تاریخ حوزه نجف هر چه به زمان اخیر نزدیکتر می‌شویم، شکوفائی و گستردگی «درس‌های اخلاق» را بیشتر می‌یابیم. چنان که می‌خوانیم: عالم فرزانه شیخ انصاری (ره) در (درس اخلاق) عارف وارسته سیدعلی شوشتری - که در فقه و اصول از شاگردان شیخ بود - شرکت می‌کرد. و به پند و

نصیحت او گوش می‌سپرده است و هفته‌ای یک ساعت مرتب به منزل آقاسیدعلی می‌رفته و از محضرش کسب معنویت می‌کرده است. از مکتب تربیتی و درس اخلاق آقاسیدعلی، فرزاندگانی، گوی سبقت را از دیگران ربوده و خود از مدرسین بنام و مشاهیر زمان گردیدند که یکی از آن چهره‌های درخشان مرحوم جمال‌السالکین آخوند ملاحسینقلی همدانی، است، که خود دارای «درس اخلاق»<sup>۱</sup> در حوزه نجف بوده است. و پس از فوت مرحوم آقا سید علی شوشتری، به ترتیب قابلین پرداخت و بیش از سیصد نفر را توانست تربیت کند.

یکی از شاگردان ارجمند و استوانه‌های توحید و معرفت که خوشه‌چین محضر درس مرحوم آخوند بوده است، مرحوم «آقاسیداحمد کربلائی تهرانی»، بوده که خود نیز، از مدرسین اخلاق حوزه نجف بشمار می‌آمده است.

از مکتب اخلاقی این عارف خود ساخته و وارسته نیز ستارگانی درخشیدند که هر کدام نادره دهر و آیتی عظیم گشتند و توانستند در راستای حرکت تربیتی پیشینیان گام گذاشته و به تشکیل حوزه «درس اخلاق» دست یازند که از آن جمله است: مرحوم حاج میرزا علی قاضی، که در معارف و اخلاق، استاد مرحوم علامه طباطبایی، در حوزه نجف بوده است.

چنان که ایشان، درباره دست یابی به محضر این استاد و بهره‌مندی از درس اخلاق ایشان، می‌گوید:

«وقتی به قصد تحصیل علوم اسلامی به «نجف» رفتم از علی(ع) خواستم که آنچه صلاح است مرا به آن راهنمایی کند؛ در خانه نشسته بودم که ناگهان درب باز شد و یکی از علمای بزرگ داخل شد و سلام کرد و سخنانی بدین مضمون برایم گفت: «کسی که به قصد تحصیل به نجف می‌آید، خوب است علاوه بر تحصیل، به فکر تهذیب و تکمیل نفس خویش نیز، باشد و از نفس خود غافل نماند». این را فرمود و حرکت کرد. من، در آن مجلس شیفته اخلاق و رفتار اسلامی او شدم و سخنان کوتاه و با نفوذ آن عالم ربانی چنان در دل من اثر کرد که برنامه آینده‌ام را شناختم و تا مدتی که در نجف بودم، محضر آن عالم

با تقوی را رها نکردم و در درس اخلاقش شرکت می‌کردم، آن دانشمند بزرگ «آقامیرزا علی قاضی» (رضوان الله تعالی علیه) بود.<sup>۱</sup>

بدینسان می‌یابیم که در حوزه نجف، انسان‌های وارسته‌ای که دارای نفس مسیحایی بوده‌اند و برکرسی اخلاق می‌نشسته‌اند و به این بُعد حوزه نیز توجه داشته‌اند، فراوان بوده‌اند، و هر چه بر زمان معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، شکوه و جلوه درس‌های اخلاق - چه خصوصی و چه عمومی - بیشتر به چشم می‌خورد.

در این راستا، آیت‌الله مرحوم سیدعلی قاضی طباطبایی که سال‌های مدید جان خود را از معارف الهی سیراب کرده بود، به آموزش علاقمندان و افراد با استعداد پرداخت و شخصیت‌های بزرگی را به جامعه اسلامی تحویل داد.

آیت‌الله قاضی پیش از تدریس اخلاق و عرفان، مانند هر عالمی به تدریس فقه اهل بیت (ع) اشتغال داشتند و دوره‌هایی از فقه را تدریس فرموده بودند<sup>۲</sup>، اما بیشترین اهتمام ایشان، به تدریس علم اخلاق و عرفان و کمک به تهذیب نفس شاگردان و ملازمان بوده است. در عین حال، مرحوم قاضی رسیدن به درجه اجتهاد را برای شاگردان خویش امری لازم می‌دانستند:

یکی از مسائلی که مورد تأکید مرحوم آقای قاضی بود و به شاگردان‌شان می‌فرمودند، این بود که شما باید آن قدر درس بخوانید تا به درجه اجتهاد برسید. علت‌اش این بود که اگر در آینده درهائی بر روی شما باز شد، نیاز به تقلید نداشته باشید. ممکن است عواملی را مشاهده کنید که در صورت تقلید دچار مشکل شوید.<sup>۳</sup>

۱ - یادنامه علامه طباطبائی، ص ۱۲۰.

۲ - مهر تابان، ص ۱۷.

۳ - به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمود قوچانی، فرزند مرحوم آیت‌الله قوچانی (وصی مرحوم قاضی)، جمهوری اسلامی، ۶۹/۱۲/۲۱.



## کامروایان سلوک

مرحوم آیت‌الله قاضی طی سه دوره، اخلاق و عرفان اسلامی را با بیان و عمل خویش تدریس فرمودند و در هر دوره، شاگردانی پرورش یافتند که هر یک از وزنه‌های سنگین علم اخلاق و عرفان به شمار می‌آیند.

هر چند ذکر نام و نشان همه کامروایانی که توفیق بهره‌برداری از زمزم جوشان حریم ولایت، آیت‌الله آقاسیدعلی قاضی را یافتند، در توان نگارنده نیست ولی اشاره‌ای گذرا به گروهی از آن سپید بختان بهشت آشیان می‌تواند بسیار سودمند باشد:

### ۱ - آیت‌الله سیدمحمدحسن الهی طباطبائی

عارف ربّانی آیت‌الله سید محمدحسن الهی طباطبائی برادر کوچک علامه طباطبائی در سال ۱۳۲۶ ق. در تبریز به دنیا آمد. پس از پایان درس‌های مقدماتی به مدرسه طالبیه تبریز روی آورده، سطوح عالی فقه، اصول، فلسفه، کلام را زیر نظر سایر اساتید به کمال می‌رساند. مرحوم علامه طباطبائی به شاگردان خود فرموده بود: «روزهای بسیاری به همراه برادر از تبریز بیرون آمده و در دامنه کوه‌ها و تپه‌های سرسبز اطراف از صبح تا غروب به تحریر خط مشغول بودیم.»<sup>۱</sup>

آقا سیدمحمدحسن به همراه برادر به سال ۱۳۰۴ ق. به منظور تکمیل تحصیلات علوم دینی عازم نجف اشرف گردید. و مدت یازده سال از حوزه درسی سیدعلی آقا قاضی و سیدحسین بادکوبه‌ای در عرفان، فلسفه و ریاضی و طب بهره‌مند شده و به طور همزمان فقه و اصول را از محضر آقا شیخ محمدحسین غروی کمپانی و آقا شیخ محمدحسین نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی فرا می‌گیرد.

علامه طباطبائی در مورد حالات برادر خویش می‌فرماید: «وقتی همراه برادر در نجف اشرف تحت تربیت اخلاقی مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی (قدس سرّه) بودیم، سحرگاهی بر بالای بام، بر سجاده عبادت نشسته بودم. در این موقع خواب سبکی به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر مقابل من نشسته‌اند. یکی از آنها حضرت ادریس (ع) و دیگری برادر

۱ - رساله لب‌الباب، مقدمه سید محمدحسین حسینی تهرانی، ص ۹۱.

عزیز و ارجمند خودم آقای حاج سید محمدحسن الهی طباطبایی بود. حضرت ادریس(ع) با من به مذاکره و سخن مشغول شدند؛ ولی طوری بود که ایشان القاء کلام می نمودند و تکلم می کردند؛ ولی سخنان ایشان به واسطه کلام آقای اخوی استماع می شد!<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۱۴ ش. آیت الله سید محمدحسن الهی و برادرش به دلیل اختلال در وضع معاش و نرسیدن مقرری از ایران به تبریز بازگشت، و در حوزه تبریز به تدریس فلسفه از شفا، اسفار و سایر کتاب های ملاصدرا اشتغال ورزید و در ضمن برخی جویندگان کمال را به سوی قله معنویت هدایت نمود.

علامه طباطبائی در مناسب های گوناگون برای شاگردان خود از خصوصیات روحی برادرش سخن می گفت و اخلاق و رفتارش را تمجید و تحسین می کرد و هوش و استعداد و توانایی های علمی برادر را می ستود و در جلسه ای نقل کرده بود: «برادر ما راجع به تأثیر صدا و کیفیت آهنگ و تأثیر آن در روح و به طور کلی از اسرار علم موسیقی و روابط معنوی روح با صداها و طنین های وارده در گوش، کتابی به رشته تحریر در آوردند که انصافاً اثر نفیسی بود و تا به حال در دنیای امروز بی نظیر و از هر جهت بدیع و بی سابقه بود، لکن بعد از اتمام آن، بیم آن را پیدا کرد که به دست ناهالان و حکام جائز بیفتد و تشکیلات نامشروع از آن استفاده سوء بنمایند، لذا آن را به طور کلی مفقود نمود.»<sup>۲</sup>

آیت الله سید محمدحسن الهی طباطبائی در نیمه دوم سال ۱۳۴۶ ش. مطابق با ۱۳۸۷ ق. در بستر بیماری قرار گرفت و در روز دوشنبه سیزدهم ربیع المولود سال ۱۳۸۸ ق. در سن ۶۳ سالگی این نشأت ناپایدار و فانی را بدرود گفت و در عالم قدس و ملکوت آرام گرفت. چون در تبریز رحلت نموده بود، جنازه اش را ظاهراً برحسب وصیت او، به قم آورده و پس از تشیع جنازه ای با شکوه و با حضور آیات عظام و اساتید حوزه علمیه قم و روحانیون و دیگر اقشار مردم در جوار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - در مقبره معروف به ابو حسین مدفون شد.

۱ - علامه طباطبائی در منظر عرفان نظری و عملی (گفت و گو با علامه حسن زاده آملی) کیهان اندیشه شماره ۲۶، ص ۶-۷.

۲ - مجله پیام انقلاب، شماره ۱۵۱، ص ۳۵.

## ۲ - آیت الله شیخ محمد تقی آملی

مرحوم شیخ آیت الله محمد تقی آملی، از علمای بنام شهر تهران بودند. حوزه درسی ایشان در تهران یکی از بزرگترین حوزه‌های علمی بشمار می‌رفت و شاگردان پر استعدادی در این جلسات شرکت می‌کردند. مهارت علمی آن بزرگوار در فقه، اصول و فلسفه زبانزد اهل علم بود.

وی در یازدهم ذی‌القعدة (روز ولادت حضرت ثامن الحج علیه سلام) سال ۱۳۰۴ ق. در تهران متولد و در مهد تربیت پدر بزرگوارش قرار گرفته است. در سال ۱۳۳۰ ق. به نجف اشرف مهاجرت و مدت ۱۴ سال از محضر بزرگانی چون آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا محمدحسین نائینی و دیگران حاضر شده است. ایشان مدتهای زیادی در جلسات عمومی و خصوصی مرحوم قاضی شرکت کرده و به مدارج عالیہ عرفان نائل آمده بود. مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی در شرح حال خود، توفیق حضور در درس آقا سیدعلی قاضی را اینچنین بیان می‌کند:

«... سنین هزار و سیصد و چهل و هشت و چهل و نه و پنجاه نه آن که خود را مستغنی دیدم، بلکه ملول شدم؛ چه آن که طول ممارست از تدریس و تدریس و مجالس تقدیر که در شبها تاجار حرم در صحن مطهر منعقد می‌داشتیم خسته شدم؛ به علاوه کمال نفسانی در خود نیافتم؛ بلکه خبر دانستن چند ملفقاتی که قابل هزاران نوع اعتراض بود چیزی نداشتم. و همواره از خستگی، ملول و در فکر برخورد با کاملی وقت می‌گذراندم و به هر کس می‌رسیدم، با ادب و خضوع تجسّسی می‌کردم که مگر از مقصود حقیقی اطلاع بگیرم و در خلال این احوال به سالکی ژنده‌پوش برخورددم و شبها را در حرم مطهر حضرت مولی الموالی (ارواحنا فداه) تا جار حرم با ایشان بسر می‌بردم. او اگر چه کامل نبود، لکن من از صحبتش استفاداتی می‌بردم تا آن که موفق به ادراک خدمت کاملی شدم و به آفتابی در میان سایه‌ها برخورددم<sup>۱</sup>، و از انفاس قدسیه او بهره‌ها بردم<sup>۲</sup>، و در مسجد کوفه و

۱ - بود شخصی فاضلی پُرمايه‌ای

آفتابی در میان سایه‌ای

(مثنوی / دفتر اول)

۲ - آیت الله حسن زاده آملی نقل کرده‌اند که از حضرتش پرسیدم این انسان کامل کدام بزرگوار بوده است که سرکار عالی در محضرش زانو زده‌اید و تسلیم او شدید و آن همه او را به عظمت یاد می‌فرمائید؟ فرمودند: جناب حاج سید علی آقای قاضی طباطبائی تبریزی.

سهله، شبهایی تنها، مشاهداتی کردم و کم کم باب مراوده با مردم را به روی خود بستم و به مجالس مباحثات حاضر نمی‌شدم، و دروسی را که خود داشتم ترک کردم.<sup>۱</sup>

آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی در سال ۱۳۵۳ ق. به تهران مراجعت، و مشغول وظایف دینی، تدریس و تألیف مشغول بوده‌اند. تا در سال ۱۳۹۱ ق. بدرود زندگانی گفته است.

آثار علمی ایشان بدین قرار است: ۱- شرح و حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری ۲- شرح بر منظومه حاج ملاهادی سبزواری ۳- شرح بر عروة الوثقی ۴- شرح بر اشارات بوعلی سینا ۵- کتاب الصلوة از تقریرات استادش مرحوم نائینی در سه جلد ۶- رساله‌ای در احکام رضاع.

### ۳- آیت‌الله شیخ محمد امین افشار

آیت‌الله شیخ محمد امین افشار، در سال ۱۲۸۸ ش. در کابل زاده شد، پدرش که به شغل تجارت مشغول بود، در تمام نواحی افغانستان مخصوصاً دیار شیعه رفت و آمد می‌کرد. با علماء و بزرگان آنان آشنا بود و رشته اخوت می‌بست، در همین راستا فرزند ۱۲ ساله خود را که از هوش و استعداد عالی برخوردار بود، نزد آیت‌الله سید حسین عالمی بلخابی می‌گذارد. مدت‌ها شیخ افشار در مدرسه «عالمیه» بلخاب سپری نمود، ولی پس از رحلت آیت‌الله عالمی به زادگاه خود برگشته و دروس سطح را به اتمام می‌رساند، بعد به قصد دست یافتن به مقامات بلند معنوی، آهنگ دیار نجف نموده و از نزد فرزاندگانی همچون آقا ضیاء‌الدین عراقی، شیخ محمدحسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی دروس خارج حوزه را به پایان می‌رساند و از حلقه درس اخلاق آیت‌الله قاضی بهره جسته، علم را توأم با عرفان عملی جلای دیگری می‌بخشد. ایشان پس از کسب درجه اجتهاد از اساتید خود، عازم وطن گردیده و در کابل ساکن می‌شود، سال‌ها در کابل به تدریس علوم دینی و خدمت به مردم مظلوم مشغول بود، آثار زیادی از آن بزرگوار بجا مانده است از جمله:

۱- در آسمان معرفت، تذکره اوحدی از عالمان ربانی، به بنان و بیان حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی، گردآوری و تنظیم، محمد بدیعی، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۱ - تقریرات درس آقا ضیاءالدین عراقی ۲- تقریرات درس میرزای نائینی ۳- تقریرات درس آقا سید ابوالحسن اصفهانی ۴- تقریرات درس اخلاق آقا سید علی قاضی طباطبائی ۵- شرح و توضیحی بر رسائل شیخ انصاری.  
بالاخره پس از کودتای هفت ثور، شبانه به خانه آن عالم مجاهد هجوم آوردند و او را با خود بردند و سالهاست که از او و یارانش اطلاعی نداریم.<sup>۱</sup>

#### ۴ - آیت‌الله شیخ علی اکبر برهان

«آیت‌الله شیخ علی اکبر برهان از علماء عالیقدر تهران بوده که به حسن عمل و دیانت و سعی در قضاء حوائج مؤمنین و دستگیری از ضعفا و فقراء و بینوایان معروف و به تهذیب اخلاق و سلوک و ترویج و تشویق طلاب و محصلین موصوف بوده است. وی در سال ۱۳۲۴ ق. در تهران متولد شده و مقدمات و قسمتی از سطوح اولیه را نزد آقا سید محمد قصیر و آقا شیخ علی رشتی و حاج سید محمد استرابادی خوانده و مشرف به نجف اشرف گردیده و خدمت آقا میرزا محمد عراقی و عالم ربانی مرحوم حاج شیخ مرتضی طالقانی تلمذ نموده و پس از سه سال به تهران مراجعت و بعد از یکسال مشرف به قم شده و کفایه و مکاسب را خدمت آقا شیخ محمد حایری قمی و آقا سید محمد تقی خوانساری خوانده و مدتی هم از محضر آقا شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده کرده و بعد از آن به نجف مشرف و از محضر سید ابوالحسن اصفهانی و آقا سید ابوالقاسم خوئی بهره‌مند شده است.

مرحوم حاج شیخ علی اکبر برهان از اصحاب خاص و از تلامذ اخلاقی آیت‌الله سید علی آقا قاضی بود. در مدت اقامت خود در نجف اشرف از آن بزرگوار استفاده قابل توجهی نموده بود. در سال ۱۳۵۸ ق. مراجعت به تهران و به تبلیغات و خدمات دینی پرداخت. آن بزرگوار در نیمه ماه ذی‌الحجه الحرام سال ۱۳۷۸ قمری پس از انجام مناسک حج در مکه معظمه وفات نمود. و در جدّه نزدیک مدینه الحجاج مدفون گردید.<sup>۲</sup>

۱ - به نقل از زندانیان روحانیت شیعه افغانستان، ص ۱۰۵.

۲ - گنجینه دانشمندان، شیخ محمد رازی، جلد ۲، ۷۲.

### ۵ - آیت‌الله محمدتقی بهجت فومنی

آیت‌الله آقای حاج‌شیخ محمدتقی بهجت فومنی در اواخر سال ۱۳۳۴ ق. در شهر فومن در خانواده‌ای متدین و متقی چشم به جهان گشودند. بعد از کسب مقدمات و مقداری ادبیات عرب، برای ادامه تحصیلات، در سال ۱۳۴۸ ق. راهی کشور عراق شدند و در شهر مقدس کربلا رحل اقامت گزیدند. و تحصیلات خود را در این شهر ادامه دادند. اقامت ایشان در شهر مقدس کربلا تا سال ۱۳۵۲ ق. به طول انجامید. در این سال برای ادامه سطوح عالی و خارج فقه و اصول راهی شهر نجف اشرف گردیدند. در شهر نجف، مکاسب و کفایه را نزد اساتید بزرگوار همچون آیت‌الله سیدهادی میلانی، آیت‌الله سید محمود شاهرودی، آقاسید ابوالقاسم خوئی در سنین نوجوانی به پایان رسانده و وارد حوزه درس حاج شیخ محمدحسین غروی «کمپانی» و آیت‌الله میرزای نائینی شدند.

معظم له از همان اوایل ورود به نجف به تزکیه نفس و مسائل نفسانی چنان اهتمام داشتند که به محضر عارف کامل سید علی قاضی بار یافت و مورد ملاحظت و توجه استاد قرار گرفت و از خصیصین تلامذه آن بزرگوار گردید.

ایشان در سال ۱۳۶۸ ق. به ایران مراجعت و چند ماهی را در شهر فومن اقامت نمودند و پس از ازدواج به شهر مقدس قم عزیمت نموده و در حوزه درسی آیت‌الله سید محمد حجت و آیت‌الله سیدحسین بروجردی شرکت فرمودند.

مرحوم آیت‌الله آقا شیخ مرتضی حائری فرزند، حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل می‌فرمودند:

«آیت‌الله بهجت در درس آیت‌الله بروجردی، با اظهار نظرهای دقیق و اشکالات مهم، چنان نظر آقای بروجردی به ایشان جلب شده بود که چندین روز مجلس درس از حالت درس، خارج شده بود، که آن رد ایرادها برای ما هم بسیار مفید بود. یک مرتبه چند روزی آقای بهجت به درس نیامدند. آیت‌الله بروجردی جویای ایشان شدند در همان روز کسی چیزی نمی‌دانست، بعد از چند روز که ایشان آمدند ساکت در درس شرکت کردند و سؤال و جواب نمی‌کردند. به ایشان مراجعه کردیم، برای ادامه سوال و جواب از استاد، ایشان موافقت نکردند، فکر کردیم شاید مورد تهدید اصحاب واقع شدند، با کمال تعجب دیدم

که خیر، ایشان برای پرهیز از شهرت از اینکار دست کشیده بودند، چون در حوزه ایشان را به یکدیگر نشان می‌دادند.<sup>۱</sup>

#### ۶- آیت‌الله حاج عبدالحسین حجت انصاری لاهیجی

آیت‌الله حاج عبدالحسین حجت انصاری لاهیجی در سال ۱۲۹۰ق. در شهرستان لاهیجان متولد شد. تحصیلات اولیه را نزد پدر بزرگوار خویش آغاز نمود. سپس به قم عزیمت کرد و تحصیلات حوزوی را تا درس خارج فرا گرفت. در سال ۱۳۰۶ ق. عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد.

و در دروس آقا ضیاءالدین عراقی و دیگر اساتید شرکت نمود و به درجات عالی فقه نائل شد. و نیز برای تهذیب اخلاق از کلاس‌های اخلاقی میرزا علی‌آقا قاضی فیض برده و یکی از شاگردان خصوصی آن حضرت واقع شد. پس از بازگشت به ایران، در محضر آقا شیخ علی‌اکبر الهیان تنکابنی که خود نیز از شاگردان آقا سید موسی زرابادی (ره) بود، به کسب فیض پرداخت. ویژگی‌های مرحوم حاج عبدالحسین انصاری عبارت بود از:

۱- علاقه شدید روضه خوانی حضرت ابا عبدالله(ع) و شرکت در مراسم سینه‌زنی و نوحه خوانی.  
۲- پخش برنج و نان فقراء در تمامی ایام بویژه ماه مبارک رمضان.

از سفارشات آن مرحوم این بود که همیشه این جمله مبارکه را باید عمل نمود: «خذ و

من اموالهم صدقة».<sup>۲</sup>

#### ۷- سیدالعلما آقاسیدهاشم حداد

یکی از شاگردان مکتب اخلاقی و عرفانی مرحوم آقا سید علی قاضی مرحوم سیدجلیل و عارف نبیل، اهل توحید به معنی الکلمه، حاج سیدهاشم موسوی حداد می‌باشد که از قدیمی‌ترین تلامذه آن بزرگوار محسوب می‌شود.

مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی از دوستان و از مریدان مرحوم سیدهاشم حداد ضمن بازگوئی مسائل عرفانی و روح بلند آن بزرگوار اولین دیدار و ملاقات خود را این چنین بیان می‌کند:

۱ - ستارگان ولایت، حسین آوری، ص ۳۷.

۲ - روزنامه اطلاعات، ۱۲ تیرماه، ۱۳۷۶.

«... حقیر، در [کربلا] خیابان عباسی را که منتهی می‌شود به شرط خانه (نظمیه و شهربانی) پیمودم تا به آخر و از آنجا اصطبل را جويا شدم، نشان دادند، وارد محوطه‌ای شدم بسیار بزرگ تقریباً به مساحت هزار مترمربع و دور تا دور آن طویله‌های اسبان بود که به خوردن علوفه خود مشغول بودند پرسیدم: محل سید هاشم کجاست؟ گفتند در آن زاویه. بدان گوشه و زاویه رهسپار شدم، دیدم: دکه‌ای است کوچک تقریباً ۳×۳ متر و سید شریف تا نیمه بدن خود را که پشت سندان است در زمین فرو برده و به طوری که کوره از یک طرف راست و سندان در برابر اوست به هر دو با هم دسترسی دارد و مشغول آهن‌کوبی و نعل‌سازی است. یک نفر شاگرد هم در دسترس اوست. و چهره‌اش چون گل سرخ بر افروخته، چشمانش چون دو عقیق می‌درخشند به گرد و غبار کوره و ذغال برسر و صورتش نشسته و حقاً و حقیقه یک عالمی است که دست به آن می‌برد و آن را با گاز انبر از کوره خارج و به روی سندان می‌نهد و با دست دیگر آن را چکش کاری می‌کند. عجب! این چه حسابی است؟ این چه کتابی است؟»

من وارد شدم، سلام کردم، عرض کردم: آمده‌ام تا نعلی به پای من بکوبید! آنگاه یک چائی عالی معطر و خوش طعم از قوری کنار کوره ریخت و در برابرم گذارد و فرمود: بسم‌الله، میل کنید!

چند لحظه‌ای طول نکشید که شاگرد خود را به بهانه‌ای دنبال کاری و خریدی فرستاد. او که از دکان خارج شد، حضرت آقا به من فرمود: آقا جان! این حرفها خیلی محترم است، چرا شما نزد شاگرد من که از این مسائل بی‌بهره است چنین کلامی را گفتید؟! و دوباره یک چائی دیگر ریخته و برای خود یک استکان ریخته و در حالی که مشغول کار بود و لحظه‌ای کوره و چکش و گاز انبر آهنگر تعطیل نشد، این اشعار را با چه لحنی و چه صدائی و چه شوری و چه عشقی و چه جذابت و روحانیتی برای من خواند:

روستائی گاو در آخر ببست	شیر گاوش خورد و برجانش نشست
روستائی شد در آخر سوی گاو	گاو را می‌جست شب آن کنجکاو
دست می‌مالید بر اعضای شیر	پُشت و پهلو گاه بالا گاه زیر



گفت شیر از روشنی افزون بدی	زهره‌اش بدریدی و دلخون شدی
این چنین گستاخ زان می‌خاردم	کاو در این شب گاو می‌پنداردم
حق همی گوید که ای مغرور کور	نی زنامم پاره پاره گشت طور
که لَو أَنْزَلْنَا كِتَابًا لِلْجَبَلِ	لَا نَصَدَّعَ ثُمَّ انْقَطَعَ ثُمَّ اِرْتَحَلَ
از من ار کوه احد واقف بدی	پاره گشتی و دلش پر خون شدی
از پدر و از مادر این بشنیده‌ای	لاجرم غافل در این پیچیده‌ای
گر تو بی‌تقلید زان واقف شوی	بی‌نشان بی‌جای چون هاتف شوی <sup>۱</sup>

در این حال شاگرد برگشت. آقا فرمود: میعاد ما و شما ظهر در منزل برای ادای نماز و نشانی منزل را دادند. قریب اذان ظهر به منزل ایشان در خیابان عباسیه، شارع‌البدیه، جنب منزل حاج صمد دلال رفتم، منزلی ساده و بسیار محقر، چند اتاق ساده عربی و در گوشه‌اش یک درخت خرما بود، و چون یک اشکوبه بود ما را به نام رهبری نمودند. در بالای بام حضرت آقا سجاده انداخته آماده نماز بودند و فقط یک نفر ارادت‌مند به ایشان حاج محمدعلی خلف زاده بود که می‌خواست با ایشان نماز بخواند و سپس معلوم شد آقای حاج محمدعلی، ظهرها را غالباً در معیت ایشان نماز می‌خواند. بنده نیز اقدام کردم و نماز جماعتی که فقط دو مأموم داشت بجای آورده شده و ایشان نهایت مهر و محبت را نمودند و فرمودند: شما می‌روید به نجف و انشاءالله تعالی وعده دیدار برای سفر بعدی. در آن روز که نیمه شعبان بود حقیر دستشان را بوسیده و تودیع نمودم و به نجف مراجعت کردم»<sup>۱</sup>.

آیت‌الله حجت انصاری در رابطه با عنایت استاد خود به مرحوم حاج سید هاشم موسوی حداد گوید:

«مرحوم قاضی خیلی به ایشان عنایت داشت و او را به رفقای سلوکی معرفی نمی‌کرد و به حال او ضنّت داشت که مبدا رفقا مزاحم او شوند. او تنها شاگردی است که در زمان

۱ - مثنوی، طبع آقا میرزا محمود، جلد ۲، ص ۲۱۶.

۲ - روح مجرد، صص ۳۲ و ۳۴. نویسنده این کتاب مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی یکی از شاگردان و مریدان آن بزرگوار بوده و کتاب روح مجرد را در شرح حالات مرحوم حداد نوشته است.

حیات مرحوم قاضی موت اختیاری داشته است. بعضی اوقات ساعات موت او به پنج و شش ساعت طول می کشید و مرحوم قاضی می فرمود: «سیدهاشم در توحید، مانند سنی ها که در سنی گری تعصب دارند، او در توحید ذات حق متعصب است و چنان توحید را ذوق کرده و مسن نموده است که محال است چیزی بتواند در آن خلل وارد سازد.»<sup>۱</sup>

آقاسیدهاشم حداد در سن ۸۶ سالگی در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۴ ق. در شهر کربلا از دنیا رحلت نمودند.<sup>۲</sup>

### ۸ - آیت الله حاج سیدیوسف حکیم

آیت الله آقا سیدیوسف طباطبائی حکیم فرزند ارشد آیت الله العظمی سید محسن حکیم، در سال ۱۳۲۷ ق. در نجف دیده به جهان گشود و در دوران جوانی، ادبیات و منطق و سطوح عالی را از اساتید متخصص نجف فرا گرفت، آنگاه از دروس عالی مرحوم آیت الله سیدهادی میلانی و آیت الله حاج شیخ حسین حلی، مرحوم آیت الله ضیاءالدین عراقی و آیت الله سیدابوالقاسم خوئی استفاده ها برد. و در رشته اخلاق و تزکیه نفس و سیر و سلوک از محضر مرحوم آیت الله آقاسیدعلی قاضی بهره مند شده و به حق نمونه ای از اخلاق و تقوا و مرد علم و عمل بود. پس از درگذشت پدر بزرگوارش در صحن مقدس و مسجد هندی اقامه جماعت می کرد و شیفتگان فقه و اصول را با درس خود بهره مند می ساخت. وقتی مرحوم آیت الله العظمی حکیم درگذشت، او با اصرار مردم بر نشر رساله و قبول مرجعیت رو به رو شد، ولی زهد و پارسایی او و وجود مرجع بزرگی مانند آیه الله العظمی خویی (در حوزه علمیه نجف) باعث شد که این مسئولیت را نپذیرد.

آیت الله سیدیوسف حکیم، در دوران زندگی خود، فشارهای سختی از جانب حکومت بعثی عراق متحمل شد، حتی در بیست و هفتم ماه رجب ۱۴۰۳ ق. همه خاندان آیت الله حکیم را از پیر و جوان با وضع فجیعی دستگیر کردند. و به بغداد فرستادند، پس از مدتها بازداشت، گروهی از آنان از آن جمله مرحوم آقای حاج سید یوسف حکیم آزاد شدند،

۱ - روح مجرد، ص ۲۳.

۲ - همان مأخذ، ص ۱۰۴.

ایشان در این هنگام به بیماری سختی مبتلا شده بود و در بیمارستان بستری شد و از آن به بعد مأموران امنیتی، لحظه‌ای اطراف بیت او را ترک نکردند و حتی نزدیکترین افراد به ایشان نمی‌توانست با وی تماس بگیرد.

سرانجام در روز ۲۷ رجب ۱۴۱۱ق. در حالی که شهرهای عراق زیر بمباران نیروهای چند ملیتی به سرکردگی آمریکا قرار داشتند در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست.<sup>۱</sup>

#### ۹- آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای

آیت‌الله حاج سید جوادحسینی خامنه‌ای [والد بزرگوار رهبر معظم انقلاب] در جمادی الآخر سال ۱۳۱۳ ق. در نجف اشرف و در خانواده‌ای روحانی پا به عرصه جهان گذاشت. وی در سن ۳ سالگی در بازگشت پدرش به تبریز به این شهر رفت و در جوانی شاهد ماجراهای تاریخی مشروطیت بود و در محله خیابان تبریز که یکی از مراکز اصلی مبارزه به شمار می‌آمد، به ثبت و درک جریانات تاریخی آن زمان می‌پرداخت..

وی در سال ۱۳۴۵، ق. برای ادامه تحصیل به نجف رفت و از درس مدرسین و مراجع بزرگ آن روز نجف مانند آیت‌الله میرزای نائینی و آیت‌الله اقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌های فراوان برد.<sup>۲</sup> و در بازگشت به ایران در مشهد مقدس رحل اقامت همیشگی افکند. آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای به تاریخ شامگاه<sup>۳</sup> ۱۴/۴/۱۳۶۵ ش. پس از چند ماه نقاقت و ضعف بدنی در سن ۹۲ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار معبود شتافت.

#### ۱۰- آیت‌الله سید علی خلخالی

آیت‌الله سیدعلی خلخالی از مدرسین بزرگوار نجف اشرف به شمار می‌رفت. تولدش در سال ۱۳۲۲ق. بوده است. در نجف اشرف در خدمت میرزای نائینی و آقاشیخ محمدحسین کمپانی تلمذ نموده است. آثار قلمی آن بزرگوار عبارت است از: تقریرات

۱ - مکتب اسلام، شماره ۱۲ سال سی‌ام فروردین ۱۳۷۰.

۲ - مرحوم آیت‌الله اقا میرزا علی غروی علیاری طی مصاحبه‌ای، با نگارنده اشاره نموده‌اند که با مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای همدوره تحصیل در نجف اشرف بودیم و با هم از محضر مرحوم آقا سید علی قاضی استفاده می‌کردیم.

۳ - مجله صحیفه، شماره ۱۴، ص ۱۸.

درس اصول میرزای نائینی، تقریرات درس فقه شیخ محمدحسین کمپانی، شرح عروۃ‌الوثقی، رساله در تیمم.<sup>۱</sup>

بنا به گفته بعضی از بزرگان آیت‌الله آقا سید علی خلخالی از شاگردان دوره اول مرحوم قاضی می‌باشد.

### ۱۱ - آیت‌الله سید محمد حسینی همدانی

فقیه، محدث و مفسر قرآن، آیت‌الله آقای حاج سید محمد حسینی همدانی، معروف به آقا نجفی در ربیع‌الاول ۱۳۲۲ ق. در بیت علم و تقوا و فضیلت به دنیا آمد. پدرش آیت‌الله آقاسیدعلی عرب (متوفی ۱۳۷۹ ق) از نوادگان علامه سیدمحسن حسینی کاظمی و از شاگردان آخوند خراسانی، ملاحسینقلی همدانی، میرزاحسین خلیلی و آقاسیداحمد کربلایی و از دوستان و همدرسان میرزاجوادملکی تبریزی و آقاشیخ محمد بهاری بوده است. در سال ۱۳۳۰ ق. به همراه پدر بزرگوارش به همدان آمد و پیش از به پایان رسانیدن دوره دارالفنون، به تحصیل علوم دینی نزد پدرش پرداخت و سطوح را فرا گرفت. سپس در سال ۱۳۴۳ ق. رهسپار حوزه علمیه نجف شد و نزد آیت‌الله سید محمدهادی میلانی و آیت‌الله آقا عماد رشتی (فرزند میرزاحبیب‌الله رشتی) به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۴۵ ق. در آخرین دوره درس اصول آیت‌الله میرزای نائینی حاضر شد و مورد توجه بسیار ایشان قرار گرفت و به شرف دامادی وی نایل آمد. وی همزمان با حضور در درس میرزای نائینی، در درسهای فقه، اصول، کلام و فلسفه آیت‌الله شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی و آیت‌الله سید حسین باد کوبه‌ای حاضر شد و این درسها را با آیات عظام: میلانی، خوبی، علامه طباطبایی، آقا شیخ عماد رشتی و سید صدرالدین جزایری و سیدمحمدتقی نخجوانی مباحثه می‌کرد. وی معارف و اخلاق را مدتی اندک در محضر مرحوم قاضی و سپس آیت‌الله آقا سید عبدالغفار مازندرانی فرا گرفت. پس از اخذ اجازه اجتهاد از اساتید خویش و دیگر علمای نجف مانند آیات عظام: نائینی، کمپانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمد کاظم شیرازی، در سال ۱۳۶۷ ق. به همدان بازگشت و به تدریس علوم دینی، اقامه جماعت، تألیف و تصنیف و ارشاد پرداخت.

۱ - معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، هادی امینی، ص ۱۶۲.

آثار چاپی آن بزرگوار عبارتند از: ۱- انوار درخشان در تفسیر قرآن (۱۸ جلد)؛ ۲- درخشان پرتوی از اصول کافی (شرح کتاب التوحید کافی، ۶ جلد)؛ ۳- معاد جسمانی و روحانی؛ ۴- مسیحا مژده مهدی موعود. کتاب‌های غیرچاپی او نیز عبارتند از: ۵- تقریرات درس اصول میرزای نائینی (از مباحث الفاظ تا تعادل و تراجیح)؛ ۶- تقریرات درس فقه محقق اصفهانی، (بحث مکاسب)؛ ۷- تقریرات درس اصول محقق اصفهانی؛ ۸- رساله‌هایی در شرح احادیث اخلاقی و فلسفه و کلام.

سرانجام آن فقیه بزرگ، در سحرگاه یکشنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۴۱۷ ق. (هشتم مهرماه ۱۳۵۷) در نود و پنج سالگی بدرود حیات گفت. پیکر پاکش پس از تشییع مجلل، به مشهد مقدس انتقال یافت و در شهر مشهد تشییع مجدد گردید و آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی مروارید بر آن نماز گزارد و در دارالزهد آستان مقدس حضرت امام رضا(ع) و در جوار مرقد شیخ بهائی، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

## ۱۲ - حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی همدانی

حجت‌الاسلام شیخ علی همدانی، از شاگردان و ملازمین مرحوم قاضی و صاحب علوم غریبه بوده است. به علت مرض سل به سوریه عزیمت نمود. در زمان ترک نجف کتاب‌های شخصی خود را به مرحوم قاضی هدیه نمود.<sup>۲</sup>

## ۱۳ - آیت‌الله حاج شیخ ابوالفضل خوانساری

آیت‌الله حاج شیخ ابوالفضل خوانساری در سال ۱۲۹۶ ش. در محله بید آباد اصفهان متولد شدند و تحصیلات مقدماتی را در اصفهان گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت فرمودند و از محضر آقاسید ابوالقاسم خوئی، میرزامحمدباقر زنجانی، شیخ‌صدر بادکوبه‌ای، میرزا علی آقا قاضی طباطبائی، آقا شیخ محمدحسین غروی کمپانی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقاضیاء عراقی بهره‌های فراوانی بودند و سپس به ایران باز گشتند و در مبارزات انقلاب اسلامی در رأس مدرسین حوزه علمیه به حمایت از نهضت امام خمینی پرداختند. پس از انقلاب به امر امام خمینی به امام جمعه اراک منصوب و در مجلس خبرگان قانون اساسی و

۱ - مجله حوزه، شماره ۲۹، ص ۱۸.

۲ - از یادداشتهای استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی.

رهبری عضویت داشتند و در آن دیار حوزه علمیه‌ای را تأسیس کردند و در دوران اقامت در اراک منشأ خدمات فرهنگی، عمرانی و تربیتی فراوانی هستند.<sup>۱</sup>

#### ۱۴ - آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی.

مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم خوئی از برجسته‌ترین فقهای شیعه که به مقامات عالی در تدریس نائل آمده است.

آنچه را که آن بزرگوار در شرح حال خود نوشته است عبارتند از:

«ابوالقاسم بن علی اکبر بن هاشم موسوی خویی رضوان الله علیها، در شب پانزدهم از ماه رجب سال ۱۳۱۷ ق. در شهر خوی پای به عرصه وجود گذاشتم و همانجا نزد پدر پرورش یافتم. در سال ۱۳۲۸ ق. پدرم به نجف اشرف هجرت گزید در سال ۱۳۳۰ من به ایشان ملحق شدم. مشایخ من: کتاب‌های مربوط به علم اصول و فقه نزد بسیاری از دانشمندان این علوم، از جمله عالم جلیل‌القدر مرحوم پدر بزرگوارم خواندم و سپس دروس عالیه را در سال ۱۳۳۸ ق. نزد اساتید بلندمرتبه‌ای تلمذ کردم و از جمله، شاخص‌ترین آنها پنج عالم عظیم‌الشان می‌باشند: ۱- آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی ۲- آیت‌الله شیخ مهدی مازندرانی ۳- آیت‌الله محمد حسین غروی اصفهانی ۴- آیت‌الله شیخ محمدحسین نائینی. علم فقه و اصول را بیشتر نزد دو بزرگوار آخر تلمذ کردم. درس‌های هر یک از اساتید جلیل‌القدر را پس از درس در حضور جمعی از حاضرین در جلسه درس که شامل بسیاری از صاحبان فضل و علم بود، تقریر می‌کردم و آخرین استاد که از محضر ایشان کسب فیض کردم مرحوم نائینی بود. سپس وقت بیشتری به تدریس اختصاص دادم و دروسی در زمینه علم فقه و اصول و علم تفصیل داشتم و تعداد بسیاری از طلاب صاحب فضل حوزه علمیه نجف اشرف را پرورش دادم. و در خلال سالهای گذشته، به تدریس تفسیر قرآن کریم همت گماشتم و بسیاری از شاگردان فاضلم دروسی را که در زمینه فقه و اصول تفسیر داده بودم، تقریر

۱ - شرح حال آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی، چاپ مرکز اسناد، ص ۳۲۰.

می‌کردند و بعدها بخشی از آنها در زمینه علم فقه و اصول تفسیر و رجال به چاپ رسید.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی غیر از آنچه در شرح حال خود نوشته‌اند - نزد اساتید مختلف دیگر کسب فیض نموده‌اند، اسامی آن بزرگواران عبارتند از:

۱- آقاشیخ محمدجواد بلاغی ۲- سیدابوتراب خوانساری ۳- سیدابوالقاسم خوانساری ۴- سیدحسین بادکوبه‌ای ۵- سیدعلی آقا قاضی.

آن عالم بزرگ در زمره عالمانی است که از جهت تدریس بسیار نمونه هستند و تقریرات فراوانی از دروس ایشان به رشته تحریر درآمده است که برخی از آنها به چاپ رسیده است. کتاب‌های معجم الرجال الحدیث، البیان فی تفسیرالقرآن، منهاج الصالحین و اجودالتقریرات از جمله تألیفات ایشان است و کتاب‌های تنقیح العروة الوثقی، مستند العروة الوثقی، مبانی العروة الوثقی و مصباح الفقاهه نیز بعضی از تقریراتی است که به وسیله شاگردان ایشان چاپ شده است.

سرانجام این مرد بزرگ پس از یک عمر با برکت عصر روز هشتم ماه صفر ۱۴۱۳ق. جان به جان آفرین سپرد و خبر درگذشت او ساعتها مکتوم ماند و سرانجام رادیو بغداد مجبور به بازگویی آن شد. جنازه آن مرحوم در یک حکومت نظامی محلی، در صحن شریف در مدخل مسجد الخضراء که جایگاه تدریس او بود به خاک سپرده شد و در تشییع او جز چند نفر از شاگردان و فرزندش سید محمدتقی خوئی کسی حضور نداشتند.<sup>۲</sup>

### ۱۵ - آیت‌الله عبدالحسین دستغیب شیرازی

آیت‌الله شهید عبدالحسین در عاشورای ۱۳۳۲ ق. در شیراز متولد شدند. تحصیلات مقدماتی و سطح را در شیراز در خدمت ملااحمد دارابی و آیت‌الله میرزا علی اکبر ارسنجان‌ی و دیگران گذراندند. سپس عازم نجف اشرف شده و نزد اساتید بزرگی چون

۱- معجم الرجال، جلد ۲۲، ص ۱۷.

۲- ر.ک. معجم الرجال الحدیث، جلد ۲۲، ص ۱۷؛ سیمای فرزندگان، رضا مختاری - گنجینه دانشمندان، محمد رازی، جلد دوم - آثارالحجه، محمد رازی جلد اول و مجله نور علم، شماره ۱۵، دوره سوم.

شیخ محمد کاظم شیرازی، آقاضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا آقا اصطهباناتی شرکت کرده و به دریافت گواهی اجتهاد نائل آمدند.

با شروع نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ مبارزه ایشان با رژیم شاه که از زمان رضاخان ادامه داشت علنی و آشکار گردید، شب‌های جمعه پس از دعای کمیل سخنرانی سیاسی ایشان تا نیمه خرداد ۴۲ در جمع انبوه شنودگان نقش بزرگی در پیشبرد انقلاب داشت.

با پیروزی انقلاب به امامت جمعه شیراز منصوب و با آراء چشمگیر به نمایندگی اول مردم فارس در مجلس خبرگان انتخاب شدند و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و تصویب اصل ولایت فقیه نقش اساسی داشتند.

بعضی از آثار قلمی ایشان که مکرراً به چاپ رسیده، عبارتند از: صلوة الخاشعین، گناهان کبیره، قلب سیلم، داستانهای شگفت و هشتاد و دو پرسش، توحید، عدل، نبوت، معاد، امامت، مهدی موعود (عج)، معراج، حقایقی از قرآن، آدابی از قرآن، قلب قرآن، معارفی از قرآن، گنجینه‌ای از قرآن، سرای دیگر، بهشت جاودان و رازگویی قرآن.

آن بزرگوار در روز جمعه ۲۰ آذرماه ۶۰، برابر با ۱۴ صفر ۱۴۰۲ هنگام عزیمت برای نماز جمعه به همراه نوه خود شهید سید محمد تقی دستغیب و هشت نفر از یاران و همراهان باوفا با انفجار بمب به فیض شهادت رسیدند.<sup>۱</sup>

مرحوم آیت‌الله نجابت که خود یکی از شاگردان مرحوم قاضی بود. در مصاحبه تلویزیونی در سال ۱۳۶۳ در معرفی آیت‌الله دستغیب شیرازی ضمن بازگویی اوصاف آن شهید بزرگوار فرمودند:

«[آیت‌الله دستغیب] به علاوه استادی و تقلید حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای حاج میرزا علی آقا قاضی - رضوان‌الله تعالی علیه - قبول نموده بودند و با ایشان کمال رفاقت و کمال وداد را داشتند. یک وقت در محضر آقای قاضی - رضوان‌الله تعالی علیه - فرمودند: «ایشان مجتهدند- و شهادت اجتهاد را آقای حاج میرزا علی آقا قاضی در ۳۸ سال قبل عطا فرمودند، پس از وفات آقای حاج میرزا علی آقا قاضی به تمام معنا تبعیت و تقلید از

۱ - شاهد غیب، ویژه نامه شهید آیت‌الله دستغیب شیرازی، ص ۴.



حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی حجت‌الکبری‌الله‌الکبری آقای حاج شیخ محمدجواد آقای انصاری همدانی را داشتند و بایشان کمال تبعیت و پیروی را ملاحظه می‌نمودند زیاد از مجالس ایشان و سخنان ایشان استفاده فرمودند، حتی ایشان می‌فرمودند: لذایذی که از سخنان حضرت خاتم‌النبیاء و حضرات معصومین علیهم‌السلام به وسیله ایشان نصیب بنده می‌شود، از دیگر کسی نصیب نشده و حفظ روحانی و حضوظ علمی آن مقدار که از ایشان استفاده نموده‌ام از دیگری استفاده نکرده‌ام و هذا در اثر مصاحبت ایشان، به تمام معنا یکانگی خداوند علی‌اعلی را یافته بودند؛ لهذا، لیلاً و نهاراً هدف و مقصودشان این بود، لهذا منبر و سخنان مجلسی ایشان از این محور خارج نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

### ۱۶ - آیت‌الله شیخ ابراهیم زابلی

آیت‌الله شیخ ابراهیم شریفی زابلی از علماء ابرار زابل بوده که پس از خواندن مقدمات و سطوح در زابل و مشهد مقدس و تکمیل متون فقه و اصول از اساتید بزرگ ارض اقدس و استفاده از درس و محضر مرحوم آقا زاده کفائی و آیات دیگر مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر آیات عظام آن سامان مخصوصاً مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نموده و ضمناً از مباحث اخلاق و عرفان و سلوک مرحوم عالم ربانی و آیت سبحانی حاج میرزا علی آقا قاضی تبریزی بهر مند و به آن بزرگوار اختصاص یافته تا به افتخار دامادی آن مرحوم نائل و پس از فوت ایشان به ایران برگشته و گاهی در مشهد مقدس و اکثراً در زادگاه خود شهرستان زابل بسر برده تا در سال ۱۳۹۲ ق. که از دنیا رفته است.<sup>۲</sup>

### ۱۷ - آیت‌الله سید رضا زابلی

آیت‌الله حاج سیدرضا بن مرحوم حجة‌الاسلام و المسلمین آقا سید محمد امین رعایا زابلی از علماء معروف معاصر شهرستان کرج است، وی در سال ۱۳۲۲ در شهر زابل متولد شده و پس از خواندن مقدمات در سن ۱۸ سالگی در معیت برادر بزرگشان مرحوم حجت‌الاسلام آقا سیدحسن زابلی جهت تحصیل به مشهد مقدس مشرف و در مدرسه

۱ - مجله شاهد غیب، ص ۱.

۲ - گنجینه دانشمندان، جلد ۵، ص ۲۱۹.

باقریه ساکن و بتحصیل ادبیات و سطوح پرداخته و پس از چند سال برای تکمیل مبانی علمی مهاجرت بنجف اشرف نموده و در مدرسه قوام اقامت و از محضر آیات عظام مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و ضمناً مباحث اخلاقی و سلوکی جمال السالکین و سید العارفین آیت‌الله آقا سید علی آقای قاضی طباطبائی استفاده نموده آنگاه با مرحوم آیت‌الله اصفهانی منتقل به سامرا و چندی سرپرستی مدرسه علمیه مرحوم میرزای شیرازی را بعهده گرفته و پس از فوت مرحوم آیت‌الله اصفهانی به قم آمده و مورد لطف و محبت مرحوم آیت‌الله بروجردی قرار گرفته و به امر آن بزرگوار برای ارشاد و هدایت مردم کرج به این شهرستان عزیمت و رحل اقامت افکنده و تاکنون در مسجد اعظم خیابان کشاورز آنجا به اقامه جماعت و تتبع احکام مشغول می‌باشند.<sup>۱</sup>

### ۱۸ - آیت‌الله حاج سید عبدالاعلی سبزواری

آیت‌الله حاج سید عبدالاعلی موسوی سبزواری در سال ذیحجه الحرام ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۹ ق. روز عید سعید غدیر خم در بیت دانش و تقوی در سبزواری دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را در دامان پاک پدر بزرگوار و عموی پشت سر نهاد و مقدمات علوم و بسیاری از فقه و اصول را فرا گرفت. چهارده ساله بود که به عشق فراگیری علوم دین رهسپار حوزه مشهد مقدّس گردید. ادبیات را نزد ادیب اول میرزا عبدالجواد نیشابوری، سطوح عالی فقه و اصول را نزد آیت‌الله شیخ محمدحسن برسی و حکمت و فلسفه را نزد آیت‌الله آقا بزرگ حکیم و آیت‌الله سید محمد عصّار و تفسیر را نیز در محضر آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی بیاموخت. پس از مدتی به نجف مهاجرت نمود و در محضر پرفیض حضرات آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شد.

همزمان از دروس آیت‌الله علامه شیخ محمد جواد بلاغی، تفسیر و علوم قرآنی، از آیت‌الله آقا سید حسین حکیم بادکوبه‌ای حکمت و فلسفه و از آیت‌الله سید علی قاضی عرفان و اخلاق رافر گرفت.

۱ - گنجینه دانشمندان، جلد ۳، ص ۷۱، ۶۱.

سی و شش ساله بود (۱۳۶۵ ق) که بر کرسی تدریس خارج فقه و اصول تکیه زد. جلسات تدریس ایشان در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، رجال، و درایه و دانشورانی را پرورید که هم اکنون از مدرّسان حوزه‌های قم و نجف به شمار می‌روند. ایشان حافظ قرآن بود و هفته‌ای یک ختم قرآن می‌کرد. به نمازهای نافله، دعاها، ذکرها و مستحبات اهمیت بسیار می‌داد. متواضع، بردبار، قلیل الکلام، دائم الذکر بود. از انقلاب اسلامی ایران به رهبری آن امام‌خمينی - قدس سره - کمال حمایت و پشتیبانی را نمود و چند بار درس خویش را برای حمایت از نهضت و توجه حوزه علمیه نجف به وقایع ایران تعطیل نمود و به هنگام همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی پیامی مبنی بر حمایت از آن صادر نمود.

برخی از تألیفات گرانبهایش که به بیش از هفتاد مجلد می‌رسد، عبارتند از:

- ۱- مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد). این تفسیر شامل بحث‌های روایی، تاریخ، ادبی، فقهی، اخلاقی، عرفانی، و فلسفی می‌باشد و یازده جلد آن به چاپ رسید است.
  - ۲- مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام (۳۰ جلد). این کتاب یک دوره فقه کامل استدلالی و شرح کتاب عروة الوثقی است.
  - ۳- جامع الاحکام الشریعه ۴- مناسک حج ۵- توضیح المسائل ۶- حاشیه بر عروة الوثقی ۷- حاشیه بر وسیلة النجاة ۸- تهذیب الاصول (۲ جلد) ۹- لباب المعارف در علم کلام (۲ جلد) ۱۰- افاضة الباری فی نقد ما الفه الحکیم السبزواری ۱۱- رساله‌های فقهی درباره ربا، عدالت، ربا در عبادت، اموال حکومت، مناسب حکومت، قضاوت از سوی حکومت، اموال مجهول المالک و غیره.
- سرانجام آن مرجع بزرگ، پس از پشت سر نهادن عمری سرشار از توفیق و خدمات دینی، در روز ۲۷ صفر ۱۴۱۴ ق. برابر با ۲۵ مرداد ۱۳۷۲ در ۸۳ سالگی جهان را بدرود گفت.<sup>۱</sup>

## ۱۹- آیت‌الله شیخ محمد سرابی

آیت‌الله شیخ محمد سرابی (داماد مرحوم قاضی) از شاگردان مورد علاقه استادش و از اتقیاء و ابرار روزگار خود بوده است. ایشان بعد از مدت‌ها اقامت در نجف بامشورت و

۱- مجله آئین پژوهش - شماره ۲۲ سال ۱۳۷۲. ص ۵۶.

راهنمایی مرحوم قاضی به مشهد مقدس عزیمت نمودند. در جریانات مسجد گوهر شاد، از طرف حکومت وقت مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفتند.<sup>۱</sup>

#### ۲۰ - حجت‌الاسلام و المسلمین سید مرتضی شبستری

حجت‌الاسلام حاج سید مرتضی بن السید جلیل السید رضی‌الدین بن العلم‌العلام حاج سید محمد بن العلامة الکبری حاج سید اسمعیل شبستری (معاصر شیخ مرتضی انصاری)، از علماء مبرز و گویندگان متبحر تهران بوده است.<sup>۲</sup> بنا به گفته بعضی از بزرگان، مرحوم شبستری از حوزه درس مرحوم آقاسیدعلی قاضی مدتها بهره‌مند بوده است.

#### ۲۱ - علامه سید محمدحسین طباطبائی

آیت‌الله سیدمحمدحسین طباطبائی در بیست و نهم ماه ذی‌الحجّة الحرام سال ۱۳۲۱ ق. برابر با ۱۲۸۱ ش. در تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیلات خود را در سن ۹ سالگی در حالی که پدر و مادر خود را از دست داده بود در مدارس جدید شروع کرد و در مدت کوتاهی علاوه بر فراگیری قرآن مجید، کتابهای گلستان و بوستان سعدی، اخلاق مصوّر و انوار سهیلی، تاریخ معجم و منشآت امیر نظام، ارشاد الحساب و نصاب الصبیان را که آموزش آنها آن روز متداول بوده، فرا می‌گیرد و حسن الخط را نیز از مرحوم آقا میرزا علی نقی می‌آموزد.

در سال ۱۲۹۷ ش. به فراگیری علوم عربی می‌پردازد و ادبیات رانزد مرحوم شیخ محمد علی سرابی و سطوح عالی را نزد اساتید معروف تبریز فرا می‌گیرد. در اوائل تحصیل آن گونه که خود در زندگینامه خود نوشته، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشته و از این رو هر چه می‌خوانده نمی‌فهمیده و چهار سال به همین نحو روزگار می‌گذراند تا این که عنایت خدایی شامل حالش می‌شود و روحیه ایشان یکباره عوض می‌شود به طوری که تا پایان تحصیل که تقریباً هیجده سال به طول می‌انجامد، هرگز از آموختن خسته و دل‌سرد نمی‌شود.

۱ - از یادداشت‌های استاد محمد حسن قاضی طباطبائی.

۲ - گنجینه دانشمندان، جلد ۴، ص ۳۸۱.

در سال ۱۳۰۴ ش. برای تکمیل تحصیلات، عازم حوزه نجف می‌گردد و در طول ۱۱ سال اقامت در این شهر، دروس خارج فقه و اصول را از محضر میرزای نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی فرا می‌گیرد.

وی علم رجال را در محضر آیت‌الله سیدمحمد حجّت کوهکمری تحصیل می‌کند و در تعلّم فلسفه به محضر حکیم الهی و فیلسوف معروف آقاسیدحسین بادکوبه‌ای راه می‌یابد و در ظرف شش سال که در نزد ایشان تلمذ می‌کند، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب «اثولوجیا و تمهیدالقواعد» ابن ترکه (در عرفان) و اخلاق ابن مسکویه را می‌خواند و سپس به امر استاد خود مرحوم بادکوبه‌ای برای آشنایی با طرز تفکر برهانی و تقویت ذوق فلسفی، در درس مرحوم سیدابوالقاسم خوانساری که از ریاضیدانان معروف بود حاضر می‌گردد و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه فضایی و جبر استدلالی را از او می‌آموزد.

از اساتید دیگر ایشان آیت‌الله حاج میرزا علی ایروانی مؤلف حاشیه بر مکاسب و کفایه و آیت‌الله میرزا علی اصغر ملکی و آیت‌الله حاج میرزا علی قاضی طباطبایی بوده است. شخصیت مرحوم قاضی در ایشان سخت تاثیر گذاشته بود، چنان که فرموده‌اند: ما هر چه داریم، از مرحوم قاضی داریم؛ چه آنچه را که در حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم، از مرحوم قاضی گرفته‌ایم.<sup>۱</sup> یکی از بزرگان از قول علامه نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «من فصوص الحکم ابن عربی را یک بار خواندم و گمان کردم که آن را فهمیده‌ام. اما وقتی با آقای قاضی آشنا شدم، متوجه شدم که از فصوص چیزی نفهمیده‌ام».<sup>۲</sup>

آن مرحوم در سال ۱۳۱۴ ش. به عللی که در زندگی نامه خود آورده‌اند به تبریز باز می‌گردند و حدود ده سال و اندی در آنجا می‌مانند و از تدریس و تفکر علمی (جز مقداری ناچیزی) همچون گنجی در گنج ویرانه باز می‌مانند.

۱ - آئینه‌ی عرفان، ص ۵۶.

۲ - مقدمه ترجمه انگلیسی شیعه در اسلام در شرح حال علامه.

در سال ۱۳۲۴ ش. که تب جنگ جهانی دوم فرو نشست و متفقین از ایران بیرون رفتند، عوامل شوروی در آذربایجان مانده و حزب دموکرات آذربایجان را بوجود آوردند و در طول یکسال که این حزب بر آذربایجان تسلط داشت، منطقه دستخوش ناامنی و قتل و غارت گردید، ایشان تصمیم گرفتند به یک شهر علمی کوچ کنند، به قرآن جهت مسافرت به قم را تفأل زدند آیه: هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا آمد. لذا در فروردین سال ۱۳۲۵ ش. عازم قم شده و اشتغالات علمی خود را از سر گرفتند و یک نهضت عمیق علمی پایه‌گذاری نمودند.

خود ایشان در این باره چنین می‌گویند:

«هنگامی که به قم آمدم مطالعه‌ای در برنامه درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای جامعه اسلام سنجیدم و کمبودهایی در آن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم، مهم‌ترین کمبودهایی که در برنامه حوزه وجود داشت در زمینه تفسیر قرآن و بحثهای عقلی بود و از اینرو درس تفسیر و درس فلسفه را شروع کردم و با اینکه در جوانی زمان تفسیر قرآن، علمی که نیازمند به تحقیق و تدقیق باشد، تلقی نمی‌شد و پرداختن به، شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه‌های فقه و اصول را داشته باشند به حساب نمی‌آمد، بلکه تدریس تفسیر نشانه کمی معلومات به حساب می‌آمد، در عین حال اینها را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال نداشتم و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید.»<sup>۲</sup>

سرانجام آن عالم ربانی پس از هشتاد سال عمر با برکت خود که در طول آن موفق به انجام خدمات فراوان و ارزشمندی به جهان اسلام و حوزه‌های علمیه و فرهنگ تشیع گردید، به دنبال یک کسالت طولانی در روز یکشنبه ۱۸ محرم الحرام سال ۱۴۰۲ ق. برابر با ۲۴ آبان ۱۳۶۰ ش. ساعت ۹ صبح چشم از جهان فرو بست. رحلت جانگدازش ضایعه‌ای بزرگ بر عالم تشیع و مصیبتی سنگین بر جهان اسلام بود.

۱- سوره کهف، آیه ۴۴.

۲- همان مأخذ.

## ۲۲ - آیت‌الله سید محمد علوی

حاج سید محمد بن‌العالم الجلیل میرزا یوسف علوی تبریزی از علماء و ائمه جماعت معاصر مشهد و جامعه گوهرشاد می‌باشد. معظم له در دهم ربیع ۱۳۳۰ ق. در تبریز متولد شده و در سن چهارده سالگی به مشهد مهاجرت نموده و سطوح را در خدمت مرحوم حاج میرزا احمد مدرس یزدی و مرحوم حاج آقا بزرگ شاهرودی اشرفی خوانده و در سال ۱۳۵۵ ق. به نجف اشرف مهاجرت نموده و از محضر مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی و حاج سید علی مدد قائنی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و در رشته اخلاق و معارف از مرحوم عالم ربانی حاج سیدعلی آقای قاضی استفاده نموده و در سال ۱۳۶۶ ق. که به مشهد مراجعت و بوظایف روحی پرداخته تا بعد از فوت مرحوم برادرش بجای ایشان در جامع گوهرشاد به اقامه جماعت و تبلیغ احکام و ارشاد مردم تا حال تحریر اشتغال دارند.<sup>۱</sup>

## ۲۳ - آیت‌الله حاج میرزا علی غروی علیاری

عالم ربانی و فقیه صمدانی، آیت‌الله حاج میرزا علی غروی علیاری تبریزی فقیه سعید در صبحگاه روز جمعه ۱۲ ماه مبارک رمضان ۱۳۱۹ ق. در بیت علم و تقوی و فضیلت زاده شد و چهار ساله بود که پدرش را از دست داد و تحت تربیت و سرپرستی نیای بزرگوارش قرار گرفت. معظم له پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و فراگیری خواندن و نوشتن، به اقتضای شوق فطری و پیروی سیره خانوادگی به تحصیل علوم دینی روی آورد و نزد جد بزرگوارش آیت‌الله شیخ محمدحسن علیاری به فراگیری ادبیات، فقه و اصول و کلام پرداخت. پس از تکمیل سطوح عالی، در ۲۲ سالگی (۱۳۴۱ ق) عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و در مدرسه بخارائی سکونت ورزید و سالیان بسیار در محضر حضرات آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، آقای ضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی، شیخ اسدالله زنجانی، آقا سید ابراهیم اصطهباناتی، سید محمد حجت، سید ابوتراب خوانساری، حاج میرزا علی ایروانی، شیخ ابوالحسن مشکینی، میرزا احمد آشتیانی و جمال‌السالکین آقا سیدعلی قاضی، زانوی ادب بر زمین زد و مبانی علمی خویش را در فنون، اخلاق، فقه، اصول، کلام،

۱ - گنجینه دانشمندان، جلد ۷، ص ۱۴۴.

رجال، عرفان، حکمت و فلسفه استوار ساخت و این همه تا سال ۱۳۵۰ ق. به طول انجامید. وی در جوانی به دریافت اجازات متعدد روایی و اجتهادی از اساتید معظمش نایل آمد و استقامت رأی و خوش فکری و مبانی اجتهادی‌اش مورد تحسین آیات عظام: میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی - که سخت به شاگرد فرهیخته‌اش علاقمند بود - و سید ابوالحسن اصفهانی قرار گرفت. معظم‌له در سال ۱۳۵۰ ق. به درخواست جدّ عالی‌قدرش آیت‌الله شیخ محمد حسن علیاری به تبریز بازگشت و به تحقیق، تدریس، تألیف، اقامه جماعت و پرورش شاگردان اشتغال ورزید و این همه ۶۵ سال سیره مستمر او بود. فقیه سعید از فضایل اخلاقی بسیار برخوردار بود: تقوا و تواضع و فروتنی و زهد و سادگی زندگی‌اش مشهود همگان بود، به گونه‌ای که اقامت ۶۷ ساله در تبریز را برگزید و از همه مناصب و عناوینی که در حوزه‌های علمیه بزرگ در انتظارش بود، چشم پوشید. خوش برخورد و خوش سخن و خوش سیما بود. از تمام وقت خود در جهت مطالعه بهره می‌برد و حتی در بستر بیماری و روزهای واپسی زندگی‌اش هم تحشیه «غایة القصوی» ترجمه عروة الوثقی اشتغال داشت وی به گروه بسیاری اجازه روایت داد، که از آن جمله است: مرحوم آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی.

سرانجام آن فقیه بزرگ پس از عمری پرخیر و برکت در تاریخ دوشنبه ۱۳۷۶/۲/۱ ش. (۱۳ دیحجّة الحرام ۱۴۱۷ ق.) در ۹۸ سالگی در تبریز بدرود حیات گفت و پیکر پاکش پس از تشییع مجدد و نماز حضرت آیت‌الله بهجت بر آن، در صحن مطهر حرم حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

#### ۲۴ - آیت‌الله سید محمدجواد عینکی طباطبائی تبریزی

آیت‌الله سید محمد جواد طباطبائی در سال ۱۳۱۵ ق در تبریز متولد شده‌اند. بعد از مقدمات تحصیل علوم اسلامی در سال ۱۳۳۷ ق مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر اساتید بزرگ حوزه از جمله: میرزا علی آقا ایروانی، شیخ اسماعیل محلاتی، میرزا احمد اشتیانی، آقا سید ابوتراب خوانساری و آقا سید علی قاضی طباطبائی بهره‌مند شده‌اند.

۱ - ر.ک. بقیه السلف - شرح حال آیت‌الله العظمی میرزا علی غروی علیاری، هادی هاشمیان.



ایشان در سال ۱۳۸۷ ق در تبریز به علت سکت قلبی دار فانی را لیک گفته و با تشییع عظیم به نجف اشرف حمل و در آنجا مدفون گشتند.<sup>۱</sup>

### ۲۵ - آیت الله سید علی عینکی طباطبائی تبریزی

آیت الله سید علی طباطبائی تبریزی (داماد مرحوم قاضی) فقیهی جلیل و مجتهدی نبیل از بزرگان نجف بوده است. تولد ایشان به تاریخ ۱۳۱۱ ق در تبریز و وفاتشان به سال ۱۳۹۴ ق در نجف واقع شده است.<sup>۲</sup>

### ۲۶ - آیت الله سید احمد فهری زنجانی

آیت الله سید احمد فهری زنجانی در سال ۱۳۰۱ ش. در زنجان متولد شده است. وی تقریباً یکسال پس از فوت مرحوم آیت الله حائری یزدی به قم مشرف شده و پس از یک سال واندی توقف در آن شهر مقدس و استفاده علمی از آیت الله سید شهاب الدین مرعشی در سال ۱۳۲۰ ش. به نجف اشرف عزیمت می نمایند. در نجف از محضر بزرگان حوزه، از جمله: آقا میرزا باقر زنجانی، آقا سید ابوالقاسم خوئی، آقا سید جمال گلپایگانی بهره مند می شوند. از ایشان تألیفات زیادی به رشته تحریر در آمده است که بعضی از آنها عبارتند از: ۱- سالار شهیدان. ۲- اساس المنطقیه. ۳- آهی سوزان بر مزار شهیدان، ترجمه «اللّهوف علی قتل الطفوف» ۴- معراج روحانی. ۵- ترجمه خصال شیخ صدوق. ۶- ترجمه عبدالله سبا در دو جلد.<sup>۳</sup>

آیت الله سید محمد حسین تهرانی در کتاب «روح مجرد» در انتساب شاگردی «آقا سید احمد زنجانی» به «آقا سید علی قاضی» می نویسد:

«حضرت آیت الله آقا سید احمد زنجانی از شاگردان اخیر مرحوم قاضی و از ارادتمندان مرحوم حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی است. مردی است فاضل و عالم و خوش فهم، و در ترویج دین کوشا و ساعی. در مراجعه از نجف مدتی در باختران در مسجد جامع مشغل تدریس و اقامه جماعت و تبلیغ بود، سپس در تهران، و پس از آن در

۱ - گنجینه دانشمندان، جلد ۲، ص ۲۳۶، ۲۷۳ همان مأخذ، ص ۲۷۳.

۲ - گنجینه دانشمندان، جلد ۲، ص ۲۷۳.

۳ - گنجینه دانشمندان، جلد ۳، ص ۵۲۳.

زمان انقلاب اسلامی ایران از طرف رهبر کبیر فقید به شام [سوریه] عازم و در دمشق مشغول اقامه شعائر دینی است.<sup>۱</sup>

### ۲۷ - آیت‌الله آقا میرزا کاظم قاروبی تبریزی

آیت‌الله آقای میرزا کاظم تبریزی در سال ۱۳۴۰ ق. در تبریز به دنیا آمد و پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی به تحصیل علوم دینی روی آورد. ادبیات و سطوح را در تبریز فرا گرفت و در نوزده سالگی (۱۳۵۹ ق) به تهران رفت و فلسفه و کلام را از اساتید وقت آموخت. در ۱۳۶۱ ق. به نجف اشرف کوچید و در محضر اساتید وقت سطوح عالی و خارج فقه و اصول و تفسیر و رجال را فرا گرفت. برخی از اساتیدش عبارتند از: میرزا آقا اصطهباناتی، شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، شیخ موسی خوانساری، شیخ محمدرضا آل یاسین، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدکاظم شیرازی، سید محسن حکیم، آقا سیدعلی قاضی طباطبائی، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خویی (که بیش از بیست سال از محضر فقه، اصول، رجال و تفسیر ایشان استفاده کرد و از برترین تلامیذش محسوب می‌شد)، وی هم زمان با تحصیل به تدریس سطوح عالی و پس از چندی به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت تا در سال ۱۳۹۱ ق. (۱۳۴۱ ش) به قم آمد و یکی از پربارترین مجالس درسی را تشکیل داد.

فقیه سعید پس از بیماری طولانی در روز دوشنبه ۱۸ رجب ۱۴۱۶ ق. (۲۰ آذر - ۱۳۷۴ ش) در ۷۷ سالگی چشم از جهان فرو بست و پس از تشییع با شکوه در شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

### ۲۸ - آیت‌الله سید محمدرضا قاضی طباطبائی

آیت‌الله سید محمدرضا قاضی طباطبائی در سال ۱۲۹۶ ق. در تبریز دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم آیت‌الله سید یوسف طباطبائی از اعظام علما تبریز و از بزرگان صاحب نفوذ منطقه بشمار می‌رفت.

۱ - روح مجرد، ص ۱۴۳.

۲ - آئینه پژوهش، سال ششم، شماره ۵، ص ۱۱۳.

آقاسیده محمد رضا طباطبائی مقدمات علوم (صرف، نحو، منطق، معانی و بیان) را از اساتید معروف شهر فرا گرفت سپس دروس عالی حوزه، رسائل شیخ مرتضی انصاری را از آیت الله شیخ عبدالحسین مرندی (از شاگردان شیخ انصاری) و برخی کتب شیخ انصاری را از آیت الله میرزا عبدالرحیم کلیبری استفاد نمود.

آن بزرگوار جهت تکمیل دروس عالی علوم اسلامی به نجف اشرف عزیمت و در خدمت اساتید بزرگ حوزه همچون: شیخ اسدالله زنجانی، آقا سید ابوتراب خوانساری، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی به تحصیلات علوم فقه و اصول و رجال و درایه پرداخت. همچنین دروس فلسفه، حکمت و کلام را از حکیم آقاسید حسین بادکوبه‌ای و علامه شیخ جواد بلاغی و اخلاق و تزکیه نفس را از حوزه درسی سید العارفین آقاسید علی قاضی بهره‌ها جست.

دارای تألیفاتی است از جمله: تنقیح الاصول، (در سال ۱۳۷۱ ق. در نجف چاپ شده است)، منجرات مریض، رساله در مکاسب محرمة، رساله فی شرائط العقد، رساله فی ارث الزوجه.

آیت الله سید محمد رضا طباطبائی بعد از رحلت پدر و برادر بزرگ خود امامت مسجد «حاج میرزایوسف» تبریز را به عهده داشت.<sup>۱</sup>

## ۲۹ - آیت الله سید عبدالکریم کشمیری

عالم ربانی و عارف صمدانی، آیت الله سید عبدالکریم کشمیری در سال ۱۳۴۵ ق. در بیت علم و فضیلت در نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم آیت الله سید محمد علی رضوی کشمیری حائری، داماد مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی بود. آیت الله کشمیری پس از تکمیل مقدمات و ادبیات نزد پدر بزرگوارش، به فراگیری سطوح عالی نزد آیت الله بهجت، شیخ راضی تبریزی، شیخ محمد حسین تهرانی و شیخ مجتبی لنگرانی پرداخت و در فلسفه و حکمت اسلامی از محضر شیخ صدر بادکوبه‌ای و شیخ عبدالحسین غروی رشتی بهره جست و در درس خارج

۱ - تنقیح الاصول، آیت الله محمد رضا طباطبائی با مقدمه شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی، ص ۶.

فقه و اصول بزرگانی چون آیات عظام: سیدابوالقاسم خوئی و سیدعبدالاعلی سبزواری شرکت کرد و به درجه اجتهاد نایل آمد.

ایشان به تدریس دروس سطوح عالی و فلسفه پرداخت و از اساتید مبرز این دروس در نجف اشرف به شمار آمد. آیت‌الله کشمیری مراتب سیر و سلوک و عرفان را از محضر آیت‌الله قاضی و آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی و آیت‌الله شیخ عباس قوچانی و آفاسیده‌هاشم حداد آموخت و سپس در سال ۱۴۰۰ ق. (۱۳۵۹ ش.) به قم آمد. آن عالم ربانی پس از ۷۴ سال طی طریق به سوی دوست، روز چهارشنبه، بیست‌ذی‌حجه‌ی سال ۱۴۱۹ ق. برابر با ۱۸ فروردین ۱۳۷۸ ش. وفات کرد و پس از اقامه نماز به وسیله‌ی آیت‌الله بهجت، در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

### ۳۰- آیت‌الله شیخ علی قسام

آیت‌الله شیخ علی قسام که به زیور زهد، تقوا آراسته بود از فضلاء و از فقهای بنام حوزه نجف اشرف بشمار می‌رفت. وی از شاگردان بزرگ حوزه درسی آیت‌الله سید علی قاضی است که زیر نظر مستقیم استاد خود به تعلیم و تزکیه نفوس پرداخته و با پشتیبانی خود به مراتب عالی علم و عمل نائل شده بود.

حوزه درسی ایشان بر خلاف مدرسین مشهور نجف که در صحن حیدری، جامعه هندی و شیخ طوسی برگزار می‌شد، به دور از شهرت، در خانه خود انجام می‌گرفت. آن بزرگوار مورد اعتماد و آیت‌الله وثوق آفاسیده‌محسن حکیم بودند و در تدوین کتاب گرانسنگ «مستمسک العروة الوثقی»<sup>۲</sup> مرحوم حکیم، فعالیت چشمگیری داشتند.<sup>۳</sup>

### ۳۱- آیت‌الله حاج شیخ عباس قوچانی

مرحوم حاج شیخ عباس قوچانی از دانشمندان برخاسته از استان خراسان می‌باشند که پس از گذراندن مراحل مقدماتی و دوره‌ی سطح در قوچان، زادگاه خویش و نیز مشهد مقدس، عازم نجف اشرف شدند و در آنجا تحصیلات خود را ادامه دادند و مدارج عالی

۱- آیینی پژوهش، سال دهم، ش ۱ و ۲، صص ۱۸۹ - ۱۹۰، فروردین - تیر ۱۳۷۸.

۲- مستمسک العروة الوثقی شرحی است بر کتاب عظیم العروة الوثقی مرحوم آیت‌الله آقا سید کاظم یزدی.

۳- از یادداشت‌های استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی.

علمی و عملی را سپری کردند. آن مرحوم از محضر عالم ربانی، آیت‌الله قاضی نیز بهره‌ی فراوانی برد و مرحوم قاضی نیز ایشان را به عنوان وصی خویش معرفی نمود. فرزند آن عالم فرزانه، حجت‌الاسلام و المسلمین آقا‌شیخ محمود قوچانی در بیان ویژگی‌های ایشان می‌فرماید:

آنچه که از سخنان پراکنده‌ی ایشان به خاطر دارم آن است که ایشان دو سال در قوچان تحصیل کرده و به مشهد آمده بودند و دوره‌ی سطح را در مشهد گذرانده بودند. فلسفه را در خدمت مرحوم آقای بزرگ (شهیدی) تکمیل کرده بودند و بعداً که به نجف رفته بودند، در درس مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به «کمپانی» شرکت می‌کردند - که البته مرحوم کمپانی در حدود یک سال پس از میرزای نائینی مرحوم شدند - و اولین دوره‌ی درس خارج آیت‌الله العظمی خوئی را هم دیده بودند... از مراجع و آقایان اجازاتی داشتند و پس از وفات مرحوم قاضی وقتی که وصیت‌نامه‌ی ایشان را ملاحظه کرده و متوجه شده بودند که ایشان را وصی کرده‌اند و در همان جا تصریح به اجتهاد ایشان کرده‌اند، خوشحال بودند که شخصیتی مثل مرحوم قاضی هم به ایشان اجازه‌ی اجتهاد دادند. عبارت مرحوم قاضی این طور است: «اما وصی این جانب در امر طریقت، آقای حاج‌شیخ‌عباس مجتهد قوچانی.»

یکی از خصوصیات ایشان این بود که تا آخر عمر می‌فرمودند: «من هیچی نیستم!» کوچک‌ترین ادعایی نداشتند؛ درست مثل مرحوم قاضی. در اواخر عمر مرحوم قاضی، خدمت ایشان رسیده و عرض کرده بودند که: «پس از شما چه باید کنیم؟» مرحوم قاضی وصیت‌نامه‌ی خود را به ایشان داده بودند و مشاهده کرده بودند که آقای قاضی او را به عنوان وصی معرفی کرده‌اند. عرض کرده بودند که: «این چطور ممکن است! با دست خالی که نمی‌شود این مسئولیت را بر عهده گرفت!» همیشه نسبت به اقدام مرحوم قاضی اظهار تعجب می‌کردند. به یکی از آقایان اظهار تعجب مرحوم والد را که نقل کرده بودند، ایشان فرموده بودند که این که مرحوم قاضی ایشان را وصی خود کرده‌اند نکته‌اش همین است که ایشان ادعا ندارد. در عین تربیت افراد و شاگردان، هیچ ادعایی نداشتند.<sup>۱</sup>

---

۱ - مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ‌محمود قوچانی، جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۲/۲۱.

مرحوم حاج شیخ عباس قوچانی در سال ۱۳۳۸ ش. در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست.

### ۳۲- آیت الله شیخ مرتضی گیلانی

آیت الله شیخ مرتضی گیلانی فرزند شیخ شعبان در ۲۶ صفر ۱۳۳۶ ق. در نجف متولد شده است و در خدمت آقا شیخ صدرای بادکوبه‌ائی، آقا شیخ نعمت الله دامغانی، آقا شیخ حبیب الله ذوالفقون عراقی، آقا شیخ علی یزدی، شمس‌الدین علی نقی بادکوبه‌ائی و آقا سید علی آقا قاضی طباطبائی به کمالات عالیله نائل آمده است.

بعضی از تألیفات ایشان عبارتند از: تذکره الحکماء، حواشی بر مصادرات تحریر اقلیدوس، مدخل تشریح، النفس فی نظر الفیلسوف الشیرازی، شرح عینیه شیخ، حکمة الاسرار، و ترجمه مبادی الفلسفه.

### ۳۳- آیت الله سید ابراهیم مرتضوی

آیت الله سید ابراهیم مرتضوی در روستای ترک از توابع میانه دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی و سطوح را در زادگاه خود گذراند؛ سپس برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم عزیمت نمود. در آنجا ضمن نامه‌ای به پدر خود از جنایت‌های رضاخان سخن به میان آورد که این نامه ناخواسته بدست مأموران افتاد و از آن پس وی پیوسته مورد تعقیب قزاقان رضاخان قرار گرفت و به ترتیب مجبور به ترک ایران گشت و از طریق خرمشهر - بصره عازم نجف اشرف گردید.

حدود پانزده سال در حوزه نجف از محضر اساتید بزرگ همچون: سید ابوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، میرزا فتاح شهیدی، آقا شیخ محمد بروجردی، آقا میرزا احمد اهری، میرزا باقر زنجانی و آقاسید علی قاضی طباطبائی بهره‌مند شد. در سال ۱۳۲۷ ش، به ایران بازگشت و در قم اقامت گزید. بعد به دستور آیت الله العظمی بروجردی به تهران منتقل و در آنجا مشغول فعالیت‌های دینی شد.

این عالم فرزانه سرانجام در روز آخر محرم ۱۴۱۲ ق. در هشتاد سالگی دعوت حق را لبیک گفت و در بهشت زهرای شهر تهران به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۱- به نقل از حکما و عرفا متاخرین صدر المتألهین، منوچهر صدوقی سها، ص ۹۴.

### ۳۴ - آیت‌الله سید مرتضی مرعشی نجفی

آیت‌الله سیدمرتضی حسینی مرعشی نجفی (برادر حضرت آیت‌الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی) در جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق. در نجف اشرف دیده دیده به جهان گشود. وی در نه سالگی مادر و در چهارده سالگی پدرش را از دست داد. و دایی او آیت‌الله حاج سیدحسن خوئی، وی و خواهران‌اش را از نجف به تبریز برد. وی در آنجا به تحصیل علوم دینی پرداخت و سطوح عالی را فرا گرفت. ۲۱ ساله بود که به قم عزیمت نمود و مدت چهارده سال از محضر آیت‌الله حاج‌شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله شیخ‌اسدالله قمی بهره برد و خود نیز به تدریس شرح لمعه و مطول پرداخت. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، میرزا ابوالحسن مشکینی، میرزا علی ایروانی آقاسیدحسین بادکوبه‌ای شرکت کرد. و دروس اخلاق و عرفان را از مرحوم قاضی تلمذ استفاده نمود.

وی در سال ۱۳۶۰ ق برای زیارت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام وصله ارحام به ایران مسافرت و با اصرار خویشاوندانش در تبریز ماندگار شد. سرانجام در ۹۱ سالگی در تاریخ دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۷۵ ش (۹۱ دیقعه الحرام ۱۴۱۶ ق) بدرود حیات گفت و پیکر پاکش پس از تشیع در تبریز به قم انتقال داده شد و در صحن حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها، مدفون شد.<sup>۱</sup>

### ۳۵ - آیت‌الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی

آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی در صبح روز پنجشنبه بیستم ماه صفر ۱۳۱۵ ق. در نجف اشرف، دیده به جهان گشود و در همان شهر ادبیات عرب، علم تجوید و قرائت قرآن، علم انساب و فقه و اصول را از اساتید نجف از جمله: شیخ مرتضی طالقانی، شیخ‌نورالدین شافعی بکناشی، سیدمحمدرضا صانعی بحرینی، آقاضیاءالدین عراقی، سیدابوالحسن اصفهانی، ابوتراب خوانساری، میرزای نائینی و دروس تزکیه را به مدت زیاد از آقاسیدعلی قاضی استفاده نمود. وی برای تکمیل معلومات و زیارت قبر ثامن الحجج در

۱ - سیمای میانه، (خطه ولایت)، عبدالرحیم ابادری ص ۲۲۶.

سال ۱۳۴۳ ق. رهسپار ایران گردید و مدتی در تهران رحل اقامت افکند و علوم عقلیه را از مرحوم میرزا مهدی آشتیانی و میرزا طاهر تنکابنی فرا گرفت. آنگاه برای زیارت قبر دخت گرامی حضرت موسی بن جعفر فاطمه(ع) - رهسپار قم شد و با حوزه گرم و جوان مرحوم آیت الله العظمی حائری یزدی روبرو شد. از این جهت با درخواست آیت الله مؤسس رحل اقامت در قم افکند و از سال ۱۳۴۴ تا آخرین سالهای عمر خوداز طریق قلم و بیان، خدمات ارزنده‌ای انجام داد. از خدمات علمی آن مرجع، گردآوری هزاران جلد کتاب و تأسیس کتابخانه ارزشمند است که در نوع خود بی نظیر است. در این کتابخانه صدها کتاب خطی و بسیار نفیس نگهداری می‌شود که آن مرحوم در مدت ۵۰ سال آنها را گردآوری فرمود و بدین ترتیب بخش بزرگی از میراث فرهنگی شیعه را از دستبرد سوداگران نجات داد.

آیت الله نجفی در شب پنجشنبه پس از اقامه نماز مغرب و عشاء در صحن مطهر و مراجعت به منزل، لحظاتی دچار عارضه قلبی شد و پس از برخورداری از یک عمر طولانی در سن ۹۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جهان علم و دانش را به سوگ خود نشانده<sup>۱</sup>.

### ۳۶ - آیت الله شیخ علی اکبر مرندی

فقیه نامی و عارف سالک، آیت الله میرزا علی اکبر مرندی، وی در سال ۱۳۱۴ در شهرستان مرند در یک خاندان علمی به دنیا آمد. معظم له دروس مقدماتی را از محضر شیخ ملا علی از روحانیون برجسته و دیگر بزرگان مرند فرا گرفت، بعد به حوزه تبریز منتقل گردید و بخشی از معارف الهی را از اساتید آن حوزه فرا گرفت، سپس جهت تحصیلات عالی، عازم حوزه علمیه نجف گردیده و دروس عالی فقه و اصول را از محضر حضرات آیات عظام، شیخ محمدحسین نائینی، آقامیرزا علی ایروانی، آقا ضیاء عراقی و آفاسید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت و ۱۵ سال مداوم در آن حوزه اقامت گزید. او به مدت ۱۰ سال تمام همراه دوست و هم حجره با صفای خود، مرحوم علامه طباطبایی در رشته سلوک از حضور عرفانی، حضرات آیات: سیدحسین کوه‌کمری، بادکوبه‌ای و بالاخص

۱ - الاجازة الکبیره، محمد الحائری ص ۳۲.



مرحوم میرزاعلی قاضی طباطبایی شربت تزکیه نفس و سلوک را چشید و به مرحله والایی از سیر و سلوک الهی نایل گردید.

مرحوم علامه طباطبایی علاقه خاصی به ایشان داشتند، و این علاقه در ایام حیات بارها به مرحله ظهور رسیده بود، مرحوم آیت‌الله حسینی تهرانی در کتاب «مهر تابان» چند نفر از علمای بزرگ آن زمان را به عنوان ستارگان درخشان آسمان عرفان به ترتیب زیر نام می‌برند:

۱- آقا سید ابراهیم سیستانی ۲- آقا مسقطی ۳- آقا محمدتقی آملی ۴- آقا سید مرتضی کشمیری ۵- آقا میرزا علی اکبر مرندی و...

آن بزرگوار پس از عمری خدمت و تدریس و ارشاد، در حدود ساعت ۳ صبح روز سه شنبه ۱۹/۱/۷۳ مطابق با ۱۴۱۴ ق. در حالی که تا آخرین لحظات، ذکر لاله‌الله به لب داشت، به لقاء الله پیوست<sup>۱</sup>

### ۳۷- آیت‌الله سید احمد مستنبط غروی

سیدالعلماء العاملین آیت‌الله حاج سید احمد بن العالم الجلیل السید رضی بن احمد بن نصرالله بن حسین الموسوی ساوجی تبریزی متولد ۱۳۲۵ ق. از علماء ناسکین و مجتهدین عابدین و ائمه جماعت متقین معاصر نجف اشرف است. وی پس از خواندن مقدمات و سطوح به نجف اشرف مهاجرت نموده و از محاضر اساتید نجف مانند آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و دیگران استفاده و در رشته‌های اخلاقی از امثال مرحوم آیت‌الله حاج سید علی آقا قاضی و آیت‌الله حاج سید عبدالغفار مازندرانی بهره‌مند شده و در صبحها در حرم مطهر حضرت علی امیرالمومنین (ع) اقامه جماعت نموده و به تدریس و تألیف و غیره پرداخته و آثاری به یادگار گذاشته است.

۱- القطره دو جلد بطبع رسیده ۲- دلائل الحق ۳- البشارة و الزیارة مطبوع ۴- الاسی و الحزن دو جلد مطبوع ۵- منتخب خاتم الرسائل ۶- العقایدالحقه فی الاصول الخمسه مطبوع. والدشان آیت‌الله آقاسیدرضی از مجتهدین و مراجع تقلید آذربایجان بودند تولدشان در سال ۱۲۷۰ و وفاتشان در ۱۳۴۷ قمری واقع شد از آثار او حاشیه مکاسب و تقریرات بعضی اساتید اوست.<sup>۲</sup>

۱ - روزنامه احرار یکشنبه ۲۴ تیر ۱۳۷۴.

۲ - گنجینه دانشمندان - ج ۷ - ص ۲۸۷.

**۳۸ - آیت‌الله سید مرتضی مستنبط غروی**

آیت‌الله سیدمرتضی مستنبط از علمای بزرگوار، ساکن تبریز بوده است که مدت‌ها بسیاری در این شهر مشغول تدریس فلسفه و تفسیر بوده تحصیلات علوم اسلامی خود را در نجف اشرف در حوزه درسی، آقاضیاءالدین عراقی، آقا سیدابوالحسن اصفهانی، میرزاحسین نائینی و شیخ‌محمدحسین غروی اصفهانی تکمیل نموده بود. مرحوم مستنبط غروی قریب هشتاد سال عمر کرد و در خرداد ماه ۱۳۵۰ ش. در تبریز به رحمت ایزدی پیوست.

تألیفات ایشان عبارتند از: تفسیر آل‌الرحمن، الومیض، حاشیه بر منظومه سبزواری.<sup>۱</sup> بنا به نقل مرحوم آیت‌الله حاج میرزاعلی غروی علیاری، وی همراه با برادران بزرگوار خود در جلسات درسی مرحوم میرزا علی اقا قاضی شرکت می‌نمود.

**۳۹ - آیت‌الله سیدنصرالله مستنبط غروی**

آیت‌الله سیدنصرالله مستنبط در سال ۱۳۲۷ ق. در تبریز دیده به جهان گشود و مقدمات فارسی و عربی و علوم متداول عصر را در زادگاه خود از اساتید وقت فرا گرفت، در سال ۱۳۵۰ ق. برابر ۱۳۱۰ ش. برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم گردید، و از حوزه درس آیت‌الله حائری مؤسس حوزه و آیت‌الله سیدمحمد حجت در رشته معقول از درس مرحوم آیت‌الله شاه آبادی استفاده وافر نمود.

پس از درگذشت آیت‌الله حائری به نجف اشرف عزیمت نمود و در خدمت آقاضیاءالدین عراقی، آقا سیدابوالحسن اصفهانی و دیگران به تحصیلات خود ادامه دارد. وی قریب پنجاه سال، در آن مکان مقدس به وظایف علمی پرداخت و علاوه بر تکمیل معلومات خویش، عرفان و اخلاق اسلامی را از محضر میرزاعلی آقا قاضی بهره‌مند شد. نماز جماعت ایشان از نمازهای پرجمعیت نجف اشرف بود و منزل معظم له پیوسته مجلس علما و محفل اهل فضل و دانش بود و همیشه بحث و بررسی مسایل و مشکل فقهی و اصولی در مجالس او مورد گفتگو بود.<sup>۲</sup>

۱- آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ص ۱۰۲.

۲ - گنجینه دانشمندان، جلد ۷، ص ۳۰۰.

#### ۴۰ - آیت‌الله سید حسن مسقطی

آیت‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی در شخصیت عرفانی آیت‌الله سید حسن مسقطی می‌نویسد: «آقا سید حسن مسقطی از خصیصین تلامذه مرحوم قاضی و از اعلام آنها به شمار می‌رفت. در صحن مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌نشست و به شاگردان خود درس حکمت می‌داد؛ و چون دارای بیانی قوی و برهانی بود، و نیز فلسفه و حکمت را با شهود وجدانی و ذوق عرفانی خویش تازگی و طراوت می‌بخشید، شاگردان از اطراف به سوی وی گرد آمدند، و در صحن مطهر غوغائی از تدریس توحید و حکمت الهی بر پا بود و شوری و نشوری در دعوت طلاب حوزه مقدسه علمیه نجف اشرف برای سالکین و مریدین راه قرب و لقاء حضرت احدیت بر پا نموده؛ و علناً و بدون پرده پوشی از راه و روش مخالفین تنقید می‌نمود؛ و آنان را به گرفتاری به اهواء و آراء و محجوب بودن از حقایق منتسب می‌ساخت؛ و مستقلاً آن را بیان می‌کرد. شکایت او را به نزد مرجع تقلید نجف مرحوم آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمت‌الله علیه بردند و ایشان حکم کردند تا از نجف خارج شود و به شهر خود مسقط برود. مرحوم آقا سید حسن خدمت استاد خود مرحوم قاضی آمد و جریان را گفت، مرحوم قاضی هم دستوراتی به او دادند؛ و فرمودند به مسقط برود. سید حسن رهسپار مسقط گشت و در آنجا به ترویج و تدریس حکمت و عرفان و فقه پرداخت و چندین سال زندگی کرد. گویند سید حسن که اصفهانی الاصل بوده و به اصفهانی مشهور بود، به سوی مسقط به راه افتاد و لهذا وی را مسقطی گویند، و در راه میهمانخانه و مسافرخانه وارد نمی‌شد، در مسجد وارد می‌شد. چون به مسقط رسید، چنان ترویج و تبلیغی نموده که تمام اهل مسقط را مؤمن و موحد ساخته و به راستی و صداقت و بی‌اعتنایی به زخارف مادی و تعینات صوری و اعتباری دعوت کرد، و همه وی را به مرشد کل و هادی سیل شناختند، و در برابر عظمت او عالم و جاهل، و مردم عامی و خواص، سر تسلیم فرو آوردند.

او در آخر عمر با دو لباس احرام پیوسته زندگی می‌نمود، تا وی را از هند خواستند، او دعوت آنان را اجابت نموده و در راه مقصود رهسپار آن دیار گشت و باز در میان راه‌ها در مسافرخانه مسکن نمی‌گزید، بلکه در مساجد می‌رفت و بیتوته می‌نمود. با همان دو

جامه احرام، در مسجدی یافتند که در حال سجده جان داده است. رحلت آن عارف فرزانه در سال ۱۳۵۰ ش. اتفاق افتاد.<sup>۱</sup>

#### ۴۱ - آیت‌الله محمدرضا مظفر

آیت‌الله محمدرضا مظفر در ۵ شعبان سال ۱۳۲۲ ق. در نجف اشرف دیده به جهان گشود.<sup>۲</sup> خاندان علمی و ادبی ایشان که به «آل مظفر» معروف هستند، از خاندان‌های بنام و بسیار مشهور شیعه می‌باشند.<sup>۳</sup>

مرحوم مظفر پس از طی مراحل مقدماتی و حضور در درس بزرگان حوزه، همچون شیخ محمدحسن مظفر، میرزای نائینی، محقق عراقی، عبدالهادی شیرازی و محقق اصفهانی به درجه والای اجتهاد رسید و نیز دروس عالی حکمت و فلسفه اسلامی را طی نمود و از محضر حکیم متأله و عارف نامی سیدعلی قاضی بهره‌مند شد.

آن بزرگوار در کنار تحصیل، مطالعه و تحقیق، به تدریس معارف در حوزه علمیه اشتغال داشت. وی نخست به تدریس کتاب مکاسب و رسائل پرداخت، و آنگاه به تدریس دوره فقه خارج و اصول اهتمام ورزید. همچنین، او فلسفه اسلامی را به طالبان این فن آموخت، و کتاب اسفار ملاصدرا را در منزل خود تدریس می‌کرد.<sup>۴</sup>

ایشان یکی از نویسندگان چیره دست و نامدار معاصر است که زیبایی تعبیر، رسایی متن، حسن انسجام و بیان جذاب همراه با استحکام مطالب و دقت نظر، در نوشته‌هایش هویدا است. کتاب اصول الفقه و المنطق ایشان هم‌اکنون یکی از کتاب‌های رایج درسی در حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود.

آیت‌الله مظفر در ۱۶ ماه مبارک رمضان ۱۳۸۳ ق. در سن ۶۲ سالگی دار فانی را وداع گفت و در مقبره خانوادگی واقع در جاده کوفه و در کنار مرقده شیخ محمدحسن مظفر به خاک سپرده شد.<sup>۵</sup>

۱ - روح مجرد، ص ۱۰۶.

۲ - نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، جلد ۲ ص ۷۲.

۳ - ماضی‌التجف و حاضرها، ج ۳، ص ۳۶۰.

۴ - نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۷۳.

۵ - نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۷۳.

#### ۴۲ - آیت‌الله سید هادی میلانی

شخصیت بارز مرجعیت و فقاہت شیعه، آیت‌الله حاج سید محمد هادی میلانی، در یک خانواده علمی و مذهبی در شب هفتم ماه محرم ۱۳۱۳ ق. در نجف اشرف دیده به جهان گشوده و تحت تربیت پدر روحانی و فاضل خود، مرحوم حاج سید جعفر میلانی که از شاگردان آیت‌الله شیخ محمدحسن ممقانی و داماد او بودند، رشد و نما را آغاز نمودند. مرحوم آیت‌الله میلانی از نخستین روزهای «زندگی» علاقه شدیدی به تحصیل علوم دینی و معارف اسلامی و گشودن قلّه‌های رفیع علم و دانش را داشت، از اینرو در اندک مدتی، علوم مقدماتی را نزد مرحوم میرزا ابراهیم همدانی و مرحوم شیخ حسن تبریزی فرا گرفت. سپس تحصیلات عالیّه فقه و اصول را از حوزه‌های درسی میرزا محمدحسین نائینی، شیخ الشریعه اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی و آقا شیخ محمدحسین اصفهانی کمپانی ادامه داد. علم کلام و مناظره را از مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی صاحب تفسیر آلاءالرحمن و دروس اخلاق و مبانی تزکیه را از عارف یکتا مرحوم آقا سید علی قاضی طباطبائی فرا گرفت. آن بزرگوار پس از پایان تحصیلات، خود به کرسی تدریس نشست و سالیان متمادی در نجف و کربلا به تدریس پرداخت. تا آن که در سال ۱۳۷۳ ق. به قصد زیارت حضرت امام رضا(ع) عازم مشهد شد. در آن سفر بود که مردم مشهد با اصرار تمام و تقاضاهای مکرر، درخواست اقامت او را نمودند. در پاسخ به درخواست طبقات مختلف مردم، رحل اقامت در آن ارض مقدس افکند و به تدریس و پرورش فضلا و انجام خدمات مهمّ اسلامی پرداختند و در مدت ۲۲ سال اقامت خویش، مبدأ یک رشته تحولات مفید و سودمند در آن حوزه مقلّسه شدند که هنوز هم ادامه دارد.

این مرجع وارسته، ظهر روز جمعه سی‌ام ماه رجب ۱۳۵۹ ق. برابر با ۱۷ مرداد ۱۳۵۴ ش. در سن ۸۳ سالگی چشم از جهان پوشید.<sup>۱</sup>

#### ۴۳ - آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی

«آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی، در سال ۱۲۹۶ ش. در شیراز به دنیا آمدند. تحصیلات ابتدائی را به طریق متعارف در شیراز گذرانده و پس از آن به فراگیری دروس

۱ - مجله نور علم، دوره سوم، شماره اول.

حوزوی پرداخته و با اتمام مقدمات، در سن ۱۵ سالگی برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شدند و پس از گذراندن دروس سطح، از محضر آیات عظام: حاج شیخ علی محمد بروجردی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خوئی استفاده کرده، در ۲۸ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

مرحوم آیت الله نجابت پس از بازگشت از نجف به شیراز، علاوه بر فعالیت‌های حوزوی و پرورش شاگردان در دو بعد علمی و معنوی، همراه با شهید آیت الله دستغیب بر علیه نظام طاغوتی پهلوی دست به مبارزه زدند.

ایشان از اوان ورود به نجف اشرف، به توصیه آیت الله قاضی بنای دوستی محکمی را با مرحوم شهید آیت الله دستغیب گذاشتند و این دو دوست پس از فوت آیت الله قاضی در محضر عرفانی آیت الله شیخ محمد جواد انصاری استفاده نمودند.

از ایشان آثار منتشره از جمله: بصائر یا قرآن و اهل بیت، کلمه طیبه، توحید، کلمه عشق، حدیث سرو، شرح دعای رجبیه، ولایت شرعیه مطلقه فقیه، شرح زیارت شعبانیه به جای مانده است.

سرانجام ایشان در بهمن ماه سال ۱۳۶۸ در شب شهادت امام علی النقی (ع) به لقاء پیوست و در کنار مزار یار دیرین خویش، آیت الله شهید دستغیب مدفون گردید.<sup>۱</sup>

#### ۴۴ - آیت الله شیخ محمد حسین نجفی عاملی

آیت الله آقای شیخ محمد حسین نجفی در حدود سال ۱۳۲۳ ق. در نجف اشرف متولد شده و دوران تحصیلی خود را ابتدا در خدمت والد ماجد خود که از اکابر عصر خود بوده شروع و بعد هجرت به تهران و مختصر زمانی از خدمت آیت الله مجاهد مرحوم سید حسن مدرس استفاده نموده و آنگاه عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف و از محضر اعظام مراجع آن زمان مرحوم آیت الله محقق نائینی و مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین کمپانی بهره‌های علمی فراوانی برده و به مرتبه رفیع اجتهاد نائل و چهار استاد بزرگ مذکورش اجازه اجتهاد معظم له را که در آن تجلیل از مقام علمی و تقوایی ایشان شده بود، مرقوم

۱ - خدا محوری، قاسم کاکائی، ص ۴۴۳.

فرمودند و ایشان گذشته از رشته معقول و منقول در راه تهذیب نفس و تخلص روح مقامات معنوی از محضر عالم ربانی و عارف سبحانی سیدالسالکین آیت‌الله آقا سید علی آفاقاضی تبریزی و مرحوم حاج شیخ علی زاهد قمی تلمذ نموده و مقامی را از تقوا فضیلت و معنویت حائز شده‌اند.<sup>۱</sup>

#### ۴۵ - آیت‌الله حاج شیخ علی نجفی بروجردی

مرحوم شیخ محمدرازی در شرح حال آیت‌الله نجفی عاملی می‌نویسد: آیت‌الله شیخ محمد نجفی بروجردی در سال ۱۳۱۲ ق. در بروجرد متولد شده‌اند. پس از خواندن مقدمات و دروس حوزوی به نجف اشرف عزیمت و در حوزه درس، آقا شیخ محمدحسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، آقا شیخ محمدحسین غروی کمپانی، آقا سیدابوالحسن اصفهانی حاضر شده و بعد از اتمام دروس، از اساتید خود به درجه عالی اجتهاد نائل شده‌اند. آن بزرگوار از شاگردان برجسته، صاحب نفس قدسیه آقا سیدعلی قاضی طباطبائی بوده‌اند و مدت‌های زیادی با آن بزرگوار معاشرت داشتند. آیت‌الله بروجردی بعد از اقامت دیرینه در نجف در سال ۱۳۷۴ ق. به ایران مراجعت و در شهر بروجرد ساکن شده‌اند. و مشغول تدریس، اقامه جماعت و فعالیت‌های مذهبی بوده‌اند. آثار قلمی ایشان عبارتند از:

۱- تقریرات فقه مرحوم آقا شیخ محمدحسین غروی کمپانی ۲- رساله عملیه (توضیح المسائل) ۳- مناسک حج ۴- حاشیه بر عروة الوثقی.<sup>۲</sup>

#### ۴۶ - آیت‌الله شیخ محمدحسن مولوی قندهاری

آیت‌الله شیخ محمدحسن مولوی قندهاری روز جمعه هفدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۱۹ ق. در مشهد مقدس به دنیا آمد. از هفت سالگی در آن شهر به تحصیلات علوم حوزوی پرداخت. بعد از حادثه گوهرشاد، در سال ۱۳۱۴ ش. به همراه پدرش به نجف اشرف مهاجرت کرد و در این حوزه به تکمیل معلومات پرداخت و از محضر میرزای نائینی، آقاضیاءالدین عراقی،

۱ - گنجینه دانشمندان، جلد ۴، ص ۹۸.

۲ - گنجینه دانشمندان، جلد ۳، ص ۱۹۴.

شیخ محمدحسین کاشف‌العطاء، آقاسیدابوالحسن اصفهانی و آقامیرزاعلی قاضی استفاده نمود.

ایشان پس از تکمیل مدارج علمی به کشورهای هند و پاکستان و افغانستان رفت و طی چهل سال اقامت در این کشورها به خدمات دینی پرداخت. پس از این دوره به کشور عراق برگشت و در نجف اشرف از محضر آیات: سیدابراهیم اصطهباناتی، سیدعبدالهادی شیرازی، سیدمحمود شاهرودی، سیدعبدالله شیرازی و امام خمینی کسب فیض نمود. سرانجام در اثر فشار دولت عراق در سال ۱۳۵۵ ش. به ایران مراجعت کرد و در زادگاهش مشهد اقامت گزید.

آن بزرگوار در مدت عمر پرتلاش خود آثار زیادی به رشته تحریر درآورده است که می‌توان به: غبار نجف، جوانمرد پرنده در ترجمه احوال جعفر طیار و بیست و ششم رجب در ترجمه احوال حضرت ابوطالب (ع) و مناسک حج (منظوم) اشاره نمود. آیت‌الله مولوی قندهاری در صبح روز شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۷۷ در مشهد مقدس دیده از جهان فرو بست و در کفشداری شماره ۷ صحن آزادی، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

#### ۴۷ - آیت‌الله شیخ هدایت‌الله غروی

آیت‌الله شیخ هدایت‌الله غروی، فرزند آیت‌الله زین‌العابدین مرندی در سال ۱۲۷۶ ق. در شهر نجف چشم به جهان گشود. در مدت اندکی مراحل مقدمات علوم اسلامی را سپری کرد، سپس در درس پدر بزرگوارش که خود از استوانه‌های علمی و عملی حوزه نجف اشرف به شمار می‌رفت، شرکت نمود. و پس از گذراندن سطوح عالی به درس آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، آقاضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی راه یافت. آن بزرگوار مراحل سیر و سلوک را در محضر آقاشیخ مرتضی طالقانی و آقاسیدعلی قاضی کسب فیض نمود.

ایشان به علت کسالت ریوی بعد از چندین سال اقامت در نجف اشرف به ایران آمد و بنابه درخواست علمای وقت تبریز، در این شهر رحل اقامت افکند و تا آخر عمر از طرف مراجع بزرگ تقلید، تولیت و سرپرستی مدرسه طالبیه تبریز را به عهده گرفت.

۱ - مشاهیر مدفون در حرم رضوی، جلد اول، ص ۳۱۱.



آیت‌الله غروی در ماه شهریور سال ۱۳۶۵ مصادف با شب اول محرم به سرای باقی شتافت و پس از تشیع باشکوه در تبریز در شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.

#### ۴۸ - آیت‌الله سیدعباس کاشانی

عالم عابد و عارف الهی آیت‌الله سیدعباس کاشانی، در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۵۰ ق. در کربلا دیده به جهان گشود. و تحصیلات حوزوی را در ۱۰ سالگی در همان شهر آغاز نمود. سپس به نجف اشرف عزیمت و از محضر آیات عظام: سیدحسین حمامی، سیدعبدالهادی شیرازی، سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خوئی، استفاده نمود.

و نیز مدت سه سال در سن ۲۰ سالگی از محضر آیت‌الله سیدعلی قاضی بهره‌های فراوانی بردند. خود آن بزرگوار در رابطه با آشنایی با مرحوم قاضی می‌گویند:

«... آشنایی من با ایشان از طریق پدرم بود، که آقای قاضی وقتی کربلا می‌آمدند بر پدرم وارد می‌شدند. بعد مرا به شاگردی پذیرفتند. من در حدود سن ۲۰ سالگی حدود سه سال در خدمت آقای قاضی بودم، چون سنم خیلی کم بود، آن موقع شاگردان ایشان در سن ۵۰ - ۳۰ سال به بالا بودند، بعضی‌ها هم از خود آقا مسن‌تر بودند. کلاس‌های اخلاق آقای قاضی به گونه‌ای بود که وقتی کسی از محضرشان استفاده می‌کرد و با او روبرو می‌شد، می‌دید که کسی است که ۵۰ سال در علم اخلاق کار کرده است. و من آن چه فهمیدم از فضیلت علمی و کمالات آقای قاضی، نابغه روزگار بود. هر کس یک ساعت پای درس ایشان می‌نشست، یک دنیا معارف پیدا می‌کرد. در زمانی که من بودم، کلاس‌ها درس آقای قاضی همه در منزلشان تشکیل می‌شد. یک منزل محقری داشتند، وقتی وارد می‌شدیم فکر می‌کردیم منزل نوکر آقا است نه خود آقا! اصلاً قالی در آن خانه دیده نمی‌شد. یک گلیمی پهن بود، خیلی هم خوش‌نقش بود، ولی با نایلون بافته شده بود و آن را هم عموی ایشان فرستاده بود و گفته بود: «اگر شما به حق‌الناس معتقد هستید، من این را وقف بیرونی شما کردم و برای شما نفرستادم.» چون اخلاق آقای قاضی در این مسائل خیلی عجیب بود.

در کلاس صبح‌شان شاید دویست نفر پای درس ایشان می‌نشستند، وقتی ایشان صحبت می‌کردند، همه گریه می‌کردند. اگر بگویم تمام دویست نفر گریه می‌کردند، مبالغه نکرده‌ام. حرف‌هایشان هم همان حرف‌های اخلاقی بود. آقای قاضی غیر از درس‌های

اخلاق درس خارج فقه و اصول می‌گفتند. و کتاب «مصباح‌الفقیه» آقارضا همداتی متن خارج فقه ایشان بود.»

آیت‌الله سیدعباس کاشانی پس از یک عمر تلاش در سال ۱۳۸۹ ش. به لقاءالله پیوست و پس از تشییع پیکر مطهرش در قم و اقامه نماز به وسیله آیت‌الله وحید خراسانی به خاک سپرده شد.

۴۹ - سید احمد کشمیری.

۵۰ - ابراهیم سیستانی.

۵۱ - آیت‌الله سیدمهدی قاضی طباطبائی (شرح حال ایشان در بخش شجره طیبه آمده است).

۵۲ - آیت‌الله سیدمحمد فیروزآبادی (صاحب کتاب فضائل الخمسه).

۵۳ - شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی.

**بخش دهم**

**جمال یار بر صحیفه خاطرات**

**(احوال ظاهری و باطنی)**





## جمال یار بر صحیفه خاطرات

تاریخ مدون بشری، از سپیده دم تاریخنگاری تا امروز شرح فرازا و فرودهای بزرگ است و اگر در آن از شخصیت‌های بزرگ نیز اثری می‌بینیم، تنها به خاطر نقش آنها در ایجاد آن فراز و فرودهاست، و از آن شخصیت‌ها نیز تنها جلوه‌های سخت آشکار و مشخص ثبت شده است که جریان رودخانه تاریخ را دستخوش تغییری کرده‌اند.

در این میان، بزرگان واقعی، یعنی مردان خدا و پاسداران امانت الهی و خلفای خداوند بر زمین، غریبان بزرگ تاریخند. چرا که تاریخنگاران تنها لحظه‌هایی از زندگانی آنان را ثبت کرده‌اند که از فرط عظمت و بزرگی، حتی ناتوان‌ترین چشم‌ها را نیز خیره ساخته است.

به راستی مگر ما جز چند فصل خیره‌کننده از زندگانی، مولای پرهیزگاران علی(ع)، بانوی بزرگ اسلام فاطمه(س)، امام صابران حسن(ع)، قافله سالار شهیدان امام حسین(ع) و پیامبر خونهای عاشورایی زینب(س)، چه چیز از آنها می‌دانیم؟ و مگر نه اینکه این شرم و تأسف توأمان، همواره در دل‌های ماست که از پیشوایانی چون امام هادی(ع) حتی این اندازه نیز به خاطر نداریم؟

اینک ما برای جبران خسارت قرنهای پیش، تنها یک راه پیش رو داریم. ثبت دقیق و کامل خاطرات، سرگذشتها و لحظه‌های زندگی، و اندیشه‌ها و اعمال و گفتار اولیای خدا و مردان الهی - که هیچ زمانه‌ای خالی از آنها نخواهد ماند - و انتشار و ترویج آن.

با این همه باید به خاطر داشت که تنها ثبت «سیر» زندگی این بزرگان کافی نیست و باید «سیره» آنان را نیز حفظ کرد و اشاعه داد. «سیر» زندگی همان چیزی است که دل مشغولی مورخان را تشکیل می‌دهد؛ مجموعه صحنه‌های مهم و برجسته‌ای که در زندگی بزرگمردان به چشم می‌خورد و تأثیر آن بیش از هر چیز در روند حرکت‌های اجتماعی قابل مشاهده است. اما «سیره»، روح حاکم بر تمامت زندگی مردان خداست که در گفتار، نوشتار، کردار و تأیید و تکذیبهای عملی آنها در مورد گفته‌ها و کرده‌های دیگران متجلی می‌شود.

در این بخش، برای این که کما بیش، خوانندگان این اوراق را هر چه بیشتر به عظمت شخصیت و افکار عارف فرهیخته اسلام آیت‌الله سید علی آقا قاضی آشنا کنیم، خاطراتی حکایت گونه از زبان شاگردان، دوستان، فرزندان و ارادتمندان این مرد بزرگ نقل خواهیم کرد تا در سینه تاریخ باقی بماند و آینده‌گان را چراغی حکمت‌آموز گردد.

## جلوه‌های جاودانه از زبان دوستان، آشنایان، فرزندان و شاگردان

### شب زنده‌داری

«... روزی با یکی از برادرانم در رابطه با حالات معنوی و شب زنده‌داری پدرمان

صحبت می‌کردیم. از او پرسیدم: خاطره‌ای در این باره دارید؟

گفت: او شب‌ها همیشه مشغول راز و نیاز با خدای خود بود و ستاره‌های شب با

گریه‌های او آشناست! در خانه ما دو اطاق تو در تو بود که فقط یک درب بیرونی داشت.

مادرم و تمامی بچه‌ها در این اطاق می‌خوابیدند و اطاق دیگر مخصوص پدرمان بود. که

شبها در آنجا استراحت می‌کرد. بسی از شب‌های طولانی که صدای گریه و زاری از آن

طاق به گوش می‌رسید ولی هیچکس جرأت بیان را نداشت. و همیشه من در این صدد

بودم که روزی به حقیقت آن دست یابم.

در یکی از شب‌ها، با صدای گریه، از خواب بیدار شدم، همه خوابیده و سکوت همه

جا حاکم بود. تنها صدای شیونی بود که از آن اطاق به گوش می‌رسید، یواشکی به سوی

طاق به راه افتادم، همین که به درب اطاق نزدیک شدم از سوراخ درب به درون اطاق نگاه

کردم، دیدم پدرم نشسته، و با حالت خاص معنوی صورتش را با دست‌هایش پوشانده

است و مشغول ذکر می‌باشد و دعائی را به صورت مستمر و تکرار بیان می‌کند.

با حالت اضطراب به بستر خود برگشتم و متوجه شدم مادرم بیدار شده و سراغ مرا

می‌گیرد، همینکه مادرم را دیدم از چهره‌ام دانست که به حقیقت امر دست یافته‌ام، زود

انگشتش را به دهان گذاشت و مرا به سکوت و آرامش دعوت کرد.»<sup>۱</sup>

### ضیق معیشت

«مرحوم قاضی رضوان الله علیه در نجف اشرف با وجود عائله سنگین، چنان در ضیق

معیشت زندگی می‌نمود که داستان‌های او برای ما ضرب المثل است. در خانه او غیر از

---

۱ - از یادداشت‌های استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی به نگارنده.

حصیر خرمائی چیزی نبود، و چه بسا برای روشن کردن چراغ نفتی در شب به جهت نبودن لامپا و یا نفت در خاموشی به سر می‌بردند.<sup>۱</sup>

### احترام به استاد

«من [سید محمدحسین تهرانی] یک روز به ایشان [علامه طباطبائی] عطر تعارف کردم، ایشان عطر را به دست گرفتند و تأملی کردند و گفتند: دو سال است که استاد ما مرحوم قاضی رحلت کرده‌اند؛ و من تا به حال عطر نزده‌ام. و تا همین زمان اخیر نیز هر وقت بنده به ایشان عطری داده‌ام در آن را می‌بستند و در جیبشان می‌گذارند. و من ندیدم که ایشان استعمال عطر کنند، با اینکه از زمان رحلت مرحوم قاضی سی و شش سال است که می‌گذرد و عجیب است، تساوی و توازن مدّت عمر علامه با استادشان مرحوم قاضی، چون مدت عمر مرحوم قاضی هشتاد و یکسال بود، و مدت عمر علامه نیز هشتاد و یکسال است.»<sup>۲</sup>

### شرح دیوان

«مرحوم قاضی می‌فرمودند: محی الدین روزی به ابن فارض گفت: خوب است شما شرحی بر دیوان خود بنویسید! ابن فارض گفت: حضرت استاد! «فتوحات مکّیه» شما شرح دیوان من است.»<sup>۳</sup>

### نوازش پدران

از مرحوم آیت‌الله شیخ کاظم قاروبی تبریزی نقل است: «در زمان ریاست و مرجعیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقا سیدابوالحسن اصفهانی (ره)، از طرف معظم‌له، برای مدرسین و اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف‌اشرف هر ماه مقرری بین آقایان تقسیم می‌شد. با این همه، شخصیت و بزرگواری مرحوم آیت‌الله آقا سیدعلی قاضی طباطبائی باعث شده بود که هیچکس جرأت پیش قدم شدن در پرداخت مقرری مرحوم

۱ - مه‌تابان، ص ۵۸.

۲ - مه‌تابان، ص ۱۵.

۳ - مه‌تابان، ص ۶۲.



اصفهانی، برای وی نباشند. چون می‌دانستند که مرحوم قاضی، ممکن است قبول نکنند. هر چند ایشان در تهیدستی شدید بسر می‌بردند.

بعد از مدتی تفحص مرحوم اصفهانی به این نتیجه رسیدند که این کار فقط از دست من ساخته است. چون مرحوم آقا سید علی به من احترام و علاقه وافر از خود نشان می‌دادند. بدین جهت مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی هر ماه مقرر تعیین شده را به بنده می‌دادند و من آن را به مرحوم قاضی تحویل می‌دادم. و بعدها متوجه شدم که این عمل آقا سید علی قاضی فقط به خاطر احترام و ارج نهادن به بنده بود.<sup>۱</sup>

### تواضع

«... مرحوم آیت‌الله شیخ محمدرضا مظفر نقل می‌کرد: که در نجف ظهرها به واسطه گرمی هوا، رفت و آمد در کوچه‌ها به ندرت انجام می‌پذیرفت و مردم معمولاً در خانه‌ها و سرداب‌های خود مشغول استراحت می‌شدند. در یکی از روزهای گرم نجف از کوچه‌های باریک و خلوت رو به سوی خانه‌ام بودم، سید تقریباً قد کوتاه را از دور دیدم که در کنار کودک دوازده سیزده ساله که گریه می‌کرد، ایستاده است.<sup>۲</sup> چون ظرف‌های سنگین آب از پشت الاغ، افتاده بود و وی نمی‌توانست به تنهایی آنها را در پشت حیوان قرار بدهد. همین که به نزدیکی آنها رسیدم «سید» از من خواهش کرد که به آنها کمک بکنم. با تعجب به آنها نگاه کردم، زمین پر از آب و ظروف بکلی گل‌آلود بود. من از جهت اینکه طفره بروم به سید گفتم: فرض کنید که من یکی از ظرفها را برداشتم و شما دیگری را، چه کسی ریسمان اینها را به هم می‌بندد.

باز به تندی گفتم: آقا! ظروف خیلی سنگین است، همچنین گلی؟! اگر بخواهیم اینها را از زمین بلند کنیم، لباس‌هایمان گلی می‌شود! لباس‌های شما هم که سفید است؟ من هر چه خواستم بهانه بیاورم و از این کار دست بکشم و ایشان را از کارش منصرف بکنم باز دیدم که با فروتنی از من می‌خواهد که به آنها کمک بکنم. ناچار عمایه سفید خود را از سر برداشته عبا و لباده‌ام را از تن بیرون کرده و در جای مناسبی گذاشتم.

۱ - بنا به نقل یکی از شاگردان مرحوم آیت‌الله شیخ کاظم قارویی.

۲ - در قدیم به علت کمبود آب در نجف، آب شرب را از کوفه با اسب و الاغ به نجف می‌آوردند.

او هم به تبعیت از من عمامه و عبا و لباده‌اش را از تن بیرون کرد. ظروف را از زمین حرکت داده، نتوانستم بلند کنم، ناچار به زمین انداختم. باز به تندی به وی گفتم: سید! اگر بخواهیم دو نفره ظروف را پشت الاغ بگذاریم باید کسی ریسمان هر دو تا را به هم گره بزند تا مانند ترازو، همکف و مساوی هم باشند. خلاصه باهم هر چه در توان داشتیم با زحمت زیاد، ظروف آب را پشت حیوان قرار دادیم، و کودک با خوشحالی الاغ را حرکت داده به راه افتاد. هر دو خیلی خسته شدیم چنان که نمی‌توانستیم راه برویم.

با دست‌های گل‌آلود، عمامه و لباس‌هایمان را برداشته به راه افتادیم، تنگی نفس امان را از دستم گرفت نتوانستم راه بروم به دیوار تکیه داده کمی استراحت نمودم. به خود می‌گفتم این چه بلایی بود به سرم آمد؟ چون سید کمی به خود آمد و خستگی بدر کرد، خواست با من سر صحبت باز بکند. از من پرسید: اهل منبری؟ گفتم: بلی. باز از من پرسید: آیا حفظ کرده‌ای قصیده مشهور علامه حلی را که مطلع آن این است:

إن لم اقف حیث جیش الموت یزدخم      فلا مشت بی فی طرق العلی قدم

پاسخ دادم: بلی. قصیده را خوانده‌ام. و باز شروع کرد به خواندن بقیه قصیده، و در حین خواندن توضیح می‌داد که چگونه علامه این قصیده را بعد از به نظم کشیدن پیش ادباء و شعرای مشهور عرب خوانده و مورد تکریم قرار گرفته است. سید این کلمات را با عربی فصیح و توأم با لهجه ترکی بیان می‌نمود. و این برخورد، باب آشنائی ما با مرحوم قاضی بود.<sup>۱</sup>

### اولین ملاقات

«شیخ مسلم جابری، واعظ مشهور نجف، که خود یکی از ادباء و شعراء مشهور عصر خود بود، نقل می‌کردند: که روزی به موسسه علمی مرحوم آیت‌الله شیخ محمدرضا مظفر رفتم و در راه سید بزرگوار و با وقاری را که دیده بودم، خدمت آقا شیخ محمدرضا نقل کردم. ایشان فرمودند: شکل ظاهری آن سید به چه نحوی بوده است گفتم: او سید خوش قامت، انگشت‌های حنائی، ریش بدون پرپشت، و نسبتاً برآمدگی بر شکمش داشت.

۱ - از یادداشت‌های استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی.

همچنین عمامه کوچکی بر سرش بسته بود و لباس‌های سفید بر تن داشت. با این که سنش زیاد نبود ولی در دستش عصا بود و مثل پیرمردها راه می‌رفت. در حین راه رفتن سرش را فقط به زمین انداخته بود و لب‌هایش حرکت می‌کرد، گویا مشغول ذکر بود. عربی را به آسانی تکلم می‌کرد ولی لهجه‌اش ترکی بود. خلاف عادت علماء و طلاب نجف، لباسهای نظیف و تمیز بر تن داشت.

شیخ مسلم می‌گوید: مشغول بر شمردن اوصاف «سید» بودم که مرحوم آیت‌الله شیخ محمدرضا مظفر داد زد: کافی است، کفایت می‌کند. به درستی که او آقا سید علی قاضی تبریزی است.<sup>۱</sup>

### وادی السلام

«از مرحوم آیت‌الحق آیت‌الله العظمی حاج میرزا علی آقا قاضی (رضوان الله علیه)، افراد بسیاری از تلامذ ایشان نقل کردند که ایشان بسیار در وادی السلام نجف برای زیارت اهل قبور می‌رفت و زیارتش به دو و سه و چهار ساعت به طول می‌انجامید و در گوشه‌ای می‌نشست به حال سکوت، شاگردها خسته شده و بر می‌گشتند و با خود می‌گفتند: استاد چه عوالمی دارد که این طور به حال سکوت می‌ماند و خسته نمی‌شود.

عالمی بود در تهران بسیار بزرگوار و متقی و حقاً مرد خوبی بود، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی (رحمت‌الله علیه)، ایشان از شاگردان سلسله اول مرحوم قاضی در قسمت اخلاق و عرفان بوده‌اند. از قول ایشان نقل شد که من مدت‌ها می‌دیدم که مرحوم قاضی دو سه ساعت در وادی السلام می‌نشینند، با خود می‌گفتم انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه‌ای روح مردگان را شاد کند، کارهای لازم تر هم هست که باید به آنها پرداخت. این اشکال در دل من بود، اما به آحدی ابراز نکردم، حتی به صمیمی‌ترین رفیق خود از شاگردان استاد. مدت‌ها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می‌رفتم تا آنکه از نجف اشرف عازم بر مراجعت به ایران شدم و لیکن در مصلحت بودن این سفر تردید داشتم، این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی بود می‌خواستم بخوابم، در آن اطاقی که بودم در طاقچه پائین پای من کتاب بود،

۱ - از یادداشت‌های استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی.

کتاب‌های علمی و دینی، در وقت خواب طبعاً پای من به سوی کتاب‌ها کشیده می‌شد، با خود گفتم برخیزم و جای خواب خود را تغییر دهم یا نه لازم نیست، چون کتاب‌ها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، این هتک احترام به کتاب نیست. در این تردید و گفتگوی با خود بالاخره بنا بر آن گذاشتم که هتک نیست و خوابیدم. صبح که به محضر استاد مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم فرمود: علیکم السلام، صلاح نیست شما به ایران بروید و پا دراز کردن به سوی کتاب‌ها هم هتک احترام است. بی‌اختیار هول زده، گفتم: آقا شما از کجا فهمیده‌اید؟ از کجا فهمیده‌اید؟ فرمود: از وادی السلام فهمیده‌ام.<sup>۱</sup>

### اوراق خاطرات

مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین حسینی همدانی در گفتگو با مجله «حوزه» ضمن برشمردن اوصاف مرحوم آیت‌الله قاضی، گوید:

«...بله، ایامی چند را من در خدمت ایشان بودم. البته، قبل از این که خدمت ایشان برسم، اوصاف ایشان را از مرحوم ابوی بسیار شنیده بودم. مرحوم ابوی، می‌فرمودند: میرزا علی آقا قاضی، از شاگردان مبرز مرحوم آقاسیداحمد کربلایی و بسیار سید جلیل و بزرگواری هستند. در سنه ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸، که من در مدرسه قوام بودم، مرحوم میرزا علی آقای قاضی، به مدرسه قوام تشریف آوردند و از متصدی مدرسه خواستند که حجره‌ای را در اختیار ایشان قرار دهد. متصدی مدرسه، با کمال احترام پذیرفت و یک حجره کوچکی، از طبقه فوقانی مدرسه را در اختیار ایشان قرار داد. بعد معلوم شد که مرحوم میرزا علی آقای قاضی، حجره را به عنوان خلوتی برای تهجد و عبادت می‌خواستند، چرا که منزل ایشان کوچک بود و ایشان تصور داشتند، شب هنگام که می‌خواهند به نماز و تهجد پردازند، مزاحم بچه‌ها هستند، به این جهت، این حجره را تهیه کرده بودند. شب‌ها، حدود ساعت دوازده که معمولاً طلبه‌ها به خواب می‌رفتند تا برای درسهای فردا استراحتی کرده باشند، شب زنده‌داری و تهجد ایشان، در آن حجره کوچک، شروع می‌شد. در آنجا بود که من شیفته مرحوم میرزا علی آقا قاضی شدم. حالت دعا و نیایش ایشان، در آن حجره کوچک، خیلی برای من جالب و زیبا بود. چند ماهی از آمدن ایشان به مدرسه می‌گذشت

۱ - معادشناسی، آیت‌الله سید محمدحسین تهرانی، ص ۲۹۶.

که من رفتم خدمت ایشان و تقاضا کردم که کتاب جامع السعادات مرحوم نراقی را برای من بخوانند و ایشان با کمال بزرگواری پذیرفتند. قرار شد من در کنار درسهای دیگر ساعات فراغت خدمت ایشان برسم. با این قرار من خدمت ایشان می‌رسیدم و ایشان درس می‌فرمودند، اما چه درسی، واقعاً درس عرفانی بود، یک عرفان وجدانی. شنونده یقین می‌کرد که آنچه استاد می‌گوید، خود به یقین دریافته و در وجود خودش پیدا کرده است. عجب صحنه‌هایی پیش آمد! بعد از چندی، تمام ذکر و ورد من، مرحوم میرزا علی آقا قاضی شده بود. به هیچ درسی متوجه نمی‌کردم. تنها درس ایشان مورد توجه من بود. وقتی مقابل ایشان برای درس می‌نشستم و ایشان صحبت را آغاز می‌فرمود، تمام درس‌های دیگر از خاطر من می‌رفت و تنها محو ایشان می‌شدم. تمام روز، به چیزی جز فرمایشات ایشان نمی‌اندیشیدم. شب هنگام هم که ایشان برای نماز و تهجد آماده می‌شدند، من یا خواب نبودم و یا اگر خواب هم بودم بیدار می‌شدم، چون ایشان برای وضو گرفتن از میان ایوانی می‌گذشتند که من شبها در آن می‌خوابیدم. در عین اینکه ایشان نعلین خود را از پا می‌گرفت که صدا نکند، در عین حال من بیدار می‌شدم و مخفیانه چگونگی دعا و نیایش ایشان را زیر نظر می‌گرفتم، خیلی برایم جالب بود. تا صبح خوابم نمی‌برد و پیرامون آن می‌اندیشدم. رفته رفته، در اثر آن بیداری‌های شبانه و بی‌توجهی به درس‌های دیگر، در من تغییراتی بوجود آمد و حالم عجیب شده بود، به صورتی که بعضی از دوستان متوجه تغییر حالت من شده بودند، از جمله: آقا سید یوسف حکیم، فرزند مرحوم آیت‌الله حکیم، که با هم انس بسیار داشتیم.

یک روز به مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین کمپانی عرض کردم: حاج میرزا علی آقا قاضی آمده‌اند در مدرسه ما حجره‌ای گرفته‌اند، ایشان، متوجه شدند و مساله را فهمیدند. به من فرمودند: «آقا برای شما خیلی زود است که درس جناب میرزا علی آقا قاضی بروید. شما هنوز مرد این میدان نیستید. او بزرگ مردی است که هم‌اورد بزرگی می‌خواهد. شما بهتر است، درس ایشان را ترک کنید و برای فرا گرفتن مسائل اخلاقی، به همان جلسات منزل آقا سید عبدالغفار اکتفا کنید، که در موقعیت شما، این جلسات مفیدتر است.»

من به مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین کمپانی، احترام زیاد می‌گذاشتم و تحت تأثیر قوت روح ایشان بودم، از این جهت، بعد از آن روز درس مرحوم میرزا علی آقای قاضی را ترک کردم. هنوز شیرینی و لذت آن مدت کوتاه درس را که خدمت ایشان بودم احساس می‌کنم. اقرار می‌کنم که: میرزا علی آقا قاضی بسیار مرد کم نظیری بود. کلام و رفتار و سلوک ایشان بسیار جذاب و دلنشین بود. این قضیه را که نقل کردم، مربوط می‌شود به سنه ۱۳۴۷، آن زمان مرحوم علامه طباطبائی به خدمت آقا سید عبدالغفار می‌آمدند، بعدها ایشان با مرحوم قاضی ارتباط برقرار کرد. البته مرحوم علامه طباطبائی و حاج میرزا علی آقا قاضی خویش بودند، منظورم ارتباط درس و بحث یا استاد و شاگردی است. مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم آقا شیخ محمدتقی آملی، و مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجرودی در این اواخر جزء تلامذه مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی بودند. مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبائی، علاوه بر این که بسیار مرد جلیل، نورانی و زاهدی بود از نظر مقام علمی هم بسیار برجسته بود. یک وقت در میان صحبت، ایشان فرمودند که من هفت دوره درس خارج کتاب طهارت را دیدم. ایشان در درسهای اساتیدی مثل: مرحوم آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی و آیت‌الله سید محمد اصفهانی و آقایان دیگر شرکت داشته‌اند.»<sup>۱</sup>

### افاضه عمل

مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی می‌نویسد:

«حاج سیدهاشم حداد می‌فرمودند: من در کربلا به دروس علمی و طلبگی مشغول شدم و تا سیوطی را می‌خواندم، چون برای تحصیل به نجف مشرف شدم تا هم از محضر آقا (مرحوم قاضی) بهره‌مند گردم، و هم خدمت مدرسه را بنمایم (مدرسه هندی محل اقامت مرحوم قاضی) همین که وارد شدم دیدم روبرو سیدی نشسته است، بدون اختیار به سوی او کشیده شدم، رفتم و سلام کردم و دستش را بوسیدم. مرحوم قاضی فرمود: رسیدی! در آنجا حجره‌ای برای خود گرفتم و از آن وقت و از آنجا باب مراوده با آقا مفتوح شد. حجره ایشان اتفاقاً حجره مرحوم سید بحرالعلوم درآمد. و مرحوم قاضی بسیار

۱ - مصاحبه با آیت‌الله سید محمدحسین همدانی، مجله حوزه، شماره مسلسل ۶۹، ص ۴۴-۴۵.

به حجره ایشان می‌آمدند و بعضی اوقات می‌فرمودند: امشب حجره را فارغ کن! من می‌خواهم تنها در اینجا بیتوته کنم! می‌فرمودند: من پس از مراجعت به کربلا، غیر از اوقاتی که آقا به کربلا مشرف می‌شدند، گهگاهی در اوقات زیارتی و غیرزیارتی به نجف مشرف می‌شدم. یک روز از کربلا به نجف رفتم و برای آقا پنجاه فلس (یک بیستم دینار عراقی) بردم. آقا مرحوم قاضی در منزل جُدیده بودند (شارع دوم) و دیدم آقا خواب است. با خود گفتم اگر در بزم آقا بیدار می‌شود. کنار در حیاط آقا در خیابان به روی زمین نشستم و به قدری خسته بودم که خوابم برد. سپس که ساعتی گذشت دیدم آقا خودش آمده بیرون و بسیار ملاطفت و محبت فرمود و مرا به درون برد. من پنجاه فلس را به حضورش تقدیم کردم و برگشتم.

مرحوم حداد بسیار نسبت به امور شرع و احکام فقهیه متعبد بود و محال بود حکمی را بداند و عمل نکند، حتی مستحبات و ترک مکروهات... یک بار دوغ را که در داخل لیوان بود و یخ ریخته بودم برای آنکه خنک شود و به ایشان سیدهاشم حداد بدهم، با انگشت مسبّحه (سَبَّابه) آن را به هم زدم، ایشان آن را نخوردند. و فرمودند: با قاشق بهم بزن، دست چرب آلوده است. سپس فرمودند: عین این جریان میان من و مرحوم آقا مرحوم قاضی واقع شد. و ایشان یک روز که به کربلا مشرف شده بودند، در دکان من تشریف آوردند. من هم برای ایشان دوغ درست کرده و در آن یخ ریختم، چون با انگشت بهم زده تا تقدیم حضورشان کنم از خوردن استنکاف نموده و فرمودند: با انگشت بهم نزنید.<sup>۱</sup>

### مخالفت دوستان

«آقای حداد می‌فرمودند: حضرت آقا (یعنی آقای قاضی) یکروز به من گفتند: آقا سید عبدالغفار با من کم و بیش روابط دوستانه داشت، اما اینک با تمام قوا به مخالفت برخاسته است و من همیشه در راه و گذر به او سلام می‌کردم و اخیراً که سلام می‌کنم، جواب سلام مرا نمی‌دهد، و من از این به بعد تصمیم دارم که دیگر به او سلام نکنم.»<sup>۲</sup>

۱ - روح مجرد، ص ۱۱۰.

۲ - همان منبع، ص ۵۱.

## تمکین آشنائی

مرحوم شیخ علی قسام (از شاگردان) در رابطه با آشنائی خود با مرحوم قاضی، نقل می‌کند:

«من در اوائل طلبگی در نجف در مدرسه هندی ساکن بودم و هر روز می‌دیدم در ضلع جنوبی، طلاب زیادی را که به زبان فارسی و ترکی حرف می‌زدند، دور یک سید نورانی جمع شده‌اند و مشغول استفاده علمی از آن سید هستند. چون زبان آنها برای من ناآشنا بود رغبت نمی‌کردم که پیش آنها بروم. در یکی از روزها در کنار حوض مدرسه که در وسط حیاط قرار داشت، مشغول وضو گرفتن بودم، دیدم آن سید جهت وضو به طرف حوض می‌آید و در دست خود یک ظرف آب حمل می‌کند با آب ظرف مشغول وضو شد (در آن روز در نجف آب شیرین و لوله کشی نبود و آب شرب را از کوفه با زحمت زیاد به نجف حمل می‌کردند. و اکثر حوض‌ها از آب تلخ نجف پر می‌شد).

سید بعد از اتمام وضو با خضوع از من پرسید: آیا در منزل شما آب خوردنی هست؟ گفتم بلی، گفت چرا با آن آب وضو نمی‌گیری. گفتم: چون آب حوض تمیز است، مانعی نیست. پاسخ داد: بلی می‌دانم آب حوض تمیز است ولی آن آبی که برای خوردن ذخیره‌ای کرده‌ای آن روی جهاتی از این بهتر است. از این بیان سید خجالت کشیدم و به روی خود نیاوردم و مشغول وضو گرفتن شدم. در حین وضو دعاهای وارده (اللهم بیض وجهی یوم تبيض فيه الوجوه و تسود فيه الوجوه) را با صدای بلند می‌خواندم تا ایشان متوجه این موضوع بشوند. در حین قرائت سید به من اعتراض نمود و من خیلی ناراحت شدم از اینکه من عرب زبان و او ایرانی و ترک زبان به چه جرأتی به من اشکال می‌کند؟!

با وی مشغول مباحثه و جدل علم قرائت شدم و با استدلال‌های خود شواهدی را بیان می‌کردم و در بعضی مواقع جهت اثبات سخن خود صدایم را بلند می‌کردم. همینکه دیدم من قانع نمی‌شوم مرا توصیه به شرکت در جلسه درس خود نمود و گفت بعد از اتمام درس باز دنباله مطالب را از نو شروع می‌کنیم. من گفتم من نمی‌توانم در درس شما شرکت بکنم



چون شما به زبان فارسی و ترکی حرف می‌زنی. فرمودند: اشکال ندارد من با تو به زبان عربی حرف می‌زنم. و از اینجا عشق و علاقه من به سید بزرگوار شروع شد...<sup>۱</sup>

### صبر و شکیبایی

مرحوم استاد سید محمد حسن قاضی طباطبائی می‌نویسد:

«... پدر همواره می‌فرمودند: «که سختی‌های زندگی را باید با صبر و شکیبایی تحمل کرد و باید سنگ زیرین آسیا بود. شیخ حسین محدث خراسانی می‌فرمودند، من از نجف بیرون آمدم به علت ناراحتی وضع زندگی استاد قاضی که خود در برابر افرادی که با روش عرفانی او مخالفت می‌ورزیدند سکوت می‌کرد و رفقای خود را هم امر به آرامش می‌نمود و این عمل برای من غیر قابل تحمل بود» و پدرم مکرر می‌فرمود: «که نمی‌خواهم در تاریخ نوشته شود که قاضی به علت مخالفت با فقهای روزگار خود به قتل رسید». من به پدرم گفتم: مهاجرت کن! «اولم تکن أرض الله واسعة فتهاجروا فیها» فرمودند: «من با زحمت فراوان خودم را به این شهر مقدس رسانده‌ام و هیچ حاضر نیستم که از آن دست بکشم و عمرم هم سر آمده است و خیلی راضی هستم. ولی شما باید مهیا باشید؛ چه اینکه اگر به اختیار هم بیرون نروید، شما را به زور و اکراه بیرون می‌کنند و شما باید هر جا که باشید مرا از یاد نبرید و از برای من طلب مغفرت کنید و شما باید هرگز فراموش نکنید که ایرانی هستید و نام و نشان شما در دفاتر ایرانی‌ها ثبت است». بعد از پدر، برادران ما خود را به صورتی غیر ایرانی قلمداد کردند. مثلاً سید تقی ما، فرزندان خود را به سربازی فرستاده بود تا به عنوان عرب و عراقی باشد؛ ولی مفید واقع نشد. بنده و دیگر برادران در بیست و اندی سال که پس از فوت پدر در عراق بودیم، همواره اسم ایران و ایرانی بودن در زبان و دلمان بود و چشم دل بکوی و سوی ایران دوخته بودیم...»<sup>۲</sup>

### فوائد جوع و گرسنگی

«مرحوم استاد قاضی (رضوان الله علیه) روایتی غریب درباره فوائد جوع بیان می‌فرمودند و ماحصل اش آن که: در زمان انبیای سلف سه نفر رفیق گذرشان به دیار غربت افتاد، شب

۱ - روح مجرد، ص ۵۱.

۲ - از یادداشت‌های استاد سید محمد حسن قاضی طباطبائی.

فرا رسید هر یک برای تحصیل غذا به نقطه‌ای متفرق شدند، لیکن با یکدیگر میعاد نهادند که فردا در وقت معین در آن معیادگاه یکدیگر را ملاقات کنند. یکی از آنها میهمان بود و دیگری به میهمانی شخصی درآمد و چون سوّمی جایی نداشت با خود گفت به مسجد می‌روم و میهمان خدا می‌شوم و تا صبح در آنجا بسر برد، و هم چنان گرسنه باقی بود. صبحدم در میعاد خود هر سه نفر حضور یافتن و هر یک سرگذشت خود را بیان کردند. از جانب خدای متعال به نبی آن زمان وحی رسید که به آن میهمان بگو:

«ما میهمانی این میهمان عزیز را قبول کردیم و خود را بیان کردند و خود میزبان او شدیم و باری برای او در صدد تهیّه بهترین غذاها برآمدیم و لکن در خزینه غیب خود تفحص کردیم بهتر از گرسنگی غذایی را برای وی نیافتیم.»<sup>۱</sup>

### ذکر احوال

«مرحوم قاضی از مجتهدین عظام بود، ولی مقید بودند که در منزل خود درس بگویند؛ و دوره‌هایی از فقه درس می‌داده‌اند، و نماز جماعت را نیز برای شاگردان خود در منزل اقامه می‌نموده‌اند، و نماز ایشان بسیار با طمأنینه بود؛ و طول می‌کشید، و پس از نماز مغرب که در اوّل استتار شمس تحت الافق اقامه می‌کردند تا وقت عشاء به تعقیبات مغرب می‌پرداختند، و قدری طول می‌کشید. در ماه مبارک رمضان شاگردان برای ادراک نماز مغرب به نماز جماعت ایشان می‌رفتند، و چون بعضی تا ذهاب جمره مشرقیه از قسمت الرأس مبادرت به نماز نمی‌کردند، لذا از ایشان تقاضا می‌کردند که قدری صبر کنند، و ایشان صبر می‌کردند، ولی سماور روشن بود و مرحوم قاضی به مجرد استتار قرص، افطار می‌کرده‌اند.

در دهه اوّل و دوّم ماه رمضان، مجالس تعلیم و انس در شب‌ها بود، در حدود چهار ساعت از شب گذشته، شاگردان به محضر ایشان می‌رفتند و دو ساعت مجلس طول می‌کشید، ولی در دهه سوم مجلس تعطیل بود و مرحوم قاضی دیگر تا آخر ماه رمضان دیده نمی‌شدند، و هر چه شاگردان بدنبال ایشان می‌گشتند در نجف، در مسجد کوفه در مسجد سهله، و یا در کربلا، ابداً اثری از ایشان نبود، و این رویه مرحوم قاضی بود در همه سال تا زمان رحلت.»<sup>۲</sup>

۱ - یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۲۴۱.

۲ - مه‌تابان، ص ۱۷.

### مقامات معنوی

آیت‌الله‌العظمی آقای خوئی می‌فرمودند: بعد از فوت ایشان آقاسیدعلی قاضی مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی به خاطر تعظیم ایشان از کربلا آمدند نجف، چون نجف حالت مجمع داشت. ایشان به مجرد شنیدن فوت مرحوم آیت‌الله قاضی آمدند که اولین مجلس فاتحه را ایشان بگیرند، در نجف، معمولاً، سه روز تمام یک نصف روز مجلس ترحیم برقرار می‌شود. در این مجلس، مرحوم آیت‌الله میلانی، آیت‌الله خوئی، و آقا میرزا مهدی شیرازی هم با آیت‌الله حاج آقا حسین قمی بودند. مجلس ترحیم مفصلی شد، خیلی از آقایان علماء و مردم شرکت کردند. آیت‌الله خوئی می‌فرمودند: روز سوّم بعد از مجلس ترحیم آمدیم منزل، چند نفر از آقایان تشریف داشتند، از جمله: همین آقایان که ذکر کردم. مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی، به من فرمودند: شنیدم شما با مرحوم آقای قاضی ارتباط داشتید.

آیت‌الله خوئی می‌فرمودند: عرض کردم: آقایان زیادی با ایشان ارتباط داشتند. آیت‌الله حاج آقا حسین قمی فرمودند: خوب مرحوم آقای قاضی چگونه بود. عرض کردم: از چه نظر می‌فرمائید. ایشان فرمودند: از نظر مقامات معنوی. آیت‌الله خوئی فرمود: عرض کردم: آقا، یعنی می‌فرمایند: چه مقامی عرفانی و شهودی داشتند. ایشان فرمود: بله. عرض کردم: اگر آنچه که ما از مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبائی دیدیم، نزد خداوند متعال حقیقت داشته باشد، او، آسمان است و شما زمین، اگر حقیقت نداشته باشد، عکس است. مرحوم آیت‌الله قمی با کمال تعجب فرمودند: «عجب»<sup>۱</sup>

### عطوفت انسانی

«مرحوم قاضی از نقطه نظر عمل آیتی عجیب بود، اهل نجف و بالاخص اهل علم از او داستانهای دارند، در نهایت تهیدستی زندگی می‌نمود با عائله سنگین و چنان غرق توکل و تسلیم و تفویض و توحید بود که این عائله بقدر ذره‌ای او را از مسیر خارج نمی‌کرد. یکی از رفقای نجفی ما که فعلاً از اعلام نجف است برای من می‌گفت: من یک روز بدکان سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول کاهو سوا کردن

۱ - مجله «حوزه» شماره مسلسل ۲۱، ص ۴۸.

است، به عکس معمول، کاهوهای پلاسیده و آنهایی که دارای برگ‌های خشن و بزرگ هستند بر می‌دارد. من کاملاً متوجه بودم، تا مرحوم قاضی کاهوها را به صاحب دگان داد و ترازو کرد، مرحوم قاضی آنها را در زیر عبا گرفت و روانه شد. من که در آن وقت طلبه جوانی بودم و مرحوم قاضی مرد مومن و پیرمردی بود به دنبالش رفتم و عرض کردم: آقا من سؤالی دارم! شما به عکس همه چرا این کاهوهای غیر مطلوب را سوا کردید؟! مرحوم قاضی فرمود: آقا جان من! این مرد فروشنده، شخص بی‌بضاعت و فقیری است، و من گاهگاهی به او مساعدت می‌کنم، و نمی‌خواهم چیزی به او بلا عوض داده باشم تا اولاً آن عزت و شرف و آبرو از بین برود، و ثانیاً خدای ناخواسته عادت کند به مجانی گرفتن در کسب هم ضعیف شود. و برای ما فرقی ندارد کاهوی لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها، و من می‌دانستم که اینها بالاخره خریداری ندارد، ظهر که دگان خود را می‌بندد، به بیرون خواهد ریخت. لذا برای عدم تضرر او مبادرت به خریدن کردم.»<sup>۱</sup>

### صیانت نفس

«... نقل کرده‌اند که روزی آیت‌الله قاضی با آیت‌الله سید محسن حکیم (مرجع مشهور تقلید) در صحن شریف حیدری (در نجف اشرف) تصادفاً با هم ملاقات نمودند. در این وقت در صحن جنازه‌ئی را تشیع می‌کردند. صاحبان میت از مرحوم قاضی درخواست اقامه نماز بر آن میت کرده بودند. مرحوم قاضی، آیت‌الله حکیم را مأمور به خواندن نماز نموده بودند. ولی مرحوم حکیم امتناع بر عمل نموده و اصرار بر مقدم بودن مرحوم قاضی شده بود. مرحوم قاضی فرموده بودند چون شما بین مردم مشهورتر از من هستید، اگر شما اقامه نماز بکنید مردم زیادی جمع می‌شوند و این سبب و اسباب ثواب زیادی برای میت می‌شود. ناچاراً مرحوم حکیم اقامه و مرحوم آقا سید قاضی به ایشان اقتدا کرده بود.»<sup>۲</sup>

### خبر از عالم دل

علامه سید محمدحسین طباطبائی روزی از کرامات استاد خود مرحوم قاضی سخن می‌گفت در ضمن مطالبی، این داستان را یادآور شد.

۱ - اخلاق اسلامی، سید مهدی شمس الدین، ص ۳۱.

۲ - از یادداشت‌های استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی.

«من و همسر من از خویشاوندان نزدیک مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم، او در نجف برای صله رحم و تفقد از حال ما، به منزل ما می آمد ما کراراً صاحب فرزند شده بودیم ولی همگی در همان دوران کوچکی فوت کرده بودند، روزی مرحوم قاضی به منزل ما آمد، در حالی که همسر من حامله بود و من از وضع او آگاه نبودم، موقع خداحافظی، به همسر من گفتم دخترعمو! این بار این فرزند تو می ماند و او پسر است و آسیبی به او نمی رسد، و نام او «عبدالباقی» است و من از سخن مرحوم قاضی خوشحال شدم و خدا به ما پسری لطف کرد و بر خلاف کودکان قبلی باقی ماند و آسیبی به او نرسید و نام او را عبدالباقی گذاریم»<sup>۱</sup>.

### نشان دادن آینده آیت الله آقا سید ابوالقاسم خوئی

استاد فاطمی نیا در ایام رحلت حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) فرمودند:

مرحوم آیت الله خویی در ایام جوانی، جهت استفاده معنوی، به محضر مرحوم قاضی مشرف می شود. مرحوم قاضی دستورالعملی به ایشان تجویز می کند. آیت الله خوئی بعد از انجام دستورات، به بیت مرحوم قاضی مراجعه می کند. مرحوم قاضی به اذن الله آینده ایشان را به وضوح برای وی نشان می دهد، حتی مآذنه ای هم مشاهده شده بود که مؤذن از بالای آن فریاد می زند که آیت الله العظمی خوئی از دنیا رفته است»<sup>۲</sup>.

### قالیچه حضرت سلیمان

علامه طباطبائی می فرمایند: برادر ما سید حسن الهی طباطبائی بوسیله شاگردش از حضرت قاضی رضوان الله علیه سؤال کرده بود که قالیچه حضرت سلیمان که آن حضرت روی آن می نشست، و به مشرق و مغرب عالم می رفت، آیا روی اسباب ظاهریه، ساخته شده ای بود؟ و یا از مُبدعاتِ الهیه بود و هیچ گونه باسباب ظاهریه ربطی نداشت؟ آن شاگرد چون از مرحوم قاضی رحمه الله سؤال می کند، ایشان فرموده بودند: فعلاً چیزی در نظرم نمی آید و لیکن یکی از موجوداتیکه در زمان حضرت سلیمان بودند، و در این کار تصدی داشتند، الان زنده اند، می روم و از او می پرسم. در این حال مرحوم قاضی روانه شدند، و مقدراری راه رفتند، تا آنکه منظره کوهی نمایان شد. چون به دامنه کوه رسیدند یک شبهی در وسط کوه که شباهت به

۱ - مهر تابان، ص ۲۱.

۲ - به نقل از روزنامه «نامه آذربایجان»، سه شنبه ۲ مرداد ۱۳۷۵، تبریز.

انسان داشت دیده شد. مرحوم قاضی از آن شبّه سؤال و مقداری با هم گفتگو کردند، که آن شاگرد از مکالماتشان هیچ نفهمید، ولی چون مرحوم قاضی برگشتند، گفتند: می‌گوید از مُبدعاتِ اِلَهِیّه بود و هیچگونه اسبابِ ظاهریه در آن دخالتی نداشته است.<sup>۱</sup>

### سبکباری

علامه طباطبائی در کشاکش زندگی پربار و توأم با رنجش، عجایی بس آموزنده و سودمند داشت، می‌فرمود در ایام تحصیلاتم که در نجف بودم، در یکی از سال‌ها ارتباط ما در عراق با ایران بسیار با دشواری انجام می‌گرفت که خود موجب تنگهای مالی و فقدان امکانات اولیه زندگی می‌گردید. اضافه بر مشکل اقتصادی خشونت هوا، و گرمای زایدالوصف نجف در آن تابستانهای طولانی ما را در سختی و فشار قرار می‌داد. یک روز که حسابی از چنین شرایط ناگوار و ناراحت کننده‌ای خسته شده بودم و ابرهای یأس و اندوه آسمان ذهن و اندیشه‌ام را مشوّش ساخته بود به خدمت استاد حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی آقا قاضی رفته و قصه دل به او گفتم و زخم‌های زندگی را برایش تشریح کردم، استاد با ملاحظت خاصی مرا موعظه نمود و به دلداریم پرداخت و آنچنان بیانات شگفت‌انگیز و موثر او بر صحنه دلم نقش بسته بود که تمامی آن را زدوده و آرامش خاصی را برایم به ارمغان آورد و آنگاه که از خدمت آن استاد معظم مراجعت می‌کردم، گویی آن چنان سبکبارم که در زندگی هیچ گونه ملالی ندارم.<sup>۲</sup>

### آیاتی راجع به طی الارض

علامه طباطبائی می‌فرمودند: برادر ما مرحوم آقا سید محمدحسن الهی قاضی یک روز بوسیله شاگردی که داشت، و او احضار ارواح می‌نمود - نه با آینه، و نه با میز سه گوش، بلکه دستی به چشم خود می‌کشید، و فوراً احضار می‌کرد - از روح مرحوم حاجی میرزا علی آقای قاضی رضوان‌الله‌علیه راجع به طی الارض سؤال کرده بود. مرحوم قاضی رحمه‌الله علیه جواب داده بودند که طی الارض شش آیه از اول سوره طه است.

۱ - مه‌تابان.

۲ - آینه عرفان، حسن ممدوحی، ص ۴۶.

(طَه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِشِقَىٰ إِلَّا نَذِيرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى الرَّحْمَنَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى)<sup>۱</sup>

مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین تهرانی (ره) می‌گوید: من از علامه طباطبائی پرسیدم: مراد از این آیات چیست؟ آیا مرحوم قاضی خواسته‌اند بطور رمز صحبت کنند، و مثلاً بگویند: طی الارض با اتصاف به صفات الهیه حاصل می‌شود؟

علامه طباطبائی فرمودند: نه، برادر ما مردی با هوش و چیزفهم بود، و طوری مطلب را بیان می‌کرد، مثل آن که دستورالعمل برای طی الارض را خودش از این آیات فهمیده است و این آیات بسیار عجیب است، بخصوص آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، چون این آیه تمام اسماء را در وجود مقدس حضرت حق جمع می‌کند، و مانند جامعیت این آیه در قرآن کریم نداریم.<sup>۲</sup>

### اسرار پوشیده

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرمودند: «معمولاً ایشان مرحوم قاضی در حال عادی یک ده، بیست روزی در دسترس بودند، و مثلاً رفقا می‌آمدند و می‌رفتند، و مذاکراتی داشتند، و صحبت‌هایی می‌شد، و آن وقت دفعتاً ایشان غیب می‌شدند، و یک چند روزی از چشم مردم دور بودند، نه در خانه و نه در مدرسه، و نه در مسجد، و نه در کوفه، و نه در سهله، ابداً از ایشان خبری نبود، و عیالاتشان هم نمی‌دانستند کجا می‌رفتند، چه می‌کردند، هیچ کس خبر نداشت. رفقا در این روزها به هر جا که احتمال می‌دادند، مرحوم قاضی را می‌جستند، ولی نمی‌یافتند، بعد از چند روزی باز پیدا می‌شد، و درس و جلسه‌های خصوصی را در منزل و مدرسه دایر می‌کردند.»<sup>۳</sup>

۱ - این آیات هشت آیه است از سوره ۲۰ طه.

۲ - مهر تابان، ص ۱۷۶.

۳ - مهر تابان، ص ۱۳۵.

**سر اسرار**

«... مرحوم آقا [آیت‌الله قاضی] به من گفتند: سید هاشم! سر را فاش مکن که گرفتار می‌شوی! روزی می‌رسد که از اطراف و اکناف بیایند و عتبه درت را ببوسند. می‌فرمودند: من در تمام مدت عمر یک بار آن هم در حقیقت به واسطه محذور و حیا سرّی را فاش کردم و تا به حال که دهها سال است از آن می‌گذرد، گرفتار آنم. منصور حلاج اصل مطالبش همان مطالب عرفاست و چیز دیگری ندارد. اما چون فاش کننده اسرار الهی بود خلقی را به فتنه و فساد انداخت و سرش را بالای چوبه دار برد.<sup>۱</sup>»

**ادب تلاوت قرآن**

علامه طباطبائی به نقل از مرحوم شیخ محمدتقی آملی می‌فرماید: «هنگامی که مرحوم آملی در نجف اشرف مشغول تحصیل بوده‌اند از درس اخلاق مرحوم میرزا علی آقای قاضی (رضوان‌الله‌علیه) استفاده می‌کردند یک شب مرحوم آملی به خاطر خستگی به بالش که پشت سرشان بود تکیه داده و قرآن را تلاوت کرده‌اند. فردا که خدمت استاد اخلاقشان می‌روند استاد بی‌مقدمه می‌فرماید: موقع تلاوت قرآن خوب نیست که آدم به بالش تکیه دهد.<sup>۲</sup>»

**طائفه ذُکُرت و شِمِرت**

علامه طباطبائی می‌فرماید:

«قضیه‌ای را از ایشان آقایان نجف نقل می‌کردند، نه یک نفر و دو نفر بلکه بیشتر، و بعداً من خودم سید محمدحسین طباطبائی از ایشان پرسیدم، تصدیق نمودند که همین طور است. مرحوم قاضی مریض بوده است، و در منزلی که داشتند در ایوان منزل نشسته بودند، و کسالت ایشان پا درد بوده است، به حدی که دیگر پا جمع نمی‌شد و حرکت نمی‌کرد. در این حال بین دو طایفه ذُکُرت و شِمِرت در نجف اشرف جنگ بود، و بامها را سنگر کرده بودند و پیوسته به یکدیگر از روی بامها تیراندازی می‌کردند، و از این طرف شهر به طرف دیگر شهر با همدیگر می‌جنگیدند. بالاخره، بعد از جنگ طولانی، ذُکُرت‌ها غلبه نموده، و طائفه شِمِرت‌ها را عقب می‌زدند، و همینطور خانه به خانه جلو می‌آمدند.»

۱ - روح مجرد، ص ۴۳۵.

۲ - راهنما شناسی، استاد محمدتقی مصباح، ص ۲۸۸.



در پشت بام ایشان نیز طائفه شِمرت‌ها سنگر گرفته بودند، و از روی بام به ذُکرت‌ها میزدند، چون ذُکرتی‌ها غلبه کردند، بر این پشت بام آمدند و دو نفر از شِمرتی‌ها را در روی بام کشتند، و مرحوم قاضی هم در ایوان نشسته و تماشا می‌کنند، و چون ذُکرتی‌ها بام را تصرف کردند و شمرتی‌ها عقب نشستند آمدند در حیاط خانه، و خانه را تصرف کردند، و دو نفر از شِمرتی‌ها را در ایوان کشتند، و دو نفر دیگر را در صحن خانه کشتند که مجموعاً در خانه شش نفر کشته شد. و مرحوم قاضی می‌فرموده است: وقتی که آن دو نفر را در پشت بام کشتند، از ناودان مثل باران همینطور داشت خون پائین می‌آمد. و من همینطور نشسته‌ام بر جای خود و هیچ حرکتی هم نکردم، و بعد از این بسیار ذُکرتی‌ها ریخته بودند در داخل اطاق‌ها، و هر چه بدرد خور آنان بود جمع کرده و برده بودند. بلی لطفش این بود که مرحوم قاضی می‌گفت: من حرکت نکردم، همینجور که نشسته بودم تماشا می‌کردم. می‌گفت: از ناودان خون می‌ریخت، و در ایوان دو کشته افتادند، و در صحن حیاط نیز دو کشته افتاده بود، و من تماشا می‌کردم.

این حالات را فنای در توحید گویند، که در آن حال شخص سالک غیر از خدا چیزی را نمی‌نگرد، و تمام حرکات و افعال را جلوه حقّ مشاهده می‌کند.<sup>۱</sup>

### شهود غیبی

«در نجف اشرف شخصی به نام قاسم بود که به فسق و فجور شهرت داشت. وی با تمامی این اوصاف، ازادت و محبّت خاصی نسبت به قاضی داشت. او همواره در کمین مرحوم قاضی می‌نشست تا وقتی آقا آمد به وی سلام کند. مرحوم قاضی هم، همواره قاسم را مشفقانه نصیحت می‌کرد و به وی می‌فرمود که حتماً نماز بخواند و اعمال شرعی را به جای آورد.

ولی متأسفانه قاسم به این حرفها، عنایت نشان نمی‌داد، ولی از درون به مرحوم قاضی محبّت احساس می‌کرد. چندین سال بدین منوال گذشت و چون مرحوم قاضی مشاهده نمود که در قاسم زمینه تحول وجود دارد به وی فرمود: قاسم! تو این همه نسبت به من محبّت ابراز می‌کنی، مردانه به من قول بده که به یک دستور من عمل کنی. مرحوم قاضی

۱- روح مجرد، ص ۱۰۲.

وقتی از قاسم قول گرفت به وی فرمود: امشب حتماً برای خواندن نماز شب از خواب بیدار شو. قاسم به وی گفت: سیدی اولاً من معمولاً تا دیر وقت در قهوه‌خانه بسر می‌برم دیگر نمی‌توانم نیمه‌های شب بلند شوم. ثانیاً من اصلاً نماز نمی‌خوانم شما به من سفارش نماز شب می‌کنید.

مرحوم قاضی به وی فرمود: نگران نباش، هر ساعتی که نیت بکنی، تو را از خواب بیدار خواهم کرد استاد فاطمی نیا می‌فرمود: این فرمایش مرحوم قاضی حاکی از این نیست که نیمه‌های شب بیایم و در خانه بلکه تصرف و لائی در کار است، تا اینکه قاسم، در همان ساعت معهود با حالت عجیبی از خواب بیدار می‌شود و به قصد وضو گرفتن به حیاط منزل می‌رود. اما به محض اینکه چشم قاسم به آب می‌افتد، انقلاب و تحول عجیبی در سایه تصرفات مرحوم قاضی در وجود قاسم بوجود می‌آید. و همین قاسم که به فسق و فجور مشهور بود از اوتاد و زهاد نجف می‌گردد و کار به جایی می‌رسد که مردم باقی مانده چای وی را به عنوان تبرک و شفا می‌خورند.<sup>۱</sup>

### ظهور مهدی موعود (ع)

علامه طباطبائی می‌فرماید:

در روایت است که چون حضرت قائم ظهور کنند اوّل دعوت خود را از مکه آغاز می‌کنند، بدین طریق که بین رکن و مقام پشت به کعبه نموده، و اعلان می‌فرمایند، و از خواص آن حضرت سیصد و شصت نفر در حضور آن حضرت مجتمع می‌گردند. مرحوم استاد ما قاضی رحمه الله علیه می‌فرماید که: در این حال حضرت به آنها مطلبی می‌گویند که همه آنها در اقطار عالم متفرق و منتشر می‌گردند، و چون همه آنها دارای طی الارض هستند، تمام عالم را تفحص می‌کنند، و می‌فهمند که غیر از آن حضرت کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهیه و مأمور به ظهور و قیام و حاوی همه گنجینه‌های اسرار الهی و صاحب الامر نیست. در این حال همه به مکه مراجعت می‌کنند و به آن حضرت تسلیم می‌شوند، و بیعت می‌نمایند. مرحوم قاضی رضوان الله علیه می‌فرمود: من می‌دانم آن کلمه‌ای را که حضرت به آنها فرمود و همه از دور آن حضرت متفرق شدند چه بود. و من در روایت

۱ - سخنرانی استاد فاطمی نیا، در صحن مقدس قم.

دیده‌ام که حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: من آن کلمه را می‌دانم. مرحوم قاضی می‌فرمود: بعضی از افراد زمان ما مسلماً ادراک محضر مبارک آن حضرت را کرده‌اند و به خدمتش شرفیاب شده‌اند.

یکی از آنها در مسجد سهله در مقام آن حضرت که به مقام صاحب الزمان معروف است، مشغول دعا و ذکر بود که ناگهان می‌بیند آن حضرت را در میان نوری بسیار قوی که به او نزدیک می‌شدند، و چنان ابهت و عظمت آن نور او را می‌گیرد که نزدیک بود قبض روح شود، و نفس‌های او قطع و به شمارش افتاده بود و تقریباً یکی دو نفس به آخر مانده بود که جان دهد آن حضرت را به اسماء جلالیه خدا قسم می‌دهد که دیگر به او نزدیک نگردند. بعد از دو هفته که این شخص در مسجد کوفه مشغول ذکر بود، حضرت بر او ظاهر شدند و مراد خود را می‌یابد و بشرف ملاقات می‌رسد. مرحوم قاضی می‌فرمود: این شخص شیخ محمدتقی آملی بوده است.<sup>۱</sup>

### نماز شب

علامه طباطبائی می‌فرمودند:

«چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم، از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی و رَحْمَتِ گاهگاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می‌شدم، تا یک روز در مدرسه‌ای ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می‌کردند، چون به من رسیدند دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان!»

این سخن آنقدر در من اثر کرد که از آن به بعد تا زمانیکه به ایران مراجعت کردم، پنج سال تمام در محضر مرحوم قاضی روز و شب بسر می‌بردم؛ و آنی از ادراک فیض ایشان دریغ نمی‌کردم، و از آن وقتی که به وطن مألوف بازگشتم تا وقت استاد، پیوسته روابط ما برقرار بود و مرحوم قاضی طبق روابط استاد و شاگردی دستوراتی می‌دادند. و مکاتبات از طرفین برقرار بود. ایشان می‌فرمودند: ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم.<sup>۲</sup>

۱ - مهر تابان، ص ۲۷۷.

۲ - مهر تابان، ص ۲۷۷.

### الهامات غیبی

مرحوم قاضی شاگردان خود را طبق موازین شرعیه با رعایت آداب باطنیه اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در افعال بطریق خاصی دستورات اخلاقی می‌دادند، و دل‌های آنان را آماده برای پذیرش الهامات عالم غیب می‌نمودند.

خود ایشان در مسجد کوفه و مسجد سهله حجره داشتند، و بعضی از شب‌ها را به تنهایی در آن حجرات بیتوته می‌کردند، و شاگردان خود را نیز توصیه می‌کردند، بعضی از شب‌ها را به عبادت در مسجد کوفه و یا سهله بیتوته کنند، و دستور داده بودند که چنانچه در بین نماز و یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر برای شما پیش آمدی کرد، و صورت زیبایی را دیدی، و یا بعضی از جهات دیگر عالم غیب را مشاهده کردید، توجه ننمائید، و دنبال عمل خود باشید! استاد علامه طباطبائی می‌فرمودند: روزی من در مسجد کوفه نشسته و مشغول ذکر بودم، در آن بین یک حوریه بهشتی از طرف راست من آمد و یک جام شراب بهشتی در دست داشت، و برای من آورده بود، و خود را به من ارائه می‌نمود، همینکه خواستم به او توجهی کنم ناگهان یاد حرف استاد افتادم، و لذا چشم پوشیده و توجهی نکردم، آن حوریه برخاست و از طرف چپ من آمد، و آن جام را به من تعارف کرد، من نیز توجهی ننمودم و روی خود را برگرداندم، آن حوریه رنجیده شد و رفت، و من تا به حال هر وقت آن منظره به یادم می‌افتد از رنجش آن حور متأثر می‌شوم.<sup>۱</sup>

### طی الارض

مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی می‌نویسند:

«راجع به دارا بودن طی الارض نسبت به مرحوم آقاسیدعلی قاضی دو شاهد است: اول آن که حضرت علامه طباطبائی و حضرت آقای قوچانی هر دو نقل فرمودند: که عادت مرحوم قاضی این بود که در ماه‌های مبارک رمضان ساعت چهار از شب گذشته در منزل رفقای خود را می‌پذیرفتند، و مجلس اخلاق و موعظه‌هایش تا ساعت شش از شب گذشته طول می‌کشید و در دهه اول و دوم چنین بود، ولی در دهه سوم ایشان مجلس را تعطیل می‌کرد و تا آخر ماه رمضان هیچ کس او را نمی‌دید، و معلوم نبود کجا هستند، چهار

۱ - مأخذ پیشین، ص ۱۰۶.

عیال داشت، در منزل هیچ یک از آنها نبود، در مسجد کوفه و سهله که بسیاری از شب‌ها در آنجا بیتوته می‌کرد نبود، این قضیه نبودن را علاوه بر ماه‌های رمضان حضرت علامه طباطبائی در اوقات دیگر نیز نقل می‌کردند.

دوم آن که آقای قوچانی فرمودند: یک سفر به زیارت ایشان به کربلا آمده بودند، و در موقع مراجعت با هم تا محل توقف سیارات<sup>۱</sup> آمدیم، ازدحام جمعیت برای سوار شدن به قصد نجف بسیار بود به طوریکه مردم در موقع سوار شدن از سر و دوش هم بالا می‌رفتند مرحوم قاضی دید که چنین است با کمال خونسردی به کنار گاراژ رفته، و پشت به دیوار روی زمین نشست و مشغول جیگاره<sup>۲</sup> کشیدن شد، ما مدتی در کنار ماشین‌هایی که می‌آمدند و مسافری را سوار می‌کردند، صبر کردیم و بالاخره با هر کوششی بود خود را به داخل سیاره‌ای وارد کردیم، و آمدیم نجف و از مرحوم قاضی خبری نداشتیم. البته تمام این مسائل احتمالاتی است برای طی الارش داشتن مرحوم قاضی، خود ایشان و نه از غیر ایشان به صداقت نقل نشده است.<sup>۳</sup>

### شهود حقیقت

مرحوم قاضی همیشه در ایام زیارتی از نجف اشرف به کربلا مشرف می‌شد. هیچ‌گاه کسی ندید که او سوار ماشین شود و از این سر، احدی مطلع نشد جز یک نفر از کسبه بازار ساعت (بازار بزرگ) که به مشهد مقدس مشرف شده بود و مرحوم قاضی را در مشهد دیده، و از ایشان اصلاح امر گذرنامه خود را خواسته بود، ایشان هم اصلاح کرده بودند. آن مرد چون به نجف آمد افشا کرد که من آقای قاضی را در مشهد دیدم. مرحوم قاضی خیلی عصبانی شدند و گفتند: همه می‌دانند که من در نجف بوده‌ام و مسافرتی نکرده‌ام.

[یکی از فضلاء این داستان را با تفضیل نقل کرده و می‌فرمایند:] وقتی که آن مرد کاسب از مشهد مقدس به نجف مراجعت کرد به رفقای خود گفت: گذرنامه من دچار اشکال بود و در شهربانی درست نمی‌شد، من برای مراجعت به آقای قاضی متوسل شدم و گذرنامه را به ایشان دادم و ایشان گفتند: فردا برو شهربانی و گذرنامه‌ات را بگیر! من فردای آن روز به شهربانی مراجعه کردم، شهربانی گذرنامه مرا اصلاح کرده و حاضر نموده بود،

۱ - ترمینال کنونی

۲ - سیگار

۳ - مهر تابان، ص ۱۷۹.

گرفتم و به نجف برگشتم، دوستان آن مرد گفتند: آقای قاضی در نجف بودند و مسافر نکرده‌اند. آن مرد خودش نزد مرحوم قاضی آمد و داستان خود را مفصلاً برای آقای قاضی گفت و مرحوم قاضی انکار کرده و گفت: همه مردم نجف می‌دانند که من مسافرت نکرده‌ام، آن مرد نزد فضلالی آن عصر نجف اشرف مانند: آقای حاج شیخ محمدتقی آملی، و آقای حاج شیخ علی محمد بروجردی و آقای حاج سیدعلی خلخالی رفته و داستان را گفت. آنها به نزد مرحوم قاضی آمدند و قضیه را بازگو کردند و مرحوم قاضی انکار کرد. آنها با اصرار و ابرام بسیار، مرحوم قاضی را وادار کردند که برای آنها یک جلسه اخلاقی ترتیب داده و درس اخلاق برای آنان بگوید.

در آن زمان مرحوم قاضی بسیار گمنام بود و از حالات او احدی خبر نداشت. بالاخره قول داد، برای آنها یک جلسه درس اخلاق معین کند. جلسه ترتیب داده شد و در ردیف اول همین افراد به اضافه آقای حاج سید حسن مسقطی در آن شرکت داشتن. و بعداً در ردیف دوم در زمان بعد (سری دوم) حضرت علامه طباطبائی، آقای حاج سیداحمد کشمیری، آقامیرزاابراهیم سیستانی، و برادر علامه آقای محمد حسن الهی قاضی، شرکت می‌کردند. در ردیف سوم در زمان بعد (سری سوم) حضرت آقای حاج شیخ عباس قوچانی، حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی بهجت فومنی رشتی مقیم قم و تعدادی دیگر از فضلالی نجف اشرف در آن حضور داشتند.<sup>۱</sup>

### مرگ مار

مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین تهرانی در کتاب معادشناسی می‌نویسد:

«چندین نفر از رفقاء و دوستان نجفی ما از یکی از بزرگان علمی و مدرّسین نجف اشرف نقل کردند که او می‌گفت: من درباره مرحوم استاد العلماء‌العاملین و قدوة اهل الحق و الیقین و السید الاعظم و السند الافخم و طوء اسرار رب العالمین آقای حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبائی رضوان‌الله علیه و مطالبی که از ایشان احياناً نقل می‌شد و احوالاتی که به گوش می‌رسید در شک بودم. با خود می‌گفتم آیا این مطالبی که اینها دارند درست است یا نه؟ این شاگردانی که تربیت می‌کنند و دارای چنین و چنان از حالات و ملکات و کمالاتی

۱ - سیمای فرزندگان، رضا مختاری، ص ۸۲.

می‌گویند راست است یا تخیل، مدت‌ها با خود در این موضوع حدیث نفسی می‌کردم و کسی هم از نیت من خبر نداشت، تا یک روز رفتم برای مسجد کوفه برای نماز و عبادت و بجا آوردن بعضی از اعمالی که برای آن مسجد وارد شده است. مرحوم قاضی رضوان‌الله‌علیه به مسجد کوفه زیاد می‌رفتند، و برای عبادت در آنجا حجره خاصی داشتند و زیاد به این مسجد و مسجد سهله علاقمند بودند، و بسیاری از شب‌ها را به عبادت و بیداری در آنها به روز می‌آوردند.

می‌گویند: در بیرون مسجد به مرحوم قاضی رحمه‌الله‌علیه برخورد کرده و سلام کردیم و احوالپرسی از یکدیگر نمودیم و به قدری با یکدیگر سخن گفتیم تا رسیدیم پشت مسجد، در این حال در پای آن دیوارهای بلندی که دیوارهای مسجد را تشکیل می‌دهد در طرف قبله در خارج مسجد در بیابان هر دو با هم روی زمین نشستیم تا قدری رفع خستگی کرده و سپس به مسجد برویم با هم گرم صحبت شدیم و مرحوم قاضی رحمه‌الله‌علیه از اسرار و آیات الهیه برای ما داستانها بیان می‌فرمود و از مقام اجلال و عظمت توحید و قدم گذاردن در این راه، و در اینکه یگانه هدف خلقت انسان است، مطالبی را بیان می‌نمود و شواهدی اقامه می‌نمود. من در دل خود با خود حدیث نفس کرده و گفتم: که واقعاً ما در شک و شبهه هستیم و نمی‌دانیم چه خبر است؟ اگر عمر ما بدین منوال بگذرد وای بر ما، اگر حقیقی باشد و بما نرسد وای بر ما. و از طرفی هم نمی‌دانم که واقعاً راست است تا دنبال کنم، در این حال مار بزرگی از سوراخ بیرون و در جلوی ما خزیده به موازات دیوار مسجد حرکت کرد. چون در آن نواحی مار بسیار است و غالباً مردم آنها را می‌بینند ولی تا به حال شنیده نشده است که کسی را گزیده باشند.

همین که مار به مقابل ما رسید و من فی الجمله وحشتی کردم، مرحوم قاضی رحمه‌الله‌ اشاره‌ئی به مار کرده و فرمود: «سُئْتُ بِأُذُنِ اللَّهِ» بمیر به اذن خدا! مار فوراً در جای خود خشک شد مرحوم قاضی رضوان‌الله‌علیه بدون این که اعتنایی کند شروع کرد به دنباله صحبت که باهم داشتیم و سپس برخاستیم داخل مسجد و به داخل مسجد رفتیم، مرحوم قاضی اول دور رکعت نماز در میان مسجد گذارده و پس از آن به حجره خود رفتند، و من هم مقداری از اعمال مسجد را به جای می‌آوردم و در نظر داشتم که بعد از بجا آوردن آن

اعمال به نجف اشرف مراجعت کنم. در بین اعمال ناگاه به خاطرم گذشت که آیا این کاری که این مرد کرد، واقعیت داشت یا چشم‌بندی بود، مانند سحری که ساحران می‌کنند؟ خوب است بروم ببینم مار مرده است یا زنده شده و فرار کرده است؟ این خاطره سخت به من فشار می‌آورد تا اعمالی که در نظر داشتم به اتمام رسانیده، و فوراً آمدم بیرون مسجد در همان محلی که با مرحوم قاضی نشسته بودیم، دیدم مار خشک شده و بر زمین افتاده است. پا زدم به آن، دیدم ابداً حرکتی ندارد. بسیار منقلب و شرمنده شدم برگشتم به مسجد که چند رکعتی دیگر نماز گذارم، نتوانستم، و این فکر مرا گرفته بود که واقعاً اگر این مسائل حق است، پس چرا ما ابداً بدانها توجهی نداریم، مرحوم قاضی در حجره خود بود و به عبادت مشغول بود که بیرون آمد و از مسجد خارج شد برای نجف، من نیز خارج شدم، در مسجد کوفه باز هم به هم برخورد کردیم، آن مرحوم لبخندی به من زد و فرمود: خوب است آقا جان امتحان هم کردی، امتحان هم کردی؟<sup>۱</sup>

### پیشگویی

استاد سیدمحمدحسن قاضی می‌گوید:

«... من خیلی جوان بودم. در نجف «برق» به تازگی در دسترس مردم قرار گرفته بود. با ورود برق، رادیو هم آمد ولی چنین نبود که هرکس برق داشته باشد و بتواند از رادیو استفاده بکند. از زمانی که اسم برق و روشنایی را شنیدم برای من بسیار جالب و دیدنی بود. همچنین رادیو و کیفیت صحبت کردن آن که اصلاً باورمان نمی‌شد که چنین چیزی ممکن است. یکی از افراد فامیل به ما وعده داد که اگر برویم به منزلشان به ما هم جریان برق را نشان بدهد. و هم رادیو و سیر آن را برای ما کشف نماید. ما هم شاید مخفیانه رفتیم منزل آن فاضل و دیدیم آنچه ندیده بودیم و آن دستگاه شگفت‌آور انتقال صورت را، یعنی رادیو را هم دیدیم و برخی از آهنگ‌هایی را که پخش می‌کرد شنیدیم. در این میان نمی‌دانم. به چه مناسبت بحث و صحبت از خدا و پیامبران خدا به میان آمد و این شخص صاحب خانه چنان وانمود کرد که منکر همه شده است حتی حقانیت خدا و معاد را!

۱ - معاد شناسی، آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی، ص ۲۳۲.



خیلی شگفت زده شدم و قدری بحث و مناقشه کردم ولی فایده‌ای نداشت. قرار بر این شد که روز بعد با مهیا شدن بیشتر به بحث و مناقشه پردازیم.

روز بعد در صحن مطهر حضرت علی که میعادگاه همگان بود، در زاویه نشسته بودم و منتظر آن فامیل که بیاید و با هم برویم منزلشان، در این اثنا و بطور غیرمنتظره پدرم رسید: و پرسید منتظر کسی هستی؟ من که می‌دانستم که پدرم از این فرد فامیل و پدرش خوشش نمی‌آید، نخواستیم بگویم که منتظر چه کسی هستیم. ایشان فرمودند، بیا با من و من همراه ایشان به راه افتادم. در صحن مطهر دری هست بسوی بازار عبا دوزها، وارد بازار شدیم و رفتیم نشستیم در مغازه یکی از دوستان قدیمی ایشان، و با هم مشغول صحبت شدیم. من گاهی دلم شور می‌زد که نکند فلانی سر وعده بیاید و من خلاف وعده کرده باشم. ایشان در فرصتی که صاحب مغازه مشغول صحبت با مشتری بود به من رو کرد و گفت: او را فراموش کن، او نخواهد آمد و حتی اگر بیاید بحث‌های شما نتیجه ندارد جز ضیاع وقت. او با متانت از آن عبادوز خواست که عبا ی زیبا و مد آن روز را برای من بدوزد و من هم خیلی خوشحال شدم و روز بعد رفتم و عبا را گرفتم. و ایشان هم دید و از من پرسید که از این عبا خوشت آمد؟ گفتم آری، گفت به اندازه خوشحالی که از غلبه بر فلان حاصل می‌شد یا کمتر یا بیشتر. یک مرتبه من متوجه شدم که گویا پدر از تمام مسائل روز قبل آگاه است و غرض از رفتن به خانه آن فامیل، و دیدن برق، و شنیدن رادیو را برای ما نقل می‌کند بدون کم و کاست. پرسیدم که چه کسی این مطلب را به شما بازگو کرده است؟ سکوت حاکم شد و چیزی نگفت!<sup>۱</sup>

### شیعه بودن محیی الدین عربی

حاج سیدهاشم حداد می‌فرمودند:

«مرحوم آقا (آقای قاضی) به محیی‌الدین عربی و کتاب «فتوحات» او شواهد و ادله‌ای فراوان داشت که او شیعه بوده است و مطالبی که مناقض با اصول مسلمة اهل سنت است، بسیار است. ... مرحوم قاضی یک دوره از «فتوحات مکّیه» را به زبان ترکی داشتند که بعضاً آن را هم ملاحظه و مطالعه می‌نمودند. حضرت آیت‌الله حاج شیخ عباس قوچانی قدس‌الله روحه

۱ - یادداشت‌های استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی.

می فرمودند: من هر روز قبل از ظهرها به مدت دو ساعت به محضر مرحوم قاضی می رفتم و این ساعتی بود که جمیع شیفتگان و شاگردان ایشان به حضورشان شرفیاب می شدند. و در این سنوات اخیر، من برای ایشان کتاب «فتوحات» را می خواندم و ایشان استماع می نمودند و احیاناً اگر مردی غریب وارد می شد من از ادامه قرائت آن خودداری می کردم و مرحوم قاضی از مطالب دیگر سخن به میان می آوردند.

مرحوم قاضی حافظ شیرازی را عارفی کامل می دانستند و اشعار مختلف آن را شرح منازل و مراحل سلوک تفسیر می فرمودند ولی معتقد بودند که: ابن فارض که شاگرد محیی الدین است از وی اکمل است و از دیوان حافظ و از اشعار ابن فارض در «نظم السلوک» (تائید کبری) و غیره بر این مطلب شواهدی ذکر می نموده اند.<sup>۱</sup>

### اسرار حروف

«در باب اسرار حروف بسیاری از علمای راستین مطالب شگفت آوری بیان فرموده اند و از آن استخراجات بدیعه و اخبار از غیب و اطلاع بر ضمائر می نمایند. مرحوم قاضی در این فن سرآمد روزگار بوده اند و آقازاده اکبرشان مرحوم میرزا مهدی قاضی رحمة الله علیه که اخیراً در بلده طیبه قم رحل اقامت افکندند و در آنجا هم به رحمت جاودانی پیوستند در این علم استاد منحصر به فرد بود. ایشان در خط نسخ نیز استاد منحصر بود و کتیبه های اطراف کفش داری حضرت امیرالمؤمنین (ع) و مدرسه آیت الله بروجردی و غیرهما به خط ایشان است. پس از تبعید و اخراج از عراق و توطن در قم کراراً و مراراً حقیر خدمتشان رسیده ام و مراتب صفا برقرار بود. و خودشان از اکتشافات حروف و اسرار اعداد داستان های شنیدنی داشتند، حتی می فرمودند: خود من هم در این فن ابتکاراتی دارم و از من بالاتر و عالمتر پدرم مرحوم قاضی بود، چرا که در بعضی از استخراجات بسیار مشکل که فرو می ماندم و بالأخره با توسلات به امیرالمؤمنین (ع) و ختومات موفق به حل آن می شدم، چون به محضر پدرم شرفیاب می شدم و وی را از این اکتشافات و رمز حل آن می خواستم آگاه بنمایم معلوم می شد که پدرم قبل از من به این مشکله رسیده است و قبل از من آن را حل کرده است.»<sup>۲</sup>

۱ - روح مجرد، ص ۳۲۵.

۲ - همان ماخذ، ص ۲۸۵.

## آشنائی با مرد عثمانی

استاد سیدحسن قاضی می نویسد:

«... پدرم نقل می کرد در اوائل ورودشان به نجف اشرف با یکی از اعیان و اشراف ترک عثمانی که صاحب منصب دولتی بود آشنا می شود. و اکثر اوقات همدیگر را در حرم مطهر در صحن حیدری، ملاقات می کردند و به باب گفتگو در هر زمینه علمی و تاریخی می پرداختند.

می گفتند: در یکی از روزها، مصادف با غدیر خم من لباسهای فاخر پوشیده بودم، اتفاقاً با آن مرد ترک ملاقاتی روی داد، هنگام روبرو متوجه شدم که با حالت تعجب به من نگاه می کند. از من پرسید: آیا قصد ازدواج دوباره داری؟ گفتم: نه، این لباسها به سبب روز عید غدیر خم است. به فکر عمیقی فرو رفت و من دانستم که از روز عید غدیر بی اطلاع می باشد. شروع کردم به شرح وقایع روز غدیر، و بیان کتابهایی که در این مورد به رشته تحریر در آمده است. هر چه قدر بازگویی موضوعاتی در این مورد می شدم با تعجب به من نگاه می کرد.

بعد از این دیدار چند روز دیگر همدیگر را ملاقات نمودیم، چون لباس سیاه بر تن داشتم، به فوریت پرسید چرا در ماه محرم لباس سیاه پوشیده‌ائی؟ و من بدون فرصت لب به سخن گشودم و گفتم: اصل این است که من نمی توانم حقیقت قضیه را انکار بکنم و به آسانی از آن رد بشوم. در این ماه امام شیعیان حسین بن علی (ع) به دست حُکام ظلمه در کربلا به قتل رسیده است. خاندان و اهل البیت آن مظلوم شهید را به اسیری و اموال وی را غارت نموده‌اند، بعد از این واقعه خونین، فرزند او علی بن حسین به مدت سی سال بر واقعه خونین شهداء کربلا، اشک ریخته است. و این عمل ناروا را شیعیان با برپائی مجالس نوحه و عزاء، هر سال بر سیدالشهدا و اصحاب او قطرات اشک می ریزند. آن ترک عثمانی بعد از شنیدن حرفهای من که توأم با تأسف و تأثر بود، گفت: من با جان دل، تمام حرفهای شما را لمس کردم و این مطالب را با تمامی وجودم پذیرا هستم. جهت اطلاع از این واقعه سوزناک، تحقیقاتی را در این زمینه خواهم کرد تا به حقیقت آن پی ببرم.<sup>۱</sup>

۱ - یادداشت‌های استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی.

### سرور غدیر خم

آقاسیدعلی قاضی در اواسط عمر روی جهات خاص، در محله العماره نجف، در یک خانه کوچک مشغول تزکیه. ریاضت نفس بود. هرگاه مطالب عرفانی به ذهنش خطور می‌کرد از جهت این که مبادا فراموش بکند با هر چیزی که در دوروبرش بود، یادداشت می‌کرد. حتی با ذغال، روی دیوار خطوطی را می‌نوشت. مجموعه‌ای از این یادداشت‌های پراکنده بدون تاریخ، موجود است که مربوط به آن دوران می‌باشد. آن بزرگوار در روز غدیر خم سر از پا نمی‌شناخت، لباسهای فاخر می‌پوشید و در خانه خود جشنی برپا می‌کرد و دوستان و آشنایان را به این مجلس دعوت می‌کرد و از مهمانان با میوه شیرینی پذیرایی می‌نمود. در این جشن، از یکی از فضلاء درخواست می‌کرد که با صدای بلند خطبه، غدیر خم رسول اکرم(ص)، را بخواند. در حین قرائت خطبه شور و هیجان خاصی در سیمای مبارکشان ظاهر می‌شد. در این روز مبارک به میمنت روز غدیر، شادی وصف نشدنی همراه با روخوانی شعر و مطالب ادبی بر مجلس حاکم می‌شد و خود مرحوم آقا سید علی آقا قاضی قصیده‌های فارسی غدیر خم را از حفظ بیان می‌کرد و بالبداهه اشعاری را در مقام و منزلت آقا امیرالمؤمنین(ع) بر زبان جاری می‌نمود.<sup>۱</sup>

### صلابت یار

مرحوم آیت‌الله آقاسیدعلی قاضی به علت علاقمندی به جوار منور «سید اوصیاء امیرالمؤمنین» تا آخر عمر نجف‌اشرف را ترک ننمود، مگر در چند مورد که به زیارت سایر عتبات عالیات مانند: کربلا، کاظمین، و سامرا مشرف شدند. همچنین در سال (۱۳۳۰) جهت زیارت امام رضا(ع) به مشهد مقدس عزیمت نمودند، و حین بازگشت به تهران آمده و در شهر مقدس ری - شاه عبدالعظیم - چند روزی را اقامت کردند. در حین اقامت در شهر ری رساله‌ای را مطالعه می‌کردند که در متن آن موضوعی بود که صاحب رساله برادر خود را ترغیب و تشویق می‌کرد که به شهر مقدس نجف‌اشرف برگردد. این مسئله در روحیه مرحوم قاضی خیلی تأثیر گذاشت و خود را ملزم نمود که به زودی به نجف بازگشت نماید.<sup>۲</sup>

۱ - همان مأخذ

۲ - همان مأخذ.

### مجنون اشتیاق

من سیدحسن قاضی یک نوشته‌ای به خط شریف ایشان در زمان ورودشان به نجف اشرف دیدم که آقاامیرالمومنین(ع) را مخاطب قرار داده و نوشته بود. «یا علی من اقدام کردم به آمدن به شهر نجف اشرف، و وارد شدم مهمان برتو. رسم براین است که میزبان سه روز مهمان را نگه می‌دارد، ولی من تا آخر عمر بر شما مهمان می‌باشم»<sup>۱</sup>.

### سریان فیوضات

مرحوم قاضی می‌فرمودند: «سریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا است و پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی‌هاشم ابوالفضل‌العباس (ع) است»<sup>۲</sup>.

### مقام توحید

مرحوم قاضی فرموده‌اند:

«وصول به مقام توحید و سیر صحیح الی الله و عرفان ذات احدیت عزّاسمه بدون ولایت امامان شیعه و خلفای به حق از علی بن ابی طالب و فرزندانش از بتول عذراء صلوات الله علیهم محال است»<sup>۳</sup>.

### عامل موفقیت مرحوم قاضی

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه از مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی نقل فرموده‌اند که ایشان (مرحوم قاضی) فرمود: اگر من به جایی رسیده باشم از دو چیز است: ۱- قرآن کریم ۲- زیارت سیدالشهداء صلوات الله علیه.<sup>۴</sup>

### کرامات ثامن الائمه(ع)

از مرحوم آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی نقل است که: آن بزرگوار وقتی می‌شنید که کسی برای اولین بار قصد زیارت حضرت امام رضا(ع) را دارد، سفارش می‌کرد که اگر حاجتی داشته باشد امام رضا(ع) سه حاجت او را برآورده می‌کند.

۱ - همان مأخذ.

۲ - دومین یادنامه علامه طباطبائی، ص ۲۹۶.

۳ - روح مجرد، ص ۳۲۰.

۴ - سخنرانی استاد فاطمی‌نیا در حرم حضرت معصومه(ع).

من سیدحسن قاضی یک بار از خدمت ایشان سؤال نمودم که: آیا خود حضرتعالی در اولین بار مشرف شدن به زیارت امام رضا(ع) تفضلی از آن بزرگوار مشاهده نموده‌اید یا نه؟ مرحوم والد با حالت خاص، انگشتش را به نوک بینی من زد و مطالب پرمعنی عرفانی را بیان نمود. و بعد از سکوت و تفکر فرمود:

من زمانی که به قصد زیارت خدمت ثامن‌الائمه امام رضا(ع) مشرف شدم مبتلا به بیماری نقرس بودم به طوری که راه رفتن برای من خیلی مشکل شده بود و با تکیه به عصا می‌توانستم راه بروم و این بیماری به مدت ده سال امان راه رفتن را از من گرفته بود، و نزدیک این بود که زمین‌گیر بشوم. هنگام ورود به شهر مقدس، جهت استحمام و تعویض ضماد پا به حمام رفتم، هنگام ضماد کشیدن به پاها دور جراحی متوجه چیز سیاهی مانند ذغال شدم و این همان چیزی بود که عامل اصلی درد پاها بود و جدائی آن باعث بهبودی می‌شد. پس پاهایم را تکان دادم، و ملاحظه کردم که درد در پاهای من به هیچ وجه نیست و پاهایم سالم هستند و احتیاج نیست که با عصا راه بروم. خیلی خوشحال شدم و این را از توجه و کرامات امام رضا(ع) دانستم.<sup>۱</sup>

### اصل ولایت

مرحوم قاضی می‌فرموده است: محال است کسی به درجه توحید، و عرفان برسد، و مقامات و کمالات توحیدی را پیدا نماید و قضیه ولایت بر او منکشف نگردد. ایشان معتقد بوده‌اند بزرگانی را که نام‌شان در کتب عرفان ثبت است، و آنها را واصل و فانی می‌شمردند؛ و از اهل ولایت نبوده‌اند؛ بلکه از عامه به شمار می‌آیند؛ یا واصل نبوده‌اند، و ادعای این معنی را می‌نموده‌اند، و یا تحقیقاً ولایت را ادراک کرده‌اند، ولی برحسب مصلحت زمان‌های شدت و حکام و سلاطین جور که از عامه بوده‌اند، تقیه می‌کردند، و ابراز نمی‌نموده‌اند؛ مانند شیخ سلیمان قندوزی حنفی صاحب «ینابیع الموده» و مانند سید علی همدانی صاحب کتاب «مودة القربی» و مانند مولی محمد رومی بلخی صاحب کتاب «مثنوی».<sup>۲</sup>

۱ - یادداشت‌های استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی.

۲ - توحید عینی و عملی، آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی، ص ۴۰.

## عقیده شیخیه

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عباس قوچانی می‌فرمودند:

«یک روز به حضرت آقا (استاد قاضی) عرض کردم: در عقیده شیخیه چه اشکالی است؟ آنها هم اهل عبادتند و اهل و لایتند، بخصوص نسبت به امامان (ع) مانند خود ما بسیار اظهار محبت و اخلاص می‌کنند، و فقه‌شان هم فقه شیعه است و کتاب اخبار را معتبر می‌دانند و به روایات ما عمل می‌نمایند. خلاصه هر چه می‌خواهیم بگردیم و اشکالی در آنها از جهت اخلاق و عمل پیدا کنیم نمی‌یابیم! مرحوم قاضی فرمودند: فردا «شرح زیارات» شیخ احمد احسائی را بیاور! من فردا شرح زیارت او را خدمت آن مرحوم بردم. فرمودند: بخوان، من قریب یکساعت از آن را قرائت کردم. فرمودند: بس است. حالا برای شما ظاهر شد که اشکال آنها در چیست؟! اشکال آنها در عقیده‌شان می‌باشد و این شیخ در این کتاب می‌خواهد اثبات بکند که ذات خدا دارای اسم و رسمی نیست و آن مافوق اسماء و صفات اوست، و آنچه در عالم محقق می‌گردد و با اسماء و صفات تحقق می‌پذیرد، آنها مبدأ خلقت عالم و آدم و مؤثر در تدبیر شئون این عالم می‌باشند در بقاء و ادامه حیات آن خدا اتحادی با اسماء و صفات ندارد، و اینها مستقلاً کار می‌کنند، و عبادت انسان به سوی اسماء و صفات خداوند صورت می‌گیرد نه به سوی ذات او که در وصف نمی‌آید. بنابراین، شیخ احمد احسائی خدا را مفهومی پوچ و بدون اثر و خارج از اسماء و صفات می‌داند و این، عین شرک است. اما عارف می‌گوید ذات خداوند بالاتر از توصیف و برتر از تخیل و توهم، است و همینه بر اسماء و صفات دارد بدون حدودی وجودی خودشان و بدون تعینات و تقیدات در ذات اقدس او موجود می‌باشند و همه صفات و اسماء به ذات برمی‌گردد، و مقصود و مبدأ و منتهی، ذات است غایب الامر از راه صفات و ما در «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup> اشاره به همان ذات می‌کنیم؛ گر چه برای ما معلوم نباشد»<sup>۲</sup>.

۱ - (روی خود را به طرف کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، متوجه می‌کنم). (انعام: ۷۹).

۲ - روح مجرد، ص ۴۰۳.

### استعداد سالک

آیت‌الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی ضمن سئوالی از مرحوم علامه طباطبائی پرسیده‌اند: آیا مرحوم قاضی در مجالس خود با شاگردان و رفقای خصوصی هیچ از این مقوله‌های توحیدی تکلم می‌کردند؟ و مذاکره داشته‌اند؟!

علامه طباطبائی: «مرحوم قاضی بسیار مرد عجیبی بوده‌اند، چون یک کوه استوار، جان دار، و پر ظرفیت و پر استعداد، بعضی از شاگردهایش مثلاً پس از ده دوازده سال که نزد ایشان رفت و آمد می‌نموده‌اند، از توحید سر در نیاورده‌اند. و چیزی از توحید حق تعالی دستگیرشان نشده است، و نمیدانم آیا ایشان با آنها مماشات می‌کرده‌اند، و یا به پای آنها قدم می‌نهادند؟ تا بالاخره آنها به همین عوالم کثرات مشغول بوده، تا آن آیت حق رحلت کرده‌اند.

سید محمدحسین تهرانی: ولی بعضی از شاگردها بعکس، خیلی زود از معارف الهیه و از اسماء و صفات و توحید ذات حق علم و معرفت پیدا می‌کرده‌اند.

علامه طباطبائی: «آری مرحوم قاضی با بعضی از شاگردهای خود که نسبتاً قابل اعتماد بودند از این رقم سخن‌ها می‌گفته‌اند، مرحوم قاضی راستی عجیب مردی بود، و با هر یک از شاگردها به مقتضای استعداد و حالات او رفتار می‌کردند. اشخاص هم مختلف بودند، بعضی‌ها از حیث رشد زودتر رشد پیدا می‌کردند، و بعضی‌ها اینطور نبود و رشدشان به تأخیر می‌افتاد.<sup>۱</sup>

### تکلم با معبود

یکی از شاگردان مرحوم میرزا علی آقا قاضی که قدری جوان هم بود، روزی مرحوم قاضی می‌بیند که او روز به روز رنگش زرد و خودش لاغر می‌شود از ایشان می‌پرسد که چکار می‌کنی که اینطور شدی؟ جواب می‌دهد که هر شب غیر از مقررات عادی یک قرآن ختم می‌کنم و تقریباً خواب ندارم.

ایشان می‌فرماید: از امشب فکر کن که من در مقابلت نشسته‌ام و بخوان. آن شخص فردا آمد و گفت: بیشتر از یک جزو نتوانستم بخوانم. بعد از چند روز دستور می‌دهد که خیال کن به امام زمان علیه‌السلام می‌خوانی و یا پیغمبر و یا علی علیه‌السلام. فردا آمد و گفت: هر چه کردم نتوانستم بیشتر از یک حزب بخوانم. بعد از چند روز فرمود: خیال کن



بخدا می خوانی. می گویند آن جوان از اول قرآن شروع نموده بود و در «ایاک نعبد و ایاک نستعین» مانده بود و صبح همان شب از دنیا رفت. شاید سر روایت فقه الرضا علیه السلام همین باشد.<sup>۱</sup> «إذا افتحت الصلاة فاجعل واحد من الائمة نصب عینیک»<sup>۲</sup>

### پرده بر اسرار

یکی از شاگردان مرحوم قاضی می گوید:

«مرحوم آقا شبها مجلس اخلاق داشتند و چراغ روشن نمی کردند و به همان تاریکی بعضی از علماء نجف که اهل باطن بودند به آن مجلس حاضر می شدند و غالباً صحبت در معرفه النفس بود و تهذیب اخلاق و صحبت عرفان هم می فرمودند و لکن بیشتر در همان معرفت ذات انسان و خودشناسی بود و اگر ناشناس وارد می شد صحبت را تغییر می دادند و در اطراف زیارت سید الشهداء علیه السلام صحبت می فرمودند که استعداد مختلف است هر حرفی را به هر کسی نمی شود گفت. قدس الله سره العزیز»<sup>۳</sup>

### نفوذ ملکوتی

علامه سید محمد حسین طباطبائی می فرماید:

در ایامی که در نجف اشرف نزد استاد خود مرحوم آیت الله قاضی رضوان الله علیه کسب فیض می نمودیم، روزی در حال خلّسه به خدمت حضرت علی بن جعفر صادق علیه السلام رسیدم، بدینطور که گویا به من نزدیک می شد تا به حدی که من هوای مُلاصق بدن او را ادراک می کردم و صدای نفس او را می شنیدم»<sup>۴</sup>.

### ادراک توحید

آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی می نویسد:

یکی از دوستان ما که از طلاب نجف بود، و سالیانی إدراک محضر مرحوم قاضی اعلی الله مقامه را نموده بود، برای حقیر می گفت: قبل از اینکه با حضرت ایشان آشنا

۱ - معنی روایت فقه الرضا این است که وقتی به نماز ایستادی یکی از ائمه اطهار(ع) و اعمال آنها و چگونه توجه آنها به خدا را هم به نظر بیاور و آن را میزان اعمال خود قرار داده و تو هم همانگونه نماز بخوان.

۲ - مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، جلد ۲ ص ۵۲۶.

۳ - تاریخ حکما و عرفا، منوچهر صدوقی سها، ص ۱۴۱.

۴ - لب اللباب، علامه طباطبائی، ص ۲۸.

شوم، هر وقت ایشان را می‌دیدم، خیلی دوست می‌داشتم، و چون در سلوک و رسیدن به لقاءالله، و کشف وحدت حضرت حق شک داشتم، لهذا از سلوک، و رسیدن به لقاءالله، و کشف وحدت حق شک داشتم، به این جهت از رفتن به محضر ایشان کوتاه می‌آمدم. تا وقتی یکی از دوستان شیرازی ما از شیراز دو دینار فرستاد، تا من خدمت ایشان تقدیم کنم. مرحوم قاضی نمازهای جماعت خود را در منزل خودشان با بعضی از رفقاء و دوستان سلوکی به جماعت می‌خواندند. من در موقع غروب به منزل ایشان رفتم تا هم نماز را به جماعت با ایشان ادا کنم و هم آن وجه را به محضرشان تقدیم کنم. مرحوم قاضی نماز مغرب را در اول غروب آفتاب یعنی به مجرد استتار قرص خورشید، طبق نظر و فتوای خودشان به جماعت خواندند و الحق نماز عجیب و با حال و توجهی بود. بعداً نوافل و تعقیبات را بجای آوردند و آن قدر صبر کردند، تا زمان عشاء رسید. آنگاه نماز عشاء را نیز با توجهی تام و طمأنینه و آداب خاص خود بجای آوردند، که حقاً در من موثر واقع شد. پس از نماز عشاء من جلو رفتم، و در حضورشان نشستم، و سلام کردم، و دست ایشان را بوسیدم، و آن دو دینار را تقدیم کردم، و در ضمن عرض کردم: آقا من می‌خواهم سئوالی از شما بکنم، آیا اجازه می‌فرمائید؟ مرحوم قاضی اعلی‌الله مقامه فرمود: بگو، فرزندم!

عرض کردم: می‌خواهم بینم آیا ادراک توحید، و لقاءالله و سیری که شما در وحدت

حق دارید حقیقت است یا امر تخیلی و پنداری؟

مرحوم قاضی رنگش سرخ شد و دستی به محاسنش کشید و گفت: ای فرزندم! من

چهل سال است با حضرت حق هستم و دم از او می‌زنم، این پندار است؟ من خیلی

خجالت کشیدم و شرمنده شدم، و فوراً خداحافظی کردم و بیرون آمدم.<sup>۱</sup>

**بخش یازدهم**

**فواید آیات قرآن و دعا از زبان آیت‌الله قاضی**





## فواید آیات قرآن و دعا از زبان آیت‌الله قاضی

دعا، سپر مؤمن اسلحه‌ی پیامبران، ستون دین، نور آسمان و زمین، کلید نجات و گنجینه‌ی رستگاری است.<sup>۱</sup> قرآن کریم مؤمنان را به دعا که عبادتی بزرگ، بلکه روح همه‌ی عبادت‌هاست دستور داده، می‌فرماید:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰)

(مرا بخوانید که شما را اجابت می‌کنم؛ همانا به زودی کسانی که با تکبر از عبادت من سرباز می‌زدند، با خواری داخل جهنم خواهند شد.)

در روایات، افزودن بر بیان اهمیت این امر، آثار و فوایدی نیز برای بعضی از ذکرها و دعاها و نیز خواصی برای برخی از آیات قرآن کریم ذکر شده است تا مؤمنان را هر چه بیشتر تشویق نماید و نیز به آنان بیاموزد که هیچ جنبشی و هیچ اثری از هیچ موجودی در جهان هستی صادر نمی‌شود، مگر آن که تحت اراده و نفوذ خداوند قادر متعال است و مؤمن باید در هر حال، در سختی و آسایش و فقر و ثروت، همواره اراده‌ی او را نافذ بداند و خود را تحت سلطه‌ی آن موجود برتر و عالی بداند.

در میان تعلیمات مرحوم آیت‌الله قاضی نیز به چنین مواردی برمی‌خوریم که گویای احاطه‌ی بسیار ایشان بر آیات و روایات و نیز تعبد آن حکیم فرزانه و تمسک شدید آن عارف یگانه به ریسمان محکم قرآن و عترت می‌باشد.

استاد سیدمحمدحسن قاضی طباطبایی، فرزند مرحوم قاضی، در یادداشت‌های خود به

نمونه‌هایی اشاره فرموده‌اند که جا دارد با بیان آنها این اوراق را متبرک و نورانی سازیم:

۱ - آن مرحوم برای تقویت حافظه، خواندن آیت‌الکرسی و مُعوذتین (دو سوره مبارکه

ناس و فلق) را سفارش می‌فرمودند.

۲ - مرحوم قاضی برای طلب وسعت رزق این آیات را قرائت می‌نمودند:

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۲﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ

لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۲ - ۱۰) و از پروردگارتان طلب بخشش کنید که او

۱ - رک: اصول کافی، ج ۴، کتاب الدعاء، باب ۲.

بسیار آمرزنده است\* تا از آسمان، فراوان بر شما فرو فرستد\* و شما را با دارایی و فرزندان نیرو بخشد و برای شما نهرهایی قرار دهد.

۳ - به همه سفارش می‌کردند این ذکر را قرائت کنند:

«استغفرُاللهَ الذی لا الهَ إلا هو من جمیع ظلمی و جرمی و إسرائفی علی نفسی و أتوبُ إلیه: از خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست، به خاطر تمامی ظلم‌ها و گناهانم و ستمی که بر خود روا داشته‌ام طلب بخشش می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.

۴ - آن مرحوم در هنگام اضطراب و ناراحتی‌های روحی، خواندن این کلمات را سفارش می‌کردند:

«لا إله إلا الله وحده لا شریک له و له الحمد و له الملك و هو علی کل شیءٍ قَدیر. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّي مِنْ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: هیچ معبودی جز خداوند یکتای بی‌شریک وجود ندارد و ستایش و حکومت مخصوص اوست و او بر هر کاری تواناست. از وسوسه‌های شیاطین به خدا پناه می‌برم و به تو پناه می‌برم - ای پروردگرم - از این که نزد من حاضر شوند؛ همانا خداوند شنوا و داناست.

۵ - برای حفظ امنیت خانه دستور می‌دادند که این دعا بر روی کاغذی نوشته و بر درب منزل آویخته شود:

«یا حافظاً لاینسی؛ یا نعمةً لا تُحصی؛ أنت قلتَ و قولک الحقُّ: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)؛ ای نگهبانی که فراموش نمی‌کنی و ای نعمتی که هرگز به شماره در نمی‌آیی؛ تو فرمودی - و سخن تو حق است - «همانا قرآن را ما نازل کردیم و خود ما آن را حفظ خواهیم کرد.»

۶ - در صورت ترس از زیان خوراکی یا نوشیدنی به خواندن این کلمات سفارش می‌نمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ سَمٌّ وَلَا دَاءٌ؛ به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، بهترین نام‌ها، معبود زمین و آسمان‌ها، خداوند رحمان و رحیمی که با نام او هیچ سمّ و بیماری‌ای زیان نمی‌رساند.

۷ - آن مرحوم سفارش می‌فرمودند در صورت روبرو شدن با شخص ستمگری که از او می‌ترسید، دست‌ها را باز کنید و این حروف را بر دست راست بشمارید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: ک - ه - ی - ع - ص» و بر دست چپ نیز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ ح - م - ع - س - ق» خوانده شود؛ سپس انگلستان دو دست را داخل یکدیگر نماید.

۸ - برای ایمنی از نیش زدن حیوانات موزی، این دعا را سفارش می‌فرمودند:  
 أَعُوذُ كَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ، مِّنْ شَرِّ ذَرَأٍ، وَمِنْ شَرِّ بَرَاوَمِنٍ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ؛ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ به کلمات تامه خداوند، کلماتی که هیچ نیکوکار و بدکاری از آن تجاوز نمی‌کند پناه می‌برم از شر آنچه آفریده است؛ او بر همه آنان تسلط دارد؛ همانا پروردگارم بر صراط مستقیم است.

۹ - زمانی که در نجف اشرف بیماری مالاریا شیوع پیدا کرد، مرحوم قاضی به افراد مبتلا توصیه می‌نمودند آیاتی از قرآن را که در مورد حضرت ابراهیم (ع) است، تلاوت نمایند؛ مانند این آیه «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ\* وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ» (انبیاء: ۶۹ - ۷۰)؛ گفتم ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت شو! و آنان خواستند با او مکر کنند؛ پس آنان را خوار کردیم.»

۱۰ - مرحوم آیت‌الله شیخ علی قسام، یکی از شاگردان ایشان چنین نقل فرمودند:  
 من از جهت فراموشکاری و کمی حافظه، برای آقاسیدعلی قاضی شکایت کردم و مخصوصاً متذکر شدم از این که چیزی را در جایی می‌گذارم، بعد به ذهنم مراجعه کرده و چیزی به یاد نمی‌آورم. مرحوم استاد فرمودند: «زمانی که چیزی را در جایی قرار می‌دهی، بخوان: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَإِنَّكَ سَوْفَ لَنْ تَنْسَاهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»<sup>۱</sup>

۱۱ - مرحوم قاضی قرائت دعای زیر را به مدت چهل شب، هر شب یک بار تا صد بار برای برآورده شدن حاجت سالکان درگاه الهی مفید می‌دانستند:

«إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا أَنَا وَ كَيْفَ أَقْطَعُ رَجَائِي مِنْكَ وَ أَنْتَ؟ أَنْتَ إِلَهِي إِذَا لَمْ أَسْأَلْكَ فَتُعْطِينِي، فَمَنْ ذَا الَّذِي أَدْعُوهُ فَيُعْطِينِي؟ إِلَهِي إِذَا لَمْ أَدْعُكَ فَتَسْتَجِيبْ لِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَدْعُوهُ

۱ - از یادداشت‌های استاد سیدحسن قاضی طباطبایی.

فَيْسْتَجِيبُ لِي؟ إِلَهِي إِذَا لَمْ أَتَضَرَّحْ إِلَيْكَ فَتَرَحَّمَنِي، فَمَنْ ذَا الَّذِي أَتَضَرَّحُ إِلَيْهِ فَيَرَحُّمُنِي؟ إِلَهِي فَكَمَا فَلَقْتُ الْبَحْرَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَجَّيْتَهُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُجِيبَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ وَتُفَرِّجَ عَنِّي فَرَجًا عَاجِلًا غَيْرَ آجَلٍ بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>۱</sup>

۱۲ - مرحوم سیدهاشم حداد از استاد خویش، آیت‌الله قاضی نقل فرموده‌اند که قرائت «کهیعص» (مریم: ۱) و «حمعسق» (شوری: ۱) و آیه‌ی «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه: ۱۱۱) برای دفع شر دشمن مفید است.

آنچه ذکر شد، برخی از دعاهایی است که آن مرحوم به شاگردان خویش می‌آموختند و دعاهای ویژه‌ای نیز وجود داشت که ایشان جز برای افراد خاصی نقل نمی‌کردند.

### روایت عنوان بصری

عنوان بصری یکی از یاران و شاگردان مالک‌بن انس<sup>۲</sup> بود و برای کسب علم نزد او رفت و آمد می‌کرد. وی پس از ورود امام‌جعفر صادق(ع) به مدینه، برای فراگیری دانش نزد آن حضرت می‌رود؛ اما ابتدا با بی‌مهری امام‌صادق(ع) مواجه می‌شود و سرانجام ایشان وی را می‌پذیرند و در ضمن روایتی بسیار ژرف و پرمحتوا، راه سیر و سلوک را به او می‌آموزند.

بنابره گفته مرحوم حاج‌سیدهاشم حداد، آیت‌الله قاضی به شاگردان خویش و مریدان و طالبان سیر و سلوک سفارش می‌کردند روایت عنوان بصری را نوشته، همراه خود داشته باشند و هفته‌ای یک یا دو بار آن را مطالعه نمایند و به دستورات آن عمل کنند.<sup>۳</sup> با توجه به اهمیت این روایت شریف و مطالب پراچ آن در مورد کیفیت معاشرت و خلوت، کیفیت و مقدار خوراک، کیفیت تحصیل علم و بیان صفاتی پسندیده از قبیل حلم و صبر و شکیبایی، در برابر گفتار هرزه‌گویان و نیز مقام عبودیت و تقوا و تسلیم و رضا و مراتب توحی الهی، آن را به طور کامل نقل می‌کنیم تا به لطف پروردگار، همگان را سودمند افتد.<sup>۴</sup>

۱ - روح مجرد، ص ۴۸۲، این دعا در مفاتیح‌الجنان نیز ذکر شده است.

۲ - مالک‌بن انس یکی از امامان چهارگانه‌ی اهل سنت در فقه است.

۳ - روح مجرد، ص ۱۴۶.

۴ - سعی شده است که ترجمه هر بخش از روایت در زیر همان قسمت نوشته شود.



علامه بزرگوار، مرحوم شیخ محمدباقر مجلسی می‌فرماید:

وَجَدْتُ بِخَطِّ شَيْخِنَا الْبَهَائِيِّ - قَدَسَ اللَّهُ رَوْحَهُ - مَا هَذَا لَفْظُهُ: من روایتی را به خط شیخ‌مان،

بهاء‌الدین عاملی (شیخ بهایی) یافتم که عبارت آن چنین است:

قَالَ الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ: شَيْخُ شَمْسِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيٍّ (شَهِيدِ اَوَّلِ)

فرمود:

نَقَلْتُ مِنْ خَطِّ الشَّيْخِ أَحْمَدَ الْفَرَاهَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنْ عُنْوَانِ الْبَصْرِيِّ - وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا

قَدْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعٌ وَتِسْعُونَ سَنَةً - قَالَ: من از دست خط شیخ احمد فراهانی از عنوان بصری

که پیرمردی نود و چهارساله بود، نقل می‌کنم که وی گفت:

كُنْتُ اخْتَلَفْتُ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ سَنِينَ، فَلَمَّا قَدِمَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَدِينَةَ

اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ أَخْذَ عَنْهُ كَمَا أَخَذْتُ عَنْ مَالِكٍ. من سال‌ها نزد مالک بن انس رفت

و آمد می‌کردم. هنگامی که امام جعفر صادق (ع) به مدینه تشریف آوردند، نزد ایشان رفت و

آمد کردم و دوست داشتم همان طور که از مالک کسب علم می‌کردم، از ایشان نیز فرا

گیرم.

فَقَالَ لِي يَوْمًا: «إِنِّي رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَمَعَ ذَلِكَ لِي أَوْرَادٌ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آثَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

فَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ وِرْدِي، وَخُذْ عَنِّي مَالِكٍ، وَاخْتَلَفْ إِلَيْهِ كَمَا كُنْتَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ!» روزی حضرت

به من فرمودند: «من مردی هستم که (از طرف دستگاه حکومتی) تحت نظر می‌باشم و افزون

بر آن، در هر ساعتی از ساعات شب و روز اذکاری دارم؛ بنابراین مرا از خواندن دعاهایم

باز مدار و همان طور که قبلاً نزد مالک رفت و آمد می‌کردی، اکنون نیز از او کسب علم

کن!»

فَاعْتَمَمْتُ مِنْ ذَلِكَ، وَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي: «لَوْ تَفَرَّسَ فِي خَيْرٍ لَمَا زَجَرْنِي

عَنِ الْاِخْتِلَافِ إِلَيْهِ وَالْاِخْذِ عَنْهُ!» من از این سخن غمگین شدم و از نزد ایشان خارج شده،

با خود گفتم: «اگر در من خبری می‌یافت، از رفت و آمد نزد خودش و کسب علم باز

نمی‌داشت!»

فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ السَّلَامِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْغَدِ إِلَى الرُّوْضَةِ وَصَلَّيْتُ فِيهَا رُكْعَتَيْنِ وَ قُلْتُ: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ أَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ جَعْفَرٍ وَ تُرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا أَهْتَدِي بِهِ إِلَى صِدَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ!» پس داخل مسجد پیامبر شدم و بر آن حضرت سلام کردم؛ سپس فردا به روضه رسول خدا بازگشتم و در آنجا دو رکعت نماز خواندم و عرض کردم: «خدایا! خداوندا! از تو درخواست می‌کنم که قلب جعفر را نسبت به من مهربان کنی و از دانش او چیزی به من ارزانی فرمایی که با آن به راه مستقیمت هدایت شوم!»

وَ رَجَعْتُ إِلَى دَارِي مُعْتَمِئًا وَ لَمْ أُخْتَلَفْ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ لَمَّا أَشْرَبَ قَلْبِي مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ. فَمَا خَرَجْتُ مِنْ دَارِي إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ حَتَّى عَيْلَ صَبْرِي. وَ بَا أَنْدَوَهْ بَهْ خَانَهْ بَا زَغَشْتَمْ وَ دِيْغَرِ نَزْدِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ نَرَفْتَمْ؛ زِيْرَا قَلْبِمِ از محبت جعفر لبريز شده بود و جز برای ادای نماز واجب از خانه خارج نمی‌شدم تا آن که صبرم تمام شد.

فَلَمَّا صَاقَ صَدْرِي تَنَعَّلْتُ وَ تَرَدَّيْتُ وَ قَصَدْتُ جَعْفَرًا وَ كَانَ بَعْدَمَا صَلَّيْتُ الْعَصْرَ. چُونِ سِيْنَهَامِ تَنَگِ شَدِ، كَفَشْ هَايِمِ رَا پَوْشِيْدَه، رَدَا بَهْ دَوْشِ اَنْدَاخْتَمِ وَ پَسِ از اقامه‌ی نماز عصر، برای ملاقات با جعفر بن محمد حرکت کردم.

فَلَمَّا حَضَرْتُ بَابَ دَارِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ خَادِمٌ فَقَالَ: «مَا حَاجَتُكَ؟!» فَقُلْتُ: «السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفِ.» فَقَالَ: «هُوَ قَائِمٌ فِي مُصَلَّاهُ.» فَجَلَسْتُ بِجِذَاءِ بَابِهِ. چُونِ بَهْ دَرِ مَنْزَلَشِ رَسِيْدِمِ، اَجَازَهْ وَرُودِ خَوَاسْتَمِ. خَادِمِي بِيْرُونِ اَمَدِ وَ پَرَسِيْدِ: «چَهْ كَارِي دَارِي؟» گَفْتَمِ: «مِيْ خَوَاهَمِ بَهْ اَقَا سَلَامِ عَرْضِ كَنَمِ.» خَادِمِ گَفْتِ: «ايشان در مصلاي خویش به نماز ايستاده‌اند.» و از اين رو مقابل در خانه نشستم.

فَمَا لَبَّيْتُ إِلَّا يَسِيْرًا إِذْ خَرَجَ خَادِمٌ فَقَالَ: إِذْخُلْ عَلَيَّ بِرَمَةِ اللَّهِ. فَدَخَلْتُ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ. فَرَدَّ السَّلَامَ وَ قَالَ: إِجْلِسْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ! پس از اين كه مدت كوتاهي نشستم، خادمي آمد و گفْتِ: «بر برکت خداوند داخل شو!» پس داخل شدم و سلام کردم. حضرت جواب سلام داده، فرمودند: «بنشین؛ خداوند تو را پیامزد!»

فَجَلَسْتُ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، وَ قَالَ: «أَنُومَنُ؟!» قُلْتُ: «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ!» نَشِئْتُمْ. أَنْگَاهِ  
حضرت سر به زیر انداختند و پس از مدتی سر را بلند کردند و فرمودند: «کنیهات  
چیست؟» عرض کردم: «ابوعبدالله».

قَالَ: «ثَبَّتَ اللَّهُ كُنْيَتَكَ وَ وَقَّفَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا مَسَأَلْتُكَ؟!» فرمود: «خداوند تو را بر  
کنیهات ثابت قدم بدارد (همواره بنده‌ی خدا باشی) و تو را موفق کند ای اباعبدالله! چه  
درخواستی داری؟»

فَقُلْتُ: فِي نَفْسِي: «لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي مِنْ زِيَارَتِهِ وَ التَّسْلِيمِ غَيْرُ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ كَثِيرًا.» مِنْ  
پیش خود گفتم: «اگر جز این دعا چیزی از زیارت و سلام نصیب من نشود، خیلی زیاد  
است!»

ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «مَا مَسَأَلْتُكَ؟» فَقُلْتُ: «سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَعْطِفَ قَلْبَكَ عَلَيَّ وَ يَرْزُقَنِي  
مِنْ عِلْمِكَ وَ أَرْجُو أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ.» سپس امام سر برداشته، فرمودند:  
«حاجتت چیست؟» عرض کردم: «من از خداوند درخواست کردم که قلب شما را نسبت به من  
مهربان کند و مرا از دانش شما بهره‌مند گرداند و امیدوارم خداوند تعالی درخواست مرا نسبت  
به آن بزرگوار اجابت کند!»

فَقَالَ: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعِبَادِيَّةِ، وَ الطَّلِبِ الْعِلْمَ  
بِاسْتِعْمَالِهِ، وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمُكَ!» حضرت فرمودند: «ای اباعبدالله! علم به آموختن نیست.  
علم نوری است که خداوند تبارک و تعالی آن را در دل هر که می‌خواهد هدایتش کند،  
قرار می‌دهد. پس تو هم اگر طالب علمی، نخست حقیقت عبودیت و بندگی را در خودت  
جستجو کن و علم را با عمل به آن طلب نما و از خداوند طلب فهم نما تا به تو بفهماند!»

قُلْتُ: «يَا شَرِيفًا!» فَقَالَ: «قُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!» قُلْتُ: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! مَا حَقِيقَةُ الْعِبَادِيَّةِ؟»  
«ای بزرگوار!» فرمود: «بگو ای اباعبدالله!» عرض کردم: «یا اباعبدالله! حقیقت بندگی  
چیست؟»

قال: «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ؛ يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَجَمَلَةٌ اشْتِغَالَهُ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ. فَرَمُودُ: «حَقِيقَةُ عِبُودِيَّةٍ سَهٌ شَيْءٌ اسْت: أَوَّلُ أَنْ كَيْتُ بِنْدَةٍ، بَرَاءِ خُودِشِ نَسَبٌ بِي أَنْجِي خُدَاوَنَدِ تَعَالَى بِي أَرْزَانِي دَاشْتِي اسْت مَالِكِيَّةِ وَ سَلْطَهْ آي نَبِينْد؛ زِيْرَا بَرَاءِ بِنْدِگَانِ، مَالِكِيَّتِي وَجُودِ نَدَارْد؛ آْنَانِ مَالِ رَا مَالِ خُدَا مِي دَانَنْدِ وَ آْنِ رَا هَر جَا كِي خُدَاوَنَدِ أَمْرُ كَرْدِي اسْت مَصْرَفِ مِي كَنْنَد. دُومِ آْنِ كِي بِنْدِي بَرَاءِ خُودِشِ هِيچِ تَدْبِيرِ وَ أَنْدِيشِي آي نَكَنْدِ وَ سُومِ آْنِ كِي هَمِي اشْتِغَالَاتِ أُو دَر چِيزِهَائِي اسْت كِي خُدَاوَنَدِ أُو رَا بِي أَنْجَامِشِ أَمْرُ كَرْدِي وَ يَا زِ ارْتِكَابِشِ بَا زِ دَاشْتِي اسْت.

فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَنْفَقَ فِيهِ. بَسْ هَنْگَامِي كِي بِنْدِي نَسَبٌ بِي أَنْجِي خُدَاوَنَدِ تَعَالَى بِي أَرْزَانِي دَاشْتِي اسْت مَلِكِيَّتِي بَرَاءِ خُودِشِ نَبِينْدِ، انْفَاقِ كَرْدِنِ دَر مَوَارِدِي كِي خُدَاوَنَدِ بِي أُو دَسْتُورِ انْفَاقِ دَر آْنِ رَا دَادِي اسْت آْسَانَ مِي شُود.

وَ إِذَا فَوَّضَ مِنَ الْعَبْدِ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدْبِرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ هَنْگَامِي كِي بِنْدِي تَدْبِيرِ خُودِشِ رَا بِي مَدْبَرِشِ بَسْپَارْدِ، مَصِيبَاتِ هَايِ دُنْيَا بَرِ أُو آْسَانَ مِي شُود.

وَ إِذَا اشْتَعَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَحَاهُ، لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ. وَ زَمَانِي كِي بِنْدِي بِي أَنْجِي خُدَاوَنَدِ بِي أُو أَمْرُ كَرْدِي وَ زِ آْنِ بَا زِ دَاشْتِي اسْت مَشْغُولِ شُودِ، هَر گَزِ بِي جَايِ آْنِهَا بِي جَدَالَ بَا مَرْدَمِ وَ مَبَاهَاتِ كَرْدِنِ بَرِ آْنِهَا نَمِي بَرْدَا زِد.

فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا، وَ إِبْلِيسُ، وَ الْخَلْقُ، وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَ تَفَاخُرًا، وَ لَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلوًّا، وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بَاطِلًا. بَسْ چُونِ خُدَاوَنَدِ بِنْدِي رَا بَا اَيْنِ سَهٌ چِيزِ گَرَامِي بَدَارْدِ، دُنْيَا وَ اِبْلِيسِ وَ خَلْقِ خُدَا دَر نَظَرِ بِنْدِي آْسَانَ خُوَاهَدِ شُدِ وَ دُنْيَا رَا بَرَاءِ مَبَاهَاتِ وَ فَخْرَفَرْوَشِي نَخُوَاهَدِ خُوَاَسْتِ وَ أَنْجِي رَا كِي نَزْدِ مَرْدَمِ اسْت بَرَاءِ اظْهَارِ بَزْرُگِي وَ بَرْتَرِي جُويِي نَمِي طَلْبِدِ وَ رُوزْگَارِشِ رَا بِي هُودِي نَمِي گُذَارَنْد.

فَهَذَا أَوَّلَ دَرَجَةِ التَّقَى. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. اَيْنِ، أَوَّلِينَ دَر جِهَةِ تَقْوَى اسْت. خُدَاوَنَدِ تَبَارَكَ وَ

تعالی می‌فرماید: ما خانه آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواهان برتری جویی و فساد نیستند و عاقبت تنها برای متقین است.»

قُلْتُ: «يا ابا عبد الله اوصني!» گفتم: «يا ابا عبد الله؛ مرا نصیحت کنید!»

قال: «أوصيكَ تِسْعَ أَشْيَاءَ فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُوقِّتَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ.» امام فرمودند: «تو را به نه چیز وصیت می‌کنم که اینها سفارش من به همه‌ی کسانی است که خواهان سلوک در راه خدا هستند و از خداوند می‌خواهم که تو را به رعایت آنها موفق کند!

ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ، وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحِلْمِ، وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ. فَاحْفَظْهَا، وَ إِيَّاكَ وَ التَّهَؤُنَ بِهَا! (قَالَ عُنْوَانٌ): فَفَرَّغْتُ قَلْبِي لَهُ. سه چیز از این نه چیز درباره‌ی ریاضت نفس و سه چیز درباره‌ی حلم و سه چیز درباره‌ی علم و دانش است. اینها را بیاموز و مبادا در مورد آنها سستی کنی!» (عنوان گوید: ) من خود را آماده‌ی فرا گرفتن این نه چیز کردم. فقال: «أَمَّا الْوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ: فَإِيَّاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْحِمَاقَةَ وَ الْبَلْهَةَ. وَ لَا تَأْكُلْ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ وَ إِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَ سَمَّ اللَّهَ» حضرت فرمودند: «اما سفارش‌هایی که در مورد ریاضت نفس است: از خوردن چیزی که به آن اشتها نداری بپرهیز؛ زیرا این کار موجب حماقت و نادانی می‌شود و جز هنگام گرسنگی چیزی نخور و هنگام خوردن، از غذای حلال بخور و نام خدا را ببر.

وَ اذْكَرُ حَدِيثَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: «مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَقُلْتُ لِبَطْنِهِ وَ ثُلُثُ لِشَرَابِهِ وَ ثُلُثُ لِنَفْسِهِ.» و به یاد این حدیث رسول خدا(ص) باش که فرمودند: هیچ کس ظرفی بدتر از شکمش را پر نکرده است؛ بنابراین اگر چاره‌ای از این نیست، باید یک سوم شکم را برای غذا و یک سوم آن را برای نوشیدنی و یک سوم دیگر را برای تنفس نگه دارد.

وَ أَمَّا الْوَاتِي فِي الْجِلْمِ: فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنَّ قُلْتُ وَاحِدَةً سَمِعْتُ عَشْرًا. فَقُلْ: إِنَّ قُلْتُ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً. و اما آنچه درباره‌ی حلم است این است که هر کس به تو گفت: اگر یکی بگویی، ده تا می‌شنوی. تو بگو: اگر ده تا هم بگویی، یکی نمی‌شنوی.

وَمَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ: إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ، فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَمَا تَقُولُ، فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ. و هر کس به تو ناسزا گفت، به او بگو: اگر در آنچه می‌گویی راستگو هستی، از خداوند می‌خواهم که مرا ببخشد و اگر دروغ می‌گویی، از خدا می‌خواهم که تو را ببخشد.

وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْغَنَى فَعِدَّهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالدَّعَاءِ. و هر کس تو را به چیز ناخوشایندی تهدید کرد، به او بگو که خیرخواه او هستی و مراعاتش می‌کنی.

وَأَمَّا اللُّوَاتِي فِي الْعِلْمِ: فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْنَانًا وَ تَجْرِبَةً. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْمَلَ يَدَإِيكَ شَيْئًا وَ خُدُّ بِالْاِحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا. وَ اهْرُبْ مِنَ الْفِتْيَا هَرَبُكَ مِنَ الْأَسَدِ. وَ لَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جَسْرًا. و اما آنچه مربوط به علم است: آنچه را نمی‌دانی از دانشمندان بپرس و از این که برای آزار دادن یا آزمودن بررسی بپرهیز و در تمام اموری که راهی به احتیاط می‌یابی احتیاط پیشه کن و از فتوا دادن بپرهیز، همان گونه که از شیر می‌گریزی و گردن خود را پلی برای عبور مردم قرار مده!

فَمَنْ عَنَى يَا عَبْدَ اللَّهِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ، وَ لَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرِدِي فَإِنِّي امْرَأٌ ضَنِينٌ يَنْفَسِي. وَالسَّلَامَ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى أَيْ اباعبدالله از نزد من برخیز که من تو را نصیحت کردم و مانع ذکر و رود من مشو که من نسبت به خودم بخیل هستم؛ و سلام بر کسی که از هدایت پیروی می‌کند!»<sup>۱</sup>

۱ - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

**بخش دوازدهم**

**بیان اشعار**







## اشعار آیت‌الله سیدعلی قاضی

از روز پیشین در جوامع اسلامی، شعر و ادبیات با تفسیر و حدیث و فقهت پیوندهائی داشته و دارند. چه بسیار از مجتهدان و عالمان اسلامی که نام آوران شعر بوده‌اند. و بر تارک ادبیات غنی فارسی و عربی اشعار نغز و گرانمایه دانشمندان اسلامی چونان: سیدرضی، شیخ بهائی، ملا احمد نراقی، فیض کاشانی، ملاهادی سبزواری، شیخ حر عاملی و... می‌درخشد. آقا سیدعلی قاضی در عرصه شعر و ادب نیز حضور بی‌شائبه داشت. از این رو شخصیت ادبی و شعری او نیز نباید مورد غفلت واقع شود. اشعار به جا مانده از ایشان، بیانگر این است که او شاعری توانا و زیر دست و ادیبی ماهر بود. اشعار او بیشتر حاوی نکات اخلاقی، عرفانی، حکیمانه و مرایح و مناقب اهل بیت - علیهم‌السلام - می‌باشد. آن بزرگوار در آخر بعضی از اشعار خود «مسکین» تخلص نموده است.

### غدیریه به زبان فارسی

شاد باش ای دل که شاد آمد غدیر	هم مخور آندوه که آید دیر دیر
روزهایت زوجه نوروز است عید	لیلة‌القدر است شب‌ها بی‌نظیر
کی توانی مدح این فرخنده گفت	یا که گردد لطف یزدان دستگیر
بس درود کردگار اول بکوی	تا شود مدح و ثنایت دلپذیر
گفتمش اینجا دوئی از جادوئیست	چشم خود سرمه نگر دستی تو دیر
بس غدیر ای جان در او اسرارها است	نقطه او، عالم به گردش مستدیر
مدح مداحان عالم آن اوست	که فرو ماند در او عقل دبیر
روز فضل و فصل و اصل روزها است	شادی عشاق جان و دل اسیر
روز اُطاف است از یزدان پاک	فرشی از سندس، لباسی از حریر
روز جنات است و غلمان و قصور	سلسبیل جاری از عرش کبیر
باغ‌ها از قدرت حق ساخته	نه در او حرّ و نه ضدّش زمهریر...
بازگو آخر چه بود ای جان دل	از چه از شادی نتانی گشت سیر

که بس از پیری تو خندانی و خوش  
 رو تو خاک خویش آماده بکن  
 گفت از آن شادم که اللَّهُم خدا است  
 از چه پژمان کردم و اشفته رنگ  
 پیر بودم گشتم از یوسف جوان  
 بس به ملک فقرعین سلطنت  
 سرّ بنهفته همان ناگفته به  
 بانگ نای و جنگ گوش گاو و خر  
 همچو کرگس کو به مرداری خوش است  
 لوز و شکر طوطی خوش لهجه است  
 این چنین بدبخت و جیز تنگ چشم  
 دم بدم کردند این جوقة سان  
 شرح نهج و آن حکایتهای ببین  
 با پیامبر با که قرآن مجید  
 جمله عالمهای جاوید خدای  
 خویش را «مسکین» رها کن زین مقال  
 خویش را می کن فدای خاندان

ای عجب سور و سرور از کهنه پیر  
 تا یکی وردی کنی موی چه شیر  
 پس پیمبر أحمد و حیدر وزیر  
 می رسد در سر بشارات بشیر  
 کور بودم گشتم از نورش بصیر  
 میزیم به از کیان و آرد شیر  
 حور و ش آن به که باشد در ستیر<sup>۱</sup>  
 خوش نیاید صوتشان صوت الحمیر...  
 هست از لوز و شکر بی میل سیر  
 که شد از صوت حُسن دردار و گیر...  
 چون نیفتد از غدیر اندر زحیر  
 .....

بشنوی تا شر شر شر شریر  
 با علی کاری ندارند این نفیر<sup>۲</sup>  
 پیش اینان خورده تر از یک نفیر<sup>۳</sup>  
 حیف میدان یاد سگ در نزد شیر  
 حسبک الرحمن ذوالعرش الکبیر

۱ - ستیز: مخفی و پنهان

۲ - نفیر: جماعت و گروه

۳ - نفیر: سوراخ بسیار ریزی که در پشت هسته خرماست (کنایه از هر چیز بسیار اندک و بی ارزش)

قصیده غدیرتہ<sup>۱</sup>

خذ یا ولیُّ غداة العید و الطرب  
 قصیده ماتری شبهاً لها أبداً  
 شامت وجوه الأولى ما الفضل عندهم  
 وليس هذا بأنى عالم علم  
 تعلّموه لها تعساً لهم و أسى  
 و آخرین جهال لیلأ کها قمشوا  
 و العلم یحیی قلوب العارفين به  
 و العلم علمان علم منه مکتسب  
 بعد التغشّق بالعشّق الجذوب له  
 خذیا ولیُّ فإنی خائف قلق  
 إن العوالم للرحمن و حدتها  
 و کلّ فرد له وجه یبیین به  
 و هو الكتاب الذی لاریب فیه کما  
 هما کتابان لابل واحد أبداً  
 یهدی إلى الرشد منها کها نزلت  
 کصحف موسی إبراهیم و الولدال  
 ما أوتی الأنبیا من ربهم و کذا  
 و کل علم ففی القرآن أجمعه  
 و کما فیه مجموع بجملتیه  
 و کما قد حوته الحمد بسملة  
 والبها کما فیه و نقطتها

قصیده هی للأعداء کالشهب  
 فی شعر قومی و إن أمعت فی الطلب  
 إلاّ تفاخردار الهو و العب  
 بل لاندراس رسوم العلم و الأدب  
 و العلم فی نفسه المطلوب الارب  
 سمّوه علماً و هذا أعظم النکب  
 و لیس یسلب عنهم ساعة السلب  
 و أفضل العلم ما قدر جاء بالوهب  
 مع التهیؤ ازماناً کمر تقب  
 منی الكلام لأهل الشک و الريب  
 لها اختلاف مبين الفرق فی الرتب  
 لمتاز عن غیره کالخط فی الکتب  
 لا ریب یعرض فی قرآنا العجب  
 لانکر بینهما فاقرأهما تصب  
 للأنبیاء مدى الأعصار و الحقب  
 مخلوق روحاً علی جسم بغير أب  
 ما جاء و حياً و ما یدریه کلّ نبی  
 مهیمن الکتب فی تبیانه العجب  
 فی سورة الحمد سبع نخبه النخب  
 قدا حتوته کام الأم فی النسب  
 تحوی الجمیع فسیح فیه و اقترب

۱ - مرحوم قاضی ابن قصیده را در سن ۷۳ سالگی در سال ۱۳۵۶ ق. سروده است.

تخصّ بالسين فافهمها و لا ترب  
فاتت عن العد إن تحسب لدى الحسب  
أكرم بقا عدهم فيها و منتصب  
فالفضل فى سترها عن جاهل و غبى  
منجاة خلق من الأوصاب و النصب  
ليعر فوها كماهم يعرفونك بى  
فلا تخيل لخير الخلق من عتب  
و الله عاصمة من شرّ ذى النصب  
من الحجارة و الأحداج و القتب  
بخطبه هى حقاً أحسن الخطب  
و أى سمع ترى للجاهل الوغب؟!  
قالوا: بلى، قال: هذا السيد ابن أبى  
كتمله فى العلى و الفضل و النسب  
فضلاً من الله أعطاه بلا طلب  
تول صنوله فى الدين و الحسب  
شمس الظهيرة لكن أعجب العجب  
و فى الحشا النار بل فيه أبو لهب  
يحبنا علىّ عليهم مثل ذا اللقب  
أبا تراب كذا أباه مثل أبى  
منه أو النور موهوب لدى الرقب  
قدبان بالنور لويديرون بالرتب  
نور الكواكب فى الآفاق و الشهب؟  
به يقوم إذا حقيقت فى الطلب  
و قلّ قلب رزين ليس با للغب

و الباهى ألف فى الدرّج إن سقطت  
و الألف إن قونت منها النقاط ترى  
فهى الولاية فيهم قائم أبداً  
يا صاع دع لرموز أنت قاصدها  
فأنزل الله يوم الدوح آيته  
أظهر من الباهى لهذا الخلق نقطتها  
أياً بآء يا ك أعنى و اسمعى نزلت  
بلغ و إلاّ فلم تبلغ رسالته  
فهيئت لرسول الله مرقبة  
و قام سيد من فى الكون يخطبهم  
فقال ما قال فى هذا و أسمعمهم  
ألست أولى بكم منكم لأنفسكم  
بعدى و ليكموا ما فيكموا أحد  
من ذا يدانيه فى غزّ يخص به  
نفس الرسول ابوالسبطين نضعته ال  
دع يا ولىّ فأن الامر أظهر من  
أن قام «شين» إلى «سنين» فيخبخه  
يقول هذا الذى قد كان يحذره  
أبى أبى لتراب قبل سجدته  
لكنه قدسها نورالسها أترى  
فكلّ نور من الدنيا و ظلمتها  
فانظر إذا طلعت شمس الصّحى أيرى  
كم ذا يطاوله و الكل منه له  
لخصّ أخاف لقومى اليوم من ملل

من بعد إيمانهم نكصاً على عقب  
وإن شياطينهم منهم لفي الثقب  
كما غنمت ولاء الآل واحتسب  
نور الدرارى هدى المظلم فى الشعب  
من شر صحب لخير الخلق مصطحب  
و كنت فى الشك لوقامت و لم تغب  
على النحور و من كاد الهدى يخب  
من يفتري الشرك للرحمن بالكذب  
يرون كهفهم فى الصلب و السلب  
دين الإله و إن لقوم فى النهب  
بعد ارتداد و إن تابوا له يتب  
للمؤمنين و عيد غير معتقب  
يوم الغدير و من يخبت فلم يطب  
يرى الخلافة غصباً شر مغتصب  
ترتى أباهها بصوت بح با لئخب  
و ارتد قومك فاشهدهم على نكب  
لو كنت شاهد هالم نلق فى الخطب  
يطهر الأرض من شرك و من نصب  
و أنت أدرى بما فيها و لم تغب  
بالعجز معترف و الجهل مكتسب  
للفضل مرتقب بالباب منتصب  
من المنبا من أبنائه الحجب

و لايسئوك الأولى فى الدين قد دغلوا  
بل لم يلج قط إيمان قلوبهم  
همّوالنا غنم فا غنم عدا و تهّم  
لولا حنا دس هذا الليل ما اتضحت  
أهل أسفت لقوم خاب سعيهم  
إن الليالى تريك الشمس ظاهرة  
كادوا الوصى فردّ الله كيدهم  
إلا قليل أوو الكهف حين رأوا  
هم فتيه دون أهل الكهف عدتهم  
جازاهم الله خير الخير اذنصروا  
و ثمّ قوم إلى نهج العدى رجعوا  
فهو الولي و هذا يومه طرباً  
من طاب مولده فالعيش طالب له  
لكنه أى عيش الوصى و قد  
و أى عيش لنا و الظهر فى جزع  
إننا فقدناك فقد الأرض و ابلها  
قد كان بعدك أبناء و هنبشة  
أو أن يقوم بأمر الله قائمه  
يا صاحب الدار انت المرتجى أبدا  
يا صاحب الدار أنجح حاج ممتدح  
بالذلّ مقترب بالقلّ منتسب  
فالعلم و الكشف و الإيقان قد ظهرت

## وادی السلام<sup>۱</sup>

وادی السلام أم بقیح الغرقد	أول أولى عُدة إلى الغد
فیه وصی المصطفی و المهتدی	فی کل امر ذی (ذوا) السبیل الأرشد
لا هجعت عینی بغير أرضه	ولیتنی فی غیرها لم أرقد
تطایرت قلوبنا نحو الحمی	تطایر الفراش حول الموقد
یهیم قلبی نحوه منذ الصبا	کما تهیم النیب نحو المورد
أعد ساعاتی صباحاً و مساء	یا رب قرّب للرحیل موعدی

## کتب الی حسن علی خان الکروسی<sup>۲</sup>

تسابت الأفكار فی مدح ماجد	فقصر ذوالسبق الذی هو بارع
و نبطیء فی رقی المفاخر و العلی	کل إليه مستعاد و راجع
و کیف یفی المدح الذکابسنائه	و أنت لنا فیہ مدیل و رافع
سبقت إلى مجد فأحسنت شربه	لک الکل فیہ ذواقتهاء و تابع
طمعت إلى الجلی و لاشک نائل	بشملة مجد دونه المجد طامع
و قیل خصال حیر اللب دونها	إذا اخضل لیل أنت کالشمس طالع
و رأفة آباء و هیبة سائس	لرق و أخلاص الملوک تقارع
لک القلم الملقا من سیف اعزل	و سیفک قوس اللّه فی الارض قاطع
و قل ثنائی فیک یا کھف أهله	بذلک من أبواب فضلك قارع
فإن شئت فاطلب لی وصولاً الی الحمی	بجنب الغری فالدموع هو امع
فإن منع الروم الدخول لأرضها	فقد غلبت قدماً فکیف تدافع
و لا حاجة لی غیر هذا و إن لی	حفاظ علی عن مدح غیرک مانع

۱ - مرحوم آقاسیدعلی قاضی، در عنفوان جوانی در تبریز، به علت علاقه مندی به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و اقامت در جوار مولی الموحدین علی (ع) در نجف اشرف، احساسات قلبی خود را در قالب اشعار به نظم کشیده‌اند. اشعار فوق مربوط به این دوران است که در سن ۲۰ سالگی پرورده شده است.

۲ - مرحوم قاضی در دوران جوانی در تبریز، جهت دیدار از بلاد روم نامه‌ئی به صورت شعر به امیر نظام گروسی که در آن وقت وی حاکم کرمانشاه بود نوشته و تقاضای تذکره و اجازه سفر نموده است.

سقیفه<sup>۱</sup>

مصائب رسول الله أشجى المصائب  
و كان لهم طوبى و هم فى ظلاله  
فمن حينما غاب اشندلوا بفقده  
و كان ابن حرب الرذل يرقب موته  
لهيب ترات كان قبل بصدرة  
كتسع و عشر فى القليب قبور هم  
و من كسر أصنام يراها إلهه  
يرى الصنم المصنوع بالكف ربه  
و يعشقها عشق الوليد لدى الصبا  
و رباً يبول الثعلبان براسه  
لعين أبوالملون فى كل موطن  
فأظهر للرجسين ما كان عنده  
و قد عبد الاصنام سرّاً و جهرة  
قد اتخذوا دين إلاله و سويله  
و داهما فى الملك فاشتر طالاه  
ألم تر أن الكلب يرقى بكسرة  
فسرّ بهذا منهما بمسرة  
يرى قد قضى فى الها شميين حاجه  
بقتل على و البتول و كل من  
و قد أسف الدنيا له بمراده  
رضينا من العدل الحكيم قضائه

و من يومه الأرزاء قسم الأطناب  
أمينين من كيدا لعدا و النواصب  
كما اتخذ القرآن هجر الجوانب  
ليشفى فى أعقابه غيظ لاهب  
لأمة كفر قتلوا كالألأ كالب  
بيدر و أخرى عرقبوا كالعقارب  
من اللات و العزى و باقى الرائب  
و خالقه المصود عند المصائب  
حجارات لعب لمها للتلاعب  
و لا خير فيمن بولت بالثعالب  
لحاه رسول الله لغتة خائب  
فألفاهما و فقاً عظيم التناسب  
و ما أسلما إلا لأجل التناهب  
لملك و سلطان و نيل مناصب  
باء عطاء ملك الشام طعمه ساغب  
من لعظم يعطى فى انقصاء المأدب  
كما سرّ بالوحشى يوم الكتائب  
المصطفى فى قتل أدنى الأقارب  
يواليهما من صاحب أو مناسب  
و لم تبق ثاراً من أمر لطالب  
و ما طالب الدنيا الدنيا بطالبي

۱ - این قصیده حوالی سال (۱۳۵۶ ق.) سروده شده است و مرحوم آقاسیدعلی قاضی با سوز دل اشاره‌ای مبسوط به جریانات بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) و «سقیفه» نموده است.

لما أعطى الكفار شربة شارب  
 أعزمن الكفار من ألف عاكب  
 و للدينا أصحابه فى التكالب  
 و كم قبحوا اوفضحوا فى التجالب  
 و أمته فى ملكه فى التوائب  
 و ناحوا نياح الثاكلات النوادب  
 و هلافتوا ارواحهم فى التناحب  
 و ما و سدوا ترباً لتلك الذوائب  
 لنيل منى الدنيا تقاق الكواذب  
 فيجلب جلباً صاحب بعد صاحب  
 فهاجر سعد ليس سعد بآيب  
 كيوسف للمختار بعض الصواحب  
 لكى يأتيا قد آن آن التشاغب  
 عليه و للأطهار من آل غالب  
 و شر عظيم موبقات العواقب  
 و لام أسيفاً فى كلام مغاضب  
 بجيش أسامة عذراً عذر كاذب  
 و قد كذبا و الله ليسا بآيب  
 عن الجيش لعنات عليهم صوائب  
 أبين لكم مهدياتكم فى المذاهب  
 إذا غبرتكم داجبات الغياهب  
 و قد رفعوا اصواتهم بالتخاطب  
 و لامتق فيهم و لامن مراقب  
 مقالة شرك من كفور محارب

و لو ساوت الدنيا جناح بعوضة  
 و من رأس عبد مؤمن رأس شعرة  
 أيغشى على خير الورى كل ساعة  
 هى الدنيا كم طالب جالب لها  
 يسجى رسول الله يلقى إلهه  
 فهلاً حثوا فوق الرؤوس تراها  
 و هلاً جثوا فوق ارماد لأجله  
 فياليت كل العالمين فداءه  
 بلى إنما هذا الأصحاب صاحبوا  
 يرون تراث الملك نهياً أمامهم  
 أرادوا لها تدبير سعد فلم يقد  
 و ظاهرتا بنتاهما لأبيهما  
 فأرسلتا بنتاهما لأبيهما  
 و قال وصلى الله من خير قائل  
 لقد طرق الليل المدينة فتنه  
 و إذا حضرا أبدي التكبير عليهما  
 و قال: ألم أمر كما أن تنفذوا  
 و قالوا نؤوب الآن بعد سوبعة  
 فقال: ألا لعن الأولى قد تخلفوا  
 و قال: أن ائتوني بكتف و محبر  
 أبين لكم مهدياتكم فى المذاهب  
 فصاروا خصوماً عنده و تنازعوا  
 فبعض يعقول اتوا و بعض ان امنعوا  
 و أسمه ارجس اللعين بكلمة



فأظهره فى يومه غير هائب  
 فلا ينبغي عندى لك من تجاذب  
 و قال الرفيق العال خير الرغائب  
 لعمرك هذا من أشد المعاتب  
 جماعتهم ردوا إلى شركت رائب  
 مجال لريب أو مقال لعاتب  
 وصلى عليهم مثل غيث السحاب  
 ليأتى تاريخ بشعر لكاتب  
 من النار مخزى كل و غد مخالف  
 لأصحابه فى الحشر عند التحاسب  
 عقبيك من سوء و شر معائب  
 فتأخذهم أخذاً كضربة لازب  
 عتيق و هل من حظوة من مناقب  
 و بسطة جسم أو لقربى مناسب  
 لسبق بسلم أو بمحض التغالب  
 و لم يوق شراً عاقباً بعد عاقب  
 فادلى له كى يأكلاً بالتناوب  
 بعثمان ابن العوف نيل المارب  
 صحائفه من أمر العن كاتب  
 بيوت نزول الوحى من كل صاحب  
 صحائفه من أمر العن كاتب  
 كتاب الإله الحق من كفر لاعب  
 سوى ألف لم تنعطف فى الكتاتب  
 فصرنا كنعم سرحت فى المسارب

و قد كان هذا الكفر سر ابن حنتم  
 فقال لهم: قوموا و لا تقعدوا هنا  
 فأعرض عنهم و هو زار عليهم  
 و فارقههم و الكل عاص لأمره  
 سوى فتية عادوا إلى الكهف اذراً  
 هموا هم حوارى الرسول فما بهم  
 جزاهم مليك العرش خير جزائه  
 إلى كم أطيل القول فيهم و لم يكن  
 فخذ من صحيح للبخارى كى ترى  
 روى أن خير الخلق ينحو بشفاعه  
 فيأتى الندال لم تدرما القوم أحد ثوا  
 فيخرج من نار الجحيم لهيها  
 فياليت شعرى هم صار خليفة  
 لرجحان علم أو بثوث و لاية  
 لتطهير رب أو نزول سكنية  
 بلى فلته قد كان بيعتهم له  
 بلى عمر سوى عتيقاً خليفته  
 كما قد رجى لولم يكن عطر منشم  
 ألا إن من يوم السقيفه حرفت  
 ألا إن من يوم السقيفه خربت  
 الا إن من يوم السقيفه حرقت  
 ألا إن من يوم السقيفه حرفت  
 ولم يبق من علم الكتاب لأجلنا  
 و هذا لعمري أعظم الخطب و البلا

لفنقل او قار العلوم بصادها  
 الا ان من يوم السقيفه عمموا  
 الا ان من يوم السقيفه سم باك  
 أيقعد سبط المصطفى تحت منبر  
 و يسمعه سب الوصى و ثلبه  
 ألا إن من يوم السقيفه أُقيت  
 ألا إن من يوم السقيفه أقطعت  
 كما استأثروا بنت النبى تراثها  
 و قد أخرجو من ملكها و كلاءها  
 شهادات من قد أذهب الله رجسهم  
 أرادوا لها إذلالها و افتقارها  
 و يشتغلوا بالحرث و الزرع و النقى  
 و هذا لأن المرء إن قل مال له  
 أجل فدك قد كان دخل ارتفاعها  
 يقاد على و البتول و راءه  
 أتعجب مما قال فى دار نعتل  
 لتكذيبهم بالفعل أصدق شاهد  
 ألا أن من يوم السقيفه نعتلاً  
 و ساق له خمس البلاعية  
 فصار عبيد المسلمين أمية  
 و ليس بنوالعباس دون أمية  
 ففى الكل ذل المسلحون بعزهم  
 و دعنى من ذكر الطفوف و ماجرى  
 مصاب له السبع الشداد تزلزلت

لباقر علم الا و لين و ناقب  
 امام الهدى سيفاً مقيم الرواتب  
 تقيع الإمام المجتبى فى المشارب  
 و يصعده الملعون ألعن خاطب  
 و لا منكر فيهم و لا من مجاوب  
 جنازة زيد اربعاً فى المصالب  
 بفيئهم الإقطاع فى يد غاصب  
 هبات لها رداً لأكرم و اهب  
 ورد و اشهادات النجوم التواقب  
 بأى لهم فى الذكر مثل الكواكب  
 لتبقى ذرا ريبها قليلوا المواهب  
 و لا يطمحوا للمجد أسمى المراقب  
 خوى و خبا للشغل نحو المكاسب  
 ثمانين ألفاً من دنائير صاحب  
 لقدنال (صخر) فيه أقصى المآرب  
 من الكفر صخر ما به عجب عجب  
 على أنهم فى الدين أكذب كاذب  
 أتاح لتعبان جميع المطالب  
 و خاتمه يعفو به أو يعاقب  
 ملوكهموا فى شرقها و المغارب  
 لعلمهموا أنكى يداً فى المضارب  
 و فى الكل . . . . .  
 بها من عظيم الفادحات الرواتب  
 فأمسكها الرحمن من وعد غالب

فيمسكها وعداً بآءظهار غالب  
 محى العيش فى الدنيا لآت و ذاهب  
 سوى نكد ما فيه رغبة راغب  
 فدعنى من الذكرى لتلك الكرائب  
 و ياليتنى أصرح بتلك المواجب  
 يحزن لقتلى الطف فى القلب لاتب  
 ذرارى رسول الله فى خوف هارب  
 بهذا جرى حكم السقيفة صاحبي  
 على النرد و الشطرنج كف ملاعب  
 من الآل ما فى القلب لهبة لايب  
 فيهزج جذلانا بغلبة غالب  
 بيدر بشعر ابن الذبعرى المناسب  
 سوى ابن صهاك فاعتبر بالعجائب  
 كفاك بهذا العلم اهل التجارب  
 . . . . .

لى الدهر من شر و شوب شوائب  
 على عمر من حكم عدل مقارب  
 فريق لرضوان فريق لحاطب  
 علينا طريق الحق بين الزرائب  
 و إن كان لا ينسى لعظم النوائب  
 لا يشارتى الدنيا بحكم الكواعب  
 و أى عقول يا تُرى للشبائب  
 سوى سـمـة ...  
 بدنياهم أف لحصر المناهب

مصاب له أملاكها قد تضرعت  
 و ان قتييل الطف من آل هاشم  
 فما العيش من بعدالحسين لمؤمن  
 و عزة ربي لا أطيق ادكارها  
 عساي أمت يوماً بذكر مصابه  
 فإن عشت لم أفرج و إن مت لم ألم  
 ألا إن من يوم السقيفة شردت  
 بنات رسول الله أسرى حواسراً  
 بهذا قضى حتى يصير خليفة  
 يزيد خموراً فى خمور و يشتقى  
 و يوضع راس ابن الرسول أمامه  
 و يهتف أشياخاله قد تصرعوا  
 لعمرک لم ينکت مراشف أحمد  
 كذاک ترى الدنيا تريک عجائباً  
 كذاک رحى الدنيا تدور بباطل  
 ألا إن من يوم السقيفة كلما  
 سيثبت فى الديوان قتل ابن آدم  
 و هذا إذا يدعى الورى بآء ما مهم  
 فحمداً، لو اقينا من اشرك ...  
 فدع عنك ما قاسى النبى و آله  
 هلم إلى ما نحن فيه من البلا  
 رجال كربات الحجال عقولهم  
 و لم يبق من زى الرجال عليهموا  
 يرون خراب الدين تعمير دارهم

فناهب فما ناهبت فالموت منتهى  
 بنى عداك اللوم مادمت آخذاً  
 عليك بتقوى الله و الذكر دائماً  
 ألا إن من يوم السقيفة يومنا  
 فقوماً ترى باللطم حمر صدور هم  
 ألا إن من يوم السقيفة سيرت  
 يراد بهن العشام مامن ستورها  
 و أوقفن فى باب لمسجدها بها  
 فياليت أمى لم تلدنى و لم أكن  
 فدعنى و ذكرى ماسواها فإنى  
 ألا أنهم ... أهل الصحيفة قد دعوا  
 ليكتب فيها ما عليه توافقوا  
 و قد أبرموا الله أمر أقتل نبينهم  
 و ان ذنوب الناس طراً عليهما

قصودك فاعلمه و ثمة ناهب  
 بنصحى من شيخ إلى الموت كارب  
 و واظب على الذكر الخفى و واظب  
 ننوح ونبكى مثل جون السحاب  
 و آخر بالزنجيل سود المناكب  
 خدا تربيت الوحي أسرى لناهب  
 عليهن غير النور مثل الكواكب  
 على درج حتى يرى كل راغب  
 لأسمع فى القربى تلك المصائب  
 قليل الحيا إن لم أمت فى التناحب  
 لتخريب بيت الوحي ألعن كاتب  
 خلافاً الأمر الله إمرة غاصب  
 و يعصمه الرحمن من كل ناصب  
 و لا ذنب فيها مثل أشجى المصائب

### قصيده

هاشم مائغرک بالباسم  
 من ابن ٠٠٠٠٠٠  
 ليس الباطل حقاً كما  
 و يخرج الامرة منكم الى  
 يهوى امية و يرضى بهم  
 يجعلها شورى و ينوى به  
 و قبل قد أخرج عجلأ له

مالم تقدر من ظالم غاشم  
 المضمير السوء على هاشم  
 يزين المشنايد الواشم  
 أعدائكم بمكره الآتم  
 أئمه بكفره الكاتم  
 فوز ابن أروى فوزة الغانم  
 بحيلة بوجهه الواجم

یولد منه شبه الزاعم  
 طأطأة المحكوم للحاكم  
 بعد لذاك المطعم الطاعم  
 من ظلم آل المصطفى الخاتم  
 أميئة بظلمها الدائم  
 اسلام هل من مسلم سالم  
 ايمان هل من مؤمن ناظم  
 ان كنت بالافكار بالعالم  
 علماً بوحى ليس بالواهم  
 الصبر بحكم القادر العالم  
 أمان كل خائف هائم  
 ففى العذاب الواصب اللازم  
 بميسم من نارها واصم  
 أسى فما يلام من لائم  
 يرعاكم بلطفه الدائم  
 قتلى و أسرى فى يدى قاسم  
 و آخرشجوا بالسوف القواضب  
 كأجنحة العقبان من كل جانب  
 على النار يطفئها بمس الجوانب  
 دمأ واستمرت حمرة فى المغارب  
 و تبدى دمأ تحت الصخور الرواسب  
 يشاء بأسره بلا راحم  
 للأسر أز للشامت الشاتم

عتيق تيم كم له من خوار  
 يطأطأء الرأس خضوعاً عالءه  
 حتى ينال الملك من بعده  
 ياليتاه اكنفى بما ناله  
 ولم يول الأمر من بعده  
 فنعثلاً سوى اماماً على ال  
 و عبشمية غدت دولة ال  
 هاش كذا فكر الظلوم الجهول  
 هاشم بدرى هذه كلها  
 لكنه يحتسب الاجر فى  
 هاشم بيت الوحى فى بيته  
 و من يردفيه بظلم و سوء  
 واسم خراطيمهم فى اللظى  
 هاشم من مات لما نالكم  
 شتان ما يومكم والنبي  
 و يومكم من بعد فقدانه  
 و قومأ ترى قد قفلوا بصدورهم  
 و قومأ ترى فى جسمه خشخش الزبي  
 و قومأ كذى الأخدود ترمى نفوسها  
 وقدبكت السبع الشداد لأجله  
 كذا الارض أم الناس أضحت مريضة  
 يقتل من يشاء منكم و من  
 وانما استحيوا نساء لكم

ماهوالا ابن صهاك الجهول  
 كذابو (لورغوة) بناؤه  
 تعساً له كم يلتوى بالنفاق  
 كان من شرع البنى الرسول  
 و شرع الصدر ببغض الوصى  
 والشام أعطى طعمة لابن هند  
 حتى يسن فيه سب الوصى  
 مالك لابن حنتم وابن هند  
 على القاسم يوم الحساب  
 هما مطيعان له سامعان  
 يقول للناس خذى هؤلاء  
 ولا أرى يحكمم فيهم غداً  
 فها هنا سر اذا قلته  
 يا سعد دعنى و عقول الرجال  
 لكننى أشير رمزاً له  
 فانظر الى الذكر و أسمائه  
 و ذى انتقام و شديد العقاب  
 فأولياء الله اوصافهم  
 و رحمة قد وسعت كل شىء  
 و نسبة قد وردت فى الكتاب  
 وليس هكذا و عيد العقاب  
 حسبك ما أشير فيه و ما  
 اقيد من ظالمهم باللظى

موقظ شر ساكن نائم  
 من سم ذاك الارقش الناعم  
 دون صراط العلم القائم  
 عداوة القربى من اللازم  
 بئساً لذاك القائم الصائم  
 تهيئة المستقبل القادم  
 وظلم آل المصطفى الخاتم  
 حسبهما اللظى من القاسم  
 للنار والجنة كالراسم  
 وعنده المالك كالخادم  
 و هؤلاء ذرى لا تأثمى  
 الا بحكم الفاصل الراحم  
 يسرع بالانكار لى خاصمى  
 لا تحسب الخرنوب كالياسم  
 تعلمه ان كنت بالفاهم  
 الحسنى من المقسط و الراحم  
 و محسن بلطفه الدائم  
 أوصاف كالظل للقائم  
 من خلقه المطيع والاثم  
 اسناد حكم عازم جازم  
 و ذى انتقام بدل الناقم  
 المشير بالخاسر والنارم  
 و من بقى منهم فبالقائم

### قصیده‌ای در سوک شهید کربلا حضرت علی اکبر(ع)

مرحوم آیت‌الله سید علی قاضی (ره)، با شور وصف نشدنی قصیده‌ای در سوگ شهید کربلا، حضرت علی اکبر(ع)، در دوران اقامت خود در تبریز سروده است. هم‌اکنون این قصیده به خط مرحوم علامه طباطبائی در نزد فرزند برومند آقاسیدعلی قاضی، سلالة الاطیاب آقاسیدحسن قاضی طباطبائی است. متن کامل قصیده عبارت است از:

فلیس یخلی الوجد منی عزائمی	کلینی لهذا الغم یا أم عاصم
و اینی اری ذالقتل خیرالمواسم	کلینی وهذا الغم لاشک قاتلی
متی تنسلی عنی لباس الملاوم	و عین هطول بالدموع ولأری
هوامع دمع من عیون کلایم	و تاقت له نفسی فأورثنی الهوی
ویصرم أغصانی بمثل الصیارم	لعمری انی للهوی ابن اُمه
لطالب حب فی جمیع العوالم	أرحنی فإینی لا أری الموت وصمة
من العیش قرأ فی دیار الأعاجم	الا انی لا أتبغی بعد بعدکم
فأعجب بروحی عند أهلی الأکرام	فان کان جسمی مبعداً عن جنابکم
أجرع کاسات الهموم الهوازم	وهب عشت بعدالیوم عمراً فإینی
بقلب کئیب جارح السم هائم	أبیت ضجیع الحزن نضواً وأغتدی
و عین سکوب لم تفق باللوائم	و جسم ضعیف لیس برجی بقاؤه
عظفت ولكن مالشمال براحمی	ولوشمال أنهاک عینی بلیتی
و رفقا فلاتشمت علی لوائمی	فلطفأ فقد أفنی شبابی هواکم
امام المطاع المصطفی ذی المکارم	فمن مبلغ عن ألوکاً لحضرةال
أسیر هموم سائل الدمع نادم	الی حضرة القوم الهمام و مرتجی
الی المجد أعراق الجدود الاکارم	جوادٌ بهیُّ ماجدٌ یستهزه
یرید بها تعویدهم بالکرائم	و مافی الوری من مکرمات سوی الی
سوی رشحة من سبب تلك الغمام	و ما هی الاقطره عمت الوری

و هل تبتغى للعز مرى ترومه  
 مآثر مجد لا ترى عنه غيرهم  
 بنى الله بيتاً فى الورى لم تسامه  
 و ما الغيث القطرة من سماحهم  
 و ما الشمس الاراحة من أكفهم  
 تدور متى ما غاب منهم مشرق  
 تحقق قلبى حب آل محمد  
 أحب لحب المصطفى أهل بيته  
 شبيه النبى المصطفى و ابن بنته  
 ضجيع حسين فى الثرى قرب رسمه  
 لينبئ أن لم يشف منه فؤاده  
 و كان اذا اشتاق الحسين لجده  
 يظن بأن الموت يأتیه ظامياً  
 فان يتفوا تضريره اول الوغى  
 الى الله اشكو مالقى آل احمد  
 فما كان أجراً للرسالة ما أتوا  
 فماز ادهم الافخار يابن محمد  
 ثنى نحوهم خطأ وسيفاً مقرضباً  
 يطيح من الابدان رأساً وأرجلاً  
 أباحسن أنت المعول إننى  
 و أنت على حق و إنك ضارب  
 و كم قد كشفت الهم عناوانتى

الى غيره تنميه أوكل رائم  
 سوى صلف يقتاده بالمحاطم  
 رفيع السموات الرفيع الدعائم  
 قبل فمناها ماج كل العيالم  
 تضىء ترى أنوارها فى المعالم  
 يبادره بدر الليالى الا هايم  
 و عترته الاطياب من آل هاشم  
 أعزة قوم فى بيوت المكارم  
 و مهجة قلب المرتضى و الفواطم  
 لينبئ فيه عن أمور عظام  
 ليرحمه كل القلوب الرحائم  
 شفى نظراً فى وجهه غير باسم  
 قتيلاً على أيدى عبيد الدراهم  
 فقد قطعوه آخراً بالصوارم  
 من النضر السوء القليلى المحارم  
 به آل سفيان كثير الجرائم  
 فقد عل فيهم حد أبيض قاضم  
 يزيل الاعادى من مقرالقوائم  
 يبين الأعادى من محيط المعاصم  
 لأرجوك للحدثان عندالتقاسم  
 بسيف رسول الله عندالملاحم  
 تعودت منك الفضل ياذاالمكارم



**بخش سیزدهم**

**نامه‌ها و دستورالعمل‌های عرفانی**





## دستور العمل

عارفان واصل و عالمان بینا، پرچم توحید بردوش و مشعل امید بر دست، در هر زمان، مردمان را به صراط مستقیم هدایت و به کوی حقیقت ره می‌نمایند. و بر چهره سیاه دنیا و جسد پژمرده و راکد آن، نور نشاط و حرکت می‌افشانند. عارفان راستین آنهاینند: که معرفت و شوق و خضوع و خشوع، تمام وجودشان را فرا گرفته است و تمام لحظات زندگی آنها در راه رضا و بندگی خداوند صرف می‌شود.

این عارفان همان عاشقانند که به عظمت‌های پوشالی و غفلت آفرین، پشت پا زده و به آن به چشم حقارت نگریسته و بسوی عالم نور و سرور و صدق و صفا در اوجگیری و عروجند و تجلی عظمت خداوند، قلب آنان را از آنچه غیر از اوست جدا کرده است. و به جرأت می‌توان گفت مقام و مقصدی برتر از این نمی‌توان تصور کرد. لذا برای دیگرانی که این عظمت و شکوه را می‌بینند و بسوی این قله والا می‌خواهند پیش روند، این سؤال مطرح است که: این «سالکان واصل» و این «عارفان واله» از کدام راه با چه اعمال و ریاضت، روحیات و اخلاق، حرکت نمودند که از درد و رنج فراق نجات و در آغوش پر مهر محبوب قرار گرفتند؟ و از کجا دستور و برنامه تربیتی اخذ کردند که به آروزی دیرین و مقصد نهائی رسیدند؟

پاسخ کامل این پرسش‌ها را در دستورالعمل‌هایی که گهگاهی این بندگان قوی دل، برای مریدان صادق می‌نگاشتند می‌بایست جستجو کرد. کشف این راز و درمان این درد، در آن گفته‌ها و دستورالعمل‌ها نهفته است، زیرا آن دستورالعمل‌ها حاصل یک عمر سیر و سلوک و تجربه علمی و عملی می‌باشد.

حقیقت و ساختار دستورالعمل‌های اخلاقی، که از بزرگان دین و عالمان ربانی به یادگار مانده است، ذکر و اذکار است. اذکار، در فرهنگ قرآن و عترت (ع) کلمات لفظی، کتبی یا تکوینی‌اند، دارای باطنی ژرف و بلند با ظاهری روان و دلربا جمله‌های معبر رسانی‌اند برای عروج از بستر اسفل به عالم اعلی. این است که در زبان قرآن و بیان امامان (ع)، خدا، ذاکر

است، کتاب او ذکر است، پیامبران او مذکرانند و عالمان راستین دین، اهل ذکر، اذکار را قلبی است و قلبی عروجی است و کالبدی.

بی‌شک، این کلمات ملکوتی، پلکان عروج به لقاء معشوق‌اند که باید سالک، عزم را استوار کند و بر آنها پای نهد و بارگاه جان را برای فرود آن حقایق پاک سازد؛ همراه این اذکار، هجرتی توانفرسا و جهادی نفس کش هوسی برانداز، لازم است تا سالک تجلی‌گاه انوار ربوبی گردد.

\*\*\*

آنچه پیش روی شماست، رشحه‌ای از رشحات المعارف عارف راه‌شناس مرحوم سیدعلی آقا قاضی طباطبائی است که به گروهی از شاگردان خود، القا کرده، و نفوس آنان را از ظلمت ناسوت و ماده به سیر در ملکوت و معنی به پرواز در آورده است.

اینک، دروازه قلبمان را بر مقدم نفس قدسی او می‌گشاییم تا وعظ نیکو و ملکوتی او نفس مان را تکانی دهد و قلبمان را گشایشی بخشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على الرسول المبين و وزير الوصى الأمين و أبنائهما  
الخلفاء الراشدين و الذرية الطاهرين و الخلف الصالح و الماء المعين، صلى الله و سلم عليهم  
أجمعين.

تَنبَّه فَقَد و افْتَكَمَ الْأَشْهُرَ الْحَرَامَ	تَيَقَّظْ لَكِي تَزْدَادُ فِي الزَّادِ و اغْتَنِمِ
فُقِمَ فِي لَيَالِيهَا وَصَمَّ مِنْ نَهَارِهَا	لِشُكْرِ إِلَهٍ تَمَّ فِي لَطْفِهِ و عَمِ
و لَا تَهَجَّعَنَّ فِي اللَّيْلِ إِلَّا أَقْلَهُ	تَهَجَّدْ و كَمْ صَبَّ مِنْ اللَّيْلِ لَمْ يَنْمِ
و رَتَلَ كِتَابَ الْحَقِّ و اقْرَأْهُ مَا كَثُرًا	بِأَحْسَنِ صَوْتِ نَوْرِهِ يَشْرُقُ الظُّلَمِ
فَلَمْ تَحْظْ بَلْ لَمْ يَحْظْ قَطُّ بِمِثْلِهِ	و أَخْطَأَ مِنْ غَيْرِ الَّذِي قَاتَلَهُ زَعَمِ
و سَلَّمَ عَلَى أَصْلِ الْقُرْآنِ و فَصَلَهُ	بِقِيَّتِهِ آلَ اللَّهِ كَنْ عِبْدِهِ السَّلَامِ
فَمَنْ دَانَ لِلرَّحْمَنِ فِي غَيْرِ حُبِّهِمْ	فَقَدْ ضَلَّ فِي إِنْكَارِهِ أَعْظَمَ النَّعَمِ
فَحُبِّهِمْ حُبُّ الْإِلَهِ اسْتَعْذَبَ بِهِ	هَمَّ الْعُرْوَةُ الْوَتْقَى فَبِالْعُرْوَةِ اعْتَصَمِ
و لَا تَكْ بِاللَّاهِي عَنِ الْقَوْلِ و اعْتَبِرِ	مَعَانِيهِ كِي تَرْقَى إِلَى ارْفَعِ الْقِمَمِ
عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالَةٍ	وَلَاتَنَّ فِيهِ لَا تَقِلُّ كَيْفَ ذَا وَكَمْ
فَهَذَا حَمَى الرَّحْمَنِ فَادْخُلْ مَرَاعِيًا	لِحِرْمَانَةٍ فِيهِمَا و عَظَّمَهُ و التَّزَمِ
فَمَنْ يَعْتَصِمُ بِاللَّهِ يَهْدِي صِرَاطَهُ	فَاتِ قَلْتَ رَبِّي اللَّهُ يَا صَاحُ فَاسْتَقِمِ

قال عزَّ من قائل: «و من يعتصم بالله فقد هُدى إلى صراط مستقيم»<sup>١</sup> و قال: «و استقم كما  
أمرت»<sup>٢</sup> و قال جل جلاله العظيم: «إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة..»  
انتبهوا إخواني الأعزَّة - و ففكم الله لطاعته - ! فقد دخلنا في حمى الأشهر الحرم، فما  
أعظم نعم البارئ علينا و أتم، فالواجب علينا - قبل كل شيء التوبة بشروطها اللازمة و صلواتها  
المعلومة، ثم الاحتماء من الكباير و اصغائر بقدر القوة.

١ - آل عمران: ١٠١.

٢ - شوري: ١٥.

فليلة الجمعة - أو يوم الأحد و تصلون صلاة التوبة ليلة الجمعة أو نهارها، ثم تعيدونها يوم الأحد فى اليوم الثانى من الشهر، ثم تلتزمون المراقبة الصغرى والكبرى والمحاسبة والمعاقبة بما هو أحرى، فإن فيها تذكرة لمن أراد أن يتذكر أو يخشى، ثم اقبلوا بقلوبكم، و داووا أمراض ذنوبكم و هونوا بالاستغفار خطوب عيوبكم و إياكم و هتك الحرمت، فان من هتك - و ان لم يهتك الكريم عليه - فهو مهتوك.

و أنى يُرحى النجاة لقلب ارتبكت فيه الشكوك، حتى يسلك سبيل المتقين و يشرب من الماء المعين مع المحسنين، و الله المستعان على نفسى و أنفسكم و هو خير معين.

١- عليكم بالفرائض فى أحسن - أفضل - أوقاتها و هى مع نوافلها الإحدى و الخمسين ... فان لم تتمكنوا فبأربع و أربعين، و ان منعتكم شواغل الدنيا فلا أقل من صلاة الأوابين.

٢- أما صلوة الليل فلا محيص عنها عند المؤمنين و العجب ممن يروم مرتبة من الكمال و هو لا يقوم الليال و ماسمنا أحداً نال مرتبة منه إلا بقيامها.

٣- و عليكم بقراءة القرآن الكريم فى الليل بالصوت الحسن الحزين، فهو شراب المؤمنين.

٤- و عليكم بالتزام الأوراد المعتادة التى هى بيد كل واحد منكم... و السجده المعمودة من خمسمائة إلى ألف.

٥- و زيارة المشهد الأعظم - لمن كان مجاوراً - كل يوم، و أيتان المساجد المعظمة ما أمكن، و كذا سائر المساجد، فان المؤمن فى المسجد كالسمكة فى الماء.

٦- ولا تتركوا بعد الصلوات المفروضات تسيحة الصديقة صلوات الله عليها... فأنها من الذكر الكبير... و لا أقل فى كل مجلس دورة.

٧- و من اللازم المهم الدعاء لفرج الحجة صلوات الله عليه فى قنوت الوتر، بل فى كل يوم و فى جميع الدعوات.

٨- و قراءة الجامعة فى كل يوم جمعة، أعنى الجامعة المشروحة المعروفة.

٩- و لا تكون التلاوة أقل من جزء.

١٠- و أكثروا من زيارة الإخوان الأبرار، فإنهم الإخوان فى الطريق و الرفيق فى المضيق.

۱۱- و زیارة القبور فی النهار غباً، و تزوروا لیلة.

ما لنا و للذینا! قد غرّتنا، و شغلّتنا، و استهوتنا و لیست لنا، فطوبی لرجال أبدانهم فی  
الناسوت و قلوبهم فی اللاهوت، أولئک الأقلون عدداً ...

اقول ماتسمعون ... و أستغفر الله

(سلخ ج ۲، ۱۳۵۷ هـ)

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد الملك العلام و الصلوة والسلام على سيد الانام و له الكرام

و قد كان قلبي قبل ذا عنك لاهياً	و لكنه شوقته فتشوقا
فلا توكلن لا تعجلن و توكلن	و رفقا لعل الله يجعل مرفقا
فلا تريح الأزواد قط بجمعها	و قد ربح الأ عواض من كان أنفقا
و لا تعجلن فالأمر قسم مقدر	سيأتيك ما ترضى و تأخذ في الرقى
توكل على ارب الكريم الاترى	كفايته من قد توكل واتقى
إليك كتاب الحق فاقرأه ماكتا	لترقى به حتى تلذذ باللقا
و فى الصبح فاسجد شاكراً و مسجاً	تراك تراب الأرض لا أصل لاصفا

... عزیز دلم! <sup>۲</sup> مؤرخه هفتم شوال، که هشت در بهشت تفتیح، ولآلی در علوم و معارف را تصفیة و تجلیه و تلمیح... و إشکالات عوبصه رابلسان فصیح إشارت، و رسیدن بعض أحوالات شریفه را بشارت، و به محاسن ظنون عقل أفسرده را إغارت، و از سکوت از جواب هم از جسارت خائف است. و لابد است هر چه باشد دو کلمه جواب بنحو اختصار عرض شود.

أولاً خودتان می دانید - و إلا بدانید - که این مطلب فى الحضور بنحو إشاره إلقاء می شود، که احتمال می رود بغیر أهل برسد و تمام مطالب حضرتعالی را در چند بیت شعر عربی عرض شد. و فى الجملة جواب لازم است.

ذکر بعضهم قال: كنت أتعبد فى مكان خال... إذ دخل على أحد، فذعرت، یعنی: على غير

معاد...

فقال لى: لا تخف... فإن من أنس بالله لا يخاف.

۱ - لازم به ذکر است که مطالب قید شده عین نوشته جناب مستطاب آقا سید محمدحسن قاضی طباطبائی فرزند برومند معظم له می باشد.

۲ - منظور آیت الله آقا سید حسن الهی می باشد.



فقلت: یا سیدی! بماذا یصیر الابدال ابدالاً؟.

فقال: بالست الذی ذکره و منها التوکل.

بلی، کاری که شده زود به آن کلمه جلیله چسبیده‌اید، بهتر است بأذکار مرکبه برگردید. (در پارچه کاغذ علیحده عرض می‌شود) و بعد از قدری حصول استعداد هم ترقی به جور دیگر است که عرض می‌شود.

به این کلمه جلیله مراجعه ننمائید تا استعداد کامل شود.

از تربیتی که آگاهان فرموده‌اند نمی‌شود تخلف کرد.

حرف را بر خود راه ندهید، عجله ننمائید، رفق را شعار خود نمائید. و از اوراد بدان دیگران غیرمضایقه نیست، الا اینکه محل را ملاحظه نمائید، تا طلب را صادق ندیدند، ندهید.

و إذاعه اسرار حرام است. و اجازه دیگر لازم نیست، و بنده به قرآن استخاره نمی‌کند. و تمام طرق، توسل به ائمه اطهار و توجه تام به مبدا است. چونکه صدآمد نودهم پیش ما است.

با در اویش و طریق آنها کاری نداریم. طریقه، طریقه علما و فقها است، با صدق و صفا. بلی هم صحبت لازم است، اگر نشد، مکاتبه و دستور کلی به مراجعات کثیره معلوم می‌شود و یک دفعه دستور دادن چطور می‌شود؟ الآن عریضه نگار می‌شوم، یک نفر منخل و نامحرم تشریف دارد، ببینید حال بنده چه است! کاغذ را جوری می‌گردانم که او نبیند، خیلی عفو فرمائید، بیشتر از این عرض ندارم. صورت دیگر علیحده نوشته شده است.

در انتهای نامه، مطالب را با ابیاتی از محی‌الدین عربی به پایان رسانیده‌اند.

فدیتک لو عرضت علیک شوقی      یملُّ السمع من طول الکلام  
فإنی بُعد کما کشمس      لقد کسفت و صارت فی ظلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الملك العلام، و الصلاة و السلام على سيد المرسل، و آله الكرام الفخام.  
و بعد... جعلت فداك، در رقیحه فخمه قلمی شده بود، که اگر مطالب علمی و عرفانی  
باشد، به جناب عالی عریضه نگار شود، و إلا منتظر جواب نیستید این فرمایش از صفای  
ذات ملکوتی آن جناب است، ولی واضح است که مطالب عالیه در طی مراتب جاریه به  
نحو اشاره به اهلش معلوم است.

و چه خوش باشد که سر دلبران	گفته آید در حدیث دیگران
فانظر إلى الذكر الحكيم و سره	ذکرو عن فهم الجهول مکتم
قصص و أخبار و ذکر جهنم	أوجنه و نعيمها لا یعدم
حکم و احکام و ذکر مؤمن	او کافر و منافق لا یسلم
ما فيه من شيء سوى توحیده	من لم یکن من أهله لا یعلم

خود را به شعر مقید نمودن زشت است.

عزیز دلم! الطرق إلى الله - جل اسمه - بعدد أنفس الخلائق، أو أنفاسها.  
عرض می شود، کسانی را که به جهت ضعف، و عدم استعداد قوه خیالیه، که مسکنش  
دماغ است، کشف حجب به... خیالیه تعذر یا تعسر دارد. مناسب یا متعین است که پس از  
فراغ از مزاولات اعمال بدنیه، من الصلاة و الصوم و الحج و الخمس و أشباهها، بعوالم قلبیه  
اختیاریه، مثل ترک إرادة بقدر طاقت و دوام حضور و ترک هم و غم و سرور، و أشباه آنها  
بپردازد و کم کم در خود فرا گرفته، تا ملکه شود، إن شاء الله تعالی.  
و لازم است - مع ذلك - حال که رفیق و همسفر نیست، کتاب یا کتابها مثل آن کتاب  
که در نجف نداشتید، داشته باشید، که جوهر ملکه بیواقیت اعظم است.

ای ضیاء الحق حسام الدین راد      اوستادان جهان را اوستاد

والسلام علیکم و رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الى حضرة الوليِّ الحميم، والأخ الكريم، اشيخ ابراهيم، رزقة الله الرشاد والتسليم!  
أما بعد حمدالله الملك العلام، والصلاة والسلام على سيد رسله، وآله الكرام، سادة الانام.

بلغ الكتاب و بشر الاصحاب	عمرى و ان شفانا لكتاب
فكتابنا فى طيه لمراتع	و مراجع لاولى النهى اخصاب
عميت عيون لآتراها انهم	صم و بكم ما لهم ألباب
وهم هم السفهاء علموا به	فى جهل جهلا أوتدق رقاب
والطالبون من الكتاب ربوعه	فى خصب عيش ماله اجداب
حلوا المذاق ولأتمر بمره	الا حلت و اولئك الانجاب
ولننظر الاسما و ما اسمى بها	... علم مالهها اسباب
فاسمى مع اسمك واحد فاعرف به	ان كان فيك من الطهور و شراب
و لباسمى العالى السّمى لعبرة	فيها اعتبر هب اننى مغتاب
فاصفح هويت عن العذول تكرما	ماعدنا للعادلين خواب
الا السلام ولم نوخر نظره	لغد فما للعاشقين حساب
أفهمت أم أزد الكلام صراحة	لم يجد نصح لا يغيد سباب

علم اسماء حسنى بعد از علوم توحيد از اشرف علوم است و نیز وارد است كه لاسماء

تنزل من السماء.

فكرى بايد نمودكه موافق شد با اسم الله...

والسلام عليكم و رحمة الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد حمد الله جلّ شأنه، و الصلاة و السلام علی رسول و آله.

حضرت آقا... تمام این خرابیها که از جمله است و سواس و عدم طمأنینه از غفلت است و غفلت کمتر مرتبه‌اش غفلت از اوامر الهیه است و مراتب دیگر دارد که به آنها انشاء... نمی‌رسید. و سبب تمام غفلات، غفلت از مرگ است، و تخیل ماندن در دنیا. پس اگر می‌خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشید، دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاء الله تعالی باشید... و این است جوهر گران‌بها و مفتاح سعادت دنیا و آخرت. پس فکر و ملاحظه نمائید چه چیز شما را از او مانع و مشغول می‌کند، اگر عاقلی! و به جهت تسهیل این معنی، چند چیز دیگر به سرکار بنویسید بلکه از آنها استعانتی بجوئید.

اول، بعد از تصحیح تقلید یا اجتهاد، مواظبت تامه بفرائض خمسّه و سایر فرائض در احسن اوقات و سعی کردن که روز بروز خشوع و خضوع بیشتر گردد و تسبیح صدیقه طاهره (صلوات الله علیها) بعد از هر نماز و خواندن آیه‌الکرسی کذلک و سجده شکر و خواندن سوره (یس) بعد از نماز صبح و واقعه در شب‌ها و مواظبت بر نوافل لیلیه و قراءت مستحبات در هر شب قبل از خواب و خواندن معوذات در شفع و وتر و استغفار هفتاد مرتبه در آن و ایضاً بعد از صلوات عصر.

و این ذکر را بعد از صلوات صبح و مغرب یا در صباح و عشاء ده دفعه بخواند. لا إله الا الله وحده لا شریک له، له الحمد و له الملك و هو علی کل شیء قدیر، أعوذ بالله من همزات الشیاطین و أعوذ بک ربی أن یحضرون، إن الله هو السميع العليم. مدتی به این مداومت نمائید، بلکه حالی رخ دهد که طالب استقامت شوید - انشاء الله تعالی.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال علي بن الحسين الحسنی - عفى الله عن جرائمها - و بعد حمد الله تعالى.

و الصلاة و السلام على رسول المختار و آله الأطياب.

فقد كنت و السنّ في حداثة و الغصن طرى... مولعاً بالشعر، حافظاً لطرف منه، معجباً بطرائف و دقايق ما جاءت به أفكار الشعراء في بعض مقالاتهم، من حكمة شريفة، و معادن لطيفة، و مقاصد رقيقة أنيفة، على بعدهم من الكتاب و فصل الخطاب و تعسف بعضهم عن طريق الصواب... و ما ذلك إلا لتجردهم حالة لإنشاد عن العليق، و إمعان النظر في استخراج المعنى من الحايق، على أن الكلام المنظوم فوق المنتور إذا كان حكمة، و الحكمة للأديب... أنها فوق كل شيء و لو كان نثراً.

و الكلام الشعري غير المنظوم و قد يكون نثراً و المنظوم غير المنهى عنه، و قد يكون حكمة. فلا تلازم بينهما لا لفظاً و لاحقيقةً.

فتحقّق أن لا قدح في الشعر إذا كان حكمة و لافضل للنثر اذا لم يكن حكمة فما أحسن كلاماً منظوماً يجمع طرفاً من الحكمة و العلم و الهدى و العظة و سائر المآرب المباحة إذا لم تكن محظورة على لسان الشارع. فإن النفوس ألامنسانية، و الأرواح العلوية لتعلقها بالأفلاك بداءة و حقيقة... و نشأتهم على جميع العوالم هيئة كروية و حقيقة نشأتهم فلكية... لتأثر بالمنظوم ما لا تتأثر من الغير... لأن حقائق الأغنية من الغير مأخوذة من الهيئة الكروية الفلكية و لكون هذا الأثر ربما استعمله الجهال في غير الوجه المطلوب اثر شرعاً، جاء النهي عن طائفة من الشعر رذعاً.

و لما لا خطت هذه المعاني و حداني الجدّ إلى الوصول، أذن لي الفهم في معلومه... و أذنت الذوق في شعره و منظومه و إنما اشتغل به أيام الفراغ و الفترة و أحيان اشتغال القلب بغير الحضرة. على أن أوقاتى تضيع كما يضيع الجمد في الضحى، و الدخان في السماء، فما أعذرنى لو صرفت منها آونة محصورة في المقالة المذكورة... عسى أن يترحم على بعض من يطلع عليه بعدى، حين الفقر و الخلة، من اهل الوفاء و الخلة و الله نعم الوكيل.

على بن الحسين الطباطبائي

بسم الله الرحمن الرحيم

... و اگر در ارض اقدس قدری مانندید كما هوالمظنون ۰۰۰ البته متوقع است که به فیوض عظیمه برسید. تمام اهل طریقت یا اغلب آنها حسب خود را به حضرت رضا (علیه و علی آبائه و آبائیه الصلاة و السلام و التحية و الثناء) منتهی می سازند و حرفشان بر این است که در دولت هاشیمه که تقیه کم شد، و اول تنفس شیعه بود، آن بزرگوار طریقت را که باطن شریعت است راهنما شد، و علناً به مسلمین رسانید که راه همین است و ظاهر آن است و آن مخصوص وجود امیرالمومنین و اولاد کرام او بود (صلوات الله علیهم) و فلان و فلان خبر نداشتند نامحرم بودند و گویند که حضرت رضا (علیه السلام) خرقة را به معروف کرخی داد، مقصود آن که غافل مباش.

بسم الله الرحمن الرحيم

الى حضرة الولي الحميم، والاخ الكريم، آشيخ ابراهيم رزقة الله الرشاد والتسليم!  
أما بعد حمدالله الملك العلام، والصلاة والسلام على رسوله، و آله الكرام، سادة الانام.

بلغ الكتاب و بشر الاصحاب	عمرى و ان شفانا لكتاب
فكتابنا فى طيه لمراتع	و مراجع لاولى النهى اخصاب
عميت عيون لا تراها انهم	صم و بكم ما لهم ألباب
وهم هم السفهاء و ما علموا به	فى جهل جهلا أوتدق رقاب
والطالبون من الكتاب ربوعه	فى خصب عيش ماله اجداب
حلواالمذاق ولاتمر بمرة	الا حلت و اولئك الانجاب
ولنظر الاسما و ما اسمى بها	بين العلوم لدى منه حساب
نرقى بها فوق السماوات العلى	برقى علم ما له أسباب
فاسمى مع اسمك واحد فاعرف به	ان كان فيك من الطهو و شراب
و لباسمى العالى السمى لعبرة	فيها اعتبر هب انى مغتاب
فاصفح هديت عن العذول تكرما	ما عندنا للعاذلين جواب

الا السلام ولم نؤخر نظره      لغد فما للعاشقين حساب  
أفهمت أم أزد الكلام صراحة      لم يجد نصح لا يغيد سباب

علم اسماء حسنى بعد از علوم توحيد از اشرف علوم است و نیز وارد است كه  
«الاسماء تنزل من السماء» فكري بايد نمود كه موافق شد با اسم الله...<sup>۱</sup>

والسلام عليكم و رحمة الله

---

۱ - متن كلييه دستورالعملها و نامه‌ها توسط استاد سيد حسن قاضى طباطبائى در اختيار نگارنده قرار داده شده است.





**بخش چهاردهم**

**مظهر جامعیت – غروب آفتاب**





## مظهر جامعیت

مرحوم قاضی مظهر جامعیت، اوج اندیشه، بلندی معرفت، ستیغ صبر و شکیبایی و سینه سینای اسرار اولیای الهی بود.

در نگاه نافذش، بحر بصیرت به گستره تاریخ اندیشه‌های فلسفی بشر موج می‌زد. و در سراسر وجودش، روح یقین جاری بود. ناگواریهای دهر را با اکسید معرفتش، نرم و هنجار می‌نمود. و رفعت دانش و حضيض تواضع را، با سعه وجودیش، در خود جای داده بود.

جان شیفته‌اش، جز با کلان خدا آرام نمی‌گرفت و روح تشنه‌اش جز با زلال قرآن سیراب نمی‌گردید.<sup>۱</sup>

تنش همنشین خاکیان و روحش در آویخته به عالم قدس ملکوت.

او کمال سالکان طریق کمال، کوثر تشنگان شراب وصال بود.

آری! او، مجذوب مبدئی دیگر بود و زمین را هرگز قرارگاه خود نپنداشت، چشم به صدره المنتهی داشت و سرانجام، در شب حُزن‌انگیز چهره از شیفتگان و مریدان خود مستور ساخت و آنان را که از شهد کلام و نسیم نگاه و فیض حضورش سرمست بودند، در حسرتی ابدی باقی گذارد.

ملکوتی بود و به ملکوت اعلی پیوست. از زندان تیره تن و حصار تنگ زندگی دنیا، که روح لطیف او را رنج می‌داد. رهایی یافت.<sup>۲</sup>

\*\*\*

حرکت توفنده زمان در بستر حوادث ایام، گرچه بسان تندی سهمگین، کتاب خاطره انگیز نام و نامداران روزگاران را در هم می‌پیچید و اسناد وقایع و اعتبارات شگفت بشری را، همانند برگهای زرد خزان، تا دورترین منظره نگاه نظاره‌گران و پژوهندگان تاریخ می‌پراکند! و عناصر بنای تمدنها و فرهنگها را موربانه‌وار از درون می‌ساید و با سایش

۱ - قال علی(ع): «جعل الله رباً لعطش العلماء و ربيعاً لقلوب الفقهاء» «نهج البلاغه» خطبه ۶۴۱.

۲ - برگرفته از سخنان امیرالمومنین(ع) که فرمود: «هجم بهم العلم حقیقة البصيرة، و باشرو و اروح الیقین و استلانواما استوعوه المترفون، و انسوا بی استوحش منه الجاهلون...» «نهج البلاغه» خطبه ۱۴۷.

مداوم خود، نقش ایوان فرمانروایان و القاب نبشته برگور نامداران را محو می‌سازد! ولی، این توفان تند پوی نیرومند، چون به ساحت پرصلابت و ستیغ بلند افکار و آثار اندیشه و روان و حکیمان و فرزندگان می‌رسد، چون طفلی نوپا، از پای می‌افتد و به کرنش و تواضع می‌نشیند!

این است که نام و یاد چون، آیت‌الله سید علی آقا قاضی طباطبائی (ره) از لوح خاطره صاحبان فکر و صفحات روشن تاریخ، زدوده نشده و نخواهد شد، بلکه گذشت زمان، حجاب «معاصر بودن» را از چهره روشن ناشناخته او برخواهد گرفت و قاطعیت برهان و استواری میزان و بدایت و نهایت افکار ارزنده او را بیش از پیش خواهد نمود.

ما امروز که از فیض حضور آن بزرگ محرومیم، چشم پر تمنا به میراث علمی و عرفانی او دوخته‌ایم، تا شاید دامن معرفت، از فیض برکات آن فرزانه پرکنیم. ولی چسان! که شاخسارانش انبوه و بلند است؛ و دست فکرت و فرصت، کوتاه! میراث معنوی او را کاروانی به طول یک قرن می‌باید که بردوش کشد و روح لطیف و مسیحایی او را، جانی لطیف می‌باید که درک کند؛ زیرا:

«همان طور که عالم ربانی شدن دشوار و انسان کامل شدن جداً سخت است، شناخت و شناساندن آنها نیز آسان نخواهد بود».

مگر کم بودند کسانی که سیمای تابناکی چون پیامبر اسلام (ص) را می‌نگریستند و با او سخن می‌گفتند و از او سخن می‌شنیدند، ولی هرگز به عالم بی‌انتهای روح و اندیشه و منزلت او راه نمی‌یافتند.

«وتراهم ینظرون الیک و هم لا یبصرون»<sup>۱</sup>

ولی چه باید کرد که لب، فروبستن و قلم شکستن را نیز نشاید و خاموش ماندن از ترجمان این عارف امت و سالک الهی، سزاوار نباشد.

امروز که روزگار ما به شناخت اسوه گانی چون آیت‌الله آقا سیدعلی قاضی، رضوان الله علیه، به شدت نیازمند است، لب تشنه گذشتن از کوثر شخصیت او کاری خرمندانه نیست. نیندیشیدن به ابعاد شخصیت فرزانه‌ای چون او، اگر ناسپاسی علم و حکمت و

معرفت نباشد، زبانی برماست، چرا که چشم بستن بر آفتاب، نه قدر او می‌گاهد، که رهپوی شب گرد را در ظلمت خویش، سرگردان وا می‌نهد!

عارفان و ربّانیانی چون آقا سیدعلی، اسوه و آموزگار کمالند و زندگی و منش آنان روشن و روشنگر است.

### در ساحت عرفان و حکمت عملی

عالم اسلام، در طول تاریخ خویش، عالمان و اندیشه‌وران بزرگی را شاهد بوده که هر یک در رشته‌هایی از علوم تخصص داشته‌اند. و نیز عارفان و سالکان و زاهدانی را دیده که هر یک سلوکی ویژه اخلاقی شایسته داشته‌اند، پس در این میان، کسانی که جامع علم و عرفان، دانش و تقوا و معرفت و اخلاق و حکمت نظری و حکمت عملی بوده و این همه را همپای هم و در اوج دارا باشند اندک و انگشت شمارند. مثل اینان، چون تک ستارگان درخشانی است که در میان انبوه ستارگان، درخشش و جلوه‌ای خاص دارند و در پنهانی گسترده تاریخ، با فواصلی به طول قرن‌ها با آنان می‌تواند روبرو شد.

آیت الله آقا سیدعلی قاضی طباطبائی رضوان الله علیه، بی‌تردید یکی از آن نوادر روزگار بود که در عصر خویش درخشید و تا مدّ بصر و بصیرت خود، عالمی را روشن و تابناک ساخت. در میان ابعاد جامعیت مرحوم قاضی، این بعد علمی و معنوی و اخلاقی و عرفانی او، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. او، در این عرصه اسوه‌ای بی‌بدیل برای حوزه‌های علمی است که امروز بیش از هر زمان دیگر به معنویت و اخلاق و عرفان نیازمندند. شکوه دانش و روح عرفان و نور تقوا و لطافت اخلاق، چنان در وجود «آقا سید علی» عجیب شده بود که شاهدان خویش را به تکرار کلام علی(ع) وا می‌داشت که می‌فرمود:

«أما الليل فصافون اقدامهم. تالين لأجزاء القرآن يرتلونها ترتيلاً، يُزّ به انفسهم و يستتبرون به دواء و دائهم... و أما النهار فحلماً علماء، ابرار اتقياء قدّ براهم الخوفُ برى القداح... قرة عینه لا يزل، و زهادته فيما لا يبقى، يمرج الجلم بالعلم، و اللقول بالعمل...»<sup>۱</sup>

۱ - «نهج البلاغه»، صبحی صالح، ص ۳۰۴.

و به راستی دستیابی به این منزلت، تقوا، تهذیب و مراقبات شدید اخلاقی، و فکری و عبادی را می‌طلبد و تردیدی نیست که این منزلت، بس شریف و متعالی است. به هر حال، درک مقام و مرتبه عرفانی مرحوم قاضی، نیاز به روحی لطیف و ادراکی قوی دارد و جستجوی آن از لابلای سطرهای اندک این نوشتار، امری نامیسر است و ما را تنها چشیدن از بارش گسترده عرفان و حکمت او، مقدور است.

### ظرفیت و اعتدال

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سلوک عرفانی آیت‌الله سید علی آقا قاضی، مقایسه با بسیاری از عارفان یا کسانی که به عنوان عارف شناخته شده‌اند، ظرفیت و استعداد روحی او و حرکت در مسیر اعتدال است.

ظرفیت و تحمل، شرط زانو زدن در مکتب عرفان و پیمودن مراتب کمال عرفان است و این چیزی است که همگان واجد آن نیستند.

کم نبودند کسانی که قدم در مسیر عرفان نهادند و همانند فردی که فاقد حس بویایی باشد از بوستان عرفان، تنها عطر یک گل را لذت نبردند و یا با بوییدن یک گل، چنان مدهوش و از خود بی‌خود شدند که توان برداشتن گام دیگر را از دست داده و دوام نیاوردند.

آنان که دارای ظرفیت روحی نباشند، در وادی عرفان به افراط و تفریط گراییده و به شطحیات رو آورده و قادر به جمع بین عالم وحدت و کثرت نمی‌باشند.

و او خود برآستی، در نهایت اعتدال بود. با این که لحظه‌های سکوت را از ذکر خدا معطر می‌کرد، به هنگام ارشاد و هدایت و ترویج دین، از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی‌شود. و در برخوردهای اجتماعی، چنان متخلق به اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی بود و چنان با تواضع و فروتنی از سخن و ایده دیگران استقبال می‌نمود که اخلاق نیکش از شدت لطافت، نسیم را شرمنده می‌کرد.

او همانند، بسیاری از عارف نمایان بی‌مایه نبود که تنها نگران خود باشد، بلکه او نگران آینده اسلام و جوامع اسلامی بود. در این راستا، تنها به نگرانی و دلسوزی اکتفا

نمی‌کرد. و هنر آن را داشت که گامهای محکم و استواری را در زمینه‌های علمی، عملی، عرفانی و اجتماعی بردارد. و این همان معنای جامعیت و اعتدال اوست.

سلوک عرفانی مرحوم قاضی، یک سلوک خود خواهانه، فردی و بی‌محتوا نبود، بلکه عرفان علمی او بر عرفان نظری و براساس تفکر و شناخت و تعبد به مکتب و عشق به خدا و محبت به انسان تکیه داشت.

در راستای این اعتدال و در پرتو ظرفیت و قابلیت و توان بود که او هرگز شطحیات نداشت؛ زیرا زمان را می‌شناخت و در برابر زمان تعهد داشت و می‌دانست که هر معنایی برای هر هاضمه‌ای گوار نیست.

## فصل عروج

ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۶۶ ق. شاهد واپسین فصل زندگی خاکی عارف پرهیزکار نجف اشرف بود. پیکر رنجور آفتاب و رخشان قلعه ولایت، دیگر توان تحمل عارف پاکدل شیعه را در خویش نمی‌دید. یک سده پژوهش، تدریس، عبادت، پارسایی و خدمت به دین باوران، جسم آفاسید علی را به پیکری نحیف و رنجور تبدیل ساخته بود. او دیگر به چیزی جز پرواز نمی‌اندیشید. از بام تا شام در بستر بیماری به گنبد و گلدسته‌های حرم امیر مؤمنان علی(ع) چشم می‌دوخت، گنبد و گلدسته‌هایی که استوار و نستوه تا آسمان قد برافراشته بودند و مسیر سپید واپسین سفر زندگی را به وی نشان می‌دادند. روان آسمانی سید کهنسال نجف بی‌قرارتر از پیش به لحظه موعود نزدیک می‌شد. دیگر شمارش معکوس حرکت دور، پروازترین پرنده نجف آغاز شده بود.

لحظه‌ها برای چشمان بیدار و سرشک آلوده انبوه شیفتگان آفاسیدعلی، بسیار شتابان می‌گذشت، سرانجام آفتاب چهارشنبه ششم ربیع‌الاول خیره سرانه، تن به کوه‌های اختر سپرد و همه چیز برای وقوع حادثه بزرگ سال ۱۳۶۶ آماده شد.

حادثه جانگذاری که همگام با شب اندوهبار رخ داد و پیروان پیامبر آسمانی را در اندوهی سترگ فرو برد. آری ستاره تابناکی که از افق تبریز برآمده، و سرانجام در نیمه شب در نجف اشرف به خاکیان پشت کرد و در پس قله‌های بلند جاودانگی پنهان گشت.

حاملان کالبد خاکی «سید العارفین» را با آب مطهر نجف شستشو دادند.<sup>۱</sup> آنگاه راه حرم پاک اولین پیشوای معصوم حضرت علی بن ابیطالب را پیش گرفتند تا واپسین دیدار پیکر خاکی سید با آن پیشوای الهی تحقق یابد. آنها پس از طواف وداع جسم بی‌جان او را که زخم حدود یک سده تلاش و خدمت بر آن نقش بسته بود برای دفن آماده کردند.

۱ - مرحوم آفاسیدمحمدتقی طالقانی (برادر جلال آل احمد) که خود از فرهیختگان علم و عمل بود شستشوی بدن مطهر آفاسیدعلی قاضی را به عهده داشت برادر کوچکتر وی شمس آل احمد در کتاب «از چشم برادر» در شرح حال ایشان می‌نویسد: «سیدمحمدتقی ملقب به کمال‌الدین، متولد سال ۱۲۸۰، (آنطور که شنیده‌ام هشت ده ماهی پس از مرگ پدر بزرگمان متولد شد، به همین جهت اسم او را یافت) که در ری پدر شد. و پس از تحصیل مقدمات حوزه در مدرسه خان مروی و نزد سیدهادی طالقانی، به نجف اشرف رفت. از شاگردان نخیه مرحوم اصفهانی (مرجع تقلید زمان) شد و نماینده ایشان در مدینه، برای ارشاد شیعیان نخواست آن شهر. و در سال ۱۳۳۰، توسط ایادی ملک فیصل مسموم و کشته شد. «از چشم برادر، ص ۱۹۴»



سرانجام در روز تلخ کالبد بی جان سید پارسای - قاضی طباطبائی - برفراز دست‌های شیفتگان ولایت و در میان حق‌ها حق‌انبوه ارادتمندانش به حرکت درآمد. آوای حزن‌انگیز قرآن، شیونهای جگرخراش بستگان داغدار، شعارهای اندوهناک دین‌باوران و نوای غمبار عاشقان، سوگمندان به فریاد آمده بودند و از ناگوارترین رخدادهای تاریخ حوزه کهنسال نجف خبر می‌داد. پیکر فقیه وارسته شیعه در فضایی چنین، به سوی واپسین منزلگاه گیتی برده شد و در کنار اجداد خود در «وادی السلام» آرامشی جاودانه را آغاز کرد. حشره‌الله مع‌الانبیاء و الصدیقین.

\*\*\*

استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی ضمن اشاره به آخرین روزهای حیات آن بزرگوار نوشته‌اند:

«... هوا طوفانی بود و بنده چون در مدرسه حجره داشتم، می‌بایست زودتر بروم به منزل و بعنوان شام چیزی بخورم و بروم به حجره. ایامی که پدر بزرگوارم مریض بودند، چون صدای مرا در منزل شنیدند، صدا زدند و از من خواستند که دستشان را بگیرم و از اتاق ایشان را بیرون بیاورم که قدری هوای تازه به مشامشان برسد. البته این کار را اغلب روزها می‌کردند، توسط بنده یا دیگران که در منزل بودند؛ ولی آن روز بخصوص مرا صدا زدند و قبول نکردند که دیگری بیاید. و وقتی که آمدم، دست‌های خود را بلند کرد و اشاره به این که: «کمک کن تا بلند شوم بلند شدند». اشاره کردند که: «مرا ببر بیرون!». آرام آرام ایشان را آوردم بیرون اتاق، وسط حیاط منزل، نظری به اطراف انداختند و نظر دیگری به آسمان آن روز، و فوراً اشاره کردند که: «مرا برگردان»، آسمان آن روز خیلی آشفته و طوفانی بود و در اثر جریان‌بادهای اطراف و برخورد با ابنیه و ساختمان‌های مجاور، صداهای عجیبی در فضا می‌پیچید و هراسی به دل‌ها. معمولاً انسان در حوادث آسمانی، نگرانی فوق‌العاده در خود احساس می‌کند و چون هیچ راهی و کوشش نمی‌یابد برای نجات و خلاص از آن وضع عجیب، لذا یکسر، دل به جای دیگر رو می‌آورد. در برابر حوادث دیگر انسان این طور نیست، بلکه متوجه وسائل و اسباب می‌شود که ای خود بحث مستقل لازم است که مشروحاً به آن پرداخت.

خلاصه پدر نشست روی فرش و سر را نهاد روی زانوی من که از هر جا غافل بودم: شروع کردند به ذکر شهادتین و آیاتی از قرآن خواندن و سفارشان بخصوص به میان آوردن... برادرهای بزرگتر از خود هم داشتم، ولی در آن ساعت حاضر نبودند و قرعه فال بنام من بیچاره و افسرده زدند. بلی من هم با تمام وجود گوش می‌دادم و وصایای ایشان را در اعماق درونی خود جای می‌دادم. انگشت بر روی لبهای خود نهادند که: «این حرف‌ها را به کسی نگو! حالا که نصیب تو بود، نزد تو باشد. زندگی در گذر است و آنچه برای انسان می‌ماند، تقوی و پرهیزکاری و خدمت به خلق است». بعد فرمودند که «صبح زود بیا به منزل زودتر از هر روز» من هم اذان صبح، خلاف معمول آمدم به منزل و صدای شیون و گریه از خانه بلند بود...<sup>۱</sup>

### وصیت نامه مرحوم قاضی

وصیت کردن، سنت دیرین و روشی است که اکثر مردم و همه عالمان به آن عمل می‌نمایند. بر طبق روایتی، رسول خدا حضرت محمد مصطفی (ص) می‌فرمایند: «ما ینبغی لامری مسلم ان یبیت لیلۃ الا و وصیۃ تحت رأسه؛ برای هیچ مسلمانی سزاوار نیست شبی را بگذراند، مگر این که وصیت خود را نوشته و زیر سرش گذاشته باشد».<sup>۲</sup>

یکی از جنبه‌های مثبت این سنت نیکو، افزون بر سفارش به پرداخت حقوق مردم و تدارک تکالیف بازمانده الهی، وصیت بازماندگان به تقوا و رعایت حریم خداوند و دعوت به ترک دنیا و عبرت‌آموزی از تحولات آن می‌باشد. در این راستا، برخی از وصیت‌نامه‌های علما و دانشمندان، زبانزد عام و خاص شده است که از آن جمله می‌توان به وصیت‌نامه سیدبن طاووس و علامه‌ی حلی اشاره کرد که در آن‌ها به بهترین وجهی به آنچه یک مسلمان به آن احتیاج دارد پرداخته و توجه خواننده به مسائل مبدا و مواد جلب شده است.

وصیت‌نامه آیت‌الله قاضی نیز از جمله وصیت‌نامه‌های بسیار مفید و آموزنده است که متن آن از این قرار است:

۱ - از یادداشت‌های استاد سیدمحمدحسن قاضی طباطبائی.

۲ - بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي يبقى إلا وجهه، ولا يدوم إلا ملكه، والصلاة والسلام على خاتم النبيين الذي هو البحر والائمه الأطهار من عترته جواريه وفلكه صلى الله عليه وعلیهم ما سلك سلكه ونسك نسكه.

و بعد، وصیت از جمله سنن لازمه است و بنده عاصی، علی بن حسین الطباطبائی چندین مرتبه وصیت نامه نوشته ام و این که در این تاریخ که روز چهارشنبه، دوازدهم ماه صفر سنه هزار و سیصد و شصت و پنج (۱۳۶۵) است. و این وصیت نامه دو فصل است: یک فصل در امور دنیا فصل دیگر در امور آخرت است. مقدم دارم ذکر دنیا را چنان که حق تبارک تعالی در خلقت و ذکر آخرت مقدم داشته است.

... دیگر آنکه از جمله قروض پنجاه تومان است که مال الوصیت علیین رتبت، حاج سید قریش قزوینی است و بعد از ایشان به حاجی امام قلی رسیده است. و از حاجی امام قلی به والد حقیر رسیده است. (رضوان الله علیهم اجمعین)، این وجه باید در دست کسی که اهلیت آن را داشته باشد برسد که در دهه محرم از فائده شرعی آن عزاداری بکنند. چیزی از آن به روضه خوان برسد، به چای و قهوه و امثال این صرف نشود - انشاء الله تعالی.

و اگر شخصی دیگری را معین کردم، در حاشیه همین وصیت نامه می نویسم و بعد از این اگر تغییر و تبدیل به نظر رسید، در ذیل نوشته می شود.

و فصل دوم در امور آخرت و عمدۀ آنها توحید است. خدای تعالی می فرماید: ان الله لا یغفر ان یشرك به ویغفر ما دون ذلك لمن یشاء، و این مطلب حقیقتش به سهولت بدست نمی آید و از اولادهای بنده کسی تا حال مستعداً تعلیم آن ندیده ام و از رفقاء هنوز وصی آخرتی معین نکرده است که شما را به پیروی او امر کنم. عجالتاً این شهادت را از بنده تحمّل نمائید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، كما شهد الله لنفسه و ملائکته، و أولوالعلم من خلقه، لا إله إلا هو العزیز الحکیم، ألهأ واحداً، صمداً لم یتخذ صاحبةً ولا ولداً، و لا شریک له فی الوجود، و لا فی الالهیة، و لا فی العبودیة. و أشهد الله سبحانه و

ملائکته و أنبياء و سماء و أرضه و من حضرني من خلقه و مأيري و لأيري و أشهدكم يا أهلي و إخواني على هذه الشهادة، بل كل من قرأ هذا الكتاب و بلغته شهادتي و أتخذكم جميعاً شاهداً و أشهد أن محمداً عبده و رسوله جاء بالحق من عنده و صدق المرسلين و أن أوصيائه من عترته اثنا عشر رجلاً أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، و آخرهم الامام المنتظر لدولة الحق، و أنه يظهر و يُظهر دين الحق - صلى الله عليه و عليهم و أشهد أن البعث حق، و النشور حق، و حكماً جاء به رسول الله أو قاله أو صياؤه - صلى الله عليه و عليهم - حق لا ريب فيه. أسأل الله الموت على هذه الشهادة و هو حسبنا جميعاً و نعم الوكيل. الحمد لله رب العالمين.

اما وصیت های دیگر عمده آنها نماز است نماز را بازاری نکنید، اول وقت به جا بیاورید با خشوع و خشوع. اگر نماز را تحفظ کردید، همه چیزتان محفوظ می ماند. و تسبیحه صدیقه کبری سلام الله علیها و آیه الكرسي در تعقیب نماز ترک نشود، این هم واجبات است. و در مستحبات تعزیه داری و زیارت حضرت سید الشهداء مسامحه نمائید و روزه هفتگی ولو دو سه نفر باشد، اسباب گشایش امور است. و اگر از اول عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار از تغذیت و زیارت و غیرهما به جا بیاورید، هرگز حق آن بزرگوار اداء نمی شود و اگر هفتگی ممکن نشد، دهه اول محرم ترک نشود. دیگر آن که، اگر چه این حرفها آهن سرد کوبیدن است، ولی بربنده لازم است بگویم، اطاعت والدین حسن خلق، ملازمت صدق، موافقت ظاهر یا باطن و ترک خدعه و حيله و تقدم در سلام نیکوئی کردن با هر برّ و فاجر، مگر درجایی که خدا نهی کرده. اینها را که عرض کردم و أمثال اینها را مواظبت نمائید. الله - الله - الله - که دل هیچ کس را نرنجانید.

تاتوانی دلی به دست آور

دل شکستن هنر نمی باشد.

و عن تقرير الاحقر علي بن حسين الطباطبائي

(محل مهر)

شهد بذالك عباس هاتف القوچانی

بسم الله الرحمن الرحيم

قد صحيح اسطر في الورقه يدي

شهد بذالك سيد هاشم

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه الورقه صحيح معتبره و وصيه اعلى

اللّٰه مقامه بما رقم فى الورقه تأييد محققه  
الاحقر الجانى الاحقر عبدالنبي  
لدى الاحقر الجانى جمال الموسوى  
عراقى - صحيح است.  
الكلپايگانى

(محل مهر)

...وصى طريقه من حناب حجة الاسلام آقا شيخ عباس مجتهد قوچانى است. و وجه مرحوم حاج سيد قريش قزوينى كه پنجاه تومان است به معظم له داده شود.

و عن تقرير الاحقر على بن حسين الطباطبائى<sup>۱</sup>

### فرزندان آيت الله سيدعلى قاضى

۱- آيت الله حاج سيدمهدى قاضى طباطبائى «آن مرحوم در علوم غريبه همچون فن ارثماطيقى، علم حروف و اعداد و اوافق مهارت داشت و در هنر خطاطى و خوشنويسى خصوصاً ثلث نويسى از نوادر بود، آن فرزانه عالى قدر به دليل طى مراحل سير و سلوك، رياضت نفس و جهاد اكبر به كاشفاتي بدو دست مى داد. اين اسوه معرفت، مكارم اخلاقى و ملكات نفسانى را صاحب بود و در ولايت و محبت به خاندان رسالت و عشق و توسل به پيشگاه آن ستارگان فروزان ولايت و امامت، نمونه اى كم بديل به شماره مى رفت.

آيت الله حسن زاده در نوشتارى چنين نوشته اند: اين كم ترين چند سالى به محضر انوار آن نور ايزدى افتخار تلمذ در فراگرفتن رشته هاى ارثماطيقى از علم اوافق و تكثير اعداد و غيرها كه در السنه به علوم غريب سائر و دائر است، اشتغال داشته است. راقم را در رشته هاى ياد شده، فاطرى شايق و ذوقى وافر بود و حضور تنى چند از آشنايان بدین علوم را ادراك كرده و هر يك را بر اين حقير حق خطيرى است - جزاهم الله احسن جزاء المحسنين - و صحف كريمه و رسائل و كتب قيمه عديده در اين علوم و فنون گرد آورده است و رنج و زحمت بسيار در تحصيل اين علوم كشيده است و لكن بى لاف و گزاف هيچ يك را در تبخر بدین علوم به پايه اى - آن بزرگوار - اعلنى حضرت استاد آقاسيدمهدى قاضى طباطبائى - روحى فداه - نيافته است كه به حقيقت در اين علوم مجتهدى مستخرج و صاحب نظر مستنبط بوده است، «ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء». تربت آن جناب در عش آل

۱ - در زیر وصيت نامه، مرحوم سيدهاشم حداد، آيت الله شيخ عباس هاتف قوچانى، آيت الله سيدالله سيدجمال موسوى گلپايگانى و آيت الله عبدالنبي عراقى آن را تأييد نموده و به درستی آن گواهی داده اند.

محمد (آشیانه اهل بیت) - صلوات الله عليهم (قم محمیّه) که هناك لك الولایه لله الحق، در جوار فاطمه (علیها السلام) بنت الامام باب الحوائج الى الله المتعالی موسی بن جعفر (علیها السلام) است بر لوح آن به قلم این مفتاح و مشتاق الى الله الغنی حسن حسن زاده آملی چنین مرقوم شده است.

«و ما عند الله، خیر لأبرار، قداء تحل الى»

«ریاض القدس دوحه طویب العلم و التقوی»

«حلیف الحروف العالیات، العالم الربانی» «حجّت الاسلام السیّد مهدی نجل الایه»

«السیّد علی القاضی الطباطبائی قدس» «سرهما و قد نبیّ شداء یا ایتها النفس» «المطمئنه یوم

السبت ۱۵ ع ۲ من ۱۴۰۱ هـ. ق = ۱۳۵۹/۱۲/۲ هـ. ش.<sup>۱</sup>

۲- استاد سید محمد حسن قاضی، در سال ۱۳۰۰ ش در نجف اشرف پا به عرصه وجود گذاشت. خواندن و نوشتن را در نجف در مکتب آقا شیخ موسی فراگرفت و سپس به مدرسه آیت الله مظفر راه یافت و پس از طی دوره شش ساله تحصیل در آنجا، به دروس حوزوی رو آورد. «شرح عوامل» ملامحسن جرجانی را نزد میرزا ابراهیم شریفی خواند و «بحر المعارف» ملا عبدالصمد همدانی را نزد پدرش آیت الله قاضی فراگرفت و سپس چند جلسه‌ای به درس خارج آیت الله میرزا حسن بجنوردی حاضر شد. استاد قاضی در سنین جوانی به همکاری با مطبوعات نجف، مصر و سوریه پرداخت. مقالات وی در نشریات معتبر عربی به چاپ می‌رسید. وی مدتی نیز عملاً روزنامه‌نگاری را در نجف تجربه کرد و در غیاب مدیر مجله «الهاتف» آن نشریه را منتشر می‌نمود. وی پس از اقامت در تهران به تشویق آیت الله علامه تهرانی، به تنظیم و تدوین یادداشت‌های پرشمار خویش پرداخت. این یادداشت‌ها که اکنون مجموعه‌ای ده جلدی را تشکیل می‌دهند، تحت عنوان کلی «صفحات من تاریخ الاعلام» به زبان عربی نوشته است و تنها دو جلد اول و دوم آن توسط برادر استاد، آقای محمد علی قاضی‌نیا به فارسی ترجمه شده است.<sup>۲</sup>

۱ - مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، جلد دوم، ص ۹۳۱.

۲ - کیهان فرهنگی، سال بیستم، آذر ۱۳۸۲، شماره ۲۰۶، ص ۶

۳- استاد محمدعلی قاضی‌نیا، در سال ۱۳۰۸ ش در نجف اشرف به دنیا آمد؛ دوره مکتب و دبستان را در زادگاهش نجف سپری کرد و پس از فوت پدر بزرگوار برای ادامه تحصیل به تهران آمد.

استاد قاضی‌نیا در سال ۱۳۲۹ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در شهرهای کرج، ری و تهران به تدریس پرداخت. وی همزمان، به تکمیل تحصیلات خود ادامه داد و موفق به اخذ لیسانس زبان و ادبیات عرب گردید.

استاد قاضی‌نیا در سال ۱۳۴۸ به وزارت دارایی منتقل شد و در سال ۱۳۵۸ به افتخار بازنشستگی نایل گردید و مجدداً به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب مشغول شد و سرانجام، پس از اخذ دانشنامه کارشناسی ارشد، به تدریس همین رشته در دانشگاه تهران پرداخت. استاد قاضی‌نیا هم‌اکنون به تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج اشتغال دارد. از دیگر فعالیت‌های فرهنگی وی می‌توان به ترجمه کتاب «زبان علمی قرآن»، ترجمه دو جلد اول و دوم از مجموعه ده جلدی کتاب در صفحات من تاریخ الاعلام» اثر استاد محمدحسن قاضی؛ ترجمه بخش تجاری از کتاب «الاستشراق و اثره فی الادب العربی» اثر «اسماعیل وویچ» اشاره کرد. بعضی مقالات استاد قاضی‌نیا در فصلنامه دانشکده آزاد اسلامی واحد کرج به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

۴- سیدمحمدتقی ۵- سیدکاظم ۶- سیدجواد ۷- سیدباقر ۸- سیدصادق ۹- سیدجعفر

۱۰- سیدآقا ۱۱- سیدمحمدحسین (داماد آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی).

#### و دامادهای ایشان عبارتند از:

۱- آیت‌الله سید علی عینکی طباطبائی

۲- آیت‌الله میرزا ابراهیم شریفی

۳- آیت‌الله شیخ محمد سرابی

۴- سید کاظم رفیقی

۵- میرزا محمدحسین تبریزی

---

۱- کیهان فرهنگی، سال. بیستم، آذر ۱۳۸۲، شماره ۲۰۶، ص ۱۶

## تألیفات

- مرحوم آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی در دوران پرتنم و پربرکت عمر شریف خود از امر تألیف و تصنیف غافل نبوده و از همان دوران تحصیل نوشتجاتی در فقه و اصول و تفسیر داشتند که متأسفانه بیشتر آنها از بین رفته است. اسامی بعضی از آنها عبارتند از:
- تعلیقه بر کتاب ارشاد شیخ مفید. مرحوم قاضی در سن بیست و یک سالگی کتاب ارشاد شیخ مفید را حاشیه و تصحیح نموده و در سال ۱۳۰۸ ق. در تبریز چاپ شده است.
- ۱ - تفسیر بر قرآن مجید. (از سوره حمد تا آیه ۹۲ سوره انعام).<sup>۱</sup>
  - ۲ - اشعار، از آقا سید علی قاضی اشعاری نغز به زبان عربی و فارسی بر جای مانده است که فرزند برومندش استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی بعضی از آنها را با بزرگواری در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.<sup>۲</sup>
  - ۳ - شرح دعای سمات.<sup>۳</sup>
  - ۴ - تعلیقه و حواشی مختلف بر کتب فقه و اصول. متأسفانه بعضی از آنها با گذشت زمان از بین رفته و بعضی در بین منسوبان ایشان به صورت پراکنده موجود است.

---

۱ - مرحوم قاضی در تفسیر قرآن کریم و معانی آن ید طولانی داشت و از مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی نقل شده است که: «این سبک تفسیر آیه به آیه را مرحوم قاضی بما تعلیم دادند، و ما در تفسیر از مسیر و ممشای ایشان پیروی می‌کنیم، و در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین ذهن بسیار باز و روشی داشتند، و ما طریقه فهم احادیث را که فقه الحدیث گویند از ایشان آموخته‌ایم.» مهر تابان، ص ۱۷.

۲ - کیهان فرهنگی، سال بیستم، آذر ۱۳۸۲، شماره ۲۰۶، ص ۶

۳ - این شرح توسط مؤسسه شمس‌الشموس در سال ۱۳۸۴ در تهران چاپ شده است.



## شرح حال شیخ مفید

همان طور که پیش از این بیان شد یکی از نوشته‌های به جا مانده از ایشان، تعلیقه‌ای بر کتاب ارشاد، تألیف شیخ مفید - اعلی الله مقامه الشریف - و نیز شرح حال مؤلف آن کتاب وزین است که در دوران جوانی به زبان عربی نگاشته شده و در ابتدای همان کتاب به چاپ رسیده است. در اینجا متن شرح حال شیخ مفید به قلم آیت الله سیدعلی آقاقاضی را مرور می‌کنیم:

### شرح حال شیخ مفید

هو الشیخ الإمام ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان بن عبدالسّلم بن جابر بن النعمی بن سعید بن جبیر بن و هثب بن بلال بن اوس بن سعید بن سنان بن عبدالدار بن الرباب بن فطر بن زیاد بن الحرث بن مالک بن ربیعة بن کعب بن الحرث بن کعب بن علة بن جلد بن مالک بن ازد بن زید بن کهلان بن سبا بن یُشجَب بن یعرب بن قحطان. ذکر هذا النسب تلمیذه ابوالعبّاس، احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی صاحب کتاب الرجال - رحمة الله تعالی - و نقله عنه فی مجالس المؤمنین والشیخ الجلیل یوسف بن احمد بن ابراهیم البحرانی صاحب الحدائق کتابه المسمی بِلؤلؤة البحرین و قال العلامة - قدّس الله سرّه العزیز - فی الخلاصة فی ترجمة: محمد بن النعمان، یکنی ابا عبدالله و بلقب المفید و له حکایة فی تسميته بالمفید ذکر ناها کتابنا الکبیر و یعرف بابن المعلم، من اجلّ مشایخ الشیعه و ریّسهم و استادهم و کل من تاخر عنه استفاد منه و فضلُهُ اشهر من ان یوصف فی الفقه و الکلام و الروایة، اوثق اهل زمانه و اعلمهم. انتهت ریاسة الامامیة فی وقته الیه و کان حَسَن الخاطر دقیق الفطنة حاضر الجواب، له قریب من مائتی مصف صغار و کبارمات قدّس الله روحه لیلۃ الجمعة لثلاث خلون من شهر رمضان سنه ثلث عشرة و اربع مائة و کان مولده یوم الحادی عشر من ذی القعدة سنه ستّ و ثلاثین و ثلث مائة و قیل سنه ثمان و ثلاثین و ثلاثمائة و صلّی علیه الشریف المرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین بمیدان الأشنان و ضاق علی الناس مع کبره و دُفن فی داره سنین و نُقل الی مقابر قریش بالقرب من السّید الامام ابی جعفر الجواد علیه السلام عند الرّجلین الی

جانب قبر شيخه الصدوق، ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه. قلت: وقد ذكر ابن ادریس -  
رحمة الله تعالى - في اخر السراير الحكاية التي اشار اليها في الخلاصه و ملخصها أنه كان في  
ايام اشتغاله على ابي عبدالله المعروف بالجعل في مجلس على بن عيسى الرمانى فسأل رجلاً  
بصرى على بن عيسى عن يوم الغدير و الغار فقال: أما خبر الغار فدراية و أما خبر الغدير فرواية  
و الرواية ما توجب ما يوجبه الدراية، ثم انصرف البصرى، فقال المفيد: ما تقول فى من قاتل  
الأمام العادل، قال: كافر: ثم استدرك و قال: فاسق قال: ما تقول فى امير المؤمنين على؟ فقال:  
امام. قال: ما تقول فى طلحة و الزبير و يوم الجمل؟ قال: تابا. قال: أما خبر الجمل فدراية و أما  
خبر التوبة فروايه. فقال له: اكنت حاضراً حين سألتى البصرى؟ قال: نعم. فدخل منزله و اخرج  
معه ورقة قد الصقها و قال: او صلها الى شيخك ابي عبدالله، فجاء بها اليه فقرائها و هوى  
يضحك ثم قال: اخبرنى بما جرى بينك و بينه و لقبك بالمفيد. و يروى له قريب من هذا مع  
القاضى عبدالجبار المعتزلى و قال اليافعى فى تاريخه عند ذكر سنة ثلاث عشرة و اربعمائة: و  
فيها توفى عالم الشيعة و امام الرافضة صاحب التصانيف الكثيرة، شيخهم المعروف بالمفيد و بابن  
المعلم ايضاً، البارع فى الكلام و الجدل و الفقه و كان يناظر اهل كل عقيدة مع الجلالة و العظمة  
فى الدولة البويهية. قال ابن ابي طي: و كان كثير الصدقات عظيم الخشوع كثيرة الصلوة و الصوم  
خشن اللباس. و قال غيره: و كان عضد الدولة ربما زار الشيخ المفيد و كان شيخا ربعة نحيفاً  
أسمره. عاش ستاً و سبعين سنة. وله اكثر من مائتى مصتف و كانت جنازته مشهودة و شيعة  
ثمانون الفاً من الرافضة و الشيعة و اراح الله منه. انتهى كلام اليافعى. اقول: و هذا الرجل من  
اكابر العامة و متعصبهم و قد رايت من اخر كلامه ما يدل على عناده و شدة بغضه لمثل هذا الشيخ  
و مع ذلك لم يمكنه حجد مناقبه الدينيه و الدنيوية و العملية، فالأن حق ان يقال كما قال:

و مليحة شهدت لها ضرأتها      و لفضل ما شهدت به الأعداء

و عن اشيخ يحيى بن البطريق الحللى - رحمة الله تعالى - فى كتاب نهج العلوم الى نفسى  
المعدوم أنه ذكر فى تزكية المفيد طريقين: احدهما صحّة نقله عن الأئمة الطاهرين بما هو مذكور

فی تضاعیفة من المقنعة و غیرها من کتبه الی ان قال و اما الطریف الثانی فی ترکیه فهو ما یرویه كافة الشیعة و یتلقاه بالقبول من ان صاحب الأمر - صلوات الله علیه و علی آباءه - کتب الیه ثلاث کتب فی کل سنة کتاباً و کان نسخة عنوان الکتاب: للأخ السدید و المولی الرشید الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمن ادام الله اعزازه، ثم ذکر بعض ما اشملت علیه الکتاب ممّا يدلّ علی علوّ شأنه و ارتفاع مقامه، ثمّ قال: و هذا او فی مدح و ترکیه و ازکی ثناء و نظریة بقول امام الأمة و خلف الأئمة. انتهى.

و قال فی مجالس المؤمنین: و هذه الأبیات منسوبة الی صاحب الأمر صلوات الله علیه و علی آباءه - و وجدت مكتوبة علی قبر الشیخ (ره):

لا صوت النّاعی بفقّدک أنّه	یومٌ علی ال الرّسول عظیم
ان كنت قد غُیبتَ فی جدث الثری	فالعدل و التّوحد فیک مقیم
والقائم المهدی یفرج کّما	تُلّیت علیک من الدّروس علوم

قال صاحب الحدایق بعد نقل هذه الأبیات عنه: و لیس هذا بیعید بعد خروج ماخرج عنه علیه السلام من التّویقات للشیخ المذكور المشتمله علی مزید التّعظیم و الاجلال. ثم ذکر نسخ التّویقات عن للشیخ ابی منصور، احمد بن ابیطالب الطبرسی فی کتاب الاحتجاج. هذا و ان مناقب الشیخ - روح الله روحه - كثيرة و فضایله جمّة لا یتسع المقام ذکرها و أنّها مشهورة و فی القلیل منها کفاية. و الله ولیّ التّوفیق.



**منابع و مأخذ تحقيق**





## منابع و ماخذ تحقیق

منابع عربی و فارسی در این تحقیق به دو گونه استفاده شده است.

۱- منابعی که مستقیماً استفاده شده، عنوان منبع، نویسنده و صفحه مورد استفاده در پاورقی متن آمده است.

۲- منابعی که غیرمستقیم و یا چکیده مطالب از کتب مختلف مورد استفاده قرار گرفته، جهت اطلاع خوانندگان محترم معرفی شده است.





## فهرست منابع و مأخذ

- ۱- آثار باستانی آذربایجان شرقی، عبدالعلی کارنگ، انتشارات شفق، تبریز ۱۳۵۱.
- ۲- آثار الحجه، شیخ محمد رازی، قم، ۱۳۷۲.
- ۳- الاجازات الکبیره، محمدالسمای الحائری، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم ۱۴۱۴.
- ۴- اجازات الحدیث، سید احمد حسینی، قم ۱۴۱۰ ق.
- ۵- احسن الودیعہ، سید محمد مهدی اصفهانی، بغداد، ۱۳۶۷.
- ۶- اختران تابناک، شیخ ذبیح‌الله محلاتی، قم ۱۳۵۱.
- ۷- اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمدبن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- ۸- اخلاق اسلامی در برخورد‌های اجتماعی، سید مهدی شمس‌الدین، انتشارات شفق، قم ۱۳۷۰.
- ۹- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس‌نیا، تبریز، ۱۳۶۸.
- ۱۰- اردبیل، در گذرگاه تاریخ، باباصفری، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل. تهران ۱۳۷۰.
- ۱۱- اردبیل شهر مقدس، جمشید ملکی، تهران ۱۳۴۶.
- ۱۲- ارشاد شیخ مفید، تعلیقه از مرحوم آیت‌الله سید علی آقا قاضی طباطبائی، تبریز. چاپ سنگی.
- ۱۳- اسرة المجدد الشیرازی، نورالدین شاهرودی، مؤسسه الفکر الاسلامی، قم ۱۳۷۲.
- ۱۴- آشنایی با ستارگان هدایت (مراجع تقلید شیعه)، حسین آوری، نشر برگزیده، قم ۱۳۷۳.
- ۱۵- اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، بیروت ۱۳۷۰.
- ۱۶- اقطاب الادب الشیعی، محمدحسن مبارک، نجف ۱۳۶۹.
- ۱۷- امام شناسی، آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی، نشر حکمت، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۸- الامام الحکیم لمحّة موجزة عن مرجعية و جهاده، محمد هادی، تهران ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۱۹- الامام الخمينی و المشروع الحضاری الإسلامی، سمیه سلیمان، تهران ۱۴۱۱ ق.
- ۲۰- امل الآمل، شیخ محمدبن حسن حرّ عاملی، نجف اشرف.
- ۲۱- الانساب، عبدالکریم سمعانی، دارلکتب، لبنان، ۱۳۶۵.

- ۲۲- انوارالبدردین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین الشیخ علی البحرانی البلاذی، نجف اشرف، ۱۳۸۰.
- ۲۳- انیس الموحدین، مولیٰ محمد مهدی نراقی، تصحیح و پاورقی از شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۴- آیینہ دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، با مقدمه و تعلیقات و اضافات ناصر باقری بیدهندی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۰.
- ۲۵- بررسی حوزه‌های علمیه آذربایجان، هادی هاشیمان، واحد تحقیقات صدا و سیمای آذربایجان شرقی ۱۳۷۶.
- ۲۶- برگی از تاریخ قزوین، سید حسین مدرس طباطبائی، قم، ۱۳۶۱ ش.
- ۲۷- بزرگان تنکابن، سمائی حائری، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۱۴.
- ۲۸- بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۹- بقیه السلف، شرح حال آیت‌الله العظمی میرزا علی غروی علیاری، هادی هاشیمان، تهران ۱۳۷۶.
- ۳۰- بنیاد فکری در حکمت جلوه (شرح حال و آراء افکار حکیم جلوه)، هادی هاشیمان.
- ۳۱- بهجة الامال فی شرح زبدة المقال، آیت‌الله العظمی مولی علی علیاری، تهران، ۱۳۵۹.
- ۳۲- تاریخ اردبیل و دانشمندان، سید فخرالدین موسوی. ۱۳۵۳.
- ۳۳- تاریخ اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی. ۱۳۴۹.
- ۳۴- تاریخ اولاد اطهار، محمدرضا طباطبائی، قم.
- ۳۵- تاریخ امکانه شریفه و رجال برجسته، شهید میرزا علی ثقه الاسلام، ص تبریز، ۱۳۳۲ ش.
- ۳۶- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم، دکتر محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- ۳۷- تاریخ خوی، مهدی آقاسی، تبریز ۱۳۵۰.
- ۳۸- تاریخ و جغرافیای کربلای معلی، عمادالدین عمازاده اصفهانی، ۱۳۲۶ ش.
- ۳۹- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه، تبریز، شاهزاده نادر میرزا، شرح و تعلیقات و تنظیم فهرست، محمد مشیری، اقبال، تهران، ۱۳۶۰.
- ۴۰- تاریخ الحركه العلمیه فی كربلاء، نورالدین الشاهرودی.
- ۴۱- تاریخ خاندان مرعشی مازندران، میر تیمور مرعشی، به کوشش منوچهر ستوده، ۱۳۵۶.

- ۴۲- تاریخ خوی، دکتر امین ریاحی، طوس، تهران.
- ۴۳- تاریخ روابط ایران و عراق، مرتضی مدرس چهاردهی، تهران، نشر شفق، ۱۳۵۴.
- ۴۴- تاریخ الصحافة العراقية، السيد عبدالرزاق الحسيني، بغداد، ۱۳۵۳.
- ۴۵- تاریخ فرهنگ آذربایجان، حسین امید، تبریز، ۱۳۳۲.
- ۴۶- تاریخ فرهنگ آذربایجان، محمدعلی صفوت، قم، ۱۳۲۹.
- ۴۷- تاریخ فلاسفه اسلام، مرتضی چهاردهی، کتابفروش فروغی، تهران، ۱۳۵۳.
- ۴۸- تاریخ قم، شیخ محمدحسین ناصرالشریعه، قم ۱۳۸۲.
- ۴۹- تاریخ علماء خراسان، میرزا عبدالرحمن مدرس، با مقدمه و تصحیح و حاشیه محمدباقر ساعدی خراسانی، دیانت، مشهد، ۱۳۴۲ ش.
- ۵۰- تاریخ علما و شعراي گیلان، حسن شمس گیلانی، تهران، ۱۳۲۷ ش.
- ۵۱- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۵۲- تبریز و پیرامون، شفیع جوادی، تبریز، ۱۳۵۵ ش.
- ۵۳- تتمیم امل الآمل، شیخ عبدالنبی قزوینی، تهران، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۵۴- تجربه الأحرار و تسلیة الابرار، عبدالرزاق دنیلی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ و هنر ایران، ۱۳۵۰.
- ۵۵- تحفه الاحباب، حاج شیخ عباس قمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۵۶- تحفه ناصری، ابوالقاسم رشتی اصفهانی، تهران، ۱۲۸۷.
- ۵۷- تذکره سخنوران قم، محمدعلی مجاهدی (پروانه)، هجرت قم، ۱۳۷۰.
- ۵۸- تذکره شعراء اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، ۱۳۷۵.
- ۵۹- تذکره مرات الفصاحه، مفید داور با تصحیح دکتر محمود طاووسی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۶۰- تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصر آبادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۶۱- تذکره القبور، شیخ عبدالکریم آخوند گزی اصفهانی، به کوشش ناصر باقری بیدهنری، قم، ۱۳۷۱.
- ۶۲- تراجم الرجال، سید احمد حسینی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۶۷.
- ۶۳- تشیع و مشروطیت در ایران، دکتر عبدالهادی حائری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶۴- تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، محیط طباطبائی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۷.
- ۶۵- تکمله آمل الآمل، سید حسن صدر کاظمی، قم، ۱۴۰۶ ه. ق.

- ۶۶- تنقیح المقال فی علم الرجال، علامه شیخ عبداللّه مامقانی، نجف، ۱۳۴۹.
- ۶۷- تنقیح الاصول، آیت اللّه سید محمدرضا طباطبائی، با مقدمه شهید آیت اللّه قاضی طباطبائی، نجف اشرف، ۱۳۷۱ هـ.
- ۶۸- توحید علمی و عینی، آیت اللّه سید محمدحسین حسینی تهرانی تهران ۱۳۶۷.
- ۶۹- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال الدین یوسف مرندی، به کوشش بشّار عوّاد معروف، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- ۷۰- حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل رائین، جاویدان، تهران.
- ۷۱- خاندان آیت اللّه بروجردی، آیت اللّه بروجردی، قم، ۱۳۷۱ ش.
- ۷۲- خدمات متقابل ایران و اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، صدرا، قم.
- ۷۳- خطباء المنبر الحسینی، شیخ حیدر صالح المرجابی، نجف، ۱۳۶۸.
- ۷۴- دائرة المعارف الاسلامیه، عبدالعزیز جواهری، تهران، ۱۳۵۳.
- ۷۵- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷۶- دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد حاج سید جوادی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷۷- داستان و دوستان، محمدعلی صفوت، تبریز، ۱۳۴۵.
- ۷۸- دانشنامه ایران و اسلام، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷۹- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، تهران، ۱۳۷۴.
- ۸۰- دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۸۱- دانشمندان آذربایجان، محمدعلی خان تربیت، تهران، ۱۳۷۰.
- ۸۲- در آسمان معرفت، تذکره اوحدی از عالمان ربانی، به بنان و بیان آیت اللّه حسن زاده آملی، گردآوری و تنظیم، محمد بدیعی، تشیع، ترهان، ۱۳۵۷.
- ۸۳- الذّخیره، سید مرتضی الهدی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ هـ ق.
- ۸۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا شیخ بزرگ تهرانی، نجف اشرف، ۱۳۵۵.
- ۸۵- راحه الصدور، محمد بن علی بن سلیمان رواندی، مصحح محمد اقبال، تهران، ۱۳۳۳.
- ۸۶- راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، اسماعیل دیباج، تبریز، ۱۳۴۳ ش.
- ۸۷- راهنمای شهر تبریز، اسماعیل دیباج، عبدالعلی کارنگ، تبریزی، ۱۳۴۲.

- ۸۸- راهنمای دانشوران، سیدعلی اکبر برقی، تهران، ۱۳۵۱.
- ۸۹- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، تبریز، ۱۳۶۸.
- ۹۰- رجال ابن داود، حسن بن داود حلی، تهران، ۱۳۴۲.
- ۹۱- رجال بحرالعلوم، سید محمد مهدی بحرالعلوم، ۴ جلد، تهران، ۱۳۶۳.
- ۹۲- رجال برقی، احمد بن ابی عبداللّه برقی، نجف اشرف، ۱۳۸۱.
- ۹۳- رجال طوسی، محمد بن حسن طوسی، نجف اشرف، ۱۳۸۱.
- ۹۴- رجال علامه (خلاصه الاقوال)، حسن بن یوسف حلی، نجف اشرف، ۱۳۸۱.
- ۹۵- رجال قم و بحثی در تاریخ آن، سید محمد مقدس زاده، تهران، ۱۳۳۵ ش.
- ۹۶- رجال کشی، ابو عمر و کشی، نجف اشرف، چاپ سنگی، بدون تاریخ.
- ۹۷- رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، بمبئی، ۱۳۱۷ ق.
- ۹۸- روح مجرد، آیت اللّه سید محمد حسین حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، ۱۴۱۶ ق.
- ۹۹- روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، علی الأوسی - ترجمه سید حسین میرخلیلی.
- ۱۰۰- روضات الجنات، حسین کربلایی، تصحیح جعفر سلطان القرائی بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ق.
- ۱۰۱- روضات الجنات، سید محمدباقر خونساری، ۸ جلد، قم، ۱۳۹۰.
- ۱۰۲- روضه اطهار، ملا محمد امین حشری، چاپ ستوده، تبریز، ۱۳۸۷.
- ۱۰۳- ریاض العلماء و حیاض فی الفضلاء، میرزا عبداللّه، تبریزی اصفهانی، ۵ جلد، قم ۱۴۵۱ ق.
- ۱۰۴- ریحانة الادب، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، ۶ جلد، تهران، ۱۳۳۵.
- ۱۰۵- زندگانی استاد کل وحید بهبهانی، علی دوانی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۰۶- زندگینامه علامه بحرینی، سید محمد برهانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۱۰۷- زندگینامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، ۱۳۵۱.
- ۱۰۸- زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت اللّه بروجردی، علی دوانی، چاپ دوم، نشر مطهر، تهران، ۱۳۸۹.
- ۱۰۹- زین المعابد و فضیلة المساجد، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی.
- ۱۱۰- ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی، قم، ۱۳۵۰.

- ۱۱۱- سخن سرايان فارس، محمدحسين ركن زاده ۵ جلد، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۱۲- سخنوران آذربايجان، عزيز دولت آبادى، ۲ جلد، انتشارات دانشگاه تبريز، ۱۳۵۳.
- ۱۱۳- سخنوران نامى معاصر ايران، سيد محمدباقر برقى، نشر خرم، قم، ۱۳۷۳.
- ۱۱۴- سراج الانساب، سيد احمدبن محمد كيا گيلانى، به كوشش مهدى رجائى، كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۱۵- سراج الانساب، سيد احمد گليايگاني. بي تا، بي تا.
- ۱۱۶- سرالسلسله العلوية، ابونصر بخارى، بي تا، بي تا.
- ۱۱۷- سفينة البجار و مدينة الحكم و الآثار، حاج شيخ عباس قمى، تهران.
- ۱۱۸- سير و سلوك منسوب به بحر العلوم، سيد مهدى طباطبائى تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۱۹- سير العلوالم فى احوال شيخنا الكاظم، آيت الله سيد هبة الدين شهرستاني.
- ۱۲۰- سيره صالحان، ابوالفضل شكورى، چاپ اول، قم، ۱۳۷۴.
- ۱۲۱- سيد محسن حكيم، عباس عبيرى، نشر سازمان تبليقات اسلامى، قم ۱۳۷۲.
- ۱۲۲- سيمای كابل، سيد حسن احمدنژاد، نشر سازمان تبليغات اسلامى، قم، ۱۳۷۲.
- ۱۲۳- سيمای كاشان، حبيب الله سلمانى آرانى، انتشارات بشير، قم، ۱۳۷۵.
- ۱۲۴- سيمای فرزندگان، رضا مختارى، ۳ جلد، دفتر تبليغات اسلامى، قم، ۱۳۶۷.
- ۱۲۵- سيمای ميانه (خطه ولايت)، عبدالرحيم اباذرى، انتشارت نبوغ، قم، ۱۳۷۴.
- ۱۲۶- شجرة مباركه، سيد محمد جزائرى، چاپ اول، اهواز، ۱۳۷۷.
- ۱۲۷- شجره سادات آل رسول، آيت الله العظمى سيد شهاب الدين مرعشى.
- ۱۲۸- شخصيت شيخ انصارى، شيخ مرتضى انحصارى، اهواز، ۱۳۸۰.
- ۱۲۹- شرح حال سيد محمدرضا سعيدى، چاپ مركز اسناد، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳۰- شرح حال و آثار و افكار، آيت الله بهبهانى، چاپ اول، انتشارات كتابخانه صدر تهران.
- ۱۳۱- شرح حال رجال ايران، مهدى بامداد، ۵ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۳۲- شعراء الغرى، على خاقانى، ۱۲ جلد، نجف اشرف، ۱۳۷۳.
- ۱۳۳- شهاب شريعت، شرح حال آيت الله العظمى سيد شهاب الدين مرعشى، على رفيعى، نشر كتابخانه آيت الله مرعشى، قم.

- ۱۳۴- شهداء روحانیون در یک صد ساله اخیر، علی ربانی خلخالی، ۱۴۰۲ ق.
- ۱۳۵- شهداء الفضیلة، شیخ عبدالحسین امینی، نجف اشرف، ۱۳۵۵.
- ۱۳۶- شیراز در گذشته و حال، حسن امداد، تهران.
- ۱۳۷- الطباطبائیون فی العراق، السید محمد صادق الحکیم، نجف.
- ۱۳۸- طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۹ جلد، نجف اشرف، ۱۳۷۴.
- ۱۳۹- طبقات مفسران شیعه، عبدالرحیم بخشایشی، ۵ جلد، نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۳.
- ۱۴۰- عرفا و حکمای استان زنجان، کریم نیرومند، زنجان، ۱۳۶۴.
- ۱۴۱- عرفان اسلامی، محمدتقی جعفری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۴۲- العراق بین الماضي والحاضر والمستقبل، بیروت.
- ۱۴۳- علمای زنجان، شیخ موسی زنجانی، زنجان، ۱۳۵۳.
- ۱۴۴- علمای قفقاز، هادی هاشمیان، واحد تحقیقات صدا و سیمای آذربایجان شرقی، ۱۳۷۶.
- ۱۴۵- علماء معاصرین، ملا علی خیابانی، تبریز، ۱۳۴۷.
- ۱۴۶- عمدة الطالب فی انساب ابی الطالب، ابن عنبه حسنی، بیروت، بدون تاریخ.
- ۱۴۷- غایة الامکان فی درایه المکان، عین القضاء، مصحح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۴۸- فرهنگ شاعران زبان پارسی، عبدالرفیع حقیقت (رفع)، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۴۹- فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، بهروز خاماچی، از انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۵۰- فرهنگ سخنوران، دکتر خیامپور، ۲ جلد، تهران.
- ۱۵۱- فرهنگ معین، دکتر معین، ۶ جلد، از انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۵۲- فقهای نامدار شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
- ۱۵۳- الفوائد الرضویه، حاج شیخ عباس قمی، ۲ جلد، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۵۴- فلاسفه شیعه، شیخ عبدالله نعیمه، ترجمه سید جعفر غضبان، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ق.
- ۱۵۵- قاموس الرجال، حاج شیخ محمدتقی شوشتری، ۱۲ جلد، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۵۶- قبسات من حیات سیدنا الاستاد آیت الله مرعشی نجفی، عادل علوی، قم.

- ۱۵۷- قصص العلماء، میرزا طاهر تنکابنی، تهران.
- ۱۵۸- کتابشناسی جامع آذربایجان شرقی، هارون هاشمیان، ۴ جلد، تبریز، مهدآزادی، ۱۳۷۸.
- ۱۵۹- کلیات مفاتح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۶۰- الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، ۳ جلد، نجف اشرف، ۱۴۰۵.
- ۱۶۱- گنجینه دانشمندان شیخ محمد رازی، ۹ جلد، انتشارات کتابفرشی اسلامیة تهران.
- ۱۶۲- لب الالقاب، شیخ حبیب الله کاشانی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۶۳- لب اللباب، آیت الله سید محمدحسین تهرانی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۵.
- ۱۶۴- لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶۵- لؤلؤالصدق، در تاریخ نجف اشرف، سید عبدالله اصفهانی، ۱۳۲۷.
- ۱۶۶- مکاتبات عرفانی بین سیداحمد حائری و شیخ محمد حسین غروی به تصحیح و تعلیقات سیدجلال الدین آشتیانی، تهران ۱۳۶۱
- ۱۶۷- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ۲ جلد، تهران، ۱۳۵۷ ق.
- ۱۶۸- المجدی فی انساب الطالبین، به کوشش احمد مهدوی، ۱۳۵۱.
- ۱۶۹- محاضرات من تاریخ الاعلام، سید محمدحسن قاضی طباطبائی، موسسه الحنار، قم.
- ۱۷۰- مصفی المقال فی علم الرجال، حاج آقا بزرگ تهرانی، چاپ فرزند مؤلف، آقای منزوی.
- ۱۷۱- معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدین، ۳ جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
- ۱۷۲- معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف الاشرف، محمدهادی امینی، نجف اشرف، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۷۳- معجم المؤمنین، عمر رضا کحاله، ۹ جلد، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۷۴- معجم رجال الحدیث، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، ۲۳ جلد، انتشارات دارالزهراء بیروت.
- ۱۷۵- مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ۳ جلد، تبریز، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۷۶- مفاخر اسلام، علی دوانی، ۴ جلد، تهران، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶ ش.
- ۱۷۷- مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، نجف اشرف، ۱۳۸۵.
- ۱۷۸- مکارم الآثار، میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی، ۶ جلد، اصفهان، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۷۹- مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، ۴ جلد، قم، بدون تاریخ.
- ۱۸۰- منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، ۲ جلد، تهران، اسلامیة، ۱۳۳۱ ش.



- ۱۸۱- مؤلفین، خانابامشار، ۶ جلد، چاپ مؤلف.
- ۱۸۲- مهر تابان، آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی، انتشارات باقر العلوم قم، ۱۳۶۳.
- ۱۸۳- میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، وزرات ارشاد اسلامی تهران، ۱۳۱۲ ق.
- ۱۸۴- میزان معرفت، (علامه طباطبائی)، احمد لقمانی، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
- ۱۸۵- آیت‌الله سید هادی میلانی، سعید عباس‌زاده، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۷۴.
- ۱۸۶- نامه دانشوران، جمعی از دانشمندان عهد قاجار، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۸۷- نابغه فقه و حدیث، سید نعمت‌الله جزائری، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۵۳ ش.
- ۱۸۸- نجوم السماء فی تراجم العلماء، محمدعلی کشمیری مولوی، قم، ۱۳۵۲.
- ۱۸۹- نجم الثاقب، حاج میرزا حسین نوری، تهران، چاپ آفتاب، ۱۳۵۴.
- ۱۹۰- نورالباقی در تاریخ و کرامات آقا نورالدین عراقی (ره)، داود نعیمی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی، ۱۳۷۲.
- ۱۹۱- نوابغ الروات، شیخ اقا بزرگ تهرانی، بیروت، ۱۳۹۰.
- ۱۹۲- نهضت دو ماهه روحانیت، علی دوانی، ناشر خود مؤلف، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۹۳- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ۱۱ جلد، چاپ بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، تهران.
- ۱۹۴- وقایع الایام، ملا علی واعظ خیابانی، ۵ جلد، تبریز.
- ۱۹۵- ومضات من حیاة الامام خوئی، علی البهاولی، دارالقاری بیروت.
- ۱۹۶- هدیه لآل عبا فی نسب آل طباطبا، سید حسینعلی نقیب زاده مشایخ، چاپخانه مجلسی، ۱۱۳۱.
- ۱۹۷- هدایة الاحباب، حاج شیخ عباس قمی، تهران، ۱۳۲۹ ش.
- ۱۹۸- هزار و یک نکته، آیت‌الله حسن‌زاده آملی، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۹۹- یادنامه میرزا جعفر سلطان القرائی، دکتر رحیم لو، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۰.
- ۲۰۰- یادنامه علامه امینی، به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، انتشارات مؤسسه رسالت.
- ۲۰۱- یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، گروهی از نویسندگان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۲۰۲- یادنامه علامه طباطبائی، انتشارات شفق، قم، ۱۳۶۱.

- ۲۰۳- یاد یاران، دکتر مهدی روشن ضمیر، انتشارات مستوفی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۰۴- یکصد سال مبارزه روحانیت اسلام، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ۴ جلد، انتشارات نوید، قم.
- ۲۰۵- یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۰۶- ینابیع الحکمه در وعظ و اخلاق مروی از ائمه، ابوالحسن بن محمدکاظم جاجری خراسانی، تهران، ۱۳۰۴ ق.

## روزنامه و مجلات:

- ۲۰۷- آئینه پژوهش (نشریه دو ماهه) از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، از شماره ۵ تا ۳۳.
- ۲۰۸- آئین عرفان، ویژه دهمین سالگرد رحلت علامه طباطبائی، آبان ۱۳۷۰.
- ۲۰۹- احرار، یکشنبه ۲۰ خرداد، ۱۳۷۵، تبریز.
- ۲۱۰- آذربایجان، سه شنبه ۵ تیر، ۱۳۷۵، تبریز.
- ۲۱۱- پاسدار اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی قم، شماره‌های متعدد.
- ۲۱۲- پیام انقلاب، شماره ۱۵۱.
- ۲۱۳- بیک ایران، سال شانزدهم، شماره ۱۶۱۰.
- ۲۱۴- تاریخ و فرهنگ معاصر، زیر نظر سید هادی خسروشاهی، چاپ بعثت قم، ۱۳۷۳.
- ۲۱۵- تراثنا فصلنامه علمی و تحقیقی، وابسته به بنیاد آل‌البیت(ع) قم، شماره‌های متعدد.
- ۲۱۶- حوزه، سال سوم، شماره ۱۳، از نشریات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- ۲۱۷- کتابخانه ملی تبریز، اسفند ماه ۱۳۷۱، شماره سری جدید (۱).
- ۲۱۸- کیهان اندیشه، نشریه موسسه کیهان، شماره‌های متعدد.
- ۲۱۹- کیهان فرهنگی، نشریه موسسه کیهان، شماره‌های متعدد.
- ۲۲۰- مکتب اسلام سال ۲۱، شماره ۱۰ دی، ۱۳۶۰.
- ۲۲۱- مکتب تشیع، پنجمین نشریه سالانه، خرداد ماه ۱۳۶۰.
- ۲۲۲- نور علم، نشریه ماهانه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوره سوم، شمار اول.
- ۲۲۳- یاد، از نشریات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، شماره ۱۷.
- ۲۲۴- یادگار، سال پنجم، شماره دهم، ۱۳۲۸.
- ۲۲۵- یغما، حبیب‌الله یغمایی، دوره کامل.

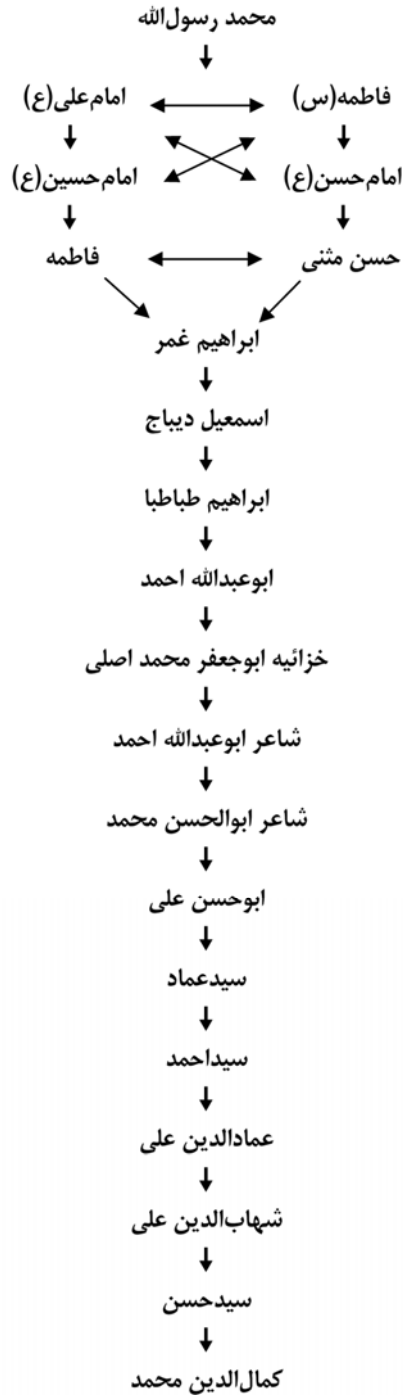
### مصاحبه‌ها:

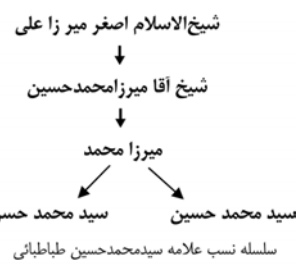
- ۲۰۷- حضرت آیت‌الله حاج میرزا علی غروی علیاری (قدس سره).
- ۲۰۸- حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن مولانا (قدس سره).
- ۲۰۹- استاد سید محمدحسن قاضی طباطبائی، فرزند معظم له.
- ۲۱۰- حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمدقاضی طباطبائی، (نوه آن بزرگوار).

## اسناد و تصاویر



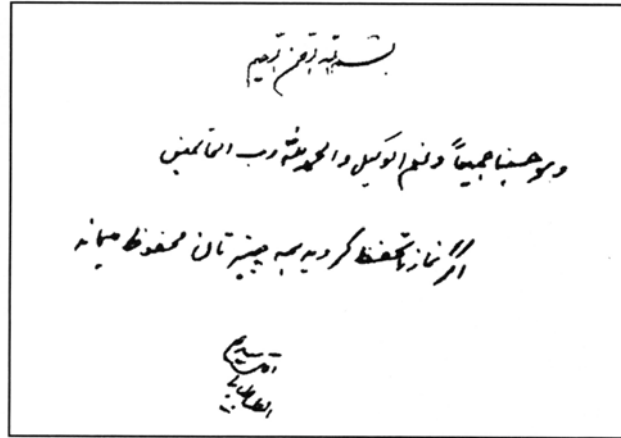
## شجره نامه آیت الله سید علی قاضی طباطبائی





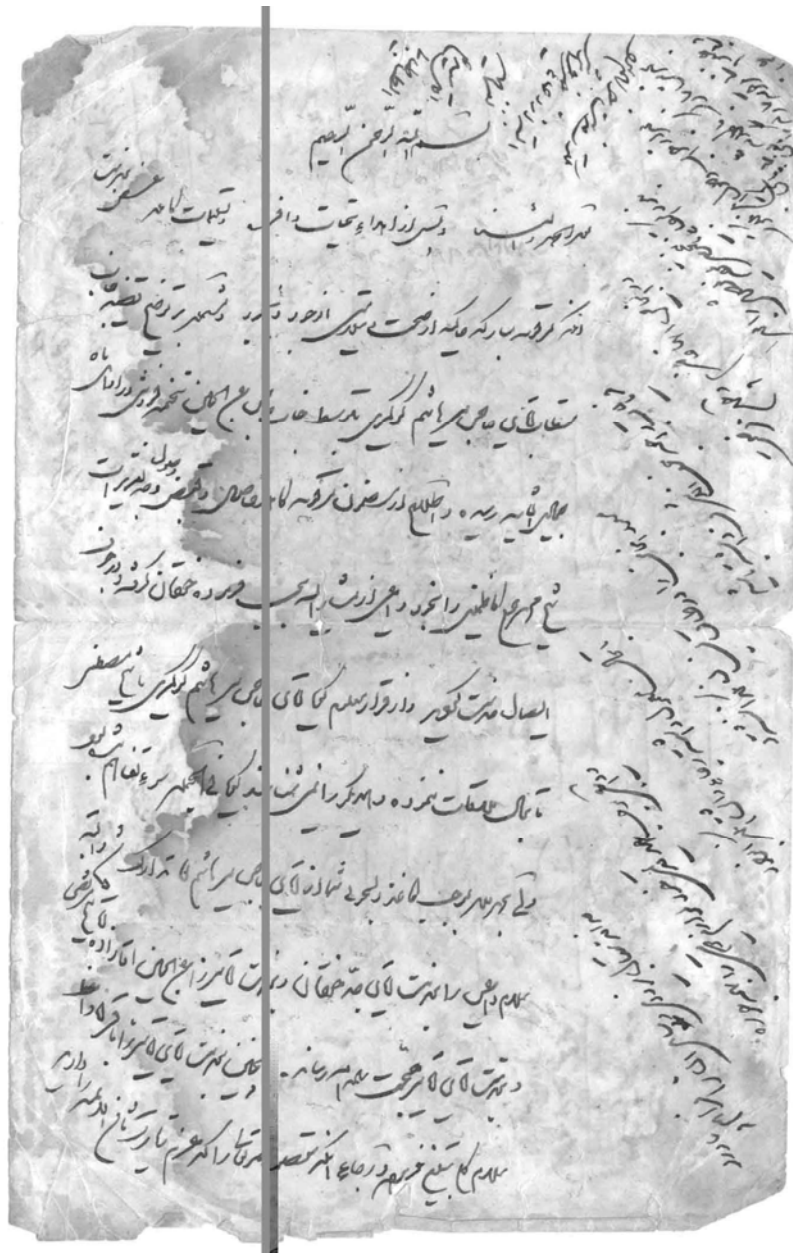
سلسله نسب شهید آیتالله سید محمدعلی قاضس طباطبائی

## اسناد



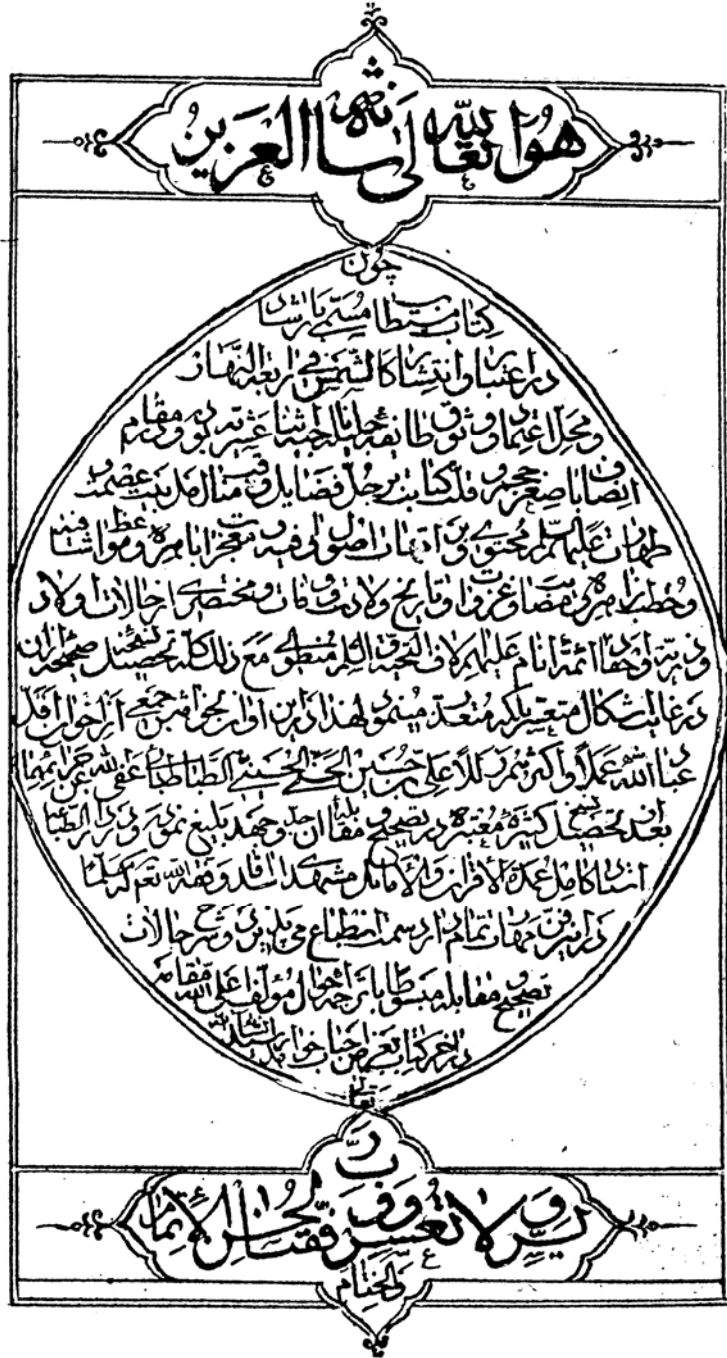
دستخط آیت الله سیدعلی قاضی





نامه آیت‌الله سیدعلی قاضی به آیت‌الله میرزا علی غروی علیاری





صفحه اول کتاب ارشاد شیخ مفید به قلم آیت الله سید علی قاضی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى الْقَدَمِ مِنْ عَرَفَةَ وَهَدَى إِلَيْهِ مِنْ سَبِيلٍ ظَلَعَهُ صَلَوَاتُهُ عَلَى خَيْرِ  
 مِنْ بَرِيَّةٍ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ أَنْبِيَاءِهِ وَصَفْوَتِهِ وَعَلَى الْأَثَمَةِ الرَّاشِدِينَ مِنْ عَرَفَتَهُ  
 وَسَلَّمَتْ كَلِمَاتُهَا وَعَجَلَتْ فَاتَتْ مُتَبَيِّنَةً يَوْفَى اللَّهِ تَعَالَى وَمَعُونَتُهُ فَاَسْتَلَمَتْ  
 أَبْدَكَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْمًا أَشَادَةً مِنْ أَسْمَاءِ أُمَّةٍ الْهَدَى عَلَيْهِمُ الْمَسْلُوكُ نَارِ بَيْتِ أَعْمَارِهِمْ وَذَكَرَ  
 مَشَاهِدَهُمْ وَأَسْمَاءُ أَوْلَادِهِمْ وَظُرُوقِهِمْ مِنْ أَعْيَانِهِمْ لَعَلَّهَا لَعَلَّهَا لَعَلَّهَا لَعَلَّهَا  
 عَلَى ذَلِكَ وَتُحَوَّلُ الْخَارِفُ بِهِمْ وَيُظْهِرُ لَكَ فَرْقَ مَا بَيْنَ الدَّعَاوِي وَالْأَهْقَادِ فَإِنَّكُمْ  
 فِيمَا تَنْظُرُكَ فِي مَا بَيْنَ الشَّيْءِ مِنَ الْبَيْتِ وَتَعَمُّدُ الْحَقِّ فِيهِ أَعْمَادُ ذَوِي الْأَنْصَارِ  
 وَاللَّيَالِي فَإِنَّهُ أَمَّا مَجْبُوكِ إِلَى مَا سَأَلْتِ وَمُخْرِي فِيهِ الْأَجْزَارُ وَالْإِخْتِصَالِ مَا  
 أَرْتَبْتِ مِنْ ذَلِكَ وَالنَّسَبِ بِاللَّهِ أَيْ وَأَبَاهُ اسْتَهْدَكَ إِلَى سَبِيلِ الرِّشَا بَابُ  
 الْحَبْرِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَوَّلِ أُمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَاةِ السُّلَمِيِّ  
 خُلَفَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فِي الَّذِينَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ الصَّادِقِ الْأَمِينِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَا

الجمعة بكسر الهمزة وفتح الراء  
 من فولت خسارة الله وجر  
 مع لمة عليه وآله خيرة لمة اي  
 فيكون الخبير بركن ابناء  
 هم من فولت خارة لمة كمت  
 اي عطاك ما هو خير لك تعرف  
 الشئ مشقة ما صفي منه وخلص  
 سعة لمة من خلفه مصطفا  
 انظرت جمع طرفة كعرف مع عرف  
 وهي يستطرت سبط اعترفت  
 ذراياتها خسارة الخري تصد  
 بوظف بالفضل كان النبي صلى  
 الله عليه وآله تدمر ورسول الصا  
 لا بين فامانه وصدق اجتهاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حواشی کتاب ارشاد شیخ مفید به قلم آیت الله سیدعلی قاضی

بکذا انما عرفت  
الحجرات من سائر الامم  
نظرا بالحجرات  
ذکره بن سنان

### ترجمة المؤلف قدس سره العزیز

هو الشيخ الامام ابو عبد الله محمد بن محمد بن عثمان بن عبد السلام بن جابر  
 القمي بن سعيد بن جعفر بن وهيب بن بلال بن ابي اسحق بن سعيد بن سنان بن  
 عبد اذر بن الريان بن اضر بن ابي اضر بن الحرث بن مالك بن ربيعة بن كعب بن  
 الحرث بن كعب بن عبد بن جلد بن مالك بن ادد بن زيد بن كهلان بن سنان بن  
 يثرب بن يعزب بن حطان ذكره هذا النسب في ابي العباس احمد بن علي بن  
 احمد بن العباس بن ابي اسحق صاحب كتاب الرجال رحمه الله تعالى وهذا في جماعة  
 المؤمنين والشيخ الحليل يوسف بن احمد بن ابراهيم صاحب الحدائق في كتاب  
 النسب باب اولوية البحرين وقال العلامة قدس سره الله تعالی سره العزیز في الخلاصة  
 في ترجمة محمد بن محمد بن القمي يكنى ابا عبد الله ويلقب المفيد وله كتاب في  
 تفسيره بالمفيد ذكرناها في كتابنا الكبير ويعرف بابن العلم من اجرامنا  
 الشيعية ورويتهم واستاذهم وكل من بلغ عنه استفادوا منه فضلا اسفه  
 من ان يوصف في الفقه والكلام والرواية او في اهل فائده واعلم انهم انتم  
 رئاسة الامامية في قديم الزمان كان حسن الخاطر دقي القطن حاضر الجوار  
 له قريب من مائتي مصنف صغار وكبار مات قدس سره الله ووجه ليلة الجمعة الثالث  
 خلون من شهر رمضان سنة ثلث عشر واربعمائة وكان مولده يوم الاحد  
 عشر من ذي القعدة سنة ست وثلاثين وثلثمائة وقيل سنة ثمان وثلث  
 وثلثمائة ووصي عليه الشريف المرتضى ابو القاسم علي بن الحسين بمهلان الاثنان  
 رضاق على الناس مع كبره ووفقه في داره سنين وقيل له مقابر قرين  
 بالهرب من السيد الامام ابو جعفر الجواد عليه السلام عند الرجلين الجانبين  
 شجرة الصدوق في القاسم جعفر بن محمد بن قولويه قلت قد ذكر ابن ادریس

قال الشيخ الحليل صاحب الحدائق في كتابه  
 الطبرستان في شرح القاسم في ترجمة هذا الرجل  
 ذكره في كتابه في تاريخ الطبرستان في ترجمة  
 وذكرها في ايام قديم من مصنفين عثمانيين  
 وارجع ما ذكره في تاريخ الطبرستان في ترجمة  
 محمد بن محمد بن عثمان بن قدس سره الله  
 نور صفة ذكره في ترجمة الاخر السيد  
 متصله بالحجرات في نسخة الاخر السيد  
 الوجه الثاني في تاريخ الطبرستان في ترجمة  
 محمد بن محمد بن عثمان بن قدس سره الله  
 مستوع القاسم في تاريخ الطبرستان في ترجمة  
 الرحمن الرحيم اما بعد سلام الله  
 عبدنا ابا الوفاء بن عثمان بن عثمان  
 فبنا باليقين فانما بنا ابا عبد الله  
 لا اله الا هو فقلنا له السلام  
 ومولانا وديننا محمد وآله الطاهرين  
 ونعلم ان ايام الله توفيقا لنصير  
 طهرل شريك على نطقك عن ابا  
 انه قد ذكرنا في كتابنا في ترجمة  
 وكلينك فان توفيقنا الله والتمنا

شرح حال شيخ مفيد به قلم آيت الله سيد علي قاضي

تعالى في آخر السيرة الحكايات التي اشارة اليها في صدره ومخلصها انه كان في يوم من ايامه

علي بن ابي عبد الله المعروف بالجمل في مجلس علي بن عيسى الرومي فقال لي جئت  
علي بن عيسى عن يوم الغدير والعارف قال اما خبر النار فدراية واما خبر  
الغدير فدراية والرواية ما توجبها بوجوب الدراية ثم انصرف البصري فقال  
المفيد ما تقول في من قائل الامام العادل قال كافر ثم اسندك وقال  
فاستقال ما تقول في امير المؤمنين علي قال امام قال ما تقول في طلحة و  
الزبير ويوم الجمل قال تا با قال اما خبر الجمل فذراية واما خبر التوبة فدراية ففما  
له اكنف حاضر احين سئل البصري قال نعم فدخل منزله واخرج معه  
قد الصقها وقال وصلها الى شيخك ابي عبد الله فجاء بها اليه ففها هو  
يضعك ثم قال فذا خبر في مما جرى بينك وبينه ولصك بالمفيد ويروى  
له قريب من هذا مع الفاضل عبد الجبار العنبري وقال اليا فتى في تاريخ عند  
ذكر سنة ثلث عشرة في اربع مائة وفيها توفي عالم الشيعة وامام الرفضه  
التصانيف لكثيرة شيخهم المعروف بالمفيد ويا من العلم ايضا البارح في الكلام  
والجدل والفقه وكان ساطرا هلك عقيدة مع الجلاله والعظمة في الدعوة  
اليهوية قال ابن ابي عمير وكان كثير التصديق عظيم الحشوع كثير الصلوة و  
الصو حشر النساء قال غيره وكان عضد الدلالة وبارا الشيخ المفيد  
وكان شجاعا رعا محققا اسم عظيم من سائر سبعين سنة وله اكثر من مائتي  
مصنف كانت حيازية شهودة وشعبته ثمانون الف من الرفضه والشيعة  
واراح الله منه انتهى كلام اليا فتى اقول وهذا الرجل من اكابر العاتة و  
منعصبيهم وقد ابد من اخر كلامه فابدل على عناده شدة بغضه لعل هذا  
الشيخ ومع ذلك لم يكن حجة منا حجة الدينية والذنبوية والعلوية العظيمة

فلا

قال اعلم ان الله  
بالمعنى كتمام اليقين به  
هو حيزه ففما عليك ان  
تدركه اليقين من حسن اليقين  
والمعنى فادبها الى حسن اليقين  
اذن الله تعالى ان كان في  
الشيخ من حسن اليقين في  
الله تعالى من الصالحين  
فذلك ما دامت في الله الفاضل  
فانا نخط على اننا نك ولا  
شي من اخبارك ومعنى الاول  
ايضا فخرج من كتاب التوحيد  
الصالح غصنا سيعا ونبين  
الشيخ من اهل البيت  
انا عجزت ان اذكر اليقين  
فانا نخط على اننا نك ولا  
فانا نخط على اننا نك ولا  
الاعلاء فانتم الله جل جلاله  
على انما نك من فانا نك  
فانا نخط على اننا نك ولا  
فانا نخط على اننا نك ولا  
فانا نخط على اننا نك ولا

شرح حال شيخ مفيد به قلم آيت الله سيد علي قاضي











Handwritten marginal notes at the top of the page, including phrases like 'عن ابن عباس' and 'عن ابن عمر'.

التي بين صلوات الله عليه على الله الظاهر من اجوه وابن عمه ووزيره على امره و...  
عنه ابنة فاطمة النبوة سبده فشا العالمين امير المؤمنين علي بن ابي طالب  
عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف سبده الوصيين عنك افضل الصلوة  
والسلام كنبه ابو الحسن ولد بمكة في البيه الحرام يوم الجمعة الثالث عشر من  
رجب سنة ثلثين من غمام الفيل ولم يولد قبل ولا بعاه مولود في بيت الله  
تعالى سواه اكراما من الله تعالى جل اسمه بذلك ووجلا لالحمة في العظم واسم  
فاطمة بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف رضي الله عنهما وكان كالا لأم الرسول  
صلى الله عليه وسلم وفي حجرها وكان شاكرا ليهيها وامنت بجزء الاكل  
وهاجرت معتمرا جلة المهاجرين ولما قبضها الله تعالى كتبها النبي صلى الله  
عليه وسلم فبعضه ليدخلها هوائا من الارض فوسد في قبرها لئلا يدخل  
من ضغطة الفير ولقمتها الاضراس ولا يذنبها امير المؤمنين علي بن ابي طالب عند  
السائلك بعد الدفن فخصها بهذا الفضل العظيم لئلا يذنبها من الله عز وجل ومنه  
عليه السلام والخبر بذلك مشهور وكان امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام  
اول من ولده هاشم مرتين وحاز بذلك مع الشوق في حجر رسول الله صلى الله  
عليه واله والتاديب الشريفة وهو اول من ابان الله ورسوله من اهل البيت الاوصياء  
واول ذكر دعاه النبي صلى الله عليه وسلم الى الاسلام فاجاب له برب  
بصر الدين وشجاعت الشكرين ويزيد عن الايمان وفضل اهل التبع والطعنا  
وينشر معالم السنة والقرآن ويحكم بالعدل ويامر بالاحسان وكان مقامه مع  
رسول الله صلى الله عليه واله بعد البعثة ثلثا وعشرين سنة منها ثلث عشرة  
سنة بمكة قبل الهجرة مشاركا له في حجة كلها امتحالا عند اذنا الله وعشرين  
بعالجمعة بالمدينة يكاف عنه الشركين ويجاهد دونه الكافرين ويصفي عن عددا

من بعد فمعلم كصف اقول  
فاشهر ذلك من ان من بحث  
يرده خلف عن سلفه وكان  
سرد البني صاب عليه واليه تمام  
العهد ايضا وذهب في ربيع  
سنة سبعت في كسرى  
اشهر وان بن قبا وكان  
ملك كسرى سببا دارين  
سنة الفجر بالفتح وكسرى  
الذي دفع التهم مع ان  
بركان ذات يوم فقتل  
مع ما يدت من الجوان وان  
الرفق بالخراسات تبارك  
رضع الراس والورا ومنتظ  
الطير حرة قوله ولده ما شمر  
بدا كماله ثم فاضت اول  
الحكم به ثم جرت بعد من  
بن الامم الحسن بن امير المؤمنين  
عنه سبطا ليه في معاخرة  
كلها لا يجمع المصرة ذكره  
في كماله وان غداون في  
واستاذة في ربيع اول  
جمعا ثلث في نيران  
وتشده اذا شئت فهم  
الذي وان يقال في  
يقت ذبا في ربيع  
الذي لفظه الرجب يقال كالحق

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like 'عن ابن عباس' and 'عن ابن عمر'.

شرح حال شيخ مفيد به قلم آيت الله سيد علي قاضي

عَلَيْهِ عَلَى الرَّسْمِ وَالشَّيْخَةِ بِسَيِّدِ الْحَاجِّ إِلَى اللَّهِ أَقْبَلِ الْحَاجِّ الْقَلْبِ مُحَمَّدِ بْنِ  
الْبَرْزِيِّ غُفِرَ لَهُمَا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالطَّاهِرِينَ

وَلَا تَكُنِ الْعِلْمَ بِالنَّسَبِ الْعَلِيَّةِ شَعْبًا لَنَا الْعَالَمِينَ مِنْ الْمَقْصِدِ وَبِحَرَمٍ مَوْجِبِ بَعْضِ  
الشَّرْعِيَّةِ عَلَيْنَا عَلَيْهِ هَذِهِ اللَّعْنَةُ الْهَيْبَةُ مِنْ هَذِهِ الْفِرْقَةِ الْحَسَنِيَّةِ عَلَيْهِمْ عَلَيْهِمُ الشَّيْخَةُ الشَّيْخَةُ

أَقْبَلِ الْخَلِيفَةَ السَّيِّدَ عَلَى الْمَوْلَى الْحَاجِّ الْمُبَرِّزِ الْحُسَيْنِ الْمُبْرَأِ أَحْمَدَ الْقَاضِي الْمُبَرِّزِ رَاجِحِ  
الْقَاضِي الْمُبْرَأِ قَاضِي الْقَاضِي الْمُبْرَأِ أَحْمَدَ الْقَاضِي الْمُبْرَأِ أَحْمَدَ الْقَاضِي الْمُبْرَأِ أَحْمَدَ  
الَّذِينَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبْرَأِ سَفِيهِ الْأَشْرَفِ بْنِ الْمُبْرَأِ أَحْمَدَ الْقَاضِي الْمُبْرَأِ أَحْمَدَ الْقَاضِي الْمُبْرَأِ أَحْمَدَ  
بِالْأَمِيرِ عَلِيِّ بْنِ الْأَمِيرِ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ الْأَمِيرِ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ سَيِّدِ عَمَادِ الدِّينِ أَمِيرِ الْحَاجِّ  
بِالْحَسَنِ بْنِ حَسَنِ كَامِلِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدِ حَسَنِ شَيْخِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَمَادِ الدِّينِ عَلِيِّ  
بِالسَّيِّدِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدِ عَمَادِ بْنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ  
الْأَصْفَرِ وَبِعَرَفِ بْنِ الْخُرَاعِيَّةِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الطَّبَّاطَبَايَنِ  
إِبْرَاهِيمَ الدَّبَّاجِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْغَمْرِيِّ الْحَسَنِيِّ بْنِ الْأَمَامِ أَبِي مُحَمَّدٍ  
لِحَسَنِ الْمُجَنَّبِيِّ بْنِ الْأَمَامِ الْهَمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ فَالْهَيْبَةُ  
سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ  
وَالسَّلَامُ

رَحِمَ اللَّهُ مَعْشَرَ الْمَاضِيْنَ وَاجْتَمَاعَهُ فِي الصَّالِحِينَ

شجره نامه آیت الله سیدعلی قاضی به قلم خود













بعد الحمد وثناء... ولئن تدیرت لی البیت... فیما مضی فانه لیوم حیة فیما مضی...  
 اسمی کانت امام من محاسن علی صلواته اقول اجزاها او مه دو دقیقه دو بیت... وقد لا یس...  
 مثل هذا لحدود حیة النفس بکم... ان ما تنفوه به یسجل وما یسجل تحاسب علیه...  
 ذلک لانی لم یرد امام استاذ معترف به بالفضل والبر والاسما  
 باری... محتاطا و با مراقبت... دست تعلیم زدم و از صمیم دل از خدا  
 متعال عالم پر و جنبه... سالت که بوضوح قرین انچه منوایم و بوضوح کمالی تمام فرمایید!  
 ۱- سوال فرمود بود... آری این است نسبت بخونه محبت؛ و بنده این قسمت در تجلید  
 از کتاب صفات مناجات کلام تبصیر و روحا در ترجمه آیت به الطیر در چشم و طاق  
 اختصار ان ضمن هر فصلی شکل من... و بنده در ابتدا تا سبب ان کده که طایفه  
 باین جهت ملحق شدیم و این از تکمیل هر صلح تکمیل بعنوان مدرس یا این در نظر بود  
 و این (والدقت) در باب نحوه تکمیل حرفه من نداشتند درها حرفه عالم از زمان  
 این به نظر صاحب صحیح عبدلیم حاضری دهم در دست جرات و تا اینجا که میسر  
 مقدور بود... هم علیه شده... از قبیل تنظیم صورت دروس و مهیانا و...  
 و... بل انچه هنوز در هم عمل شده... قسمت کتب درسی و هند و...  
 که جرات کرد که این کتب را بیاورد... هم علت این است که کتب در  
 در هم جز و مقدسات... بسبب سلب عمده کتب علم اعلام و مدرسین من با...  
 دو کتاب (المصنف) و اضرار نفس... نظیر نمونه از ان کارها که در صوم  
 از فضلا و موسی و جبر... دیوانی که از قدیم بوده... و این فرموده...  
 در کوشش زودا مظهر در... کرده بکن ظاهر شد... کرد معارف دودو... کرد...





بسم الله الرحمن الرحيم

۱۶/۴/۷۶

اذبح بکرم الخلل الولد للحمم فضيله ليلتور لبيد هادها صميا دا محمد  
 عبد الحميد والبناء ولتق نيتك لالت فيما مضى فانه اليوم حياضع لمع العاطر  
 اسمك امام من يجلس على طابقتك اقول ارجوا او مودود قدير و... وقد لا تثن  
 مثل هذا الصور حيا العفت بكم « ان ما تشرفه يسجل وما يسجل تحاسب عليه... »  
 ذلك لانني لم اعم اما زعفران بالفضيلة والبر والاسلام  
 باري .. محتاطا وبارقايت مدد دست قلمم ندم وانصميم لارضاف  
 متاع عالم لبر وفضيا سالت لمر توفيقا قرين الخ منيوسم ولبعض كاريتم فرمايد  
 اسوال فرود بود آرايدك نسبت بخونه نعت: وبنده اين قسمت در بليد  
 از لسان صفت سنانم كدام تبصير و در طار ترجمه نيت تبصير نظر منم نام و طرا  
 اخضا ان من من فضيله كل من الله... وبنده در ابتدا تايس با نكده و طالعتم  
 باين صفت ملحق مدم وين از تامل مر صل نكند بعنوان مدرس با اين راضف لودام  
 واين (والد قصه) در باب جوده كند حرف غريب نداشتند مرها حرف الم از نا  
 آيه تبصير نظر صاحب صحح عبد الله طاري رقم در دست جرايت و تا ايجام كميوسر  
 مقدر بود هم على شرفه از قبيل تنظيم صوره روس و همانا و ما  
 و تا... بل الخ هفت رقم على شرفه قسمت لب در سيم و هفت هم  
 كمرات ترون كراين كجا بيا بكنه هم علف اين به كلب در  
 رقم جز و مقدسات بسبب بليد عمده كلب على اعلام ميزين ص با سر  
 و دولتي (المصطفى) و راضف لقمه نظير نمونه از ان كارها كبريوسم  
 از فضلا و سوس و جود... دياري كراين قلم بكنه... فضا قمر كره تان  
 كره كنه ظاهر و... كره كنه ظاهر و... كره كنه ظاهر و... كره كنه ظاهر و... كره كنه ظاهر و...







از راست بچپ = آیت الله عظام آقا حاج میرزا باقر آقا فاضل طباطبائی آقا حاج میرزا ابوالحسن آقا آنگه  
آقا حاج میرزا ابوالحسن آقا چاکر کناری آقا حاج میرزا عبدالمجید آقا کتبی آقا حاج میرزا علی آقا فاضل طباطبائی آقا نجفی  
و این عکس در اواخر سال ۱۳۱۳ قمری انداخته شده است

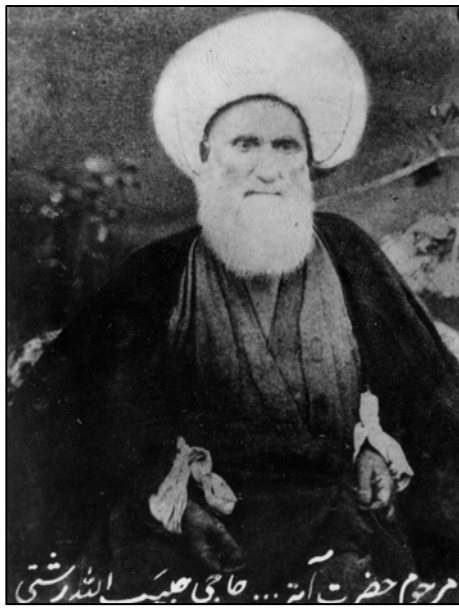


۵۶۵۸  
۷۵۵۸  
توکل بر تو ای خدایم  
فکر و اندکم در علمین و سیدان و اولیای  
و صالحین بر زاری و هجر طاعت  
بجز تو نیست بخت و امانت  
سنة از دردت گشت بخت و امانت  
دو کوه سینه از دردت بر صورت گشت  
شمر درون بخت و امانت  
ده خرد و عین در باطن



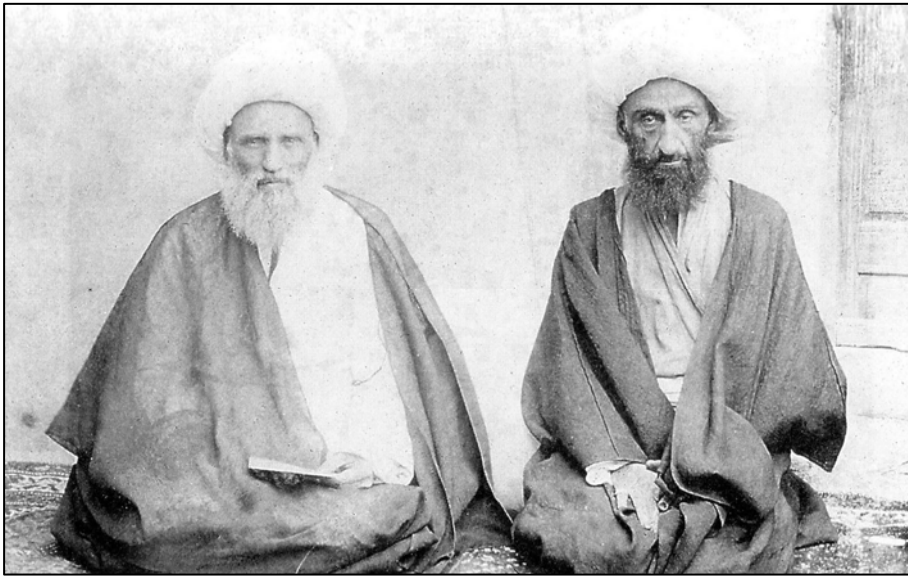


### اساتید





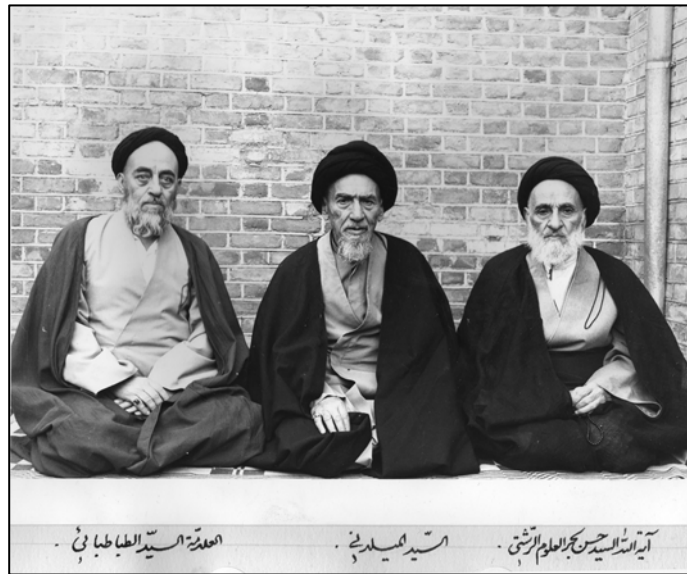
آیت الله شیخ محمد بهاری



آیت الله محمد کاظم خراسانی

آیت الله میرزا عبدالله مازندرانی

## شاگردان





از راست به چپ: آیت‌الله میرزا محسن دوزدوزانی، آیت‌الله میرزا احمد پایانی، آیت‌الله سیدحسین قاضی،  
علامه طباطبایی، آیت‌الله میرزا اسحق آستارانی



حضرت امام خمینی، آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی  
نجفی، آیت‌الله سیدحسین قاضی



آیت‌الله سید مرتضیٰ مرعشی نجفی



آیت‌الله العظمیٰ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی



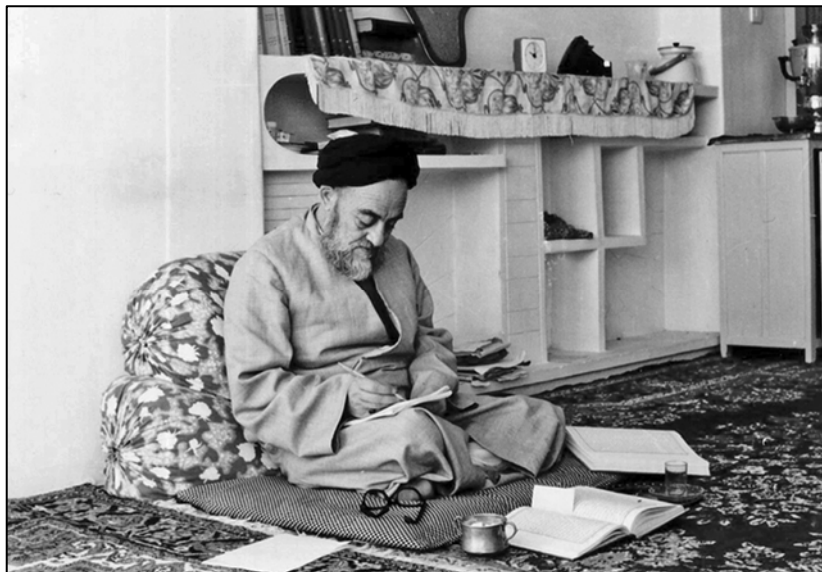
دکتر سید محمود مرعشی، آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی، آیت‌الله سید مرتضیٰ مرعشی



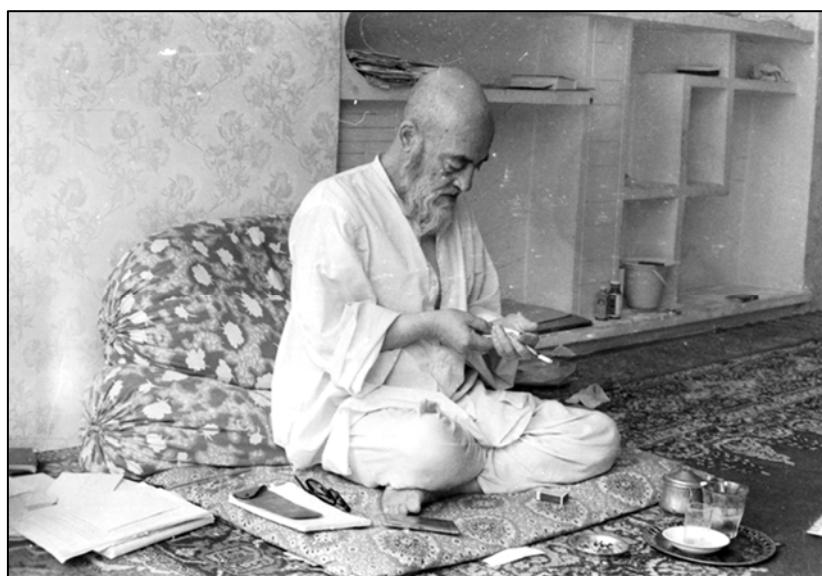
علامه سید محمد حسین طباطبائی، آیت الله میرزا علی اکبر مرندی، آیت الله سید محمد حسن الهی طباطبائی



علامه طباطبائی، شهید قدوسی

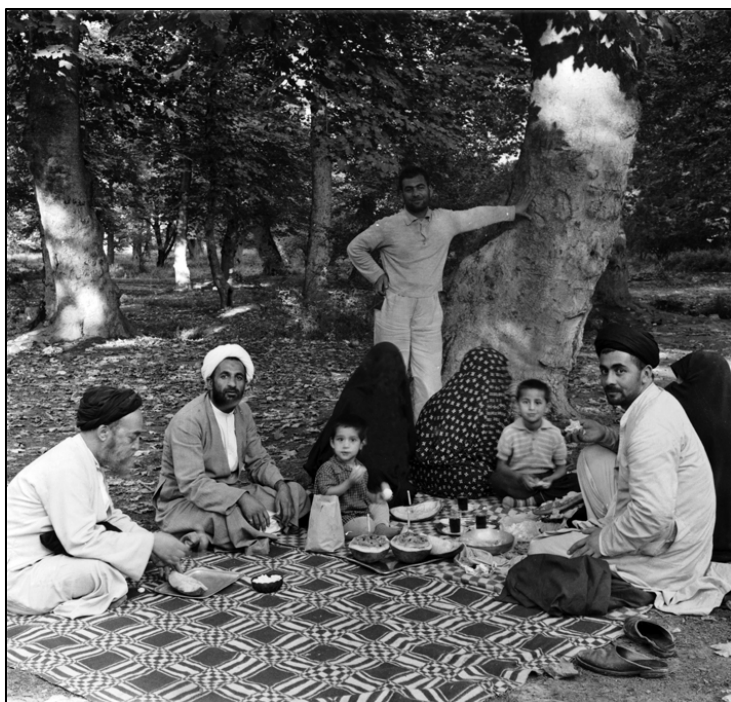


علامه سید محمد حسین طباطبائی



علامه طباطبائی



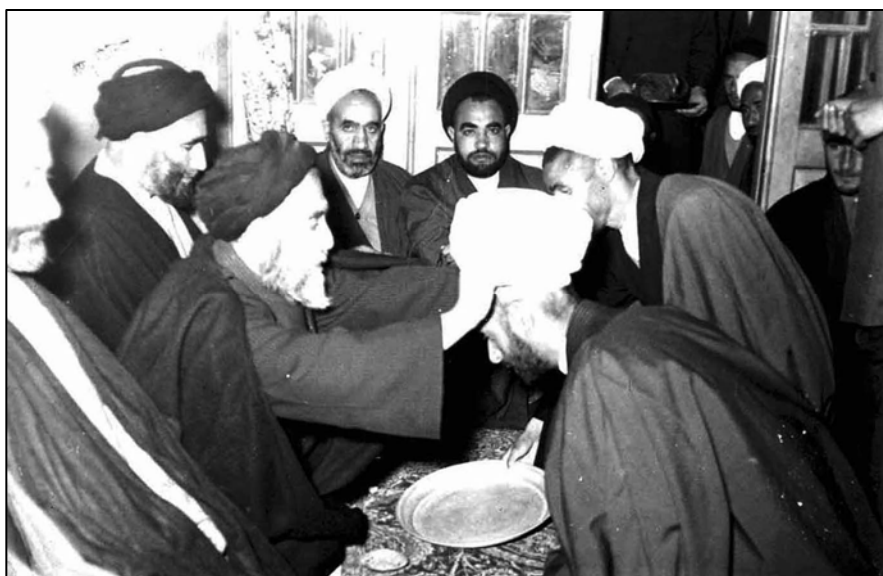


علامه طباطبائی، شهید قدوسی، عبدالباقی طباطبائی، نورالدین طباطبائی



علامه طباطبائی





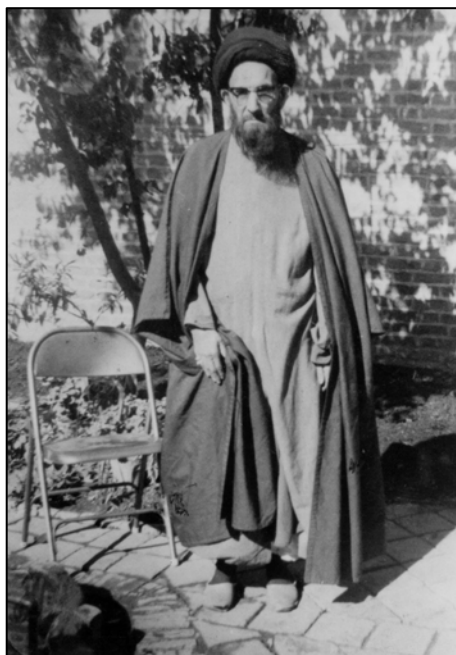
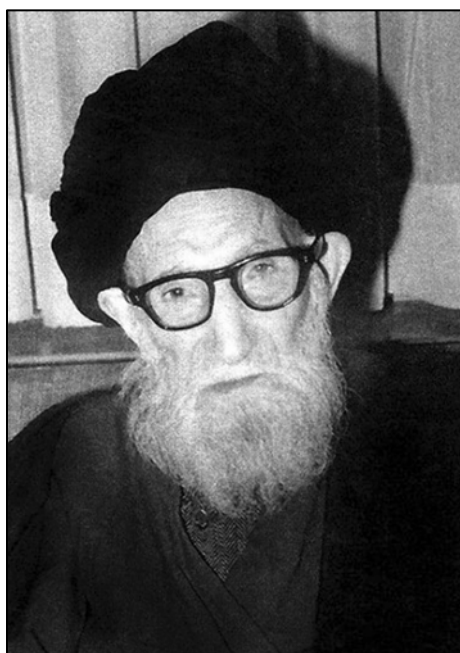
آیت الله سید محمد حسن الہی طباطبائی



آیت الله سید محمد حسن الہی  
طباطبائی



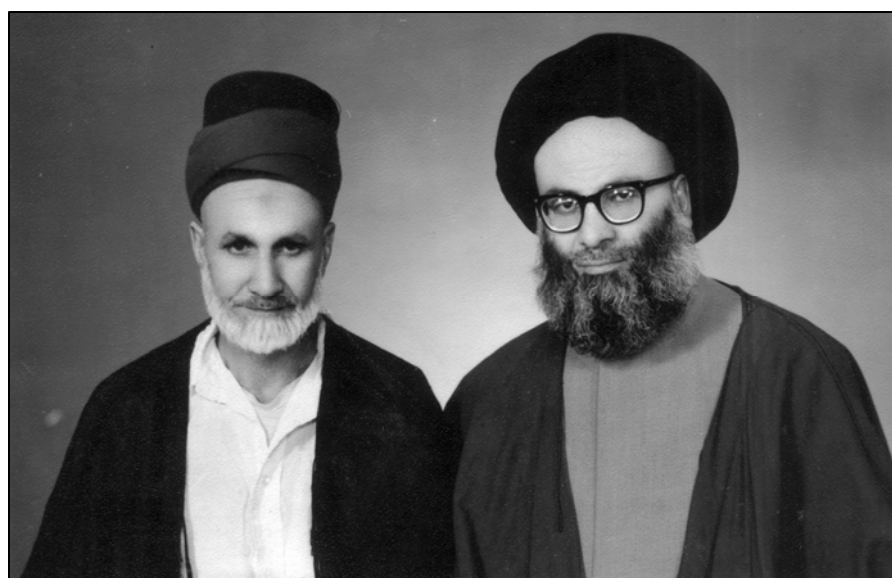
آیت‌الله شیخ نصرالله شبستری، آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای



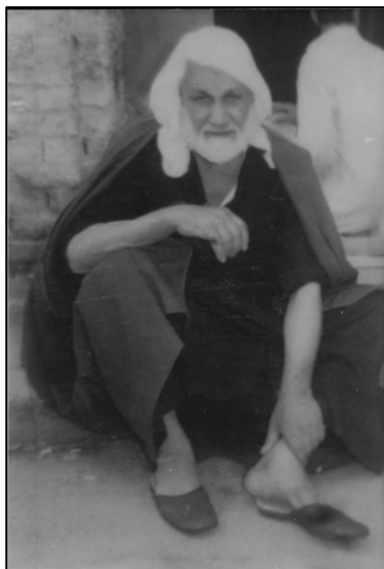
آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای



حضرت امام خمینی، آیت الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی



آیت الله سید محمد حسین تهرانی، آقا سید هاشم حنّاد



آقا سید هاشم حاکاد



آقا سید هاشم حاکاد



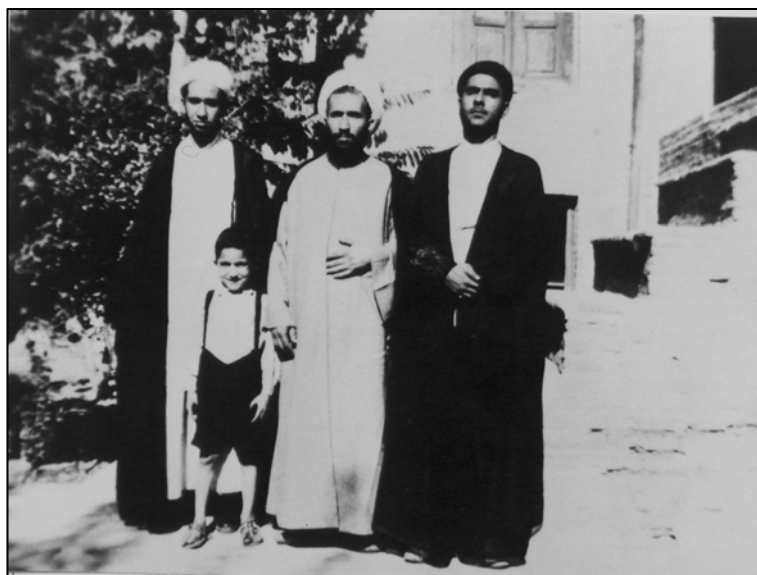
آیت الله سید محمد حسین  
تهرانی، آقا سید هاشم حنّاد



شیخ موسی دبستانی



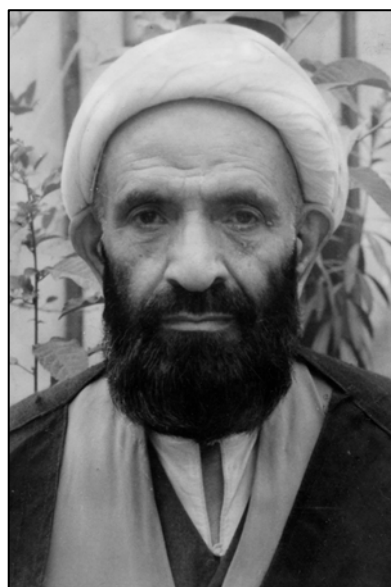
آیت الله شیخ محمد شریعت  
فرزند آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی



استاد سید محمد حسن قاضی، آیت الله شیخ محمد رضا مظفر



آیت الله شیخ صادق مدرس تبریزی



آیت الله شیخ محمد تقی آملی



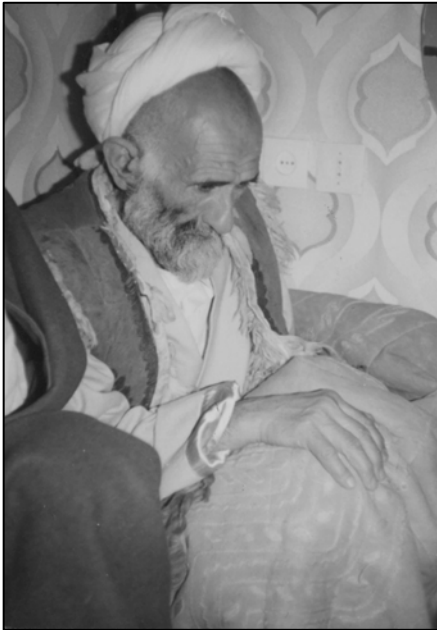
آیت‌الله سید مرتضی کشمیری



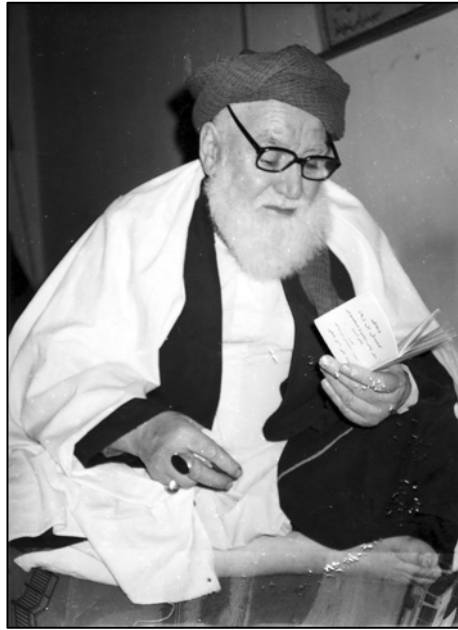
آیت‌الله میرزا علی اکبر مرندی



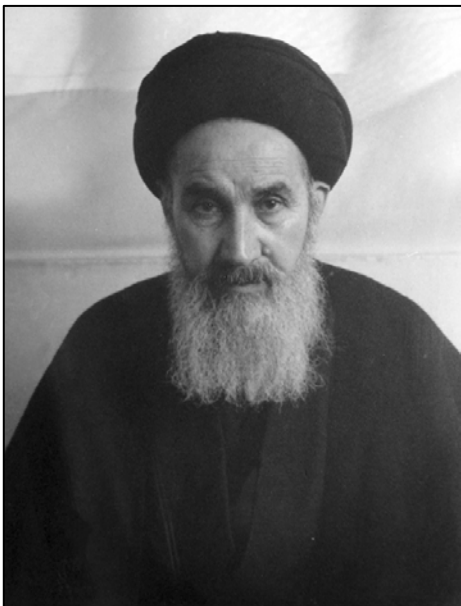
آیت‌الله میرزا کاظم فاروقی



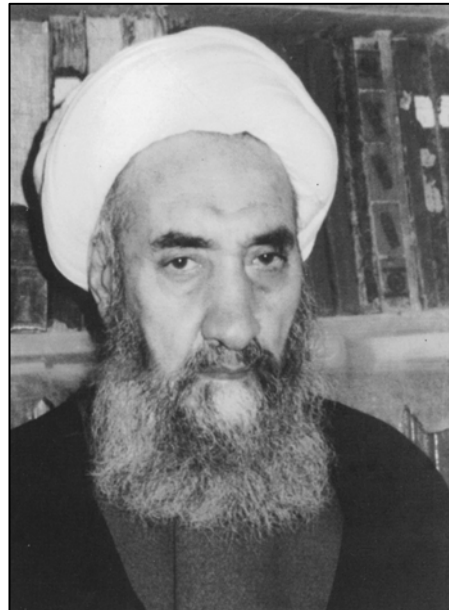
آیت‌الله نجابت



آیت‌الله شالی



آیت‌الله لواسانی

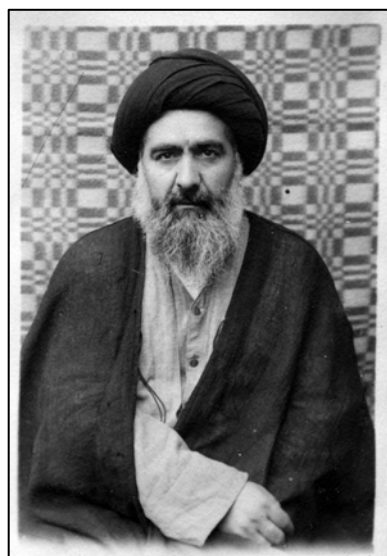


آیت‌الله شیخ عباس فوجانی





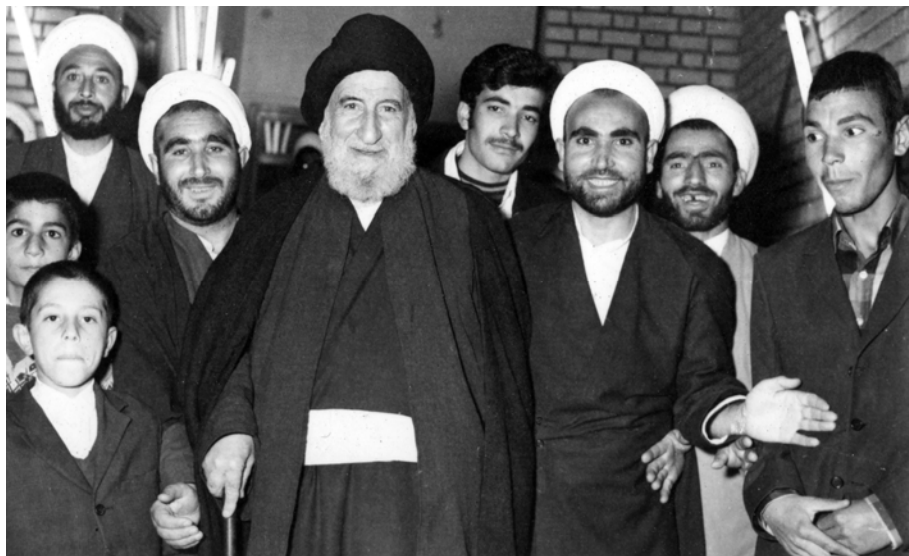
آیت الله شیخ هدایت غروی



آیت الله العظمی ابوالقاسم خوئی



آیت الله سید محمد جواد طباطبائی تبریزی



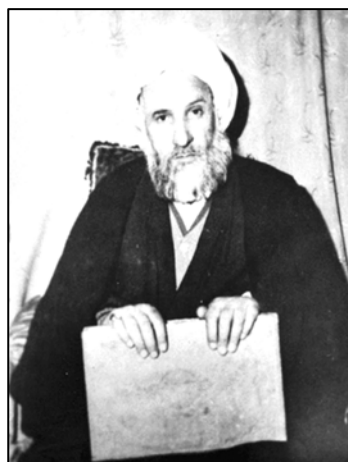
آیت الله سید حسین قاضی



حجت الاسلام روضه خوان، آقا سید حسن روضه خوان، آیت الله سید احمد مستنبط



آیت‌الله‌شیخ‌عبدال‌الحسین‌حجت‌انصاری‌لاهیجی



آیت‌الله‌علی‌محمد‌بروجردی



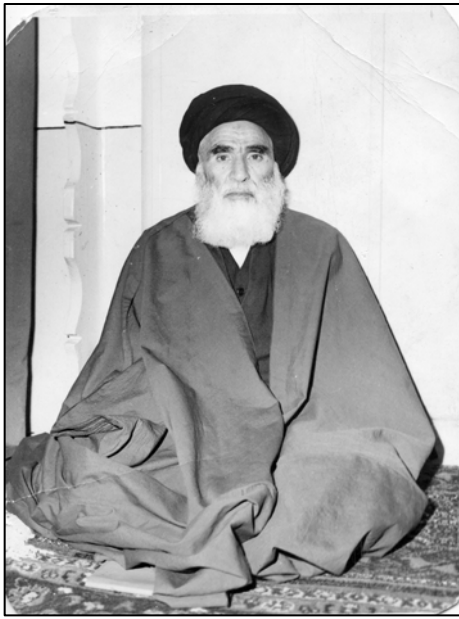
آیت‌الله‌سید‌محمد‌جواد‌عینکی، شهید آیت‌الله‌محمد‌علی‌قاضی



آیت‌الله سیدعباس کاشانی



آیت‌الله  
میرزا  
علی  
غروی  
علییار  
ی



آیت‌الله سیدرضا زابلی



آیت‌الله سیدعلی عینکی طباطبائی

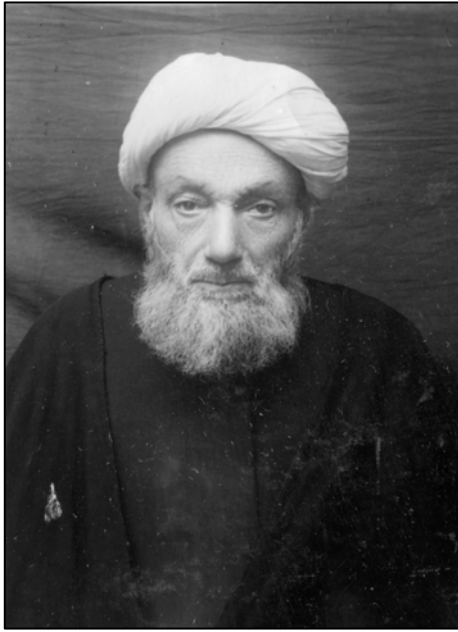


آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی، آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی، حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی

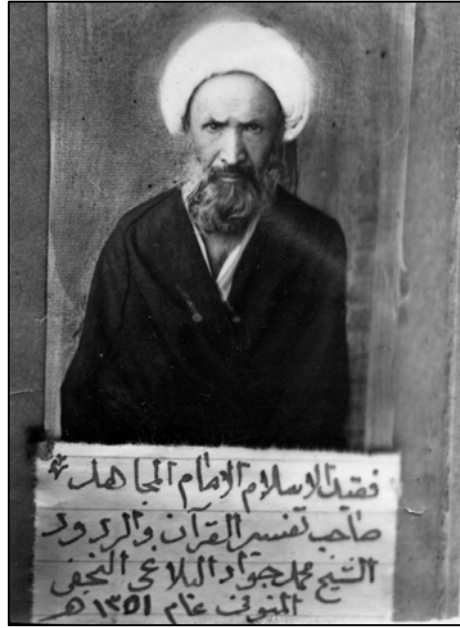
## دوستان و معاشران



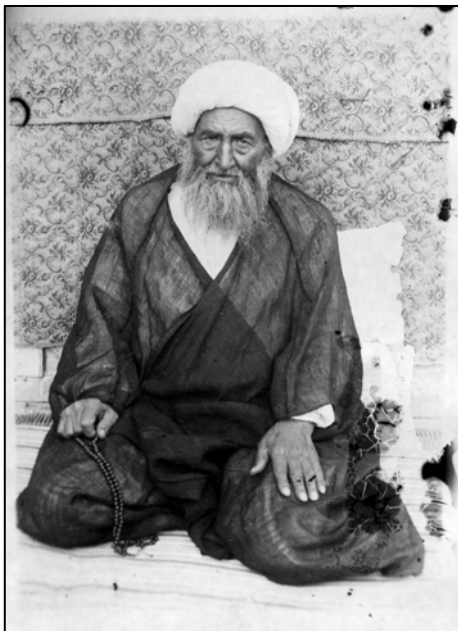
اقامه نماز میت توسط آیت‌الله محمدکاظم طباطبائی مشهور به «فقید آقا» بر جنازه آیت‌الله میرزا رضی زنوزی از راست به چپ: آیت‌الله میرزا علی غروی، آیت‌الله سیاهادی خسرو شاهمی، آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی، آیت‌الله سیدعلی مولانا، آیت‌الله سیدابوالفضل خسرو شاهمی، آیت‌الله میرزا علی زنوزی، آیت‌الله «فقید آقا»، آیت‌الله سیدمهدی الگچی، آیت‌الله میرزا محمد مدرس، آیت‌الله سیدعبدالرحمت ایروانی، آیت‌الله سیدمصطفی مولانا، آیت‌الله میرزا محمد بلا مجتهد.



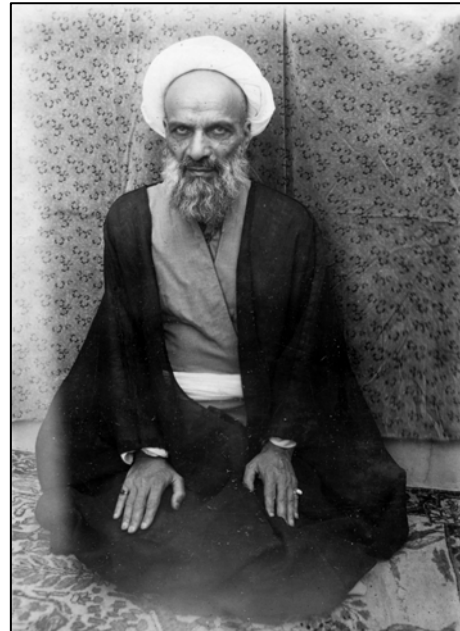
آیت الله آقابزرگ تهرانی



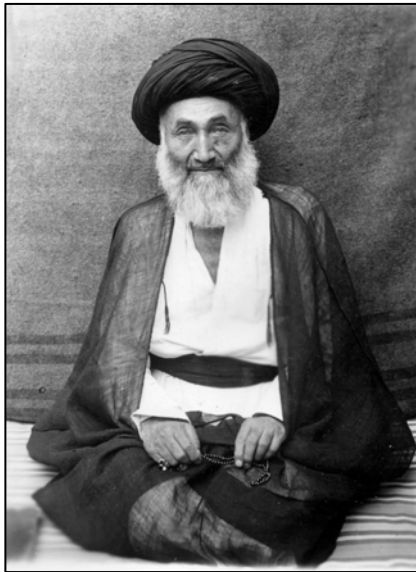
فصل اسلام الامام المجاهد  
صاحب تفسیر القرآن و الزور  
الشیخ محمد جواد البلاغی النجفی  
المتوفى عام ۱۳۵۱ هـ



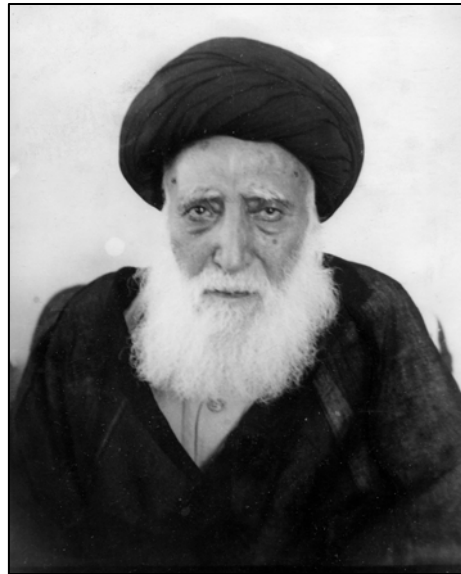
آیت الله ضیاء الدین عراقی



آیت الله شیخ محمد حسین مظفر



آیت‌الله سید محمد خلیجی



آیت‌الله سید جمال گلپایگانی



آیت‌الله سید محمد تقی شاه عبدالعظیمی

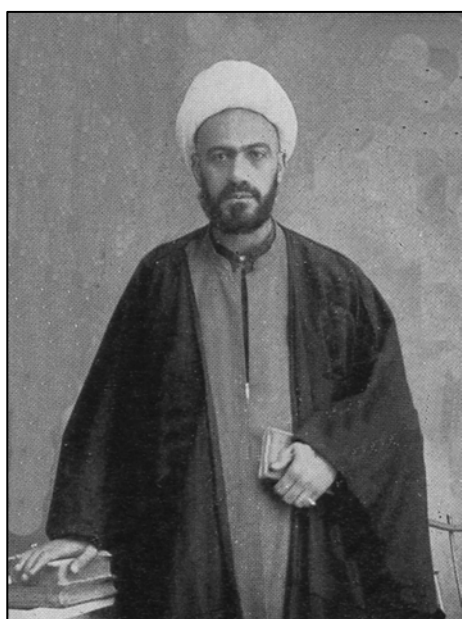




آیت الله شیخ محمد حسن غروی کامپانی

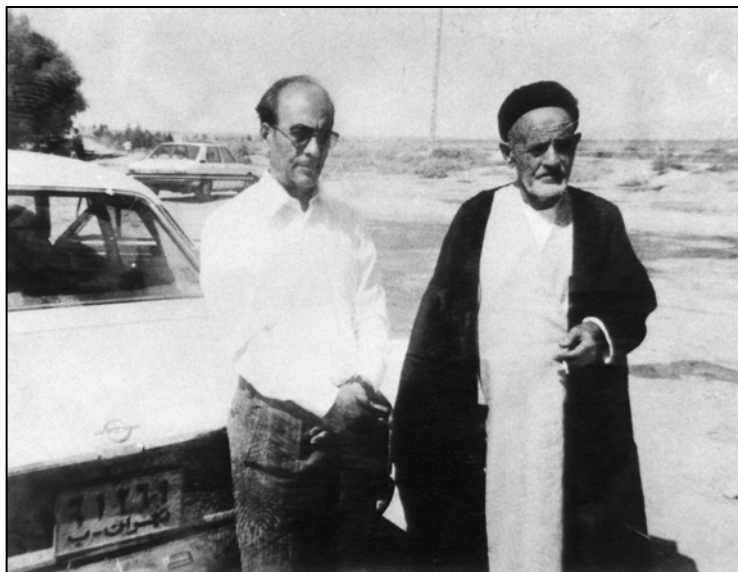


آیت الله شیخ عبدالنبی نوری

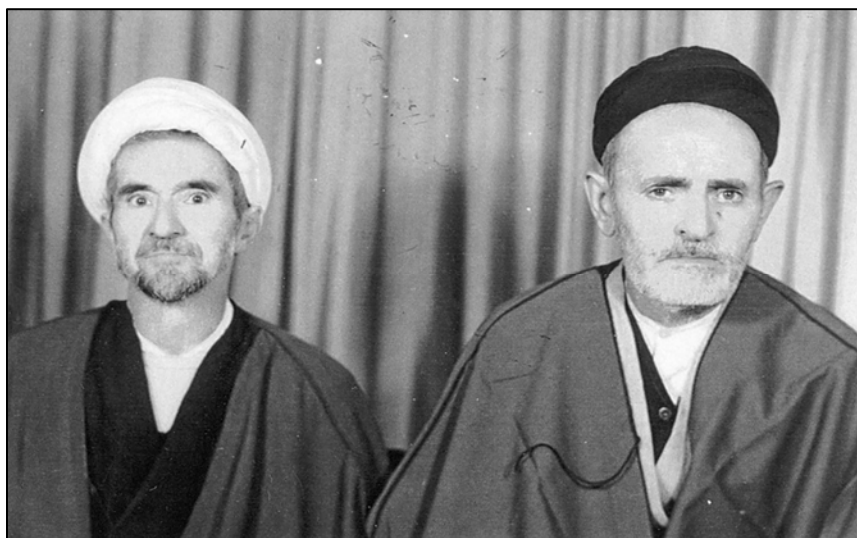


آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء

## فرزندان و دامادان



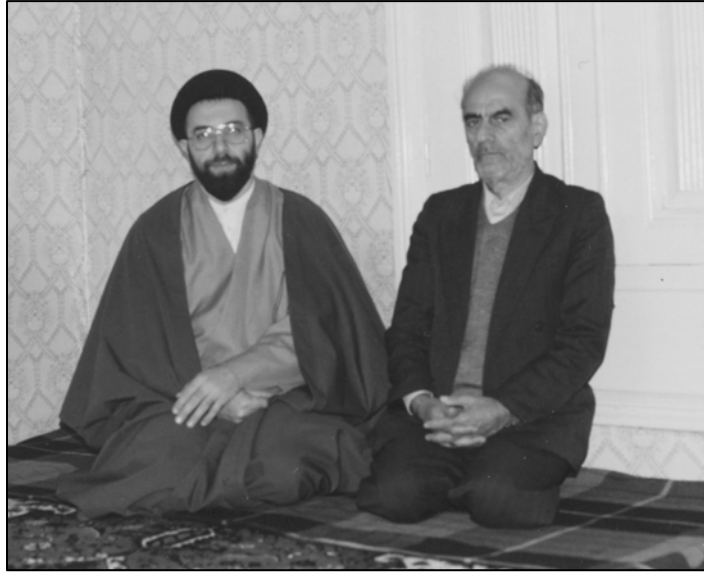
حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی قاضی، استاد سید محمد حسن قاضی



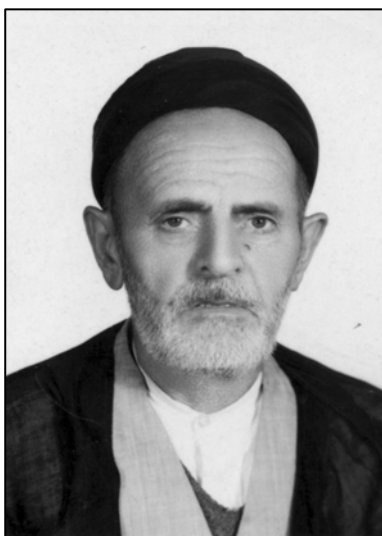
حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی قاضی، آیت الله میرزا محمد تقی زرگر تبریزی



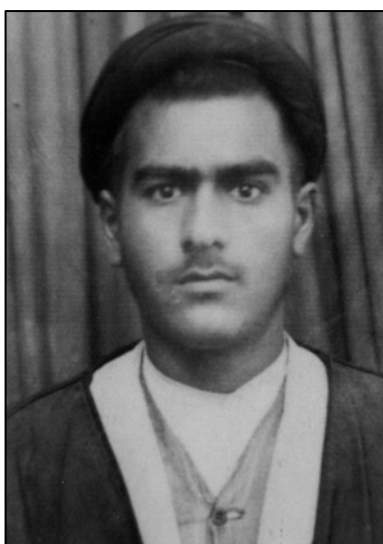
آیت الله شیخ محمد رضا مظفر، استاد سید محمد حسن قاضی



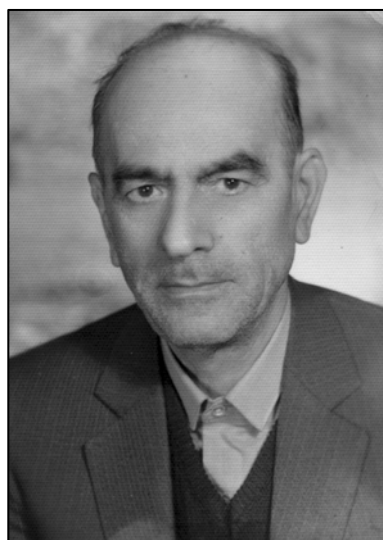
استاد سید محمد حسن قاضی، حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی قاضی



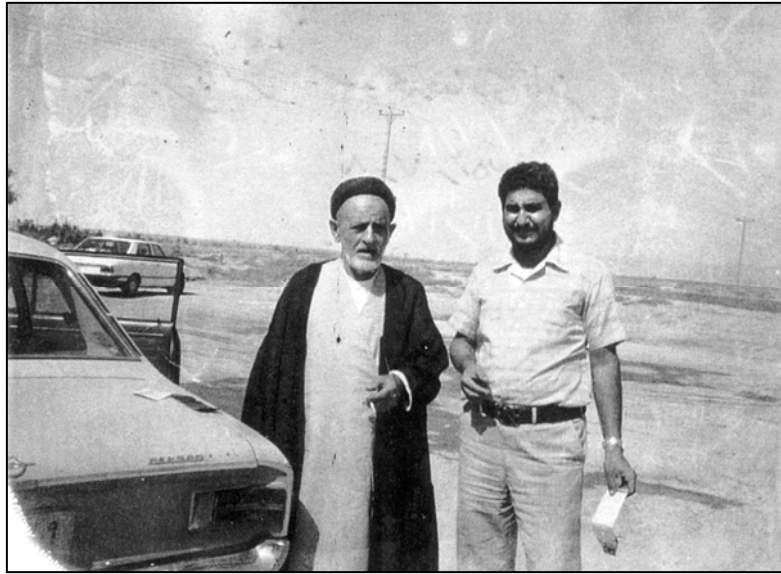
حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی قاضی



استاد سید محمد حسن قاضی در جوانی



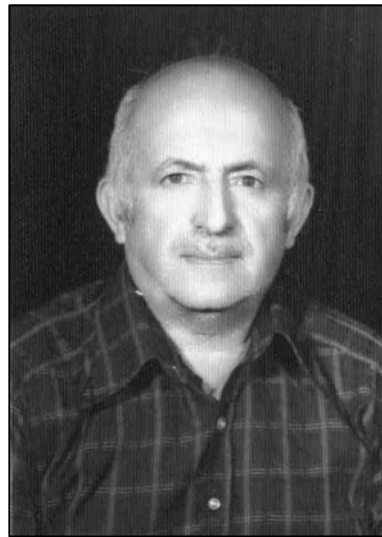
استاد سید محمد حسن قاضی



حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی قاضی

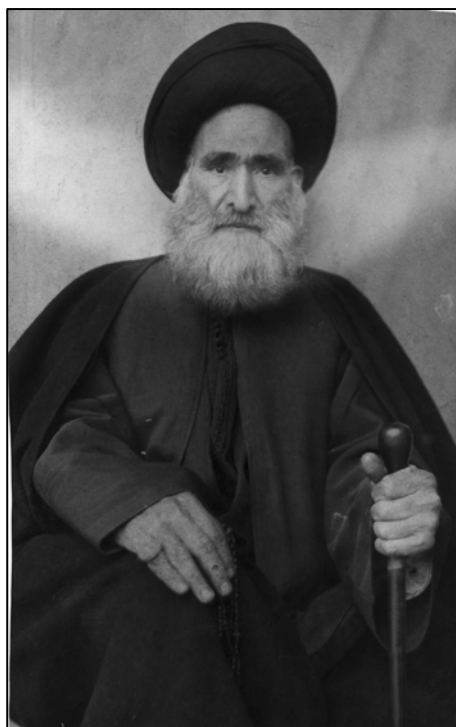


جناب آقای سیدمحمدعلی قاضی



جناب آقای سیدمحمدجواد قاضی

## دامادان



آیت‌الله سیدعلی عینکی طباطبائی



آیت‌الله شیخ محمد سرابی

## فهرست اسامی اشخاص

- آ**
- آشتیانی، احمد ۱۳۹، ۱۴۰
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین ۸۵
- آقابزرگ حکیم ۸۵، ۱۳۴، ۱۴۴
- آقابزرگ شاهرودی ۱۳۸
- آقازاده کفائی، احمد ۱۳۳
- آق‌قویونلو، حسن بیگ ۴۰
- آق‌قویونلو، اوزون حسن ۴۴، ۵۱
- آل‌احمد، محمدتقی ۲۵۲
- آل‌احمد، جلا ۲۵۲
- آل‌احمد، شمس ۲۵۲
- آل‌طعان بحرانی، محمدصالح ۱۰۴
- آل‌محبوبه، جعفر ۱۰۲
- آل معیه ۳۶
- آملی، محمدتقی ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۶۷، ۱۷۰، ۲۵۹، ۱۸۰، ۱۸۶
- الف**
- اباذری، عبدالرحیم ۱۴۶
- اباقاخان ۳۲
- ابراهیم غمر ۳۶، ۳۷
- ابن خلکان ۳۹
- ابن عنبه ۳۶
- ابن سعد ۳۷
- ابن مسکویه ۱۳۶
- ابوجعفر ۴۰
- ابوالحسن شهاب ۴۱
- ابوالقاسم علی ۳۶
- ابوالحسن محمدشاعر ۴۱
- ابوالبرکات، قاسم ۴۰
- ابوالمکارم، ابوالحسن ۴۰
- ابوطالب ۳۵، ۳۶
- ابی‌عبدالله، احمد ۶۳
- احسانی، شیخ‌احمد ۱۹۵
- احمدین ابراهیم ۴۰
- ارسنجانی، میرزا علی‌اکبر ۱۳۱
- استرآبادی، جعفر ۵۷
- استرآبادی، سیدمحمد ۱۲۱
- اصطهباناتی، سیدابراهیم ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۵
- اصفهان‌ی، ابوالحسن ۵۶، ۷۴، ۷۹، ۸۲، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰
- اصفهان‌ی، ابوالفرج ۳۹
- اصفهان‌ی، محمدتقی ۸۱
- اصفهان‌ی، محمدشفیع ۲۷
- اصفهان‌ی، مولی‌حیدر علی ۸۱
- اصفهان‌ی، میرزامهدی ۶۲
- الهی طباطبائی، سیدحسن ۵۸، ۸۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۶، ۲۳۶
- امام‌جوادی(ع) ۲۶۱
- امام‌حسن مجتبی(ع) ۳۵، ۶۳
- امام‌خمینی ۴، ۱۱، ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۵۵

- امام رضا(ع) ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۹۴، ۲۰۵  
 امام صادق(ع) ۱۴، ۶۷، ۲۰۴، ۲۰۵  
 امام علی النقی(ع) ۱۵۴  
 امیر تیمور گرگانی ۴۴  
 امیر سید اسمعیل ۴۸  
 امیر عبدالغفار ۴۳، ۶۳، ۶۴، ۶۵  
 امیر عبدالوهاب ۴۵، ۴۶، ۶۳، ۶۴  
 امیر علی اکبر ۶۳  
 امین عاملی، سید محسن ۸۲  
 امینی، عبدالحسین ۵۴  
 امینی، هادی ۱۲۷  
 انصاری، محمدجواد ۸۲، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۵۳  
 انصاری، عبدالحسین ۱۲۳  
 انصاری، مرتضی ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۹۰، ۹۱  
 ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۳۵  
 انگجی، ابوالحسن ۶۲  
 الاوسی، علی ۷  
 اوانساری قراجه داغی، محمدعلی ۷۷، ۷۸  
 اهری، احمد ۱۴۶  
 ایروانی، عبدالحسین ۱۲۳
- ب**  
 بادکوبه‌ای، سیدحسین ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۸،  
 ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۶  
 بادکوبه‌ای، شمس‌الدین علی نقی ۱۴۵  
 بادکوبه‌ای، شیخ صدر ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹  
 بجنوردی، حسن ۲۵۸  
 بجنوردی، کاظم ۱۰۴  
 بحرانی، یوسف ۲۶۱  
 بخاری، ابوالنصر، ۳۷، ۳۹
- برسی، محمدحسن ۱۳۴  
 بروجردی، حسین ۴۲، ۷۹، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۹۰  
 بروجردی، شیخ علی محمد ۸۲، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۷۰،  
 ۱۸۶  
 بروجردی، محمود ۸۴  
 برهان، علی اکبر ۱۲۱  
 بلاغی، محمدجواد ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۵۳  
 بهاری، محمد ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۱۲۸  
 بهبهانی، عبدالله ۷۹۰  
 بهبهانی، وحید ۵۰  
 بهجت، محمدتقی ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۸۶  
 بیهقی، ابوالحسن ۳۹
- ت**  
 تائب تبریزی، اسماعیل ۸۴  
 تبریزی، حسن ۱۵۲  
 تبریزی، حیدرین علاء‌الدین علی ۲۸  
 تبریزی، خواجه جلال‌الدین ۲۶  
 تبریزی، رجب‌علی ۲۷  
 تبریزی، زین‌العابدین ۲۶  
 تبریزی، صدرالدین ۲۸  
 تبریزی، عبدالباقی ۲۶  
 تبریزی، عبدالوهاب ۲۶  
 تبریزی، قاسم ۲۶  
 تبریزی، محمدابراهیم  
 تبریزی، محمدباقر ۲۸  
 تبریزی، محمدتقی ۵۰  
 تبریزی، محمدحسین ۲۵۹  
 تبریزی، محمدرضا ۲۷  
 تبریزی، محمدقاسم ۲۷  
 تبریزی، محمدمعصوم ۲۸



- تبریزی، نعیم ۲۸  
 تبریزی، نوروز علی ۲۸  
 تنکابنی، محمد ۲۷  
 تنکابنی، محمدرضا ۸۱  
 تهرانی، محمدحسین ۱۴۱  
 تهرانی نجفی، ابراهیم ۸۰  
 تهرانی، آقازرگ ۷۹، ۹۵، ۱۰۴، ۱۵۱  
 تهرانی، حسین ۷۹  
 تهرانی، کربلائی، سیداحمد ۲۶، ۶۰، ۸۵، ۶۰  
 ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۶۸.  
 تهرانی، هادی ۱۰۱
- ج**  
 جابری، شیخ مسلم ۱۶۶  
 جزایری، سیدصدرالدین ۱۲۸  
 جعفر بن حسن ۳۶  
 جلوه، ابوالحسن ۷۹  
 جولا، ملاقلی ۹۰، ۹۱  
 جهانشاه، قرايوسف ۳۲
- چ**  
 چهاردهی، محمدعلی ۱۰۴
- ح**  
 حائری تهرانی، سیداحمد ۱۰۴  
 حائری قمی، محمد ۱۲۱، ۱۴۸  
 حائری یزدی، شیخ عبدالکریم ۶۲، ۷۹، ۱۲۱،  
 ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۰  
 حاج سیدجوادی ۸۵  
 حجت انصاری لاهیجی، عبدالحسین ۲۵، ۱۲۳  
 حجت کوهکمری، سیدمحمد ۶۱، ۱۳۶، ۱۳۹،  
 ۱۵۰
- حداد، سیدهاشم ۹۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۷۰،  
 ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۹، ۲۰۴  
 حسن مثنی ۳۵، ۳۶، ۳۷  
 حسن زاده آملی، حسن ۸۹، ۹۰، ۱۱۸، ۱۲۰  
 حسن مثلث ۳۶، ۳۷، ۱۱۹، ۲۵۷  
 حسینی، محمدتقی ۵۲  
 حسین بن علی (ع) ۱۶۱، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۷  
 حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین ۸۵، ۹۸، ۱۲۳،  
 ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۴،  
 ۱۸۸، ۱۹۴  
 حسینی همدانی، سیدمحمد ۱۲۸  
 حکیم سیدیوسف ۱۶۹  
 حکیم، سیدمحسن ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۹،  
 ۱۷۶  
 حلی، حسین ۱۲۶  
 حمامی، سیدحسین ۱۵۶
- خ**  
 خاتون عاملی، محمد ۲۸  
 خاقانی، شیخ علی ۱۰۴  
 خامنه‌ای، سیدجواد ۱۲۱  
 خدابنده، سلطان محمد ۲۴، ۲۵  
 خراسانی، احمد ۷۹، ۱۲۷  
 خراسانی، عبدالجواد ۸۱  
 خراسانی، محمدحسین ۱۰۴  
 خراسانی، محمدکاظم (آخوند) ۵۶، ۶۲، ۷۳، ۷۹،  
 ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶  
 خزاعیه، ابوجعفر ۴۰  
 خلخالی، سیدعلی ۱۲۷  
 خلیلی تهرانی، علی ۸۲، ۸۵، ۱۲۸، ۱۸۶  
 خلیلی، تهرانی، میرزا حسین ۹۹، ۱۲۸

- خوئی، سیدابوالقاسم ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۷۷
- خوئی، سیدحسن ۱۴۶
- خوئی، ملاحسین ۷۹
- خوئینی، ابراهیم ۱۰۶
- خوئینی، شیخ عبدالکریم ۱۰۶
- خواجه رشیدالدین فضل الله ۲۴
- خواجه غیاث الدین ۴۶
- خوانساری، ابوالفضل ۱۳۱، ۱۳۷
- خوانساری، سیدابوالقاسم ۱۳۱، ۱۳۷
- خوانساری، سیدابوتراب ۶۲، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۷
- خوانساری، شیخ موسی ۱۴۱
- خیابانی، شیخ محمد ۳۲
- د**
- دارایی، ملااحمد ۱۳۱
- دامغانی، شیخ نعمت الله ۱۴۵
- داودبن حسن ۳۶
- داودبن حسن ۳۶
- دبیران، نجم الدین ۲۴
- دستغیب شیرازی، عبدالحسین ۱۳۱، ۱۵۳
- دستغیب، سیدمحمدتقی ۱۳۲
- دمشقی، مؤیدالدین ۲۴
- دیباچ، اسمعیل ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۶۳
- ذ**
- ذالفنون عراقی، حبیب الله ۱۴۵
- ر**
- رازی، شیخ محمد ۶۱، ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۳۱
- رشتی، حبیب الله ۵۶، ۸۵، ۱۰۱، ۱۲۸
- رشتی، علی ۱۲۱
- رضاخان ۱۴۶
- رضوی کشمیری، سیدمحمدعلی ۱۴۳
- رقیقی، کاظم ۲۵۹
- ز**
- زابلی، ابراهیم ۱۳۳
- زابلی، سیدرضا ۱۳۳
- زاهدی قمی، شیخ علی ۱۵۴
- زاهدی قمی، علی ۹۱
- زاهدی، محمدرفیع ۲۷
- زعیم الدوله تبریزی، محمدخان ۵۷
- زنجانی، سیداحمد ۱۴۱
- زنجانی، شیخ اسدالله ۱۳۹، ۱۴۲
- زنجانی، میرزامحمدباقر ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۶
- زند، کریم خان ۵۲
- زنوزی، محمدحسن ۵۰
- زیدبن حسن ۳۶
- زینب(س) ۱۶۱
- س**
- سیحانی خیابانی، محمدحسن ۸۱
- سبزواری، احمد ۸۱
- سبزواری، عبدالعلی ۱۳۴، ۱۴۳
- سبزواری، هادی ۱۵، ۵۵، ۲۱۳
- سرابی، محمد ۱۳۵، ۲۵۱
- سلطان حسین بايقرا، ۴۵۱
- سلطان سلیم عثمانی ۴۶
- سماک، محمدرضا ۷۹
- سماوی حائری، محمد ۹۶
- سید رضی ۲۱۴
- سیدابای المجد ۴۱

- سیدابی المکارم ۴۱  
 سیدبن طاووس ۲۵۴  
 سیدعباد ۴۱  
 سیدعمادالدین علی ۴۲  
 سیستانی، ابراهیم ۱۸۶، ۱۵۷، ۱۴۸  
**ش**  
 شافعی بکتاشی، نورالدین ۱۴۷  
 شاهآبادی، محمدعلی ۱۵۰  
 شاهاسماعیل ۲۶  
 شاهرودی، سیدمحمود ۱۵۵، ۱۴۱، ۱۲۲، ۷۹  
 شاهطهماسب ۵۲  
 شاهعباس ۲۷، ۲۸  
 شاهعبدالعظیمی، محمدعلی ۱۰۴  
 شبیری، اسمعیل ۱۳۵  
 شریانی، فضلعلی ۸۳  
 شریانی، محمد (فاضل) ۵۶  
 شریعت اصفهانی نجفی، فتحالله (شیخ الشریعه)  
 ۱۵۲، ۱۳۰، ۱۰۴، ۸۱، ۷۴، ۵۶  
 شمسالدین محمدبن مکی (شهید اول) ۱۱۲،  
 ۲۰۵  
 شمسالدین، سیدمهدی ۱۷۶  
 شوشتری، جعفر ۱۰۱  
 شوشتری، علی ۹۰، ۹۱  
 شهابالدین، علی ۶۳  
 شهرستانی، مهدی ۵۴  
 شهیدی، فتاح ۱۴۶  
 شیخ آقا، محمدحسین ۵۸  
 شیخالاسلام، ابوالقاسم ۵۷  
 شیخالاسلام، عطاءالله ۵۰  
 شیخالاسلام، علی اصغر ۴۵، ۵۷
- شیخصفیالدین اردبیلی ۲۵  
 شیرازی عبدالهادی ۷۹، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۵۱، ۱۵۳،  
 ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹  
 شیرازی، عبدالله ۱۵۵  
 شیرازی، محمدتقی ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۶  
 شیرازی، محمدجواد ۸۱  
 شیرازی، محمدحسن ۵۸، ۵۹، ۷۳، ۷۹، ۸۳، ۱۳۳  
 شیرازی، محمدکاظم ۱۳۲، ۱۴۱  
 شیرازی، مرتضی ۱۳۵  
 شیرازی، مهدی ۱۷۵
- ص**  
 صانعی بحرینی، سیدمحمدرضا، ۱۴۷  
 صبحی، صالح ۲۴۹  
 صدر، سیدحسن ۱۰۴  
 صدر، سیدصدرالدین ۸۱  
 صدرالدین محمد ۵۲، ۶۳  
 صدوقی سها، منوچهر ۱۹۷
- ط**  
 طارمی زنجانی، جواد ۸۲  
 طالب ۳۵  
 طالقانی شیخمرتضی ۱۲۱، ۱۴۳، ۱۵۶  
 طالقانی، سیدمحمدتقی ۱۴۷، ۲۵۲  
 طالقانی، سیدهادی ۲۵۲  
 طباطبائی شیخالاسلام، میرزامحمدحسین ۵۳  
 طباطبائی، ابراهیم ۴۳  
 طباطبائی، امیرعبدالغفار ۴۳، ۴۴، ۶۴  
 طباطبائی، سیدعلی اصغر ۴۰  
 طباطبائی، سیدمحمدحسین ۵۳  
 طباطبائی، محمد ۵۳، ۵۸  
 طباطبائی، محمدحسن ۵۳

طباطبائی، محمدحسین (علامه) ۴۹، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۸۹، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۶، ۱۹۷

طباطبائی، محمدرضا ۱۴۳

طوسی، ابوجعفر ۷۲

طوسی، خواجه نصرالدین ۲۳، ۲۴

طه نجف، شیخ محمد ۱۰۴

## ع

عالمی بلخائی، سیدحسین ۱۲۰

عاملی، بهاءالدین (شیخ بهائی)، ۴۸، ۵۰، ۱۲۹

۲۰۵، ۲۱۳

عباس میرزا ۴۶

عبدالله ۳۶

عبدالله محض، ۳۶، ۳۷، ۳۸

عبدالمطلب ۳۵

عبیدالله بن زیاد ۳۷

عراقی، ضیاءالدین ۶۳، ۱۰۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۹

۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶

عراقی، عبدالنبی ۲۵۷

عراقی، محمد ۱۲۱

عرب، سیدعلی ۱۲۸

عصار، سیدمحمد ۱۳۴

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم ۲۵۸

عقیل ۳۵

علیاری، محمدحسن ۱۳۹

علی بن ابی طالب (ع) ۳۶، ۵۱، ۵۶، ۶۳، ۸۰، ۱۱۵، ۱۴۹، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۱۸، ۲۳۹

عمادالدوله ابوالخیر ۲۴

عمادالدین علی ۶۳

عمری، ابوالحسن ۳۹

عینکی طباطبائی، سیدعلی ۱۴۰

عینکی طباطبائی، سیدمحمدجواد ۲۵۹

## غ

غازان، محمودخان ۲۴

غروی اصفهانی، محمدحسین (کمپانی) ۷۷، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱

غروی علیاری، علی ۱۳۹، ۱۴۰

غروی نائینی، محمدحسین ۷۹، ۸۵، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶

غروی، هدایت الله ۱۵۶

## ف

فاضل شریبانی، محمد ۵۶، ۹۵

فاضی، سیداحمد ۵۳، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳

فاطمه بنت اسد ۳۵، ۳۷

فاطمه بنت سیدالشهداء (ع) ۶۳

فاطمه بنت موسی بن جعفر (معصومه (ع)) ۱۹۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳

۱۴۳، ۱۴۰، ۱۱۸، ۱۴۷

فاطمی نیا ۱۸۲، ۱۹۳

فتونی، محمد ۵۰

فخرالدین، حسن ۴۲، ۶۳

فراهانی، شیخ احمد ۲۰۵

فشارکی، محمد ۱۰۲

فهری زنجانی، سیداحمد ۱۴۰

فیروزآبادی، محمد ۱۵۸

فیض کاشانی ۱۴

## ق

قاروبی تبریزی، کاظم اپ ۶۴، ۱۶۵

- قاسم ۱۸۱  
 قاضی سیدعلی (در صفحات متعدد)  
 قاضی طباطبائی، سیدحسن ۵۲، ۵۵، ۹۶، ۱۸۸  
 قاضی طباطبائی، سیدحسین ۵۸، ۵۹، ۶۱  
 قاضی طباطبائی، سیدمحمدتقی ۵۱، ۵۲، ۲۵۹  
 قاضی طباطبائی، سیدمحمدرضا ۱۴۲  
 قاضی طباطبائی، سیدمحمدعلی (شهید) ۴۰، ۵۳، ۵۶، ۸۷، ۹۹، ۱۴۳، ۱۸۱، ۲۰۲  
 قاضی طباطبائی، سیدمهدی ۴۹، ۵۴، ۱۵۸  
 قاضی طباطبائی، محمدحسن ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۳۶، ۲۴۳  
 قاضی، رحیم ۵۳  
 قاضی، سیدآقا ۲۵۹  
 قاضی، سیدجعفر ۲۵۹  
 قاضی، سیدجواد ۵۳  
 قاضی، سیدحسن ۵۱  
 قاضی، سیدحسین ۵۳، ۵۹  
 قاضی، سیدصادق ۲۵۹  
 قاضی، سیدکاظم ۳۵۹  
 قاضی، سیدمحمدرضا ۵۳  
 قاضی، سیدمحمدعلی ۵۳  
 قاضی، سیدمهدی ۴۶، ۵۳  
 قاضی، عبدالجبار ۵۵  
 قاضی، عضد ۴۱  
 قاضی، محسن ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۰  
 قاضی، محمدتقی ۴۵، ۴۹، ۶۳، ۱۷۴  
 قاضی، محمدحسن ۱۸، ۱۴۴، ۲۵۳، ۲۵۴  
 قاضی، محمدحسین ۶۰، ۲۵۹  
 قراباغی، اسماعیل ۵۶  
 قراجه‌داغی، محمدعلی ۵۶، ۷۲، ۹۵
- قزوینی، سیدقریش ۲۵۷  
 قسام، شیخ‌علی ۱۴۳، ۱۷۲  
 قصیر، سیدمحمد ۱۲۱  
 قمی، اسدالله ۱۴۶  
 قمی، حسین ۶۲، ۱۰۳، ۱۷۵  
 قمی، محمد ۱۰۴  
 قمی، محمدحسین ۲۷  
 قمی، محمدسعید ۲۷  
 قندروزی حنفی، شیخ‌سلیمان ۱۹۴  
 قوچانی، (هاتف) عباس ۴۳، ۴۳، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۵۷  
 قوچانی، محمود ۱۱۶
- ک**  
 کاتبی قزوینی ۲۴  
 کارنگ، عبدالعلی ۴۶، ۱۴۹  
 کاشانی، سیدابوالقاسم ۷۹  
 کاشانی، سیدعباس ۱۵۶، ۱۵۷  
 کاشانی، عبدالرزاق ۱۱۲  
 کاشف الغطاء، موسی ۵۷  
 کاشف الغطاء، احمد ۶۲  
 کاشف الغطاء، علی ۱۰۴  
 کاشف الغطاء، محمدحسین ۱۵۵  
 کاظمینی خراسانی، محمدعلی ۱۴۱  
 کاظمینی، محمدحسین ۸۱  
 کاظمینی، محمدعلی ۷۹، ۱۰۲  
 کاظمینی، مهدی ۷۷، ۱۰۲  
 کاکائی، قاسم ۴۴۳  
 کرکی، حسین ۲۸  
 کرمانشاهی، موسی ۱۰۴  
 کریم‌خان زند ۲۵

- کشمیری، احمد ۱۵۷، ۱۸۶  
 کشمیری، عبدالکریم ۱۴۳  
 کشمیری، مرتضی ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۴۸  
 کلپیری، عبدالرحیم ۱۴۲  
 کوهکمری، سیدحسین ۷۸، ۸۲، ۱۴۸
- گ**  
 گرکانی، محمدتقی ۱۰۴  
 گروسی، امیرنظام ۲۱۸  
 گلپایگانی، جمال‌الدین ۷۹، ۱۰۶، ۲۵۷  
 گیلانی مازندرانی، محمد ۱۰۱  
 گیلانی، مرتضی ۱۴۵
- ل**  
 لنکرانی، مجتبی ۱۴۳
- م**  
 مازندرانی، عبدالغفار ۹۱، ۱۲۹، ۱۴۹  
 مازندرانی، عبدالله ۱۰۱  
 مازندرانی، مهدی ۱۲۰  
 مالک‌بن انس ۲۰۴، ۲۰۵  
 مامقانی، محمدحسن ۶۰، ۸۸، ۱۵۲  
 مجلسی، محمدباقر ۲۰۵، ۲۱۰  
 محدث خراسانی، حسین ۱۷۳  
 محلاتی، اسماعیل ۱۴۰  
 محمدبن عبدالله (ص) ۲۷، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۶۲، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۵۴  
 محمدشاه ۵۵  
 محی‌الدین عربی ۲۵، ۶۳، ۱۶۴، ۱۸۹، ۱۹۰  
 محیط طباطبائی ۴۰  
 مختاری، رضا ۱۳۱، ۱۸۶  
 مددی قائینی، سیدعلی ۱۳۸
- مدرس چهاردهی، مرتضی ۱۵  
 مدرس خیابانی، محمدعلی ۷۸  
 مدرس، سیدحسن ۴۲، ۱۵۴  
 مدرس، سیدمحمد ۱۰۲  
 مدرس، عبدالکریم ۱۰۴  
 مدنی، شهید اسدالله ۱۵۸  
 مراغی، فخرالدین ۲۴  
 مرعشی نجفی، شهاب‌الدین ۹۵، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۷  
 مرندي، زين العابدين ۱۵۶  
 مرندي، علي اكبر ۱۴۸  
 مستنبت غروی، احمد ۱۴۹  
 مستنبت غروی، مرتضی ۱۴۹  
 مستنبت، سیدرضی ۱۴۹  
 مستنبت سیدنصرالله ۱۵۰  
 مستوفی ۲۴  
 مسقطی، سیدحسن ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۸۶  
 مشکینی، ابوالحسن ۱۳۹، ۱۴۶  
 مطهری، مرتضی ۱۶۰  
 مظفر، محمدحسن ۱۵۱، ۱۵۲  
 مظفر، محمدرضا ۱۵، ۱۶۵، ۱۶۶  
 معتمد گرجی، منوچهرخان ۱۰۴  
 معزالدوله، شیخباقر ۱۰۴  
 مغربی، محی‌الدین ۲۴  
 ملاصدرا ۱۱۸  
 ملک‌فیصل ۲۵۲  
 ملکی تبریزی، جواد ۱۲۸  
 ملکی، میرعلی اصغر ۶۱  
 ممدوحی، حسن ۱۷۸  
 موسوی خوئی، علی‌اکبر ۱۳۰

- موسوی ساوجی، حسین ۱۴۹  
 مولانا، سیدابوالحسن ۱۰۷  
 مولوی قندهاری، محمدحسین ۱۵۶، ۱۵۵  
 مولوی، ملاعباس  
 میلانی، سیدهادی ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۵
- ن**  
 نادرشاه افشار ۲۵، ۴۶، ۴۹، ۵۲  
 نادر میرزا ۵۴  
 ناصرالدین شاه ۵۵  
 نجابت شیرازی، حسنعلی ۱۳۲  
 نجفی بروجردی، علی ۱۵۴  
 نجفی عاملی، محمدحسین ۱۵۴  
 نجفی، شیخ راضی  
 نخجوانی، امامقلی ۵۸  
 نخجوانی، سیدمحمدتقی ۱۲۸  
 نخودکی اصفهانی، حسنعلی ۸۲، ۸۳، ۱۳۴  
 نراقی، ملااحمد ۱۶۹، ۲۱۳  
 نصرالله ۱۴۹  
 نقیب الاشراف، یوسف ۴۸، ۶۳  
 نقیب الشاعر، ابو عبدالله ۴۲  
 نقیبزاده مشایخ، حسینعلی ۴۰، ۹۵  
 نور ایلکانی، شیخ ۱۰۴  
 نوری، میرزا حسین ۱۰۴  
 نهاوندی، محمدتقی ۱۰۴  
 نیر تبریزی، محمدتقی ۷۱، ۷۸، ۱۰۴  
 نیشاپوری ۳۹
- و**  
 وحید خراسانی، آیت الله ۱۵۷  
 ولیدبن عبدالملک ۳۷
- وویج اسماعیل ۲۵۹
- ه**  
 هاشمیان، هادی ۱۴، ۱۹، ۲۶  
 هلاکو ۲۳  
 همدانی، حسینقلی ۱۷، ۵۶، ۶۰، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۵۸  
 همدانی، رضا ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۵۷  
 همدانی، علی ۱۲۹
- ی**  
 یزدی، سیدکاظم ۵۶، ۷۳، ۸۲، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶  
 ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۰  
 یوسف دهخوارقانی، محمد ۲۸

## فهرست اماکن

<b>ت</b>	<b>آ</b>
تبریز ۱۴، ۲۳، ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۴۹،	آذربایجان ۲۳، ۲۴، ۳۱، ۵۰، ۱۳۷
۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۱	آمریکا ۱۲۷
۹۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲،	<b>الف</b>
۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۲۶۰	اراک ۱۲۹
تهران ۳۱، ۵۵، ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،	اردبیل ۲۵
۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۶، ۲۵۸	اروانق ۴۵
<b>ح</b>	ارومیه ۳۱
حجاز ۳۸	ارسباران ۷۷
<b>خ</b>	اصفهان ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۸۱، ۸۲
خوی ۱۳۰	۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۵۰
خرمشهر ۱۴۶	انزلی ۴۵
<b>ج</b>	افغانستان ۱۲۰
جوبار ۵، ۴۱	انگلستان ۳۲، ۸۱، ۱۰۲، ۱۰۳
<b>چ</b>	اهر ۷۷
چالدران ۴۶	ایران ۳۲، ۳۵، ۱۲۲، ۱۶۸، ۱۷۳
<b>د</b>	<b>ب</b>
دمشق ۱۴۱	باختران ۱۴۱
<b>ر</b>	باغ دمشقیه ۴۹
ربع رشیدی ۲۴، ۳۲	بروجرد ۳۸، ۸۴، ۱۵۴
روس ۳۲	بصره ۱۴۶
روم ۲۱۸	بغداد ۴۳، ۷۲، ۱۲۶، ۱۳۱
ری ۸۵	بلخاب ۱۲۰
<b>ز</b>	بهارشهر ۸۴
زابل ۱۳۳	
زواره ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۳	



**ک**

کابل ۱۲۰  
 کاشان ۲۶  
 کربلا ۱۷، ۲۹، ۸۰، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵،  
 ۱۸۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۵  
 کرج ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۵۹  
 کردستان ۳۶  
 کسنویه (قریه) ۸۳  
 کوفه ۱۵، ۳۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۱۷۹، ۱۸۸

**م**

مدینه ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۲۰۵، ۲۵۲  
 مراکش ۳۵  
 مراغه ۲۳، ۲۴  
 مرند ۳۱، ۱۴۸  
 مصر ۳۵، ۴۰  
 مکه ۱۲۱  
 میانه ۳۱، ۱۴۵

مدرسه بخارائی ۱۳۹  
 مدرسه حسن پادشاه ۴۶  
 مدرسه حاج صفرعلی ۲۷  
 مدرسه شیخ لطف الله ۲۷  
 مدرسه صادقیه ۲۶  
 مدرسه صفویه ۲۶  
 مدرسه طالبیه ۲۶، ۱۵۶  
 مدرسه فخریه (مروی) ۱۰۴  
 مدرسه قوام ۱۳۳، ۱۶۸  
 مدرسه مقبره ۵۵  
 مدرسه میرزاعلی اکبر ۲۶  
 مدرسه نصیریه ۴۶

زنجان ۲۵، ۱۴۰

**س**

سامرا ۵۹، ۱۰۳  
 سبزوار ۷۹  
 سراب ۳۱  
 سرخاب ۴۳  
 سلطانیه ۲۵  
 سمرقند ۴۵  
 سوریه ۱۲۹، ۱۴۱

سهله ۱۱۹

**ش**

شام ۳۵، ۱۴۱  
 شادآباد (روستا) ۶۱  
 شریان ۸۳  
 شنب‌غازان ۲۴، ۳۳  
 شوشتر ۹۰  
 شیراز ۵۸، ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۹۸

**ع**

عراق ۳۵، ۴۳، ۸۱، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۷،  
 ۱۹۰، ۱۵۵

**ف**

فارس ۴  
 فح (محلّه) ۳۸  
 فومن ۱۲۲

**ق**

قاهره ۵۲  
 قم ۳۲، ۵۶، ۶۱، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲،  
 ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۲، ۱۸۶  
 قوچان ۱۴۴

مشهد ۶۲، ۷۹، ۸۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵،

۱۴۴، ۱۵۳

مسجد حاج میرزا یوسف ۱۴۳

مسجد سهله ۷۹، ۸۰، ۱۰۶، ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۸۷

مسجد علیشاه ۳۲

مسجد کبود ۳۲

مسجد کوفه ۱۷۴، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۴۰۶

مسجد گوهرشاد ۱۳۵

مسجد النبی (ص) ۳۷

## ن

نائین ۳۶

نجف اشرف ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۲

۸۳، ۸۴، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱،

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵،

۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴،

۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۲،

۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۱۸، ۲۵۳

۲۵۹

نطنز ۳۶

## و

وادی السلام ۷۸، ۱۰۶، ۱۶۷، ۲۱۸

## ه

هرات ۴۶

همدان ۸۴

هند ۳۵

## ی

یزد ۳۶